تصویر ابو عبد الرحمن الکردی

هزار حدیث

از سخنان رسول گزین

برگرفته از صحاح سته

- صحیح بخاری
- صحیح مسلم
- سنن ابوداوود
- جامع ترمذی
- سنن نسائی
- سنن ابن ماجه

انتخاب، تنظیم و ترجمه: **جهانگیر ولدبیگی**

تطبیق، بازآرایی و ویرایش: **عثمان نقشبندی**







بسم الله الرحمن الرحیم

هزار حدیث

هزار حدیث

از سخنان رسول گزین

(برگرفته از صحاح ستّه)

(صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابوداود،
جامع ترمذی، سنن نسایی، سنن ابن‌ماجه)

انتخاب، تنظیم و ترجمه:
جهانگیر ولدبیگی

تطبیق، بازآرایی و ویرایش:
عثمان نقشبندی



انتشارات کردستان
سنندج

سرشناسه	:	ولدبیگی، جهانگیر، ۱۳۵۰ - ، گردآورنده و مترجم.
عنوان و نام پدیدآور	:	هزار حدیث برگرفته از صحاح سته: صحیح نجاری(ره).../گردآوری و ترجمه جهانگیر ولدبیگی.
مشخصات نشر	:	سنندج: انتشارات کردستان، ۱۳۸٦.
مشخصات ظاهری	:	۳۰۵ ص.
شابک	:	9789647638852
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	صحاح سته: ۱. صحیح بخاری (ره) ۲. صحیح مسلم (ره) ۳. سنن ابوداود (ره) ٤. جامع ترمذی (ره) ۵. سنن نسائی (ره) ٦. سنن ابن‌ماجه (ره).
یادداشت	:	کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع	:	احادیث اهل سنت.
رده بندی کنگره	:	BP۲/۱۱۷/و۸ه٤
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۲۱۱
شماره کتابشناسی ملی	:	۸٤۵۹۲۱۱



انتشارات کردستان

Kurdistan Publication

سنندج - پاساژ عزتی - تلفن: ۲۲۶۵۳۸۲

هزار حدیث از سخنان رسول گزین

✓ نام کتاب:	هزار حدیث از سخنان رسول گزین
✓ مترجم:	جهانگیر ولدبیگی
✓ ویراستار:	عثمان نقشبندی
✓ نوبت چاپ:	اول: ۱۳۸۹
✓ تیراژ:	۳۰۰۰ جلد
✓ تعداد صفحه و قطع:	۲۶۴ صفحه‌ی وزیری
✓ ناشر:	انتشارات کردستان

قیمت: ۳۵۰۰ تومان

شابک: ۲ ـ ۸۵ ـ ۷۶۳۸ ـ ۹۶۴ ـ ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 7638 - 85 - 2

فهرست مطالب

سخنِ ویراستار

خوانندهٔ گرامی!

اول

این کتاب، مجموعه‌ای است فراهم آمده از احادیثِ حضرت واپسینِ پیغمبران و سرورِ آفریدگان(ص) که گفتارش از وحیِ خدایی سرچشمه دارد. همهٔ این حدیث‌ها از "صحاح حدیث" برگرفته شده‌اند.

عالمان دین گفته‌اند که: مسلمان، در برابر حدیث نبوی، افزون بر ایمان و عمل بدان، دو وظیفهٔ دیگر هم دارد؛ نخست، احترام و تکریم و تقدیس و بزرگداشت آن و دوم، خواندنِ آن با تأمّل بیشتر و تدبّر فراوانتر در ژرفای معانی و مفاهیم ظاهر و باطن آن، که این "حدیث" چون سخنهای دیگر نیست.

دوم

کار من در این کتاب ـ و البتّه در دنبالهٔ کوشش نیکوی مترجم و ناشر محترم ـ پس از تطبیق احادیث با منابع و مآخذِ آنها و برداشتن حدود صد حدیثِ مکرّر و جایگزین‌کردنشان با احادیثِ دیگر و بازْ تنظیم فصول و بخشها، دو بار ویرایش کامل سراسرِ ترجمه و گاه بازنویس آن بوده، همه: از آن روی که نقل حدیثْ عملی است بِغایت بزرگ، و نیز، بر آن امید که این "سخن پاک" هرچه دقیق‌تر و درست‌تر به مؤمنان رسانده شود.

عثمان نقشبندی

ربیع المولود ۸۸ شمسی

مقدمه

﴿وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾.[1]

و ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا که تو آن چیزی را برای مردم روشن سازی که برایشان فرستاده شده است.

آن‌چه مسلّم است این است که وظیفه‌ی اساسی پیامبر خداﷺ تبیین قولی و عملی آیات نازل شده از سوی او برای هدایت مردم به منظور روشن نمودنِ مسیر هدایت و تحقق آن می‌باشد؛ این تبیینات، چه به صورت قولی و عملی انجام گرفته باشد و چه به صورت تقریراتِ آن حضرت، چیزی خارج از چارچوب قرآنِ نازل شده نیست، که اگر چنین باشد، امری غیرواقعی خواهد بود. بر این اساس است که سنّت را متأخر از قرآن دانسته‌اند و علت چنین امری را نیز این چنین بیان فرموده‌اند:

«۱. کتاب (قرآن)، قطعی‌الصّدور است، ولی سنت این چنین نیست؛

۲. سنت تبیین‌کننده‌ی کتاب است پس مبیِّن در مرتبه‌ی دوم از مبیَّن قرار دارد.

۳. در آثار و اخبارِ روایت شده هم چنین واقعیتی اشاره شده، از جمله، داستان معاذ که پیامبرﷺ از او پرسید: به چه چیزی حکم می‌کنی؟ جواب داد: به‌کتاب خدا. فرمود: اگر آن را درکتاب خدا نیافتی؟ جواب داد: به سنّت رسول خدا...». *(ابوداود، ترمذی، دارمی)*[2]

امام شاطبی در جای دیگر می‌گویند: «سنت تابع قرآن است چون تبیین‌کننده‌ی آن می‌باشد. اطاعت از خدا یعنی عمل به کتاب خدا، و اطاعت از رسول خدا یعنی عمل به تبیینات قولی و عملی و حکمی ایشان از کتاب خدا. اگر در سنت مطلبی باشد که اصل آن در

---

۱. النحل؛ ۴۴.

۲. الموافقات، ج ۴/۳.

کتاب نباشد، این تبیین کتاب به حساب نخواهد آمد».[1] در همین باره امام شافعی رحمه الله نیز می‌فرمایند: «هرچه پیامبر ﷺ به آن حکم داده است، چیزی است که ایشان از قرآن فهم کرده‌اند».[2]

آن‌چه پیش روی دارید مجموعه‌ای از تبیینات پیامبر ﷺ از آیات نازل شده بر ایشان می‌باشد که از معتبرترین کتب حدیثی، یعنی صحاح ستّه جمع‌آوری شده‌اند. در این مختصر، سعی شده که احادیث کوتاه و در مسایل مختلف و اساسی آورده شود.

مسأله‌ای که در این مجموعه به چشم می‌خورد و نیازمند توضیح است، مسأله‌ی **«تقطیع احادیث»** است. تقطیع احادیث یعنی این‌که متن یک حدیث دارای موارد یا موضوعات متعددی است که بنابه تناسبِ بیان، قسمتی از آن، از متن حدیث جدا می‌شود که در این‌جا ما با گذاشتن علامت سه نقطه (...) قبل یا بعد و یا در وسط حدیث به تقطیع آن اشاره کرده‌ایم. در جایز بودن چنین امری باید گفت که امام بخاری یکی از محدثینی بوده که چنین امری را جایز دانسته و خود آن را انجام داده‌اند.[3] مثلاً حدیث: **«اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ! قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ مَا هُنَّ، قَالَ: اَلشِّرْكُ بِاللَّهِ وَالسِّحْرُ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَالتَّوَلِّي يَوْمَ الزَّحْفِ وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ»**. ـ که در صحیح بخاری آمده است ـ همان طور که مشاهده می‌شود، دارای موارد متعددی است. این حدیث، در مجموعه‌ی حاضر ـ مثلاً ـ در قسمت گناهان کبیره؛ گناه قتل نفس، چنین آمده است: **«اِجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ! قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا هُنَّ، قَالَ: اَلشِّرْكُ بِاللَّهِ وَ... وَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ...»**، و در قسمت رباخواری، چنین آمده است: **«اِجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا هُنَّ، قَالَ: اَلشِّرْكُ بِاللَّهِ وَ... وَ أَكْلُ الرِّبَا وَ...»**.

مثال دیگر: حدیث: **«عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَ إِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ حَتَّى يَكُونَ صِدِّيقاً وَ إِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَ إِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَّاباً»** ـ که در صحیح بخاری آمده

---

۱. همان.

۲. الرسالة، ۵۷۶.

۳. المفصل في علوم الحديث. على بن نايف الشحود. ۳۹۴/۱ ـ علوم حدیث دکتر صبحی صالح، ص ۶۶.

است ـ همان طور که مشاهده می‌شود این حدیث دارای دو مطلب یعنی صداقت و اهمیت آن و تشویق بر آن، و کذب و نتیجه‌ی آن می‌باشد. در این مجموعه این حدیث، در قسمت دروغ‌گویی به عنوان یکی از گناهان کبیره چنین آمده است: «... إِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَ إِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ حَتَّىٰ يُكْتَبَ عِنْدَ اللّٰهِ كَذَّاباً».

همان طور که مشاهده می‌شود انجام چنین کاری مشروط به این است که حدیث مورد نظر دارای مسایل و موارد متعددی باشد، علاوه بر این فردی که چنین کاری را انجام می‌دهد عالم و آگاه بر این مطلب بوده و حدیث مذکور نیز در جایی به صورت کامل ذکر شده باشد.

البته برخی از محدثین با چنین کاری موافق نبوده‌اند از جمله امام مسلم[1] و چنین کاری نیاز به توضیح بیش از این دارد که علاقه‌مندان به دنبال کردن چنین مطلب و مطالب مشابه آن را به مراجعه به کتب مصطلح‌الحدیث ارجاع می‌دهم.

نکته دیگر این که تلاش ما استفاده از منابع اصیل حدیثی یعنی استفاده از شش منبع معتبر حدیثی اهل سنت (صحاح سته) بوده است تا خوانندگان محترم و استفاده‌کنندگان گرامی با خیال راحت از این مجموعه و بیان احادیث موجود در آن موارد و مسایل متعدد دچار مشکل نشوند به ویژه در این عصر و زمان که متأسفانه بسیاری بدون کوچک‌ترین پروایی و بدون کوچک‌ترین مطالعه‌ای در زمینه حدیث و علوم مرتبط با آن به راحتی دست ردّ بر احادیثی می‌گذارند که باب میل ایشان نیست. البته ما منکر وجود احادیث ضعیف یا موضوع در میان کتب حدیثی و حتی کتب معتبر موجود نیستیم بلکه هدف ما بیان و توجه دادن به این مطلب است که در ارتباط با حدیث باید علمانه و متخصصانه برخورد شود و مراجعه به اهل تخصص در این زمینه همچون زمینه‌های مشابه آن نادیده گرفته نشود.

در پایان از همه‌ی خوانندگان التماس دعا و راهنمایی دلسوزانه را طالبم و خواهم گفت: ﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللّٰهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ﴾.[2]

جهانگیر ولدبیگی

سنندج ۱۳۸۸

---

۱. همان.

۲. هود: ۸۸.

اوّل: باب اسلام و ایمان و مسایل مربوط به آن

ارکان اسلام

قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ:

۱. «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلىٰ خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ، وَ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَالْحَجِّ، وَ صَوْمِ رَمَضَانَ». «بخاری»

اسلام بر پنج چیز بنا شده است: شهادت و گواهی دادن بر این‌که هیچ معبودی جز الله نیست و این‌که محمّد ﷺ فرستاده‌ی خداست و ادای نماز و دادن زکات و انجام حجّ و گرفتن روزه‌ی ماه رمضان.

۲. «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلىٰ خَمْسٍ وَ هُوَ قَوْلٌ وَ فِعْلٌ وَ يَزِيدُ وَ يَنْقُصُ؛ قَالَ اللّٰهُ تَعَالىٰ: ﴿لِيَزْدَادُوا إِيمَاناً مَعَ إِيمَانِهِمْ﴾[1] و: ﴿وَزِدْنَاهُمْ هُدىً﴾.[2] «بخاری»

ایمان، بر پنج پایه بنا شده است و عبارت است از قول و عمل، و هم زیاد می‌شود و هم کم می‌گردد؛ خداوند متعال می‌فرماید: «تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند»، «و ما بر هدایتشان افزودیم».

اهمیّت ارکان اسلام

۳. «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتّىٰ يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ، وَ

---

۱. الفتح، ۴. ۲. الکهف، ۱۳.

يُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ. فَإِذَا فَعَلُوا ذٰلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَ حِسَابُهُمْ عَلَى اللّٰهِ». «بخاری»

[از جانب خدا] امر شده‌ام به این‌که با مردم جنگ کنم تا زمانی که شهادت بدهند به این که جز الله معبودی نیست و این‌که محمد پیامبر خداست و نماز را به پا دارند و زکات بدهند و هرگاه این کارها را انجام دادند، خون و مالشان را در برابر هرگونه تعرّضی از جانب من محفوظ خواهند کرد مگر در حقّی که اسلام تعیین کرده است و حساب آن‌ها [و این‌که آیا در اسلامشان صادق هستند یا خیر]، با خداست.

۴. «مَا مِنْ أَحَدٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ صِدْقاً مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا حَرَّمَهُ اللّٰهُ عَلَى النَّارِ». «بخاری»

هرکس صادقانه و از سرِ دل شهادت دهد که جز الله معبودی نیست و محمد پیامبر و فرستاده‌ی خداست، جز این نیست که خداوند آتش جهنّم را بر او حرام می‌گرداند.

دین خدا، دین خیرخواهی و اعتدال و آسانی است

۵. «اَلدِّينُ النَّصِيحَةُ». «بخاری»

دین، نصیحت و دلسوزی و خیرخواهی است.

۶. «إِنَّ الدِّينَ يُسْرٌ، وَ لَنْ يُشَادَّ الدِّينَ أَحَدٌ إِلَّا غَلَبَهُ، فَسَدِّدُوا، وَ قَارِبُوا، وَ أَبْشِرُوا، وَاسْتَعِينُوا بِالْغَدْوَةِ وَالرَّوْحَةِ وَ شَيْءٍ مِنَ الدُّلْجَةِ». «بخاری»

دین [اسلام]، آسان است و کسی آن را بر خود سخت نمی‌گیرد و در آن سختگیری نمی‌کند مگر این که سرانجام از دین شکست می‌خورد و خسته می‌شود؛ بنابراین، ثابت قدم باشید و راه اعتدال را در پیش گیرید و خوشحال و امیدوار باشید و از عبادتِ صبح و شام و پاسی از شب، کمک بگیرید.

۷. «يَسِّرُوا وَ لا تُعَسِّرُوا وَ بَشِّرُوا وَ لا تُنَفِّرُوا». «متفق‌علیه»

[در دعوت مردم به تمسّک به شرایع دینی] آسان بگیرید و سخت‌گیر نباشید و مژده دهید و مردم را [از دین خدا] متنفّر و بیزار نکنید.

۸. «قالَ جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ ـ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ: بايَعْتُ النَّبِيَّ ﷺ عَلَى السَّمْعِ وَالطّٰاعَةِ، فَلَقَّنَني: ـ فِيمَا اسْتَطَعْتُ ـ وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ». «متفق‌علیه»

جریر بن عبدالله ـ که خداوند از او راضی باد ـ می‌گوید: با پیامبر خدا ﷺ بر سمع و اطاعت کامل از ایشان بیعت کردم، که ایشان به من فرمودند که بگویم: در حدّ توانایيم، و این‌که نسبت به همه‌ی مسلمانان دلسوز و خیرخواه و نصیحت‌گر باشم.

۹. «مٰا خُيِّرَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ بَيْنَ أَمْرَيْنِ إِلّا أَخَذَ أَيْسَرَهُمٰا مٰا لَمْ يَكُنْ إِثْماً، فَإِنْ كٰانَ إِثْماً كٰانَ أَبْعَدَ النّٰاسِ مِنْهُ». «متفق‌علیه»

پیامبر ﷺ همیشه، هرگاه در انتخاب یکی از دو امر مختار می‌شد، حتماً آسان‌ترین آن‌ها را انتخاب می‌کرد مادام که [آن کار آسان] گناه نبود و اگر گناه می‌بود، ایشان بیشتر از همه‌ی مردم از آن کار دوری می‌کردند.

ارکان ایمان

۱۰. «... فَأَتٰاهُ جِبْرِيلُ فَقٰالَ: فَأَخْبِرْني عَنِ الْإِيمٰانِ؟ قٰالَ: «اَلْإِيمٰانُ أَنْ تُؤْمِنَ بِاللّٰهِ وَ مَلٰائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ تُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَ شَرِّهِ». «مسلم»

... روزی پیامبر ﷺ در میان یارانش نشسته بود که جبرئیل به حضور ایشان فرود آمد و پرسید: مرا از ایمان خبر بده (ایمان یعنی چه؟) پیامبر ﷺ فرمود: ایمان یعنی این‌که به وجود الله و به وجود فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و پیامبران و روز قیامت معتقد و باورمند باشی و نیز به قَدَر (تقدیرات) خداوند، از خیر و شرّ آن، ایمان داشته باشی.

۱۱. «ثَلاثٌ مَنْ كُنَّ فيهِ، وَجَدَ بِهِنَّ حَلاوَةَ الإيمانِ: أَنْ يَكُونَ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمّا سِواهُما، وَ أَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لا يُحِبُّهُ إِلّا لِلّٰهِ، وَ أَنْ يَكْرَهَ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ كَما يَكْرَهُ أَنْ يُقْذَفَ فِي النّارِ». «متفق علیه»

هرکس در او این سه صفت باشد، شیرینی ایمان را می‌چشد: خدا و پیامبر خدا را از همه بیشتر دوست داشته باشد؛ محبّت و دوستیش با هرکس، فقط به خاطر رضایت خدا باشد و برگشتن به کفر، برایش مانند انداخته شدن در آتش، امری ناخوشایند باشد.

۱۲. «اَلإيمانُ أَنْ تُؤْمِنَ بِاللّٰهِ وَ مَلائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ بِلِقائِهِ وَ رُسُلِهِ وَ تُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ». «بخاری»

ایمان [بر شش پایه استوار است]: این‌که به خدا و فرشتگان خدا و کتاب‌های خدا [که برای انسان‌ها نازل کرده است] و به بازگشتن پیش او و دیدار با او و به پیامبران او و به روز قیامت و دوباره زنده شدن انسان، ایمان داشته باشی.

۱۳. «ذاقَ طَعْمَ الْإيمانِ مَنْ رَضِيَ بِاللّٰهِ رَبّاً وَ بِالْإِسْلامِ ديناً وَ بِمُحَمَّدٍ ﷺ رَسُولاً». «مسلم»

آن‌که به اللّٰه، به عنوان پروردگار [خود] و به اسلام، به عنوان دین [خود] و به محمد ﷺ به عنوان پیامبر [خود]، خشنود و مطمئن و معتقد باشد، طعم ایمان را چشیده است.

اسلام و ایمان وسیله‌های نجات

۱۴. «يَخْرُجُ مِنَ النّارِ مَنْ قالَ: لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَ في قَلْبِهِ وَزْنُ شَعيرَةٍ مِنْ خَيْرٍ، وَ يَخْرُجُ مِنَ النّارِ مَنْ قالَ: لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَ في قَلْبِهِ وَزْنُ بُرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ، وَ يَخْرُجُ مِنَ النّارِ مَنْ قالَ: لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَ في قَلْبِهِ وَزْنُ ذَرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ». «بخاری»

هرکس بگوید: هیچ معبودی جز الله نیست و به اندازه‌ی یک دانه‌ی جو ایمان در دل او باشد، از دوزخ بیرون می‌آید و هرکس بگوید: هیچ معبودی جز الله نیست و به اندازه‌ی یک دانه‌ی گندم ایمان در دل او باشد، از دوزخ بیرون می‌آید و هرکس بگوید: هیچ معبودی جز الله نیست و به اندازه‌ی یک ذرّه ایمان در دل او باشد، از دوزخ بیرون می‌آید.

۱۵. «إِذٰا أَسْلَمَ الْعَبْدُ فَحَسُنَ إِسْلٰامُهُ، يُكَفِّرُ اللّٰهُ عَنْهُ كُلَّ سَيِّئَةٍ كٰانَ زَلَفَهٰا». «بخاری»

فرد، اگر مسلمان شود و به نیکی و راستی مسلمان شود، خداوند همه‌ی گناهان گذشته‌اش را می‌بخشد.

۱۶. «يَدْخُلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، وَ أَهْلُ النّٰارِ النّٰارَ، ثُمَّ يَقُولُ اللّٰهُ تَعٰالىٰ: أَخْرِجُوا مِنَ النّٰارِ مَنْ كٰانَ في قَلْبِهِ مِثْقٰالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيمٰانٍ، فَيُخْرَجُونَ مِنْهٰا قَدِ اسْوَدُّوا فَيُلْقَوْنَ في نَهَرِ الْحَيٰا ـ أَوِ ـ الْحَيٰاةِ» ـ شَكَّ مٰالِكٌ ـ «فَيَنْبُتُونَ كَمٰا تَنْبُتُ الْحِبَّةُ في جٰانِبِ السَّيْلِ، أَلَمْ تَرَ أَنَّهٰا تَخْرُجُ صَفْرٰاءَ مُلْتَوِيَةً». «بخاری»

[بعد از این‌که] اهل بهشت، به بهشت و اهل دوزخ به دوزخ وارد می‌شوند، خداوند می‌فرماید: کسانی را که به اندازه‌ی یک دانه‌ی ارزن ایمان دارند، از دوزخ بیرون بیاورید و آنان از دوزخ بیرون آورده می‌شوند در حالی که سوخته و سیاه گشته‌اند، و بعد در آب باران یا ـ شک مالک ـ آب حیات انداخته می‌شوند و آن‌گاه، آنان درست همان‌گونه که دانه در مسیر سیلاب می‌روید، می‌رویند و جان می‌گیرند؛ آیا آن دانه و جوانه را ندیده‌اید که چگونه زردفام و پیچان سر از خاک بیرون می‌آورد؟!

۱۷. «مَنْ شَهِدَ أَنْ لٰا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لٰا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَنَ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ أَنْ عِيسىٰ عَبْدُ اللّٰهِ وَ رَسُولُهُ وَ كَلِمَتُهُ أَلْقٰاهٰا إِلىٰ مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ، وَالْجَنَّةَ حَقٌّ، وَالنّٰارَ حَقٌّ، أَدْخَلَهُ اللّٰهُ الْجَنَّةَ عَلىٰ مٰا كٰانَ مِنَ الْعَمَلِ». «متفق‌علیه»

هرکس شهادت دهد بر این‌که هیچ معبودی جز خداوند بی‌همتا وجود ندارد، و محمد بنده و فرستاده‌ی اوست و عیسی بنده‌ی خدا و فرستاده‌ی او و کلمه و روح خداست که وی به مریم القاء کرده است و این‌که بهشت و دوزخ حق هستند، بر هر عملی که باشد و عملش هرچه باشد، خداوند او را وارد بهشت می‌کند.

ایمان کامل، مانع گناهان کبیره

۱۸. «لٰا یَزِنِي الزّٰانِي حِینَ یَزِنِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لٰا یَسْرِقُ السّٰارِقُ حِینَ یَسْرِقُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لٰا یَشْرَبُ الْخَمْرَ حِینَ یَشْرَبُهٰا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ». «متفق‌علیه»

انسان زناکار در حالت داشتن ایمان زنا نمی‌کند (در حال زنا، مؤمنِ کامل نیست) و انسان دزد در حالت داشتن ایمان دزدی نمی‌کند (در حال دزدی، مؤمنِ کامل نیست) و انسان در حالت داشتن ایمان شراب نمی‌نوشد (در حال شُرب خمر، مؤمنِ کامل نیست).

ایمان شعبه‌های زیادی دارد

۱۹. «اَلْإِیمٰانُ بِضْعٌ وَ سَبْعُونَ أَوْ بِضْعٌ وَ سِتُّونَ شُعْبَةً فَأَفْضَلُهٰا قَوْلُ لٰا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، وَ أَدْنٰاهٰا إِمٰاطَةُ الْأَذیٰ عَنِ الطَّرِیقِ وَالْحَیٰاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِیمٰانِ». «متفق‌علیه»

ایمان هفتاد و چند یا شصت و چند شاخه است. بهترین شاخه و قسمت ایمان، اعتقاد و گفتن «لا اله الا الله» است و پایین‌ترین درجه‌ی آن برداشتن زباله و آشغال و موانع از سر راه [مردم] است و حیا و شرم نیز شاخه‌ای از ایمان است.

بالاترین درجه‌ی ایمان «احسان» است

۲۰. «قٰالَ جِبْرِیلُ: مَا الْإِحْسٰانُ؟ قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ: «أَنْ تَعْبُدَ اللّٰهَ كَأَنَّكَ تَرٰاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرٰاهُ، فَإِنَّهُ یَرٰاكَ». «بخاری»

جبرئیل پرسید: احسان چیست؟ پیامبرﷺ فرمود: احسان یعنی این‌که خداوند را به گونه‌ای عبادت کنی که گویی او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی، یقیناً او تو را می‌بیند.

۲۱. «أَصْدَقُ بَیْتٍ قٰالَهُ الشّٰاعِرُ: "أَلٰا کُلُّ شَيْءٍ مٰا خَلَا اللّٰهَ بٰاطِلُ"». «بخاری»

راست و درست‌ترین بیت شعری که شاعر گفته است این بیت است: أَلٰا کُلُّ شَيْءٍ مٰا خَلَا اللّٰهَ بٰاطِلُ" هان! هر چیزی جز خدا باطل [و از بین‌رفتنی] است.

شرک به خدا مایه‌ی هلاکِ ابدی است

۲۲. «قٰالَ اللّٰهُ تَبٰارَكَ وَ تَعٰالیٰ: أَنَا أَغْنَی الشُّرَکٰاءِ عَنِ الشِّرْكِ؛ مَن عَمِلَ عَمَلاً أَشْرَكَ فِیهِ مَعِيَ غَیْرِي، تَرَکْتُهُ وَ شِرْکَهُ». «مسلم»

خداوند متعال فرمود: من بی‌نیازترینِ شریک‌ها هستم از داشتن شریک؛ هرکس کاری انجام دهد و در آن کسی را با من شریک قرار دهد، او را با شرکش تنها می‌گذارم [و توجّهی به وی و عملش نمی‌کنم].

۲۳. «اِجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقٰاتِ»؛ قٰالُوا: یٰا رَسُولَ اللّٰهِ! وَ مٰا هُنَّ؟ قٰالَ: «اَلشِّرْكُ بِاللّٰهِ و...». «متفق‌علیه»

پیامبرﷺ فرمود: دوری کنید از هفت [گناهِ] نابودکننده؛ عرض کردند: ای پیامبر خدا! این هفت [گناه] نابودکننده چه چیزهایی هستند؟ فرمود: «شرک به خدا و...».

۲۴. «أَکْبَرُ الْکَبٰائِرِ اَلْإِشْرٰاكُ بِاللّٰهِ». «بخاری»

بزرگترینِ گناهان کبیره، شریک قراردادن برای خداست.

۲۵. «یٰا مَعٰاذُ! هَلْ تَدْرِي مٰا حَقُّ اللّٰهِ عَلیٰ عِبٰادِهِ وَ مٰا حَقُّ الْعِبٰادِ عَلَی اللّٰهِ؟ قُلْتُ: اَللّٰهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ؛ قٰالَ: فَإِنَّ حَقَّ اللّٰهِ عَلَی الْعِبٰادِ أَنْ یَعْبُدُوهُ وَ لٰا یُشْرِکُوا بِهِ شَیْئاً، وَ حَقَّ

الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُعَذِّبَ مَنْ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً؛ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَلَا أُبَشِّرُ النَّاسَ؟ قَالَ: لَا تُبَشِّرْهُمْ فَيَتَّكِلُوا». «متفق‌علیه»

ای معاذ! آیا می‌دانی حقّ خدا بر بندگان و حقّ بندگان بر خدا چیست؟ گفتم: خدا و رسول او بهتر می‌دانند، فرمود: همانا حقّ خدا بر بندگان این است که او را بپرستند و چیزی را شریک وی قرار ندهند و حقّ بندگان بر خدا این است که آن کس را عذاب ندهد که چیزی را شریک او قرار نداده است؛ گفتم: ای پیامبر خدا! آیا مردم را بدان مژده ندهم؟ فرمود: نه آنان را مژده مده چرا که بدان تکیه و توکّل می‌کنند [و از عمل باز می‌مانند].

۲۶. «مَن مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئاً، دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ مَنْ مَاتَ يُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً، دَخَلَ النَّارَ». «مسلم»

هرکس در حالی بمیرد که شریکی برای خداوند قرار نداده است، به بهشت داخل می‌گردد و کسی که در حالی بمیرد که چیزی را شریک خداوند قرار داده است، به دوزخ داخل می‌گردد.

۲۷. كُلُّ ذَنْبٍ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَغْفِرَهُ إِلَّا مَنْ مَاتَ مُشْرِكاً». «ابوداود»

هر گناهی امید این هست که خداوند آن را ببخشد جز [گناه] کسی که مشرک مُرده است.

۲۸. «بَايِعُونِي عَلَىٰ أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئاً و...». «متفق‌علیه»

با من بیعت کنید بر این که هیچ چیز و هیچ‌کسی را شریک خدا قرار ندهید و... .

۲۹. «... مَن لَقِيَنِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطِيئَةً لَا يُشْرِكُ بِي شَيْئاً لَقِيتُهُ بِمِثْلِهَا مَغْفِرَةً». «مسلم»

در یک حدیث قدسی، خداوند متعال می‌فرماید: «... و آن که با من روبه‌رو شود در حالی که به گنجایش زمین گناه دارد، به شرط آن که چیزی را شریکم قرار نداده باشد، من با همان اندازه مغفرت و بخشش با او روبه‌رو خواهم شد».

۳۰. «مَنْ مٰاتَ وَ هُوَ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللّٰهِ نِدّاً، دَخَلَ النّٰارَ». «بخاری»

هرکس در حالی بمیرد که (در دنیا) برای خدا شریکی قرار داده و او را می‌پرستیده است، وارد آتش جهنّم می‌شود.

برخی از اعمال شرک‌آمیز

۳۱. «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللّٰهِ فَقَدْ أَشْرَكَ». «ترمذی»

«هرکس به غیر [نام] خدا قسم بخورد، در واقع دچار [عمل اهل] شرک شده است.

۳۲. «لٰا تَحْلِفُوا بِآبٰائِكُمْ وَ لٰا بِأُمَّهٰاتِكُمْ وَ لٰا بِالْأَنْدٰادِ وَ لٰا تَحْلِفُوا إِلّٰا بِاللّٰهِ وَ لٰا تَحلِفُوا إِلّٰا وَ أَنْتُمْ صٰادِقُونَ». «ابوداود»

به [جان] پدر و مادرتان سوگند نخورید و به آن چیزهایی که شریک خدا قرار می‌دهند نیز سوگند نخورید و فقط به خدا سوگند بخورید و تنها هنگامی سوگند یاد کنید که راست می‌گویید.

۳۳. «اَلطِّيَرَةُ شِرْكٌ، اَلطِّيَرَةُ شِرْكٌ، اَلطِّيَرَةُ شِرْكٌ». «ابوداود»

عقیده به شومی اشیا و تفأّل بد کردن به آن‌ها شرک است (نوعی شریک قراردادن برای خدا و از اعمال اهل شرک است)، عقیده به شومی اشیاء و تفأّل بد کردن به آن‌ها شرک است، عقیده به شومی اشیاء و تفأّل بد کردن به آن‌ها شرک است.

۳۴. «إِنَّ الرِّيٰاءَ شِرْكٌ». «ترمذی»

ریا و نفاق شرک است (نوعی شریک قراردادن برای خدا و از کارهای مشرکان است).

۳۵. «إِنَّ الرُّقىٰ وَالتَّمٰائِمَ وَالتِّوَلَةَ شِرْكٌ». «ابن‌ماجه»

همانا رُقی (چیزی که بر آن کلمات نامفهوم و غیراسلامی نوشته و برای دفع بیماری یا رفع مشکل به کار گرفته می‌شود) و تمائم (آنچه زنان بر گردن و دست بچه‌ها می‌بندند تا به

گمان خود از آن‌ها دفع چشم زخم کنند) و تِوَله (نوعی سحر است که زن را نزد همسرش محبوب می‌کند)، شرک محسوب می‌شوند (جزو اعمالی هستند که انسان با انجام آن‌ها و اعتقاد به آن‌ها دچار اعمال مشرکان و شرک نسبت به خدا می‌شود).[1]

۳۶. «لٰا تَقُولُوا: مٰا شٰاءَ اللّٰهُ وَ شٰاءَ فُلٰانٌ وَ لٰكِنْ قُولُوا: مٰا شٰاءَ اللّٰهُ ثُمَّ شٰاءَ فُلٰانٌ».

«ابوداود»

نگویید: به خواست خدا و خواست فلانی، بلکه بگویید: به خواستِ خداوند و سپس خواست فلان کس.

حُسن ظن داشتن به خدا و کسب رضایت و محبّت وی

۳۷. «حُسْنُ الظَّنِّ بِاللّٰهِ مِنْ عِبٰادَةِ اللّٰهِ». *«ترمذی»*

حسن ظن داشتن به خدا، جزو عبادت خدا محسوب می‌شود.

۳۸. «لٰا يَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ إِلّٰا وَ هُوَ يُحْسِنُ الظَّنَّ بِاللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ». *«مسلم»*

هیچ‌کدام از شما نمیرد مگر این‌که نسبت به خداوند متعال حسن ظن داشته باشد (سعی کنید در زندگی همیشه نسبت به خدا حسن ظن داشته باشید تا در هنگام مرگ هم بر همان حال بمانید).

۳۹. «مَنْ أَحَبَّ لِقٰاءَ اللّٰهِ، أَحَبَّ اللّٰهُ لِقٰاءَهُ، وَ مَنْ كَرِهَ لِقٰاءَ اللّٰهِ، كَرِهَ اللّٰهُ لِقٰاءَهُ».

«متفق‌علیه»

هرکس، ملاقات با خدا را دوست داشته باشد، خداوند هم ملاقات با او را دوست دارد و هرکس ملاقات با خدا را دوست نداشته باشد، خداوند هم ملاقات با او را دوست ندارد.

---

۱. البتّه باید دانست که علمای اسلام، با توجّه به احادیث متعدّد دیگر موجود در صحاح حدیث، دعا و رقیّه و تعویذ با کلمات قرآن و ادعیهٔ دینی را مجاز دانسته و گفته‌اند: آن‌چه که شرک اعلام شده، تعویذات و رقیّه‌هایی است که شامل واژه‌ها و اصطلاحات جاهلی و غیراسلامی و اشکال و اوراد نامفهوم باشد و استفاده کننده بدان اعتماد و اعتقاد تمام داشته باشد ـ ویراستار.

۴۰. «إِنَّ اللّٰهَ يَقُولُ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي وَ أَنَا مَعَهُ إِذَا دَعَانِي». «ترمذی»

خداوند می‌فرماید: «من نسبت به عبدم آن گونه هستم که او درباره‌ام گمان دارد و من با او هستم آن‌گاه که مرا بخواند».

۴۱. «يَقُولُ اللّٰهُ تَعَالىٰ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي وَ أَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي؛ فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ، ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي وَ إِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَإٍ، ذَكَرْتُهُ فِي مَلَإٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ...». «بخاری»

خداوند متعال می‌فرماید: «من نسبت به بنده‌ام آن گونه هستم که او به من گمان می‌برد و من با او هستم آن گاه که مرا یاد می‌کند؛ اگر مرا در تنهایی و در درون خود یاد کند، او را در تنهایی و در پیشِ خود یاد می‌کنم و اگر در میان گروهی مرا یاد کند، من او را در میان جمعی بهتر از جمع او یاد می‌کنم...».

۴۲. «مَنْ أَحَبَّ لِلّٰهِ وَ أَبْغَضَ لِلّٰهِ وَ أَعْطىٰ لِلّٰهِ وَ مَنَعَ لِلّٰهِ، فَقَدِ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ». «ابوداود»

هرکس به خاطر خدا [کسی را] دوست داشته باشد و به خاطر خدا [با کسی] دشمنی کند و به خاطر خدا ببخشد و منع کند، همانا ایمانش کامل است.

۴۳. «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتّىٰ يَكُونَ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا». «متفق‌علیه»

هیچ یک از شما مؤمن نیست مگر این‌که خدا و پیامبر خدا نزد او از هرچیز دیگری غیر از آن‌ها محبوب‌تر باشند.

پیامبر خداﷺ و محبّتِ آن حضرت و تبعیت از ایشان

۴۴. «مَثَلِي وَ مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ رَجُلٍ أَوْقَدَ نَاراً فَجَعَلَ الْجَنَادِبُ وَالْفَرَاشُ يَقَعْنَ فِيهَا وَ هُوَ يَذُبُّهُنَّ عَنْهَا، وَ أَنَا آخِذٌ بِحُجَزِكُمْ عَنِ النَّارِ وَ أَنْتُمْ تَفَلَّتُونَ مِنْ يَدِي». «مسلم»

حال من و شما، همانند کسی است که آتشی افروخته است و ملخ‌ها و پروانه‌ها خود را در میان آن می‌اندازند و او از ورود آن‌ها ممانعت به عمل می‌آورد؛ من هم، کمربندهای شما

را گرفته‌ام تا شما را از افتادن در دوزخ بازدارم، اما شما خود از دست من درمی‌روید تا داخل آتش شوید.

۴۵. «أُعْطِيتُ خَمْساً لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ مِنَ الْأَنْبِياءِ قَبْلي: نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسيرَةَ شَهْرٍ؛ وَ أُعْطِيتُ مَفاتيحَ الْأَرْضِ؛ وَ جُعِلَتْ لِيَ الْأَرْضُ مَسْجِداً وَ طَهُوراً؛ وَ أُعْطِيتُ الشَّفاعَةَ؛ وَ كانَ النَّبِيُّ يُبْعَثُ إِلىٰ قَوْمِهِ خاصَّةً وَ بُعِثْتُ إِلَى النّاسِ عامَّةً». «بخاری»

به من پنج چیز داده شده که به هیچ‌کدام از پیامبران پیش از من داده نشده: (۱) یاری داده شده‌ام با [انداخته شدنِ] ترس [از من در دل دشمنان] تا فاصله‌ی یک ماهه راه؛ و (۲) تمام کلیدهای (گنجینه‌های) زمین به من بخشیده شده؛ و (۳) سراسر زمین برای من سجده گاه و پاك قرار داده شده؛ و (۴) به من (اجازه و توان) شفاعت کردن عطا شده؛ و (۵) این‌که در گذشته، هر پیامبری تنها پیش قوم خود فرستاده می‌شد، ولی من برای همه‌ی مردم فرستاده و برانگیخته شده‌ام.

۴۶. «لا يُؤْمِنُ الْعَبْدُ حَتّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ والِدِهِ وَ وَلَدِهِ وَالنّاسِ أَجْمَعِينَ». «بخاری»

بنده، مؤمن نیست تا زمانی که من (پیامبرﷺ) نزد او از پدر و مادر و فرزندش و همه‌ی مردم محبوب‌تر باشم.

۴۷. «أَشَدُّ أُمَّتي لي حُبّاً قَوْمٌ يَكُونُونَ بَعْدي يَوَدُّ أَحَدُهُمْ أَنَّهُ فَقَدَ أَهْلَهُ وَ مالَهُ وَ أَنَّهُ رَآني». «مسلم»

در میانِ اُمّت من کسانی هستند که بعد از من خواهند آمد و بیشتر از همه مرا دوست دارند، چنان که آرزو می‌کنند که همه‌ی خانواده و فرزندان و دارایی خود را از دست بدهند به شرطی که مرا [در قیامت] ببینند.

۴۸. «إِنَّ أَتْقٰاكُمْ وَ أَعْلَمَكُمْ بِاللّٰهِ أَنَا». «بخاری»

من از همه‌ی شما خدا را بهتر می‌شناسم و از او بیشتر می‌ترسم.

۴۹. «لي خَمْسَةُ أَسْمٰاءٍ؛ أَنَا مُحَمَّدٌ وَ أَحْمَدُ وَ أَنَا الْمٰاحِي الَّذي يَمْحُو اللّٰهُ بِهِ الْكُفْرَ، وَ أَنَا الْحٰاشِرُ الَّذي يُحْشَرُ النّٰاسُ عَلىٰ قَدَمي وَ أَنَا الْعٰاقِبُ». «مسلم»

من، پنج نام دارم؛ من محمّد و احمد هستم و ماحی هستم، یعنی کسی که خداوند به وسیله‌ی او کفر را محو می‌کند و حاشر هستم، یعنی کسی که مردم پس از من حشر می‌شوند و من عاقب هستم (آن که بعد از همه‌ی پیامبران آمده و پس از وی پیغمبری نخواهد آمد).

۵۰. «... يٰا رَسُولَ اللّٰهِ! قَدْ شِبْتَ! قٰالَ: شَيَّبَتْني هُودٌ وَالْوٰاقِعَةُ وَالْمُرْسَلاٰتُ وَ عَمَّ يَتَسٰاءَلُونَ وَ إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ». «ترمذی»

[ابوبکر صدّیق ـ که خدا از او راضی باد ـ فرمود]: ای پیامبر خدا! پیر شده‌اید! پیامبرﷺ فرمود: سوره‌ی هود و واقعه و مرسلات و عم یتساءلون و اذا الشّمس کوّرت مرا پیر کردند.

۵۱. «... فَوَالَّذي نَفْسي بِيَدِهِ لاٰ يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتّٰى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وٰالِدِهِ وَ وَلَدِهِ».

«بخاری»

... چراکه سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، هیچ‌یک از شما مؤمن نیست، تا زمانی که من (پیامبرﷺ) نزد او از پدر و فرزندش محبوب‌تر نباشم.

۵۲. «هَلْ تَرَوْنَ قِبْلَتي هٰهُنٰا؟! وَاللّٰهِ مٰا يَخْفي عَلَيَّ رُكُوعُكُمْ وَ لاٰ خُشُوعُكُمْ وَ إِنّي لَأَرٰاكُمْ وَرٰاءَ ظَهْري». «بخاری»

آیا گمان می‌کنید که روی من به این طرف است [و شما را نمی‌بینم]؟! به خدا سوگند، نه رکوع و سجود شما و نه خشوعتان بر من پوشیده نیست و من شما را از پشت سرم هم می‌بینم.

۵۳. «مَنْ أَطٰاعَني فَقَدْ أَطٰاعَ اللّٰهَ وَ مَنْ عَصٰاني فَقَدْ عَصَى اللّٰهَ». «ابن ماجه»

هرکس مرا اطاعت کند، همانا خدا را اطاعت کرده است و هرکس از من نافرمانی کند، در حقیقت از خدا نافرمانی کرده است.

۵۴. «لٰا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتّىٰ تَكُونَ هَوٰاهُ تَبَعاً لِمٰا جِئْتُ بِهِ». «متفق علیه»

هیچ‌کدام از شما ایمان ندارد و مؤمن نیست مگر زمانی که هوا و آرزو و تمایلاتش پیرو و تابع چیزی باشد که من آورده‌ام.

۵۵. «فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتي وَ سُنَّةِ الْخُلَفٰاءِ الرّٰاشِدينَ الْمَهْدِيّينَ، عُضُّوا عَلَيْهٰا بِالنَّوٰاجِذِ، وَ إِيّٰاكُمْ وَ مُحْدَثٰاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ بِدْعَةٍ ضَلٰالَةٌ». «ابو داود»

پس بر شما باد به پیروی از طریقه‌ی من و طریقه‌ی خلفای راشدین که آن‌ها هدایت‌شدگان هستند و آن را با دندان‌های آسیای خویش محکم بگیرید، و بر شما باد که از مسایل تازه وارد [در دین] دوری کنید که همانا هر امر جدیدی در دین (هر بدعتی) [سبب] گمراهی است.

۵۶. «كٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ أَشَدَّ حَيٰاءً مِنَ الْعَذْرٰاءِ في خِدْرِهٰا؛ فَإِذٰا رَأىٰ شَيْئاً يَكْرَهُهُ، عَرَفْنٰاهُ في وَجْهِهِ». «متفق علیه»

پیامبر ﷺ از عروسی که در پرده است، شرم و حیای بیشتری داشت و هرگاه از چیزی خوشش نمی‌آمد، ما آن را فقط از چهره‌اش می‌فهمیدیم.

۵۷. «قٰالَتْ عٰائِشَةُ ـ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهٰا ـ: مٰا رَأَيْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ ضٰاحِكاً حَتّىٰ أَرىٰ مِنْهُ لَهَوٰاتِهِ، إِنَّمٰا كٰانَ يَتَبَسَّمُ». «متفق علیه»

حضرت عایشه ـ خداوند از او راضی باد ـ فرمود: «هرگز ندیدم که پیامبر خدا ﷺ چنان بخندد که گلو و فضای داخل دهانش را ببینم؛ ایشان فقط تبسّم می‌کردند.

۵۸. «دَعُوني مٰا تَرَكْتُكُمْ؛ إِنَّمٰا أَهْلَكَ مَنْ كٰانَ قَبْلَكُمْ كَثْرَةُ سُؤٰالِهِمْ وَاخْتِلاٰفِهِمْ عَلیٰ أَنْبِيٰائِهِمْ، فَإِذٰا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ، فَاجْتَنِبُوهُ، وَ إِذٰا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأْتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ». «متفق علیه»

وقتی که من شما را به حال خود گذاشته‌ام، مرا رها کنید (از من چیزی مپرسید و مخواهید وقتی که من از شما چیزی نمی‌خواهم)، زیرا گذشتگانِ شما به خاطر سؤال‌ها و درخواست‌های زیاد و بگو مگو با پیامبرانشان هلاک و نابود شدند؛ پس، هرگاه شما را از چیزی نهی کردم، از آن دوری کنید و هرگاه شما را به چیزی امر کردم، در حدّ توانایی‌تان آن را انجام دهید.

۵۹. «تَسَمَّوْا بِإِسْمي وَ لاٰ تَكْتَنُوا بِكُنْيَتي وَ مَنْ رَآني فِي الْمَنٰامِ فَقَدْ رَآني، فَإِنَّ الشَّيْطٰانَ لاٰ يَتَمَثَّلُ في صُورَتي...». «بخاری»

نام مرا به عنوان اسم، [برای خود و فرزندانتان] انتخاب کنید، ولی از کُنیه‌ی من (ابوالقاسم) استفاده نکنید و آن را کُنیه‌ی خود نسازید و بدانید که هرکس مرا در خواب ببیند، حقیقتاً مرا دیده است؛ زیرا شیطان نمی‌تواند خود را به صورت من درآورد... .

۶۰. «كُلُّ أُمَّتي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلّٰا مَنْ أَبیٰ»! قٰالُوا: يٰا رَسُولَ اللّٰهِ! وَ مَنْ يَأْبیٰ؟ قٰالَ: «مَنْ أَطٰاعَني دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَ مَنْ عَصٰاني فَقَدْ أَبیٰ». «بخاری»

همه‌ی افراد امّت من وارد بهشت می‌شوند جز آن‌که امتناع ورزد! عرض کردند: ای پیامبر خدا! چه کسی امتناع می‌ورزد؟ فرمود: هرکس از من اطاعت کند، وارد بهشت می‌شود و هرکس از من نافرمانی کند، در حقیقت، امتناع ورزیده است.

۶۱. «لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ يَدْعُو بِهٰا وَ أُرِيدُ أَنْ أَخْتَبِئَ دَعْوَتي شَفٰاعَةً لِأُمَّتي». «مسلم»

هر پیامبر دعایی دارد که می‌کند و من می‌خواهم که آن دعای خود را جهت شفاعت برای امّت خودم نگه دارم (و فعلاً آن دعا را نکنم).

۶۲. «مٰا بَعَثَ اللّٰهُ نَبِیّاً إِلّٰا رَعَی الْغَنَمَ!» فَقٰالَ أَصْحٰابُهُ: وَ أَنْتَ؟ فَقٰالَ: «نَعَمْ، كُنْتُ أَرْعٰاهٰا عَلیٰ قَرٰارِیطَ لِأَهْلِ مَكَّةَ». «بخاری»

هر پیامبری که خداوند فرستاده است، چوپانیِ گوسفندان کرده است!؛ صحابه‌ی ایشان عرض کردند: شما هم (چوپانی کرده‌اید)؟! فرمودند: بله، من هم چوپانی می‌کردم و گوسفندان مردم مکّه را در مقابل چند قیراط (واحد پول) به چرا می‌بردم.

زیاده‌روی نکردن در ستایش پیامبرﷺ

۶۳. «لٰا تُطْرُونِي كَمٰا أَطْرَتِ النَّصٰارىٰ عِیسَی بْنَ مَرْیَمَ فَإِنَّمٰا أَنَا عَبْدُهُ، فَقُولُوا: عَبْدُ اللّٰهِ وَ رَسُولُهُ». «بخاری»

در ستایش من سخن گزاف نگویید و مرا با چیزهایی مدح نکنید که مسیحیانْ عیسی فرزند مریم را با آن‌ها توصیف کردند؛ [و گفتند: او خدا یا پسر خداست]؛ چون که من فقط بنده‌ی خدا هستم؛ پس بگویید: بنده‌ی خدا و پیامبر خدا.

۶۴. «لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَى الْیَهُودِ وَالنَّصٰارَی اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِیٰائِهِم مَسٰاجِدَ. یُحَذِّرُ مِثلَ مَا صَنَعُوا». «متفق‌علیه»

لعنت خدا بر یهود و نصاری باد که قبور پیامبرانشان را سجده‌گاه‌هایی قرار دادند. پیامبرﷺ در این حدیث، مسلمانان را برحذر می‌دارند از آنچه آن‌ها انجام می‌دادند.

صلوات بر پیامبرﷺ و صیغه‌ی آن

۶۵. «رَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ، فَلَمْ یُصَلِّ عَلَيَّ». «ترمذی»

بینیِ آن کس که پیش او نام من (پیامبرﷺ) برده شود و او بر من صلوات نفرستد، بر خاك مالیده بادا! (ذلیل و خوار شود).

۶۶. «مَنْ صَلّىٰ عَلَيَّ صَلاٰةً، صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ بِهٰا عَشْراً». «مسلم»

هرکس بر من یک درود بفرستد، خداوند در برابر آن بر او ده درود می‌فرستد.

۶۷. «مٰا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلّٰا رَدَّ اللّٰهُ عَلَيَّ رُوحي حَتّىٰ أَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلاٰمَ».

«ابوداود»

هرکس بر من (پیامبرﷺ) سلام کند، خداوند قطعاً روح مرا به من برمی‌گرداند تا سلام وی را جواب گویم.

۶۸. «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ عَلىٰ آلِ مُحَمَّدٍ كَمٰا صَلَّيْتَ عَلىٰ آلِ إِبْرٰاهيمَ وَ بٰارِكْ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ عَلىٰ آلِ مُحَمَّدٍ كَمٰا بٰارَكْتَ عَلىٰ آلِ إِبْرٰاهيمَ فِي الْعٰالَمينَ إِنَّكَ حَميدٌ مَجيدٌ».

«مسلم»

خدایا! بر محمّد و خاندان محمّد درود بفرست، هم چنان که بر خاندان ابراهیم درود فرستادی و به محمّد و خاندان محمّد برکت عنایت فرما هم چنان که به خاندان ابراهیم در میان جهانیان برکت داده‌ای که تو ستوده و بزرگی.

۶۹. «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ صَلِّ عَلَى الْمُؤْمِنينَ وَالْمُؤْمِنٰاتِ وَالْمُسْلِمينَ وَالْمُسْلِمٰاتِ». «ابوداود»

خدایا! بر محمّد، بنده و فرستاده‌ی خودت و بر مردان و زنان مؤمن و مسلمان، درود و صلوات بفرست.

قضا و قدر

۷۰. «إِنَّ أَوَّلَ مٰا خَلَقَ اللّٰهُ الْقَلَمَ، فَقٰالَ لَهُ: أُكْتُبْ! قٰالَ: رَبِّ وَ مٰاذٰا أَكْتُبُ؟ قٰالَ: أُكْتُبْ مَقٰاديرَ كُلِّ شَيْءٍ حَتّىٰ تَقُومَ السّٰاعَةُ». «ابوداود»

نخستین چیزی که خداوند بزرگ آفرید قلم بود و پس از آفریدنش، به او فرمود: بنویس! قلم گفت: پروردگارا! چه بنویسم؟ خداوند فرمود: مقدّرات همه چیز را تا روز قیامت بنویس.

۷۱. «وَكَّلَ اللَّهُ بِالرَّحِمِ مَلَكاً، فَيَقُولُ: أَي رَبِّ! نُطْفَةٌ، أَيْ رَبِّ! عَلَقَةٌ، أَيْ رَبِّ! مُضْغَةٌ؛ فَإِذا أَرادَ اللَّهُ أَنْ يَقضيَ خَلْقَها، قالَ: أَيْ رَبِّ! أَذَكَرٌ أَمْ أُنْثىٰ، أَشَقِيٌّ أَمْ سَعيدٌ، فَمَا الرِّزْقُ، فَمَا الْأَجَلُ؟ فَيُكْتَبُ كَذٰلِكَ في بَطْنِ أُمِّهِ». «بخاری»

خداوند فرشته‌ای را بر رحم می‌گمارد و فرشته [در هر مرحله] می‌گوید: خدایا! نطفه‌ای به وجود آمد؛ خدایا! نطفه تبدیل به خون بسته شد؛ خدایا! خون بسته تبدیل به پارچه گوشت شد و وقتی که خداوند خواست آفرینش آن پارچه گوشت را اجازه بدهد، فرشته می‌گوید: خدایا! آیا این انسان مرد باشد یا زن؟ خوشبخت باشد یا بدبخت؟ روزی و مرگ او چگونه باشد؟ و سپس، آن گونه که خدا دستور می‌دهد در شکم مادرش برایش نوشته می‌شود.

۷۲. «وَاعْلَمْ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ عَلىٰ أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ، وَ إِنِ اجْتَمَعُوا عَلىٰ أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيءٍ لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، رُفِعَتِ الْأَقْلامُ وَ جُفَّتِ الصُّحُفُ». «ترمذی»

و بدان که اگر تمام مردم جمع شوند تا به تو نفعی برسانند، نمی‌توانند به تو سودی برسانند مگر چیزی را که خداوند برایت نوشته است و اگر همه جمع شوند تا به تو ضرری برسانند، نمی‌توانند به تو ضرری برسانند مگر آن‌چه را که خداوند برایت نوشته و مقدّر کرده است. قلم‌ها برداشته شده و صحیفه‌ها خشک شده‌اند.

۷۳. «وَاعْلَمْ أَنْ ما أَخْطَأَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصيبَكَ، وَ ما أَصابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ».

«ابوداود»

و بدان که آن‌چه که [مقدّر شده که] از سر تو بگذرد و به تو نرسد، قطعاً به تو نخواهد رسید (، به تو صدمه‌ای نخواهد زد و یا از آنِ تو نخواهد بود) و آن‌چه که [مقدّر شده که] به تو برسد، به طور قطع دیگر از تو نخواهد گذشت و به تو خواهد رسید.

۷۴. «إِذٰا سَمِعْتُمْ بِالطّٰاعُونِ بِأَرْضٍ فَلٰا تَدْخُلُوهٰا وَ إِذٰا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَ أَنْتُمْ بِهٰا فَلٰا تَخْرُجُوا مِنْهٰا». «متفق‌علیه»

هرگاه شنیدید که در منطقه‌ای طاعون آمده است، به آن‌جا وارد نشوید و اگر در حالی که شما در منطقه‌ای بودید طاعون در آن‌جا شیوع یافت، از آن منطقه خارج نشوید.

۷۵. «حَقٌّ عَلَى اللّٰهِ أَلّٰا يَرْتَفِعَ شَيْءٌ مِنَ الدُّنْيٰا إِلّٰا وَضَعَهُ». «بخاری»

این، از سنّت و مقرّرِ خداست که هیچ چیزِ دنیا بزرگ نشود و بالا نرود مگر این‌که خدا آن را پایین می‌آورد و پست می‌کند.

دوم: باب عبادات

مقدّمه

۷۶. «إِنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ يَقُولُ: يَا ابْنَ آدَمَ! تَفَرَّغْ لِعِبادَتي أَمْلَأْ صَدْرَكَ غِنيً وَ أَسُدَّ فَقْرَكَ وَ إِلّا تَفْعَلْ، مَلَأْتُ يَدَيْكَ شُغْلاً وَ لَمْ أَسُدَّ فَقْرَكَ». «ترمذی»

خداوند متعال می‌فرماید: ای انسان! خود را برای عبادت من فارغ گردان، آن گاه من هم درونت را لبریز از بی‌نیازی و غنایِ درون می‌گردانم و فقرت را برطرف می‌کنم وگرنه (در غیر این صورت)، تو را به کار مشغول می‌دارم و فقرت را هم برطرف نمی‌کنم.

۷۷. «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللّٰهُ في ظِلِّهِ يَوْمَ لا ظِلَّ إِلّا ظِلُّهُ: ... وَ شَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ رَبِّهِ، وَ رَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَساجِدِ، وَ...». «متفق‌علیه»

هفت گروه هستند که خداوند آن‌ها را زیر سایه‌ی رحمت خود قرار می‌دهد در روزی که هیچ سایه‌ای نیست جز سایه‌ی رحمت او: ... جوانی که در عبادت و اطاعت و بندگی خدا رشد کرده است، فردی که همواره دلش متعلّق به مسجد است، و... .

۷۸. «اَلْعِبادَةُ فِي الْهَرْجِ كَهِجْرَةٍ إِلَيَّ». «مسلم»

عبادت و پرستش خدا در زمان هرج و مرج، همچون هجرت به سوی من (خدا) است.

۷۹. «قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: وَالَّذي نَفْسي بِيَدِهِ لَوْ تَدُومُونَ عَلیٰ ما تَكُونُونَ عِنْدي وَ فِي الذِّكْرِ، لَصافَحَتْكُمُ الْمَلائِكَةُ في فُرُشِكُمْ وَ في طُرُقِكُمْ، وَ لٰكِنْ يا حَنْظَلَةُ! ساعَةً وَ ساعَةً» ـ ثَلاثَ مَرّاتٍ. «مسلم»

پیامبرﷺ فرمود: به ذاتی که جانم در دست قدرت اوست اگر همیشه در حالتی بمانید که در نزد من و در اثنای ذکر و قرآن دارید، به طور یقین، فرشتگان با شما بر بالین‌هایتان و در راه‌هایی که بر آن‌ها گذر می‌کنید، مصافحه و ملاقات خواهند کرد، اما ای حنظله! ساعتی [برای عبادت] و ساعتی [برای مسایل دنیا]. پیامبرﷺ این جمله را سه بار تکرار کرد.

اصل در پذیرش اعمال "نیت و اخلاص" است

۸۰. «إِنَّ اللّٰهَ تَعٰالىٰ لٰا يَنْظُرُ إِلىٰ أَجْسٰامِكُمْ وَ لٰا إِلىٰ صُوَرِكُمْ، وَ لٰكِنْ يَنْظُرُ إِلىٰ قُلُوبِكُمْ». «مسلم»

همانا خدا به جسم و چهره‌های شما نمی‌نگرد، بلکه به دل‌های شما می‌نگرد.

۸۱. «إِنَّمَا الْأَعْمٰالُ بِالنِّيّٰاتِ، وَ إِنَّمٰا لِكُلِّ امْرِىءٍ مٰا نَوىٰ...». «بخاری»

اعمال فقط به نیّت‌ها بستگی دارد و هرکس [از عمل خود] تنها چیزی را خواهد داشت که نیّت کرده است....

۸۲. «إِذَا الْتَقَى الْمُسْلِمٰان بِسَيْفَيْهِمٰا، فَالْقٰاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النّٰارِ»؛ فَقِيلَ: يٰا رَسُولَ اللّٰهِ! هٰذَا الْقٰاتِلُ، فَمٰا بٰالُ الْمَقْتُولِ؟ قٰالَ: «إِنَّهُ كٰانَ حَرِيصاً عَلىٰ قَتْلِ صٰاحِبِهِ». «متفق‌علیه»

هرگاه دو مسلمان با شمشیرشان در مقابل هم قرار بگیرند، قاتل و مقتول هردو در آتش‌اند؛ گفته شد: ای رسول خدا! شخص قاتل که وضعیّتش مشخّص است، امّا مقتول چرا [در آتش است]؟ پیامبرﷺ فرمود: چون او نیز بر کشتن طرفِ خود حریص بوده است (نیّت و قصد کشتن او را داشته است).

۸۳. «مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهٰا، كَتَبَهَا اللّٰهُ لَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كٰامِلَةً». «بخاری»

هرکس قصد و نیّتِ انجام کار نیکی بکند امّا آن را انجام ندهد، خداوند نزد خود آن [نیّت] را یک کار نیک کامل برای وی می‌نویسد (جزا و پاداش انجام یک کار نیک را برایش می‌نویسد).

۸۴. قَالَ أَنَسُ ـرَضِيَ‌اللّٰهُ‌عَنْهُ ـ: «رَجَعْنَا مِنْ غَزْوَةِ تَبُوكَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «إِنَّ أَقْوَاماً خَلْفَنَا بِالْمَدِينَةِ مَا سَلَكْنَا شِعْباً وَ لَا وَادِياً إِلَّا وَ هُمْ مَعَنَا، حَبَسَهُمُ الْعُذْرُ». «بخاری»

انس ـخداوند از او راضی باد ـ می‌گوید: در رکاب پیامبر ﷺ از جنگ تبوک برگشتیم؛ [در راه بازگشت]، پیامبر ﷺ فرمود: همانا در مدینه کسانی را ترک کردیم [و از جهاد بازماندند] که ما هیچ راه کوهستانی و هیچ دشت و درّه‌ای را طی نکردیم مگر این‌که آنان با ما بودند؛ [چراکه آنان نیّت و شوق جهاد داشتند، اما] عذری و مشکلی موجّه آن‌ها را از آمدن با ما بازداشت (آن‌ها نیّت آمدن داشتند امّا نتوانستند بیایند).

۸۵. «أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ قَالَ لَا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ خَالِصاً مِنْ قَلْبِهِ ـ أَوْ نَفْسِهِ». «بخاری»

[از میان مردم،] دارای بیشترین شایستگی برای شفاعت من در روز قیامت کسی است که خالصانه از ته قلب ـ یا جانش گفته باشد: لا إله إلّا الله (هیچ معبود بر حقّی جز الله نیست).

۸۶. «إِنَّ اللّٰهَ لَا يَقْبَلُ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا مَا كَانَ لَهُ خَالِصاً وَابْتُغِيَ بِهِ وَجْهُهُ». «نسائی»

همانا خداوند هیچ کار نیکی را نمی‌پذیرد مگر عملی که خالصاً و تنها به خاطر او انجام گرفته باشد و در انجامش جلب رضایت او مدّنظر بوده باشد.

۸۷. «مَنْ تَعَلَّمَ عِلْماً مِمَّا يُبْتَغىٰ بِهِ وَجْهُ اللّٰهِ لَا يَتَعَلَّمُهُ إِلَّا لِيُصِيبَ بِهِ عَرَضاً مِنَ الدُّنْيَا، لَمْ يَجِدْ عَرْفَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». «ابن ماجه»

هرکس علمی را که به وسیله‌ی آن رضایت خدا طلب می‌شود، فقط به خاطر به دست آوردن مال یا متاع و آبرویی دنیایی بیاموزد، روز قیامت بوی بهشت را استشمام نمی‌کند.

۱. نماز

نماز یکی از ارکان اسلام و ایمان است

۸۸. «بُنِيَ الْإِسْلاٰمُ عَلىٰ خَمْسٍ: شَهٰادَةِ أَنْ لاٰ إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ، وَ إِقٰامِ الصَّلاٰةِ وَ...» «بخاری»

اسلام بر پنج چیز بنا شده است: شهادت و گواهی‌دادن بر این که خداوند یکی است و جز او معبود برحقّی وجود ندارد و محمدﷺ پیامبر و فرستاده‌ی خداست و ادای نماز و... .

۸۹. قٰالَ [رَسُولُ اللّٰهِﷺ]: «أَتَدْرُونَ مَا الْإِيمٰانُ بِاللّٰهِ وَحْدَهُ؟» قٰالُوا: اَللّٰهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ! قٰالَ: «شَهٰادَةُ أَنْ لاٰ إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ، وَ إِقٰامُ الصَّلاٰةِ...».

«بخاری»

پیامبرﷺ فرمود: آیا می‌دانید که ایمان آوردن به خدای یگانه یعنی چه؟ حاضران در جواب گفتند: خدا و پیامبرش بهتر می‌دانند! پیامبرﷺ فرمود: ایمان به خدا عبارت است از: گواهی‌دادن به یگانگیِ خداوند و به رسالت محمّدﷺ و برپاداشتن نماز و... .

اهمیّت نماز

۹۰. «اَلْعَهْدُ الَّذي بَيْنَنٰا وَ بَيْنَهُمُ الصَّلاٰةُ فَمَنْ تَرَكَهٰا فَقَدْ كَفَرَ». «مسلم»

فرق ما [مسلمانان] و دیگران [کفّار] خواندن نماز است و بنابراین، هرکس خواندن نماز را ترک کند، در حقیقت کفر ورزیده است.

۹۱. «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَ بَيْنَ الشِّرْكِ وَالْكُفْرِ، تَرْكُ الصَّلاٰةِ». «مسلم»

فاصله‌ی بین انسان و شرک و کفر، ترک نماز است.

۹۲. «عَنْ أَبِي ذَرٍّ ـ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ ـ قٰالَ: قُلْتُ: يٰا رَسُولَ اللّٰهِ! أَيُّ الْأَعْمٰالِ أَفْضَلُ؟ قٰالَ: اَلصَّلٰاةُ لِوَقْتِهٰا...». «مسلم»

از ابوذر ـ خداوند از او راضی باشد ـ روایت است که گفت: پرسیدم: ای پیامبر خدا! کدام عمل بهترین اعمال است؟ فرمود: خواندن نماز در وقت مقرّر آن... .

۹۳. «قٰالَ عَبْدُاللّٰهِ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ: أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللّٰهِ؟ قٰالَ: اَلصَّلٰاةُ عَلىٰ وَقْتِهٰا».

«بخاری»

عبدالله می‌گوید: از پیامبرﷺ پرسیدم: کدام عمل نزد خدا محبوب‌تر است؟ فرمود: خواندنِ نماز در وقت مقرّرش.

۹۴. «أَلٰا أَدُلُّكُمْ عَلىٰ مٰا يَمْحُو اللّٰهُ بِهِ الْخَطٰايٰا، وَ يَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجٰاتِ؟ قٰالُوا: بَلىٰ، يٰا رَسُولَ اللّٰهِ! قٰالَ: ... وَانْتِظٰارُ الصَّلٰاةِ بَعْدَ الصَّلٰاةِ؛ فَذٰلِكُمُ الرِّبٰاطُ». «مسلم»

آیا شما را به چیزی که خداوند متعال به وسیله‌ی آن گناهان را محو می‌کند (می‌بخشد) و درجه و رتبه‌ی انسان را بالا می‌برد، راهنمایی نکنم؟ عرض کردند: آری، ای پیامبر خدا! پیامبر فرمود: ... منتظرِ نماز بعدی ماندن پس از ادای هر نمازی و از جمله‌ی بهترین رِباط (مرزبانی از دارالاسلام به خاطر خدا، که بسیار مورد تأکید است)، همین‌ها هستند.

۹۵. «مَنْ غَدٰا إِلَى الْمَسْجِدِ وَ رٰاحَ، أَعَدَّ اللّٰهُ لَهُ نُزُلَهُ مِنَ الْجَنَّةِ كُلَّمٰا غَدٰا أَوْ رٰاحَ».

«متفق‌علیه»

هرکس روز و شب به مسجد رفت و آمد کند، خداوند سهم ضیافتش از بهشت را در برابر هر بار رفت و برگشتنش، برایش تدارک می‌بیند.

۹۶. «اَلصَّلٰاةُ مِفْتٰاحُ الْجَنَّةِ». «ابوداود»

نماز کلید بهشت است.

۹۷. «كٰانَ إِذٰا حَزَنَهُ أَمْرٌ صَلّىٰ». «ابوداود»

پیامبرﷺ، هرگاه مسأله‌ای اندوهگینشان می‌کرد، نماز می‌خواندند.

۹۸. «إِنَّ أَوَّلَ مٰا يُحٰاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ بِصَلٰاتِهِ؛ فَإِنْ صَلَحَتْ، فَقَدْ أَفْلَحَ وَ أَنْجَحَ وَ إِنْ فَسَدَتْ، فَقَدْ خٰابَ وَ خَسِرَ». «نسائی»

[در روز قیامت]، اولین چیزی که بنده بر سرِ آن محاسبه می‌شود، نمازش است؛ اگر نمازش درست و خوب باشد، قطعاً رستگار و نجات یافته است و اگر نمازش نادرست و ناتمام باشد، قطعاً ناامید و زیانمند خواهد بود.

وجوب نماز

۹۹. «... عُرِجَ بي حَتّىٰ ظَهَرْتُ لِمُسْتَوىً أَسْمَعُ فيهِ صَريفَ الْأَقْلٰامِ، فَفَرَضَ اللّٰهُ ـعَزَّوَجَلَّـ عَلىٰ أُمَّتي خَمْسينَ صَلٰاةً فَرَجَعْتُ بِذٰلِكَ حَتّىٰ مَرَرْتُ بِمُوسىٰ،... فَوَضَعَ شَطْرَهٰا...، فَقٰالَ: "هِيَ خَمْسٌ وَ هِيَ خَمْسُونَ لٰا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ"». «بخاری»

[شب معراج] به سمت بالا برده شدم تا این‌که به حدّی رسیدم که صدای مدادها را می‌شنیدم. [در آن‌جا]، خداوند متعال بر امتم پنجاه نوبت نماز [در شبانه‌روز] واجب کرد و من برگشتم تا این‌که به موسیعليه‌السلام رسیدم...، خداوند، قسمتی از آن را برداشت ... و فرمود: "آن‌ها (تعداد نمازها)، پنج است و این‌ها (پاداش نمازها) پنجاه است (یعنی با انجام هر واجب ده برابر اجر و پاداش برای انجام‌دهنده‌اش محسوب می‌شود و گویی که تعداد نمازها همان پنجاه نماز اوّل است، چرا که) هیچ تغییر و تبدیلی در سخن من وجود ندارد".

۱۰۰. «قٰالَ اللّٰهُ تَعٰالىٰ: "إِنّي فَرَضْتُ عَلىٰ أُمَّتِكَ خَمْسَ صَلَوٰاتٍ وَ عَهِدْتُ عِنْدي عَهْداً أَنَّهُ مَنْ جٰاءَ يُحٰافِظُ عَلَيْهِنَّ لِوَقْتِهِنَّ، أَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ وَ مَنْ لَمْ يُحٰافِظْ عَلَيْهِنَّ، فَلٰا عَهْدَ لَهُ عِنْدي"». «ابوداود»

خداوند متعال فرمود: [ای محمد!] من بر امتت ادای پنج فرض نماز را [در شبانه‌روز] واجب کرده‌ام و با خود عهد بسته‌ام که هرکس بر انجام آن‌ها در وقت معلومشان محافظت کند، او را به بهشت داخل گردانم و هرکس آن‌ها را محافظت نکند و نخواند، دیگر نزد من عهدی [ـ مبنی بر داخل‌شدن به بهشت ـ] ندارد.

اهمیّت ادای نمازهای واجب

۱۰۱. «إِنَّ أَعْرٰابِيّاً أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقٰالَ: دُلَّني عَلىٰ عَمَلٍ إِذٰا عَمِلْتُهُ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ! قٰالَ: «تَعْبُدُ اللّٰهَ لاٰ تُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً، وَ تُقيمُ الصَّلاٰةَ الْمَكْتُوبَةَ، وَ تُؤَدِّي الزَّكٰاةَ الْمَفْرُوضَةَ، وَ تَصُومُ رَمَضٰانَ». قٰالَ: وَالَّذي نَفْسي بِيَدِهِ، لاٰ أَزيدُ عَلىٰ هٰذٰا! فَلَمّٰا وَلّٰى، قٰالَ النَّبِيُّ ـصَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلىٰ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَلْيَنْظُرْ إِلىٰ هٰذٰا».

«متفق‌علیه»

مردی بادیه‌نشین نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: عملی را به من نشان بده که اگر آن را انجام دهم، وارد بهشت شوم! پیامبر ﷺ فرمود: خدا را عبادت کن و چیزی را شریک او قرار مده. نمازهای واجب را بخوان، زکات واجبِ مالت را بده و ماه رمضان را روزه بگیر». آن مردِ بادیه‌نشین، گفت: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، اضافه بر این موارد، هیچ کاری دیگر انجام نمی‌دهم! هنگامی که آن مرد رفت، پیامبر ﷺ فرمود: هرکس دوست دارد که مردی از اهل بهشت را ببیند، به این مرد نگاه کند.

۱۰۲. «مَثَلُ الصَّلَوٰاتِ الْخَمْسِ كَمَثَلِ نَهْرٍ جٰارٍ غَمْرٍ عَلىٰ بٰابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرّٰاتٍ». «مسلم»

مثال نمازهای پنجگانه، مانند جوی پرآبی است که در کنار منزل یکی از شما جاری است و او روزانه در آن پنج بار غسل می‌کند.

۱۰۳. «لَوْ يَعْلَمُ النّاسُ مٰا فِي النِّدٰاءِ وَالصَّفِّ الْأَوَّلِ، ثمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلّا أَنْ يَسْتَهِمُوا عَلَيْهِ، لَاسْتَهَمُوا، وَ لَوْ يَعْلَمُونَ مٰا فِي التَّهْجِيرِ: لَاسْتَبَقُوا إِلَيْهِ، وَ لَوْ يَعْلَمُونَ مٰا فِي الْعَتَمَةِ وَالصُّبْحِ، لَأَتَوْهُمٰا وَ لَوْ حَبْواً». «متفق‌علیه»

اگر مردم از برکت و عظمتِ پاداش اذان و صف اوّل نماز آگاه می‌بودند و آن وقت، برای دستیابیِ به آن چاره‌ای جز قرعه‌کشی نداشتند، حتماً [بر سر آن] قرعه‌کشی مـی‌کردند و همچنین، اگر می‌دانستند که در ادای نماز در اوّلِ وقت چه [برکت و جزا و پاداشی] نهفته است، برای دست یافتن به آن، با یکدیگر مسابقه می‌دادند و اگر از برکتِ پاداشِ موجود در نماز عشاء و صبح [با جماعت] مطّلع می‌بودند، با خزیدن هم که شده بود در آن دو شرکت می‌کردند.

۱۰۴. «إِنَّ أَثْقَلَ صَلٰاةٍ عَلَى الْمُنٰافِقِينَ صَلٰاةُ الْعِشٰاءِ وَ صَلٰاةُ الْفَجْرِ وَ لَوْ يَعْلَمُونَ مٰا فِيهِمٰا، لَأَتَوْهُمٰا وَ لَوْ حَبْواً». «متفق‌علیه»

همانا سخت‌ترین نمازها برای انسان‌های منافق، نماز عشاء و نماز صبح است و اگر آنان می‌دانستند که چه [خیر و ثوابی] در این دو نماز هست، با سینه‌خیز هم اگر می‌شد برای ادای آن می‌آمدند (آن را اقامه می‌کردند).

۱۰۵. «اَلَّذِي تَفُوتُهُ صَلٰاةُ الْعَصْرِ فَكَأَنَّمٰا وُتِرَ أَهْلَهُ وَ مٰالَهُ». «بخاری»

هرکس نماز عصر را از دست دهد، (نماز عصرش قضا شود) مانند این است که بی‌مال و بی‌خانواده و فرزند شده است.

۱۰۶. «فَإِنَّ مَنْ فٰاتَتْهُ صَلٰاةُ الْعَصْرِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ». «ابن‌ماجه»

همانا هرکس نماز عصرش فوت شود، عملش از بین می‌رود.[1]

---

۱. مطابق آن‌چه شارحان حدیث گفته‌اند، منظور از احباطِ عمل و از میان رفتن آن در این حدیث شریف، نقصان وارد شدن در اعمال نیکوی آن شخص در آن روز و یا بی‌سود و بی‌خیر و برکت شدنِ کاری است که نماز عصر به خاطر آن قضا شده و یا این‌که این معنی شامل کسی می‌شود که نماز را به دلیل اعتقاد نداشتن به وجوب آن ترک می‌کند ـ ویراستار.

اهمیّت نماز جماعت و مسأله‌ی خواندن نماز در منزل

۱۰۷. «صَلاٰةُ الْجَمٰاعَةِ أَفْضَلُ مِنْ صَلاٰةِ أَحَدِكُمْ وَحْدَهُ بِخَمْسَةٍ وَ عِشْرِينَ جُزْءاً».

«مسلم»

ادا کردن نماز به صورت جماعت، بیست و پنج بار بهتر از نماز خواندن خودِ شخص به تنهایی است و اجر و پاداش بیشتری دارد.

۱۰۸. «صَلاٰةُ الرَّجُلِ في جَمٰاعَةٍ تَزِيدُ عَلىٰ صَلاٰتِهِ في بَيْتِهِ وَ صَلاٰتِهِ في سُوقِهِ خَمْساً وَ عِشْرِينَ دَرَجَةً، فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذٰا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، وَ أَتَى الْمَسْجِدَ لاٰ يُرِيدُ إِلاَّ الصَّلاٰةَ، لَمْ يَخْطُ خَطْوَةً إِلاَّ رَفَعَهُ اللّٰهُ بِهٰا دَرَجَةً، وَ حَطَّ عَنْهُ خَطِيئَةً حَتّىٰ يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ، وَ إِذٰا دَخَلَ الْمَسْجِدَ، كٰانَ في صَلاٰةٍ مٰا كٰانَتْ تَحْبِسُهُ، وَ تُصَلّي ـ يَعْني عَلَيْهِ ـ الْمَلاٰئِكَةُ مٰادٰامَ في مَجْلِسِهِ الَّذي يُصَلّي فيهِ: "اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اَللّٰهُمَّ ارْحَمْهُ"، مٰا لَمْ يُحْدِثْ فيهِ».

«متفق‌علیه»

نماز جماعت فردِ نمازگزار، بیست و پنج درجه بر نمازِ خانه و بازارِ او برتری دارد؛ زیرا اگر یکی از شما درست و نیکو وضو بگیرید و به مسجد برود و در این رفتن هم، هیچ انگیزه‌ای جز نماز نداشته باشد، یقیناً خداوند با هر قدمی که برمی‌دارد، یک درجه به درجاتش می‌افزاید و گناهی از گناهانش می‌کاهد تا این‌که وارد مسجد می‌شود و پس از ورود به مسجد هم، تا زمانی که در انتظار نماز نشسته است، برایش نماز محسوب می‌گردد و مادامی که در جای نماز خود نشسته باشد، فرشتگان برای او دعای خیر می‌کنند و می‌گویند: "خدایا! او را ببخش و به او رحم کن" و تا زمانی که وضو داشته باشد، فرشتگان هم‌چنان به این کار ادامه می‌دهند.

۱۰۹. «وَ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ آمُرَ بِالصَّلاٰةِ فَتُقٰامَ ثُمَّ آمُرَ رَجُلاً فَيُصَلِّيَ بِالنّٰاسِ ثُمَّ أَنْطَلِقَ مَعِيَ بِرِجٰالٍ مَعَهُمْ حُزَمٌ مِن حَطَبٍ إِلیٰ قَوْمٍ لاٰ يَشْهَدُونَ الصَّلاٰةَ فَأُحَرِّقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ بِالنّٰارِ». «متفق‌علیه»

خواستم دستور بدهم به برپا شدن نماز و سپس، کسی را مأمور سازم که برای مردم امامت کند و سپس، خودم با چند مرد که دسته‌های هیزم به همراه داشته باشند به سوی کسانی بروم که برای ادای نماز حاضر نمی‌شوند و خانه‌هایشان را بر سرشان بسوزانم.

۱۱۰. «أَلاٰ أَدُلُّكُمْ عَلیٰ مٰا يَمْحُو اللّٰهُ بِهِ الْخَطٰايٰا، وَ يَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجٰاتِ؟ قٰالُوا: بَلیٰ يٰا رَسُولَ اللّٰهِ! قٰالَ: ... وَ كَثْرَةُ الْخُطٰا إِلَی الْمَسٰاجِدِ، وَ ... ». «مسلم»

آیا شما را به چیزی که خداوند متعال به وسیله‌ی آن گناهان را محو می‌کند و درجه و رتبه‌ی انسان را بالا می‌برد، راهنمایی نکنم؟ عرض کردند: آری، ای پیامبر خدا! پیامبرﷺ فرمود: ... و گام برداشتن زیاد به سوی مساجد، ... .

۱۱۱. «صَلُّوا أَيُّهَا النّٰاسُ في بُيُوتِكُمْ! فَإِنَّ أَفْضَلَ الصَّلاٰةِ، صَلاٰةُ الْمَرْءِ في بَيْتِهِ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ». «متفق‌علیه»

ای مردم! در خانه‌هایتان نماز بخوانید؛ زیرا بهترین نماز، نماز خواندن فرد است در خانه‌اش، جز در مورد نمازهای واجب [که بهتر است در مسجد ادا شوند].

۱۱۲. «إِجْعَلُوا مِنْ صَلاٰتِكُمْ في بُيُوتِكُمْ وَ لاٰ تَتَّخِذُوهٰا قُبُوراً». «متفق‌علیه»

برخی از نمازهایتان را هم در خانه‌هایتان بخوانید و منازلتان را [ـ با نخواندن نماز در آن‌ها ـ] تبدیل به گورستان نکنید.

۱۱۳. «إِذٰا أُقِيمَتِ الصَّلاٰةُ، فَلاٰ صَلاٰةَ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ». «متفق‌علیه»

وقتی نماز اقامه (و جماعت برپا) شد، دیگر درست نیست که هیچ نمازی جز نماز واجب خوانده شود.

برخی آداب در خواندن نماز

۱۱۴. «إِنَّ طُولَ صَلٰاةِ الرَّجُلِ وَ قِصَرَ خُطْبَتِهِ مَئِنَّةٌ مِن فِقهِهِ، فَأَطِيلُوا الصَّلٰاةَ وَ أَقْصُرُوا الْخُطْبَةَ...». «مسلم»

همانا طول دادنِ فرد به نماز و خطبهءِ کوتاه خواندنِ او، نشانه‌ی فقاهت و دانش وی است، پس نمازهایتان را طولانی کنید (در خواندن نماز عجله نکنید) و خطبه‌هایتان را کوتاه نمایید....

۱۱۵. «إِذٰا أُقِيمَتِ الصَّلٰاةُ فَلٰا تَأْتُوهٰا وَ أَنْتُمْ تَسْعَوْنَ، وَأْتُوهٰا وَ أَنْتُمْ تَمْشُونَ وَ عَلَيْكُمُ السَّكِينَةُ، فَمٰا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا وَ مٰا فٰاتَكُمْ فَأَتِمُّوا». «متفق‌علیه»

هرگاه نماز [جماعت] اقامه شد، با دویدن به سوی آن نشتابید بلکه با حالتی عادی و آرام به سوی آن بروید و سپس، هر مقدار از آن را که رسیدید، [همراه جماعت] ادا کنید و هر مقدار را که نرسیدید هم، [بعد از سلام دادن امام]، کامل کنید.

۱۱۶. «كٰانَ ﷺ إِذٰا صَلّىٰ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ، اِضْطَجَعَ عَلىٰ شِقِّهِ الْأَيْمَنِ». «بخاری»

پیامبرﷺ بعد از ادای نماز فجر (دو رکعت سنّتِ پیش از نماز صبح)، به پهلوی راستش دراز می‌کشید و مدّتی در آن حالت می‌ماند.

اذان

۱۱۷. «مَنْ أَذِنَ سَبْعَ سِنِينَ مُحْتَسِباً، كُتِبَتْ لَهُ بَرٰاءَةٌ مِنَ النّٰارِ». «ترمذی»

هرکس هفت سال به قصد کسب اجر و پاداش [و رضایت خدا] اذان بگوید، برائت او از آتش جهنّم برایش نوشته خواهد شد.

۱۱۸. «إِذٰا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ فَقُولُوا مِثْلَ مٰا يَقُولُ ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّهُ مَنْ صَلّىٰ عَلَيَّ صَلٰاةً صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ بِهٰا عَشْراً، ثُمَّ سَلُوا اللّٰهَ لِيَ الْوَسِيلَةَ فَإِنَّهٰا مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لٰا تَنْبَغِي إِلّٰا لِعَبْدٍ مِنْ عِبٰادِ اللّٰهِ وَ أَرْجُوا أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ؛ فَمَنْ سَأَلَ لِيَ الْوَسِيلَةَ، حَلَّتْ لَهُ الشَّفٰاعَةُ».

«مسلم»

وقتی که از مؤذّن (صدای) اذان را شنیدید، کلمات او را تکرار کنید و سپس، بر من درود بفرستید؛ زیرا هرکس یک‌بار بر من صلوات بفرستد، خداوند در برابر آن بر وی ده بار درود می‌فرستد و سپس، از خداوند برای من "وسیله" بخواهید که وسیله، منزلت و مقامی است در بهشت که جز برای یک بنده از بندگان خدا میسّر و ممکن و شایسته نیست و من امیدوارم که آن بنده من باشم؛ چراکه هرکس از خدای متعال برای من وسیله (آن مقام بهشتی) را درخواست کند، شفاعت [من] برای وی واجب می‌شود.

۱۱۹. «لِيُؤَذِّنَ لَكُمْ خِيٰارُكُمْ...». ابوداود

باید نیکوترین و بهترین افرادتان برایتان اذان بگوید... .

۱۲۰. «مَنْ قٰالَ حِينَ يَسْمَعُ النِّدٰاءَ: "اَللَّهُمَّ رَبَّ هٰذِهِ الدَّعْوَةِ التّٰامَّةِ، وَالصَّلٰاةِ الْقٰائِمَةِ! آتِ مُحَمَّداً الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقٰاماً مَحْمُوداً الَّذي وَعَدْتَهُ"، حَلَّتْ لَهُ شَفٰاعَتي يَوْمَ الْقِيٰامَةِ». «بخاری»

هرکس بعد از شنیدن اذان، این دعا را بخواند: «اَللَّهُمَّ رَبَّ هٰذِهِ الدَّعْوَةِ التّٰامَّةِ، وَالصَّلٰاةِ الْقٰائِمَةِ! آتِ مُحَمَّداً الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقٰاماً مَحْمُوداً الَّذي وَعَدْتَهُ»: خدایا! ای صاحب این دعوت کامل (اذان) و نمازِ برپا داشته شده! به محمدﷺ وسیله (درجه و مقام مخصوص بهشت) و فضیله عنایت فرما و او را به مقام پسندیده و محمودی که به وی وعده داده‌ای برسان»؛ مشمول شفاعت من در روز قیامت خواهد شد.

وضو و اهمیّت آن

۱۲۱. «... وَالْوُضُوءُ مِفْتٰاحُ الصَّلاٰةِ». «ابوداود»

... و وضو کلید نماز است.

۱۲۲. «لاٰ تُقْبَلُ صَلاٰةٌ بِغَيْرِ طُهُورٍ». «الترمذی»

هیچ نمازِ بدون وضویی پذیرفته نمی‌شود.

۱۲۳. «لاٰ يَقْبَلُ اللّٰهُ صَلاٰةَ أَحَدِكُمْ إِذٰا أَحْدَثَ، حَتّٰى يَتَوَضَّأَ». «بخاری»

خداوند نماز هیچ‌کدام از شما را نمی‌پذیرد زمانی که دچار حدث شده باشد (وضویش باطل شده باشد) تا وقتی که وضو بگیرد.

۱۲۴. «إِنَّ أُمَّتِي يُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ غُرّاً مُحَجَّلِينَ مِنْ آثٰارِ الْوُضُوءِ، فَمَنِ اسْتَطٰاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيلَ غَرَّتَهُ، فَلْيَفْعَلْ!». «متفق‌علیه»

امّت من روز قیامت فرا خوانده می‌شوند در حالی که اعضای وضوی آن‌ها بر اثر وضو سپید شده است و می‌درخشد؛ حال (شما مختارید)، هرکس می‌تواند درخشش و سپیدیِ خود را بیشتر کند، آن را بیشتر کند (بکوشد که همیشه وضو داشته باشد).

۱۲۵. «أَلاٰ أَدُلُّكُمْ عَلىٰ مٰا يَمْحُو اللّٰهُ بِهِ الْخَطٰايٰا، وَ يَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجٰاتِ؟ قٰالُوا: بَلىٰ يٰا رَسُولَ اللّٰهِ! قٰالَ: إِسْبٰاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكٰارِهِ وَ...». «مسلم»

آیا شما را به چیزهایی که خداوند متعال به وسیله‌ی آن گناهان را محو می‌کند و درجه و رتبه‌ی انسان را بالا می‌برد، راهنمایی نکنم؟ عرض کردند: آری، ای پیامبر خدا! پیامبرﷺ فرمود: وضو گرفتن صحیح و کامل در هنگام سختی و زحمت (سردی و گرمای زیاد آب و هوا)، و... .

۱۲۶. «لٰا یَتَوَضَّأُ رَجُلٌ یُحْسِنُ وُضُوءَهُ وَ یُصَلِّي الصَّلٰاةَ إِلّٰا غُفِرَ لَهُ مٰا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ الصَّلٰاةِ حَتّٰی یُصَلِّیَهٰا». «بخاری»

هیچ فردی نیست که وضو بگیرد و به خوبی بگیرد و نمازِ [واجب] بخواند، مگر این‌که گناهانی که بین آن نماز و نماز دیگر و تا وقت خواندن آن مرتکب شده است، بخشیده خواهد شد.

خواندن سوره‌ی حمد

۱۲۷. «لٰا صَلٰاةَ لِمَنْ لَمْ یَقْرَأْ فٰاتِحَةَ الْکِتٰابِ». «بخاری»

نمازِ فردی که در نمازش سوره‌ی فاتحه را نخواند، درست و مورد قبول نیست.

۱۲۸. «مَنْ صَلّٰی صَلٰاةً لَمْ یَقْرَأْ فیهٰا بِأُمِّ الْقُرْآنِ، فَهِيَ خِدٰاجٌ ـ ثَلٰاثاً». «مسلم»

هرکس نمازی بخواند و در آن أم‌القرآن (سوره‌ی فاتحه یا حمد) را نخواند، نمازش نقص دارد و کامل نیست ـ پیامبرﷺ این را سه بار تکرار کرد.

گفتن «آمین» در پایان سوره‌ی حمد

۱۲۹. «إِذٰا قٰالَ [الْإِمٰامُ]: "غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لَا الضّٰالّینَ"، فَقُولُوا: آمینَ، یُجِبْکُمُ اللّٰهُ». «نسائی»

هرگاه [امام جماعت] گفت: "غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لَا الضّٰالّینَ"، بگویید: آمین، که در این صورت، خداوند دعاهایتان را اجابت می‌کند.

سجود

۱۳۰. «مٰا مِنْ عَبْدٍ یَسْجُدُ لِلّٰهِ سَجْدَةً إِلّٰا رَفَعَهُ اللّٰهُ بِهٰا دَرَجَةً وَ حَطَّ عَنْهُ بِهٰا خَطیئَةً». «ترمذی»

هیچ بنده‌ای برای خدا سجده‌ای نمی‌کند مگر این‌که خداوند به وسیله‌ی آن، مقام او را یک درجه بالا می‌برد و گناهی از بارِ گناهان او برمی‌دارد.

نماز جمعه و اهمیّت آن

۱۳۱. «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمُ الْجُمُعَةِ؛ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ، وَ فِيهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ، وَ فِيهِ أُخْرِجَ مِنْهٰا». «مسلم»

بهترین روزی که خورشید بر آن طلوع می‌کند، روز جمعه است؛ آدم در آن روز آفریده شد و در آن روز به بهشت برده شد و در آن روز از بهشت بیرون کرده شد.

۱۳۲. «الصَّلَوٰاتُ الْخَمْسُ وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ وَ رَمَضٰانُ إِلىٰ رَمَضٰانَ مُكَفِّرٰاتٌ مٰا بَيْنَهُنَّ إِذٰا اجْتَنَبَ الْكَبٰائِرَ». «مسلم»

پنج نمازِ واجب و هر جمعه تا جمعه‌ی دیگر و ماه رمضان تا ماه رمضان دیگر، کفّاره و از بین برنده‌ی [گناهانِ فرد] در فاصله‌ی بین آن‌ها هستند، مادامی که او از گناهان کبیره دوری کند.

۱۳۳. «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ فَاسْتَمَعَ وَ أَنْصَتَ، غُفِرَ لَهُ مٰا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجُمُعَةِ». «مسلم»

هرکس وضو سازد و به خوبی و درستی وضو بگیرد و سپس به نماز جمعه آمده، خوب به [خطبه‌ها] گوش دهد و ساکت باشد، گناهان بین دو جمعه‌ی او آمرزیده می‌شود.

۱۳۴. «رَوٰاحُ الْجُمُعَةِ وٰاجِبٌ عَلىٰ كُلِّ مُحْتَلِمٍ». «نسائی»

رفتن به نماز جمعه بر هر انسانِ بالغی واجب است.

۱۳۵. «اَلْجُمُعَةُ حَقٌّ وٰاجِبٌ عَلىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ في جَمٰاعَةٍ إِلّٰا أَرْبَعَةً: عَبْدٌ مَمْلُوكٌ أَوْ إِمْرَأَةٌ أَوْ صَبِيٌّ أَوْ مَرِيضٌ». «ابوداود»

نماز جمعه حقّ واجبی است بر هر مسلمان که آن را به جماعت بخواند، مگر بر چهار نفر: برده یا زن یا بچه یا بیمار.

۱۳۶. «لٰا يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ يَتَطَهَّرُ مَا اسْتَطٰاعَ مِنْ طُهْرٍ وَ يَدَّهِنُ مِنْ دُهْنِهِ، أَوْ يَمَسُّ مِنْ طِيبِ بَيْتِهِ ثُمَّ يَخْرُجُ فَلٰا يُفَرِّقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ، ثُمَّ يُصَلّي مٰا كُتِبَ لَهُ، ثُمَّ يُنْصِتُ إِذٰا تَكَلَّمَ الْإِمٰامُ، إِلّٰا غُفِرَ لَهُ مٰا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرىٰ». «بخاری»

هرکس، روز جمعه غسل کند و در حدّ توانایی، خود را پاکیزه نماید و از روغن یا مواد خوشبویی که در اختیار یا در خانه دارد، استفاده کند و سپس، برای نماز جمعه بیرون برود و در مسجد در هرکجا که جا باشد، بدون آزردنِ دیگران بنشیند و سپس، به هر اندازه‌ای که برایش مقدّر است، نماز سنّت بخواند و هنگام خطبه‌ی امام سکوت را رعایت کند، قطعاً، تمام گناهانی که بین دو جمعه انجام داده است، بخشیده خواهد شد (البته اگر گناه کبیره و حقّ الناس نباشد).

۱۳۷. «لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوٰامٌ عَنْ وَدْعِهِمُ الْجُمُعٰاتِ أَوْ لَيَخْتِمَنَّ اللّٰهُ عَلىٰ قُلُوبِهِمْ ثُمَّ لَيَكُونُنَّ مِنَ الْغٰافِلِينَ». «مسلم»

آن گروهی که نماز جمعه را ترک می‌کنند، یا از این کار خود دست برمی‌دارند و یا این‌که به طور قطع خداوند بر دل‌هایشان مهر خواهد گذاشت و پس از آن هم، از جمله‌ی غافلان و بی‌خبران خواهند شد.

۱۳۸. «إِنَّ فِي الْجُمُعَةِ لَسٰاعَةً لٰا يُوٰافِقُهٰا عَبْدٌ مُسْلِمٌ وَ هُوَ يُصَلّي، يَسْأَلُ اللّٰهَ تَعٰالىٰ شَيْئاً إِلّٰا أَعْطٰاهُ إِيّٰاهُ» ـ وَ أَشٰارَ بِيَدِهِ يُقَلِّلُهٰا». «متفق‌علیه»

در روز جمعه، وقتی وجود دارد که اگر بنده‌ی مؤمن در آن وقت، در حالی که نماز می‌خواند، از خداوند چیزی بخواهد و دعا کند، یقیناً خداوند متعال خواسته‌اش را برآورده و دعایش را اجابت خواهد کرد. پیامبرﷺ سپس، با حرکات دست، کوتاهی آن لحظه را نشان داد.

۱۳۹. «لَا تَخُصُّوا لَيْلَةَ الْجُمُعَةَ بِقِيَامٍ مِنْ بَيْنِ اللَّيَالِي، وَ لَا تَخُصُّوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِصِيَامٍ مِنْ بَيْنِ الْأَيَّامِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي صَوْمٍ يَصُومُهُ أَحَدُكُمْ». «مسلم»

از میان همه‌ی شب‌ها شب جمعه را به نماز و از بین همه‌ی روزها روز جمعه را به روزه اختصاص ندهید، مگر این‌که روزه‌ای باشد که یکی از شما آن را روزه می‌گیرید؛ (مثلاً فردی که نذر کرده سه روز را متوالی روزه بگیرد و روز جمعه جزو آن سه روز قرار می‌گیرد و یا امثالِ این).

۱۴۰. «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ آمُرَ رَجُلاً يُصَلِّي بِالنَّاسِ ثُمَّ أُحَرِّقَ عَلَىٰ رِجَالٍ يَتَخَلَّفُونَ عَنِ الْجُمُعَةِ بُيُوتَهُمْ». «مسلم»

من تصمیم گرفتم که دستور دهم مردی برای مردم نماز را [به امامت] بخواند و سپس، خودم بروم و خانه‌ی مردانی را که [بدون عذر] به جمعه نمی‌آیند، بر سرشان بسوزانم.

۱۴۱. «مَن تَرَكَ ثَلَاثَ جُمَعٍ تَهَاوُناً، طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قَلْبِهِ». «ابوداود»

هرکس [به صورت متوالی] و از روی سهل‌انگاری سه جمعه را ترک کند، خداوند بر دلش مُهر می‌زند.

اهمّیت نمازهای سنّت (نوافل) و اشاره به برخی از آن‌ها

۱۴۲. «أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ صَلَاتُهُ فَإِنْ كَانَ أَكْمَلَهَا وَ إِلَّا قَالَ اللَّهُ ـ عَزَّوَجَلَّ: "أُنْظُرُوا هَلْ لِعَبْدِي مِنْ تَطَوُّعٍ"! فَإِنْ وُجِدَ لَهُ تَطَوُّعٌ، قَالَ: "أَكْمِلُوا بِهِ الْفَرِيضَةَ"». «نسائی»

اولین چیزی که بنده به خاطر آن محاسبه می‌شود نمازش است، اگر آن را به صورت کامل و صحیح انجام داده باشد، [مشکلی از آن لحاظ نخواهد داشت]و در غیر این صورت، خداوند متعال می‌فرماید: "بنگرید و ببینید آیا بنده‌ام هیچ عبادت اضافی (نمازهای سنّت) دارد"، سپس، اگر نماز سنّتی در [کارنامه‌ی] عملش یافت شد، خداوند می‌فرماید: "با آن، نمازِ واجبش را کامل کنید".

۱۴۳. «صَلُّوا قَبْلَ صَلاةِ الْمَغْرِبِ»! قٰالَ فِي الثّٰالِثَةِ: «لِمَنْ شٰاءَ»؛ كَرٰاهِيَّةَ أَنْ يَتَّخِذَهٰا النّٰاسُ سُنَّةً». «متفق‌علیه»

قبل از نماز مغرب، [دو رکعت] نماز بخوانید! پیامبر خداﷺ این جمله را سه بار تکرار کرد و پس از بار سوم فرمود: «برای هر کس که بخواهد» و جمله فوق را به خاطر این فرمود که دوست نداشت، مردم آن را یک امر لازم و همیشگی تلقّی کنند.

۱۴۴. «قٰالَ عَبْدُاللّٰهِ بْنُ عُمَرَ ـ رَضِيَ‌اللّٰه‌عَنْهُمٰا ـ: «حَفِظْتُ مِنَ النَّبِيِّ عَشْرَ رَكَعٰاتٍ؛ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ وَ رَكْعَتَيْنِ بَعْدَهٰا وَ رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ في بَيْتِهِ وَ رَكعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشٰاءِ في بَيْتِهِ وَ رَكعَتَيْنِ قَبْلَ صَلاٰةِ الصُّبْحِ وَكٰانَتْ سٰاعَةً لاٰ يُدْخَلُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فيهٰا. حَدَّثَتْني حَفْصَةُ أَنَّهُ كٰانَ إِذٰا أَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ وَ طَلَعَ الْفَجْرُ، صَلّٰى رَكْعَتَيْنِ». «متفق‌علیه»

عبدالله بن عمر ـ خداوند از او و پدرش راضی باد ـ می‌گوید: از پیامبرﷺ ده رکعت [نماز نافله، سنّت] به یاد دارم؛ دو رکعت قبل از نماز ظهر و دو رکعت بعد از آن، دو رکعت بعد از نماز مغرب و دو رکعت بعد از نماز عشاء در منزلش و دو رکعت قبل از نماز صبح، که [بین این دو وقت، یعنی بعد از نماز عشاء و قبل از نماز ظهر] زمانی بود که در آن کسی پیش پیامبرﷺ نمی‌رفت [ـ تا ببیند که ایشان در آن زمان نماز می‌خواند یا خیر، امّا ـ] حفصه [ـ خداوند از او راضی باد]ـ برایم گفت که: پیامبرﷺ، وقتی مؤذّن اذان می‌گفت و فجر طلوع می‌کرد، (قبل از نماز صبح)، دو رکعت نماز می‌خواند.

۱۴۵. «بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلاةٌ، بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلاةٌ»؛ ثُمَّ قَالَ فِي الثَّالِثَةِ: «لِمَنْ شَاءَ». «متفق‌علیه»

بین هر اذان و اقامه، نمازی وجود دارد، میان هر اذان و اقامه، نمازی وجود دارد! پیامبرﷺ در بار سوم اضافه فرمود: البته برای هرکس که بخواهد؛ (یعنی این نوع نماز، نماز سنّت است نه واجب).

نماز ورود به مسجد (تحيّةُ المسجد)

۱۴۶. «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ فَلْيَرْكَعْ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يَجْلِسَ». «متفق‌علیه»

هرگاه یکی از شما وارد مسجد شد، قبل از این که بنشیند، دو رکعت نماز بخواند.

نماز چاشتگاه (ضحی)

۱۴۷. «يَقُولُ اللّٰهُ ـ عَزَّوَجَلَّ ـ: "يَا ابْنَ آدَمَ! لَا تُعْجِزْنِي مِنْ أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ فِي أَوَّلِ نَهَارِكَ أَكْفِكَ آخِرَهُ"». «ابوداود»

خداوند متعال می‌فرماید: "ای انسان! عجز و تنبلی در کار میاور و در اوّلِ روز، چهار رکعت نماز برایم (به خاطر من) ادا کن، آخر روز را برایت تضمین می‌کنم".

۱۴۸. «يُصْبِحُ عَلَىٰ كُلِّ سُلَامىٰ مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ؛ فَكُلُّ تَسبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَ كُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَ نَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ، وَ يُجزِيءُ مِنْ ذٰلِكَ رَكْعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا مِنَ الضُّحىٰ». «مسلم»

بر هر بَندی از بَندهای بدنِ انسان صدقه‌ای لازم است و گفتن هر سبحان‌الله یک صدقه است و گفتن هر الحمدلله یک صدقه است و هر لا اله الا الله و هر الله اکبر، یک صدقه به حساب می‌آید و هر امر به معروفی صدقه‌ای است و هر نهی از منکری نیز یک صدقه است و دو رکعت نمازی که شخص در چاشتگاه بگزارد، جای همه‌ی این‌ها را می‌گیرد.

رواتب ظهر (تهجَد)

۱۴۹. «مَنْ حٰافَظَ عَلىٰ أَرْبَعِ رَكَعٰاتٍ قَبْلَ صَلاٰةِ الظُّهْرِ وَ أَرْبَعٍ بَعْدَهٰا، حُرِّمَ عَلَى النّٰارِ». «نسائی»

هرکس بر [خواندن] چهار رکعت [سنت] پیش و چهار رکعت پس از نماز ظهر مداومت و مواظبت کند، بر آتش جهنم حرام می‌شود (و جهنم نخواهد رفت).

نماز شب (تهجّد)

۱۵۰. «اِجْعَلُوا آخِرَ صَلاٰتِكُمْ وِتْراً». «متفق‌علیه»

آخرین نماز خود در شب را وتر قرار دهید.[1]

۱۵۱. «أَفْضَلُ الصَّلاٰةِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ صَلاٰةُ اللَّيْلِ». «مسلم»

برترین و بافضیلت‌ترین نماز بعد از نمازهای واجب، نماز شب است.

۱۵۲. «كٰانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ مَثْنىٰ وَ يُوتِرُ بِرَكْعَةٍ». «متفق‌علیه»

پیامبر ﷺ در شب، دو رکعت ـ دو رکعت نماز می‌خواند و در پایان، نماز خود را با خواندنِ یک رکعت وتر، فرد می‌نمود.

۱۵۳. «صَلاٰةُ اللَّيْلِ مَثْنىٰ ـ مَثْنىٰ، فَإِذٰا خَشِيَ أَحَدُكُمُ الصُّبْحَ، صَلّىٰ رَكْعَةً وٰاحِدَةً، تُوتِرُ لَهُ مٰا قَدْ صَلّىٰ». «متفق‌علیه»

نماز شب، دو رکعت ـ دو رکعت خوانده می‌شود، ولی اگر کسی از شما احتمال داد که طلوع فجر نزدیک است، یک رکعت بخواند تا آن یک رکعت، نمازهایی را که خوانده است، وتر (فرد) کند.

---

۱. منظور نماز سنّت وتر است که حدّاکثر آن ۱۱ و حدّاقلش ۳ رکعت است و به صورت نمازِ دو رکعتی خوانده می‌شود، امّا در آخر آن، یک نمازِ یک رکعتی خوانده می‌شود که مجموع آن را وِتر (فَرد) می‌سازد ـ ویراستار.

۱۵۴. «إِذَا اسْتَيْقَظَ الرَّجُلُ مِنَ اللَّيْلِ وَ أَيْقَظَ أَهْلَهُ وَ صَلَّيَا رَكْعَتَيْنِ، كُتِبَا مِنَ الذَّاكِرِينَ اللّٰهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ». «ابوداود»

مرد اگر شب از رختخواب برخیزد و زنش را هم بیدار کند و هردو، دو رکعت نماز بخوانند، هردو از جمله‌ی مردان و زنانِ بسیار ذکر کننده به شمار خواهند آمد.

نماز سنّت جمعه

۱۵۵. «إِذَا صَلَّىٰ أَحَدُكُمُ الْجُمُعَةَ فَلْيُصَلِّ بَعْدَهَا أَرْبَعاً». «مسلم»

هرکدام از شما وقتی که نماز جمعه را خواند، پس بعد از آن چهار رکعت نماز [سنّت] بخواند.

نماز سنّت در روزهای سخت

۱۵۶. «بَكِّرُوا بِالصَّلَاةِ فِي الْيَوْمِ الْغَيْمِ». «ابن‌ماجه»

در روز ابری، نماز را زود بخوانید، [چون ممکن است که وقت نماز بگذرد و شما ندانید].

مسایل دیگری در باب نماز

سِواک زدن

۱۵۷. «لَوْلَا أَشُقَّ عَلَىٰ أُمَّتِي لَأَمَرْتُهُمْ بِالسِّوَاكِ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ». «ترمذی»

اگر به خاطر آن نبود که نمی‌خواهم بر امّتم سخت بگیرم و کار بر آن‌ها دشوار شود، قطعاً آنان را به سِواک زدن در هر نمازی امر می‌کردم.

دقّت در صفوف نماز جماعت و پیروی از امام جماعت

۱۵۸. «سَوُّوا صُفُوفَكُمْ فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصُّفُوفِ مِنْ إِقَامَةِ الصَّلَاةِ». «متفق‌علیه»

در نماز، صف‌هایتان را راست و همسان کنید؛ زیرا همسانی و راستی صفوف جزو اقامه‌ی نماز است.

۱۵۹. «أَمَا يَخْشَى الَّذِي يَرْفَعُ رَأْسَهُ قَبْلَ الْإِمَامِ أَنْ يُحَوِّلَ اللَّهُ رَأْسَهُ رَأْسَ حِمَارٍ؟!».

«متفق‌علیه»

آیا آن‌که قبل از امام سرش را بلند می‌کند، از این نمی‌ترسد که خداوند سرش را به سرِ خر تبدیل کند؟![1]

خواندن آیاتی از قرآن بعد از سوره‌ی فاتحه در نماز

۱۶۰. «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ـ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ـ، قَالَ: فِي كُلِّ صَلَاةٍ يُقْرَأُ، فَمَا أَسْمَعَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَسْمَعْنَاكُمْ، وَ مَا أَخْفَىٰ عَنَّا أَخْفَيْنَا عَنْكُمْ، وَ إِنْ لَمْ تَزِدْ عَلَىٰ أُمِّ الْقُرْآنِ أَجْزَأَتْ، وَ إِنْ زِدْتَ فَهُوَ خَيْرٌ». «بخاری»

ابوهریره ـ خداوند از او راضی باد ـ می‌گوید: در همه‌ی نمازها باید قرآن خواند. نمازی را که آن حضرت ﷺ با صدای بلند برای ما می‌خواند، ما هم برای شما، با صدای بلند می‌خوانیم و نمازی را که ایشان برای ما آهسته می‌خواند، ما هم برای شما آهسته می‌خوانیم؛ اگر در نماز، تنها سوره‌ی فاتحه را بخوانید، کفایت می‌کند، ولی اگر آیات دیگری هم به آن بیفزایید، بهتر است.

نخواندن نماز، در بعضی جاها و وقت‌ها و حالت‌ها[2]

۱۶۱. «لَا صَلَاةَ بِحَضْرَةِ الطَّعَامِ وَ لَا هُوَ يُدَافِعُهُ الْأَخْبَثَانِ». «مسلم»

---

۱. علمای اسلام، در توضیح معنی این حدیث، گفته‌اند که: از آن‌جا که رعایت نکردن آداب هر عملی [در صورت دانستن آن]، از کم‌خردی نشأت می‌گیرد و این صفت نیز صفتِ خر است، سر یا صورت انسانی هم که آداب جماعت را رعایت نمی‌کند، به شکل سر و صورت خر درمی‌آید، زیرا که انسان هم چنان که صورتی ظاهری دارد، دارای یک صورت باطنی هم هست که با توجّه به صفت و اخلاق غالب در او، صورتِ باطنش به صورت حیوانی که مشهور بدان صفت است درمی‌آید و البتّه، جز پیامبران و اولیا کسی قادر به درک این صورت نیست و لزومی هم ندارد که حتماً سر و صورت ظاهریِ فرد چنان شود ـ ویراستار، به نقل از ترجمه‌ی ریاض الصّالحین، ص ۱۲۰۱.

۲. هدف حدیث شریف آن است که انسان تلاش کند که در چنین حالت‌ها و جاهایی، نماز نخواند تا باعث به هم خوردن تمرکز ذهن و حواس او در نماز نشوند و البته به شرط این‌که مطمئن باشد که نمازش فوت نخواهد شد. ویراستار و مترجم.

نماز خواندن در کنار (سفره‌ی) غذا و نیز، در وقتی که ادرار و مدفوع (نیاز به رفتن به دستشویی) به فرد فشار آورده باشند، تمام و کامل نیست.

۱۶۲. «نَهىٰ ﷺ عَنِ الصَّلٰاةِ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتّىٰ تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَ بَعْدَ الْعَصْرِ حَتّىٰ تَغْرُبَ».

«متفق علیه»

پیامبر ﷺ از خواندن نماز، بعد از نمازِ صبح تا زمانی که خورشید طلوع می‌کند و از خواندن نماز، بعد از نمازِ عصر تا زمانی که خورشید غروب می‌کند، نهی فرمودند.

حفظ ادب در هنگام ادای نماز

۱۶۳. «مٰا بٰالُ أَقْوٰامٍ يَرْفَعُونَ أَبْصٰارَهُمْ إِلَى السَّمٰاءِ في صَلاٰتِهِمْ؟!» فَاشْتَدَّ قَوْلُهُ في ذٰلِكَ، حَتّىٰ قٰالَ: «لَيَنْتَهُنَّ عَنْ ذٰلِكَ، أَوْ لَتُخْطَفَنَّ أَبْصٰارُهُم». «متفق علیه»

بعضی از مردم، چرا در نمازهایشان، به طرف آسمان نگاه می‌کنند؟! پیامبر ﷺ این را فرمود و سپس در این باره، سخنان شدیدی بر زبان آورد تا جایی که فرمود: یا از این کارِ خود دست برمی‌دارند و یا این‌که قطعاً بینایی‌اشان از آنان گرفته خواهد شد.

عبور نکردن از جلو نمازگزار

۱۶۴. «لَوْ يَعْلَمُ الْمٰارُّ بَيْنَ يَدَيِ الْمُصَلّي مٰاذٰا عَلَيْهِ، لَكٰانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِينَ، خَيْراً لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ». «متفق علیه»

کسی که از جلوی نمازگزار می‌گذرد، اگر می‌دانست که این کار چه گناه و عقوبتی برایش دارد، یقیناً اگر چهل (سال یا ماه یا روز) هم در جای خود توقّف می‌کرد، برای او بهتر از آن بود که از جلوی نمازگزار عبور کند.

به قبور رو نکردن در هنگام نماز

۱۶۵. «لٰا تُصَلُّوا إِلَى الْقُبُورِ وَ لٰا تَجْلِسُوا عَلَيْهٰا». «مسلم»

به طرف قبرها نماز نگزارید (قبر را در وسط خود و قبله قرار ندهید. البته منظور از فاصله‌ی نزدیک است) و بر روی آن‌ها ننشینید.

امامِ نمازِ جماعت

۱۶۶. «يَؤُمُّ الْقَوْمَ أَقْرَؤُهُمْ لِكِتٰابِ اللّٰهِ، فَإِنْ كٰانُوا فِي الْقَرٰاءَةِ سَوٰاءاً، فَأَعْلَمُهُمْ بِالسُّنَّةِ، فَإِنْ كٰانُوا فِي السُّنَّةِ سَوٰاءاً، فَأَقْدَمُهُمْ هِجْرَةً، فَإِنْ كٰانُوا فِي الْهِجْرَةِ سَوٰاءاً، فَأَقْدَمُهُمْ سِنّاً...». «مسلم»

آن کس برای مردم امامت کند (یا به عنوان امام انتخاب شود) که بهتر از همه کتاب خدا را قرائت می‌کند (یا نسبت به کتاب خدا آگاه‌تر است) و اگر در قرائت برابر بودند، داناترین آن‌ها به سنّت و اگر در آگاهی از سنّت هم برابر بودند، آن‌که قبل از همه هجرت کرده است و اگر در هجرت هم برابر بودند، آن‌که از همه مسن‌تر است (برای مردم امامت کند) ... .

آخرین وصیت پیامبرﷺ

۱۶۷. «يَخْطُبُ في حَجَّةِ الْوَدٰاعِ فَقٰالَ: إِتَّقُوا اللّٰهَ رَبَّكُمْ وَ صَلُّوا خَمْسَكُمْ،... تَدْخُلُوا جَنَّةَ رَبِّكُمْ». «ترمذی»

پیامبرﷺ در حجةالوداع خطبه می‌خواند که فرمود: از خدا بترسید و نمازهای پنجگانه‌ی خود را بخوانید،... که در این صورت به بهشتِ پروردگار خویش داخل خواهید شد.

۲. زکات و صدقه

زکات یکی از ارکان اسلام و ایمان است

۱۶۸. «بُنِيَ الْإِسْلٰامُ عَلىٰ خَمْسٍ: شَهٰادَةِ أَنْ لٰا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ، وَ إِقٰامِ الصَّلٰاةِ، وَ إِيتٰاءِ الزَّكٰاةِ، وَ...». «بخاری»

اسلام بر پنج چیز بنا شده است: شهادت و گواهی دادن بر این‌که خداوند یکی است و جز او معبود برحقّی وجود ندارد و محمدﷺ پیامبر و فرستاده‌ی خداست و ادای نماز، و دادن زکات، و... .

۱۶۹. قٰالَ [رَسُولُ اللّٰهِﷺ]: «أَتَدْرُونَ مَا الْإِيمٰانُ بِاللّٰهِ وَحْدَهُ؟» قٰالُوا: اَللّٰهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ! قٰالَ: «شَهٰادَةُ أَنْ لٰا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ، وَ إِقٰامُ الصَّلٰاةِ، وَ إِيتٰاءُ الزَّكٰاةِ وَ...». «بخاری»

[پیامبرﷺ] فرمود: آیا می‌دانید که ایمان آوردن به خدای یگانه یعنی چه؟ حاضران در جواب گفتند: خدا و رسولش بهتر می‌دانند! پیامبرﷺ فرمود: ایمان به خدا عبارت است از: گواهی دادن به یگانگی خداوند و به رسالت محمّد، و برپا داشتن نماز و پرداختن زکات و... .

۱۷۰. «حَصِّنُوا أَمْوٰالَكُمْ بِالزَّكٰاةِ». «ابوداود»

اموال خود را با دادن زکات محفوظ بدارید.

۱۷۱. «إِنَّ أَوَّلَ مٰا يُحٰاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ بِصَلٰاتِهِ ... ، ثُمَّ الزَّكٰاةُ مِثْلُ ذٰلِكَ، ثُمَّ تُؤْخَذُ الْأَعْمٰالُ عَلىٰ حَسَبِ ذٰلِكَ». «ابوداود»

اولین چیزی که [روز قیامت] بنده بر سرِ آن محاسبه می‌شود، نمازش است ... سپس، [فرد در] زکات نیز مانند نماز محاسبه می‌شود و سپس، سایر اعمال هم بر همین منوال محاسبه می‌شوند.

۱۷۲. «وَالَّذي نَفْسي بِيَدِهِ» ـ أَوْ ـ «وَالَّذي لا إِلٰهَ غَيْرُهُ» ـ أَوْ كَما حَلَفَ ـ «مٰا مِنْ رَجُلٍ تَكُونُ لَهُ إِبِلٌ أَوْ بَقَرٌ أَوْ غَنَمٌ لا يُؤَدّي حَقَّهٰا إِلّا أُوتِيَ بِهٰا يَوْمَ الْقِيٰامَةِ أَعْظَمَ مٰا تَكُونُ وَ أَسْمَنَهُ تَطَؤُهُ بِأَخْفٰافِهٰا وَ تَنْطَحُهُ بِقُرُونِهٰا، كُلَّمٰا جٰازَتْ أُخْرٰاهٰا رُدَّتْ عَلَيْهِ أُولاٰهٰا، حَتّىٰ يُقْضىٰ بَيْنَ النّٰاسِ». «متفق‌علیه»

سوگند به کسی که جانم در دست قدرت اوست ـ یا (شک راوی) ـ فرمود: سوگند به ذاتی که جز او خدا و معبودی نیست ـ یا همان طور که ایشان سوگند خورد؛ [یعنی ایشان سوگند خورد، ولی من لفظ سوگند را دقیق به یاد ندارم] و فرمود: ... هر انسانی [در دنیا] شتر یا گاو یا گوسفندانی داشته باشد و حقّ آن را ادا نکند، قطعاً در روز قیامت، حیواناتش به صورتی بسیار بزرگتر و چاق‌تر از آن‌چه در دنیا بوده‌اند، آورده می‌شوند و او را زیر سم‌هایشان لگدمال می‌کنند و با شاخ‌هایشان می‌زنند و همین که حیوانات همه از رویش رد شدند، دوباره پیش او آورده می‌شوند و این کار ادامه خواهد داشت تا زمانی که بین مردم داوری می‌شود.

فضیلت و اهمّیت دادنِ صدقه

۱۷۳. «مٰا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ». «مسلم»

هرگز صدقه از مال نکاسته است.

۱۷۴. «مٰا نَقَصَ مٰالُ عَبْدٍ مِنْ صَدَقَةٍ». «ترمذی»

مال هیچ بنده‌ای، از صدقه دادن و بخشیدن آن (در راه خدا) کم نشده است.

۱۷۵. «اَلسّٰاعي عَلَى الْأَرْمَلَةِ وَالْمِسْكِينِ، كَالْمُجٰاهِدِ في سَبِيلِ اللّٰهِ، أَوِ الْقٰائِمِ اللَّيْلَ الصّٰائِمِ النَّهٰارِ». «متفق‌علیه»

کسی که برای (تأمین نیازهای) بیوه‌زنان و فقرا تلاش می‌کند، مانند کسی است که در راهِ خدا جهاد می‌کند، یا مانند کسی است که شب‌ها را در عبادت به سر می‌برد و روزها را روزه می‌گیرد.

۱۷۶. «قٰالَ اللّٰهُ ـ عَزَّوَجَلَّ ـ: "أَنْفِقْ أُنْفِقْ عَلَيْكَ"». «متفق‌علیه»

خداوند عزّوجل فرمود: "انفاق کن (در راه من ببخش)، که من هم به تو انفاق خواهم کرد".

۱۷۷. «إِنَّ الْمُكْثِرِينَ هُمُ الْمُقِلُّونَ يَوْمَ الْقِيامَةِ إِلّٰا مَنْ أَعْطٰاهُ اللّٰهُ خَيْراً فَنَفَحَ فِيهِ يَمِينَهُ وَ شِمٰالَهُ وَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ وَرٰاءَهُ وَ عَمِلَ فِيهِ خَيْراً». «بخاری»

ثروتمندان در روز قیامت کسانی هستند که کم‌ترین اجر و پاداش را دارند جز آن ثروتمندی که خداوند خیری به او داده و او ثروتش را در تمام جهت‌ها (همه‌ی امور خیر) پخش کند و به وسیله‌ی آن کارهای خیر انجام دهد.

۱۷۸. «تَصَدَّقُوا، فَإِنَّهُ يَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمٰانٌ، يَمْشِي الرَّجُلُ بِصَدَقَتِهِ، فَلٰا يَجِدُ مَنْ يَقْبَلُهٰا، يَقُولُ الرَّجُلُ: لَوْ جِئْتَ بِهٰا بِالْأَمْسِ لَقَبِلْتُهٰا، فَأَمَّا الْيَوْمَ فَلٰا حٰاجَةَ لِي بِهٰا!». «متفق‌علیه»

صدقه دهید و بخشش کنید؛ زیرا زمانی برای شما پیش خواهد آمد که شخص با صدقه‌اش به راه می‌افتد [و کسی را می‌جوید که به آن نیاز داشته باشد]، اما هیچ‌کس پیدا نمی‌شود که آن را بپذیرد؛ فردی (به او) می‌گوید: اگر دیروز، صدقه‌ات را می‌آوردی، قبول می‌کردم، اما امروز، نیازی به آن ندارم!

۱۷۹. «إِذٰا أَنْفَقَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ طَعٰامِ بَيْتِهٰا غَيْرَ مُفْسِدَةٍ، كٰانَ لَهٰا أَجْرُهٰا بِمٰا أَنْفَقَتْ وَ لِزَوْجِهٰا بِمٰا كَسَبَ وَ لِلْخٰازِنِ مِثْلُ ذٰلِكَ؛ لٰا يَنْقُصُ بَعْضُهُمْ أَجْرَ بَعْضٍ شَيْئاً». «بخاری»

زن، اگر بدون اسراف و با علم به رضای شوهر، از غذای خانه‌ی خود ببخشد، خودش، به خاطر بخشیدن آن و شوهرش، به خاطر به دست آوردن آن، اجر و پاداش خویش را دارند و نگه‌دارنده [ی مال] به همان اندازه اجر و پاداش خواهد داشت و هیچ‌کدام هم از اجر و پاداش دیگری نمی‌کاهد.

۱۸۰. «لا تُصاحِبْ إِلّا مُؤْمِناً، وَ لا يَأْكُلْ طَعامَكَ إِلّا تَقِيٌّ!». «ترمذی»

جز با انسان مؤمن دوستی و همراهی مکن و جز انسان متّقی و پرهیزگار غذایت را نخورد![1]

۱۸۱. بَزَقَ النَّبِيُّ ﷺ في كَفِّهِ ثُمَّ وَضَعَ أَصْبُعَهُ السَّبابَةَ وَ قالَ: «يَقُولُ اللّهُ ـ عَزَّوَجَلَّ ـ أَنّىٰ تُعْجِزُنِي ابْنَ آدَمَ! وَ قَد خَلَقْتُكَ مِنْ مِثْلِ هٰذا فَإِذا بَلَغَتْ نَفْسُكَ هٰذِهِ ـ وَ أَشارَ إِلىٰ حَلْقِهِ ـ قُلْتَ: أَتَصَدَّقُ وَ أَنّىٰ أَوانُ الصَّدَقَةِ؟!». «ابن ماجه»

پیامبر ﷺ آب دهانش را در کف دستش ریخت و سپس انگشت شستش را روی آن گذاشت و فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: "ای انسان! چگونه می‌توانی مرا عاجز کنی در حالی که تو را از چیزی همچون این آب دهان خلق کرده‌ام؟! و تو وقتی جانت به اینجا می‌رسد ـ [پیامبر ﷺ] به حلقش اشاره کرد ـ، می‌گویی: (در راه خدا صدقه می‌دهم)، اما زمان صدقه‌ات دیگر تمام شده است [و چنین صدقه‌ای سودی به تو نمی‌رساند]".

۱۸۲. «إِنَّ اللّهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ إِذا كانَ يَوْمُ الْقِيامَةِ يَنْزِلُ إِلَى الْعِبادِ لِيَقْضِيَ بَيْنَهُمْ وَ كُلُّ أُمَّةٍ جاثِيَةٌ... يُؤْتىٰ بِصاحِبِ الْمالِ فَيَقُولُ اللّهُ لَهُ: أَلَمْ أُوَسِّعْ عَلَيْكَ حَتّىٰ لَمْ أَدَعْكَ تَحْتاجُ إِلَى أَحَدٍ؟ قالَ: بَلىٰ يا رَبِّ! قالَ: فَما عَمِلْتَ فِيما آتَيْتُكَ؟ قالَ: كُنْتُ أَصِلُ الرَّحِمَ وَ أَتَصَدَّقُ، فَيَقُولُ اللّهُ لَهُ: كَذَبْتَ! وَ تَقُولُ لَهُ الْمَلائِكَةُ: كَذَبْتَ! وَ يَقُولُ اللّهُ تَعالىٰ: بَلْ أَرَدْتَ أَنْ يُقالُ: فُلانٌ جَوّادٌ، فَقَدْ قِيلَ ذاكَ...». «ترمذی»

وقتی روز قیامت به وقوع می‌پیوندد [و دادگاه الهی برپا می‌شود]، خداوند متعال نزد بندگان می‌آید تا بینشان حکم کند و این، در حالی است که هر امتی [، خاشعانه و خاضعانه

---

۱. علمای دین گفته‌اند که: آنچه پیامبر ﷺ فرموده است که جز به متقی غذا ندهید، مخصوص غذای دعوت و مهمانی است، یعنی جز متقی را برای مهمانی و طعام دادنتان دعوت نکنید، و شامل غذای حاجت، یعنی دادن غذا برای رفع گرسنگی و نیاز افراد و کمک به نیازمندان ـ متقی یا غیر او ـ نمی‌شود، زیرا در آیات و احادیث دیگر از این گونه غذا دادن منع نشده است ـ ویراستار، به نقل از ترجمه‌ی ریاض الصالحین، ص۳۵۲.

منتظر فرمان خداوند مبنی بر شروع محاکمه]، بر زانوهایشان نشسته‌اند... . مردی که دارای مال و ثروت زیادی بوده است، آورده می‌شود و خداوند خطاب به او می‌فرماید: آیا به تو چنان مالی ندادم که به کسی محتاج نبودی؟ جواب می‌دهد: خدایا! چرا (بله). خداوند می‌فرماید: با آن‌چه به تو دادم چه کار کردی؟ می‌گوید: من (با آن) صله‌ی رحم می‌کردم و از آن می‌بخشیدم (صدقه می‌دادم). خداوند خطاب به او می‌فرماید: دروغ گفتی! و فرشتگان نیز به او می‌گویند: دروغ گفتی! و خداوند متعال می‌فرماید: بلکه می‌خواستی گفته شود: فلان شخص فردی بسیار بخشنده و سخاوتمند است؛ و این هم گفته شد... .

۱۸۳. «يا مَعْشَرَ النِّساءِ! تَصَدَّقْنَ وَ أَكْثِرْنَ مِنَ الاِسْتِغْفارِ، فَإِنّي رَأَيْتُكُنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النّارِ». فَقالَتِ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ جَزْلَةٌ: وَ ما لَنا يا رَسُولَ اللّٰهِ أَكْثَرَ أَهْلِ النّارِ؟! قالَ: «تُكْثِرْنَ اللَّعْنَ، وَ تَكْفُرْنَ الْعَشيرَ...». «متفق‌علیه»

ای گروه زنان! صدقه دهید و بسیار استغفار کنید؛ زیرا من شما را بیشترینِ اهل دوزخ دیدم. زنی از آن‌ها که زنِ دانا و سخندانی بود عرض کرد: ای پیامبر خدا! چرا ما بیشترین اهل دوزخ هستیم؟! پیامبرﷺ فرمود: شما [دیگران را] زیاد لعنت می‌کنید و نسبت به شوهرانتان بسیار ناسپاس هستید... .

۱۸۴. «... اَلصَّلاةُ نُورٌ، وَالصَّدَقَةُ بُرْهانٌ،...». «مسلم»

نماز نور و روشنایی است و صدقه دلیل و برهانی است [برای انسان در قیامت و نشانه‌ی ایمان او]... .

۱۸۵. «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ». «متفق‌علیه»

هر کار پسندیده و خوبی صدقه است.

۱۸۶. «اِتَّقُوا النّارَ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ». «متفق‌علیه»

خود را از آتش دوزخ دور کنید اگرچه با [بخشیدن] نیمی از یک دانه‌ی خرما هم باشد.

۱۸۷. «عَلىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ صَدَقَةٌ»؛ قٰالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَجِدْ؟ قٰالَ: «يَعْمَلُ بِيَدَيْهِ فَيَنْفَعُ نَفْسَهُ وَ يَتَصَدَّقُ»؛ قٰالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ؟ قٰالَ: «يُعِينُ ذَا الْحٰاجَةِ الْمَلْهُوفَ»؛ قٰالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ؟ قٰالَ: «يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ أَوِ الْخَيْرِ»؛ قٰالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَفْعَلْ؟ قٰالَ: «يُمْسِكُ عَنِ الشَّرِّ فَإِنَّهٰا صَدَقَةٌ». «متفق‌علیه»

بر هر مسلمانی، دادن صدقه لازم است؛ پرسیده شد: اگر نیافت؟! فرمود: با دستِ خود کار کند، هم به خود نفع رساند و هم صدقه دهد؛ گفتند: اگر نتوانست؟ فرمود: به نیازمند ستم‌دیده‌ی فریادخواهی کمک رساند؛ گفتند: اگر نتوانست؟ فرمود: به کارهای خوب یا خیر امر نماید، گفتند: اگر این کار را انجام نداد؟ فرمود: از بدی خود را بازدارد زیرا این کار هم صدقه است.

۱۸۸. «كُلُّ سُلاٰمىٰ مِنَ النّٰاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ كُلَّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ: تَعْدِلُ بَيْنَ الإِثْنَيْنِ صَدَقَةٌ، وَ تُعِينُ الرَّجُلَ فِي دٰابَّتِهِ فَتَحمِلُهُ عَلَيْهٰا أَوْ تَرْفَعُ لَهُ عَلَيْهٰا مَتٰاعَهُ صَدَقَةٌ، وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ، وَ بِكُلِّ خَطْوَةٍ تَمْشِيهٰا إِلَى الصَّلاٰةِ صَدَقَةٌ، وَ تُمِيطُ الْأَذىٰ عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ». «متفق‌علیه»

بر هر بندی از بندهای بدن انسان صدقه لازم است. در هر روزی که آفتاب در آن طلوع می‌کند: اگر میان دو کس به عدالت صلح برقرار کنی، صدقه است؛ اگر انسانی را یاری دهی و خودِ او و یا کالایش را بر چهارپایش سوار کنی، صدقه است؛ سخن نیکو صدقه است و هر قدمی که به سوی ادای نماز برمی‌داری صدقه است و نیز، این‌که چیزهایی را از راه برداری که باعث اذیت و آزار عابران است [،مانند سنگ و خار و خاشاک و غیره]، صدقه است.

۱۸۹. «اَلْيَدُ الْعُلْيٰا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلىٰ، وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ، وَ خَيْرُ الصَّدَقَةِ عَنْ ظَهْرِ غِنيً، وَ مَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعِفَّهُ اللّٰهُ، وَ مَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللّٰهُ». «بخاری»

دست بالا (صدقه‌دهنده) از دست پایین (صدقه گیرنده) بهتر است. صدقه را نخست، از افرادی شروع کنید که تحت تکفّل شما هستند و نفقه‌اشان بر شما واجب است و بهترین صدقه، آن است که [صدقه‌دهنده] از روی بی‌نیازی، آن را صدقه دهد (یعنی طوری صدقه دهد که خود، محتاج نشود) و هرکس، از خواستن (گدایی کردن) دوری جوید و عزّت و عفّت نفس داشته باشد، خداوند نیز او را از آن دور و بی‌نیاز نگاه می‌دارد و هرکس از دیگران استغنا ورزد و از خدا طلبِ بی‌نیازی کند، خداوند او را بی‌نیاز می‌سازد.

۱۹۰. «أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قَالَ وَ هُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ وَ ذَكَرَ الصَّدَقَةَ وَالتَّعَفُّفَ وَالْمَسْأَلَةَ: «اَلْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلىٰ فَالْيَدُ الْعُلْيَا هِيَ الْمُنْفِقَةُ وَالسُّفْلىٰ هِيَ السَّائِلَةُ». «بخاری»

پیامبر خدا ﷺ بر منبر رفت و در مورد صدقه دادن و چیز خواستن از دیگران (گدایی) و دوری جستن از آن و خویشتنداری سخن گفت و فرمود: دست بالا، بر دست پایین فضیلت دارد و از آن بهتر است؛ دست بالا، همان دستِ دهنده است و دست پایین، همان دستِ گیرنده.

۱۹۱. «... اَلصَّدَقَةُ عَلَى الْمِسْكِينِ صَدَقَةٌ، وَ عَلىٰ ذِي الرَّحِمِ إِثْنَتَانِ: صَدَقَةٌ وَ صِلَةٌ».

«ترمذی»

... صدقه دادن به مسکین [غیر خویشاوند]، یک صدقه است، امّا به خویشاوندان [مسکین و نیازمند] هم صدقه است و هم صله‌ی رحم.

۱۹۲. «لَوْ كَانَ لِي مِثْلُ أُحُدٍ ذَهَباً، لَسَرَّنِي أَنْ لَا تَمُرَّ عَلَيَّ ثَلَاثَ لَيَالٍ وَ عِنْدِي مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا شَيْئاً أَرْصُدُهُ لِدَيْنٍ». «بخاری»

من، اگر به اندازه‌ی کوه احد هم طلا می‌داشتم، علاقه‌مند و شاد بودم به این‌که سه شب بر من نگذرد در حالی که چیزی از آن نزد من باقی مانده، جز مقدار کمی که آماده و پس‌انداز می‌کردم برای (بازپرداخت) بدهی‌ها (و همه را میان مردم تقسیم می‌کردم).

۱۹۳. «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللّٰهُ في ظِلِّهِ يَوْمَ لا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: ... وَ رَجُلٌ تَصَدَّقَ أَخْفىٰ حَتّىٰ لا تَعْلَمَ شِمالُهُ ما تُنْفِقُ يَمينُهُ، وَ...». «متفق‌علیه»

هفت گروه هستند که خداوند آن‌ها را زیر سایه‌ی رحمت خود قرار می‌دهد در روزی که هیچ سایه‌ای نیست جز سایه‌ی [رحمت] او: ... و فردی که مخفیانه بخشش کند به طوری که دست چپش نداند دست راستش چه چیزی صدقه داده است و... .

۱۹۴. «أَفْضَلُ دينارٍ يُنْفِقُهُ الرَّجُلُ، دينارٌ يُنْفِقُهُ عَلىٰ عِيالِهِ، وَ دينارٌ يُنْفِقُهُ عَلىٰ دابَّتِهِ في سَبيلِ اللّٰهِ، وَ دينارٌ يُنْفِقُهُ عَلىٰ أَصْحابِهِ في سَبيلِ اللّٰهِ». «مسلم»

بهترین دیناری (مالی) که انسان خرج می‌کند، دیناری است که برای خانواده‌اش به مصرف می‌رساند، و دیناری (مالی) است که برای چهارپایش [که] در راه خدا [از آن بهره می‌برد] صرف می‌کند، و دیناری است که برای دوستانش در راه خدا خرج می‌کند.

۱۹۵. «عَنْ عَبدِاللّٰهِ بْنِ الشِّخّيرِ قالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَ هُوَ يَقرَأُ "أَلْهاكُمُ التَّكاثُرُ"؛ قالَ: يَقُولُ ابْنُ آدَمَ: مالي! مالي! وَ هَلْ لَكَ ـ يا ابْنَ آدَمَ! ـ مِنْ مالِكَ إِلّا ما أَكَلْتَ فَأَفْنَيْتَ، أَوْ لَبِسْتَ فَأَبْلَيْتَ، أَوْ تَصَدَّقتَ فَأَمْضَيْتَ؟!» «مسلم»

از عبدالله بن شخیر ـ خداوند از او راضی باد ـ روایت است که گفت: خدمت پیامبر ﷺ آمدم در حالی که ایشان ﴿أَلْهاكُمُ التَّكاثُرُ﴾ (یعنی سوره‌ی تکاثر یا آیه‌ی اوّل آن) را می‌خواندند و فرمودند: انسان می‌گوید: مالم! مالم! امّا ـ ای انسان! ـ آیا مگر از مال تو جز آن‌چه خورده‌ای و از بین برده‌ای، یا پوشیده‌ای و کهنه کرده‌ای، یا بخشیده‌ای و از آن گذشته‌ای، چیز دیگری هم از آنِ توست (تا پیوسته نگران آن باشی)؟!

۱۹۶. «مَنْ تَصَدَّقَ بِعَدْلِ تَمْرَةٍ مِنْ كَسْبٍ طَيِّبٍ ـ وَ لا يَقْبَلُ اللّٰهُ إِلّا الطَّيِّبَ ـ فَإِنَّ اللّٰهَ يَقْبَلُها بِيَمينِهِ ثُمَّ يُرَبّيها لِصاحِبِها كَما يُرَبّي أَحَدُكُمْ فَلُوَّهُ حَتّىٰ تَكُونَ مِثْلَ الْجَبَلِ». «متفق‌علیه»

هرکس به اندازه‌ی یک خرما از کسب پاک (حلال) صدقه دهد ـ و البتّه خداوند جز پاک (حلال) را نمی‌پذیرد ـ بداند که خداوند آن صدقه‌اش را با دست راست خود پذیرفته، برای صاحبش پرورش و افزایش می‌دهد چنانچه یکی از شما کُره اسب خود را پرورش می‌دهد تا زمانی که مثل کوه بزرگ می‌شود (و کاملاً رشد می‌کند).

۱۹۷. «جٰاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقٰالَ: يٰا رَسُولَ اللّٰهِ! أَيُّ الصَّدَقَةِ أَعْظَمُ أَجْراً؟ قٰالَ: «أَنْ تَصَدَّقَ وَ أَنْتَ صَحِيحٌ شَحِيحٌ، تَخْشَى الْفَقْرَ وَ تَأْمُلُ الْغِنىٰ، وَ لٰا تُمْهِلُ حَتّىٰ إِذٰا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ، قُلْتَ: لِفُلٰانٍ كَذٰا، وَ لِفُلٰانٍ كَذٰا، وَ قَدْ كٰانَ لِفُلٰانٍ». «متفق‌علیه»

مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! کدام صدقه، اجر بیشتری دارد؟ پیامبر ﷺ فرمود: صدقه‌ای که آن را در زمان تندرستی و هنگامی که حرصِ جمع‌آوری مال داری و از فقر می‌ترسی و هنوز به خود و به ثروتمند شدنِ خود امید داری، بدهی و منتظر نمانی تا مرگت فرا رسد، آن‌گاه [وصیت کنی و] بگویی: به فلانی این قدر بدهید و به فلانی آن قدر؛ در حالی که آن زمان، مال تو خود به خود به دیگران تعلّق پیدا کرده است.

آخرین وصیّت پیامبر ﷺ

۱۹۸. «يَخْطُبُ فِي حَجَّةِ الْوَدٰاعِ فَقٰالَ: اِتَّقُوا اللّٰهَ رَبَّكُمْ... وَ أَدُّوا زَكٰاةَ أَمْوٰالِكُمْ... تَدْخُلُوا جَنَّةَ رَبِّكُم». «ترمذی»

پیامبر ﷺ در حجةالوداع خطبه می‌خواند که فرمود: از خدا بترسید و... زکات مال‌های خویش را بدهید... که در این صورت به بهشت پروردگار خویش داخل خواهید شد.

۳. روزه و اهمّیّت آن

روزه یکی از ارکان اسلام و ایمان است

۱۹۹. «بُنِيَ الْإِسْلاٰمُ عَلىٰ خَمْسٍ: شَهٰادَةِ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ، وَ إِقٰامِ الصَّلاٰةِ، وَ إِيْتٰاءِ الزَّكٰاةِ، وَالْحَجِّ، وَ صَوْمِ رَمَضٰانَ». «بخاری»

اسلام بر پنج چیز بنا شده است: شهادت و گواهی‌دادن بر این که خداوند یکی است و جز او معبود برحقّی وجود ندارد و محمدﷺ پیامبر و فرستاده‌ی خداست، و ادای نماز، و دادن زکات، و انجام حج، و گرفتن روزه‌ی ماه رمضان.

۲۰۰. قٰالَ [رَسُولُ اللّٰهِﷺ]: «أَتَدْرُونَ مَا الْإِيمَانُ بِاللّٰهِ وَحْدَهُ؟» قٰالُوا: اَللّٰهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ؛ قٰالَ: «شَهٰادَةُ أَنْ لٰا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ، وَ إِقٰامُ الصَّلاٰةِ، وَ إِيْتٰاءُ الزَّكٰاةِ، وَ صِيٰامُ رَمَضٰانَ، وَ...». «بخاری»

پیامبرﷺ فرمود: آیا می‌دانید که ایمان آوردن به خدای یگانه یعنی چه؟ حاضران در جواب گفتند: خدا و پیامبرش بهتر می‌دانند؛ پیامبرﷺ فرمود: ایمان به خدا عبارت است از: گواهی دادن به یگانگی خداوند و به رسالت محمّدﷺ و برپاداشتن نماز و پرداختن زکات، و گرفتن روزه ماه رمضان و... .

آغاز و پایان ماه مبارک رمضان

۲۰۱. «إِذٰا رَأَيْتُمُوهُ فَصُومُوا، وَ إِذٰا رَأَيْتُمُوهُ فَأَفْطِرُوا، فَإِنْ غُمَّ عَلَيْكُمْ فَأَكْمِلُوا الْعِدَّةَ ثَلاٰثِينَ». «متفق‌علیه»

هرگاه، هلال [ماه رمضان] را دیدید، روزه بگیرید و هرگاه، هلال [ماه شوّال] را مشاهده کردید، افطار کنید و اگر هم ابر و غبار افق را بر شما پوشاند (و شما هلال را ندیدید)، آن‌گاه، سی روزِ (شعبان یا رمضان) را کامل کنید.

وجوب روزه‌ی ماه رمضان

۲۰۲. «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ـ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ ـ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ دَخَلَ رَجُلٌ عَلَىٰ جَمَلٍ، فَأَنَاخَهُ فِي الْمَسْجِدِ، ثُمَّ عَقَلَهُ، ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: أَيُّكُمْ مُحَمَّدٌ؟... فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: أُنْشِدُكَ بِاللّٰهِ، آللّٰهُ أَمَرَكَ أَنْ نَصُومَ هٰذَا الشَّهْرَ مِنَ السَّنَةِ؟ قَالَ: «اَللّٰهُمَّ نَعَمْ». «بخاری»

انس بن مالک ـ خداوند از او راضی باد ـ می‌گوید: روزی، خدمت پیامبر ﷺ در مسجد نشسته بودیم که شترسواری از راه رسید و شترش را در مسجد خوابانید و آن را بست و از حاضرین پرسید: کدام یک از شما محمّد است؟... آن شخص به پیامبر ﷺ گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم آیا خدا به تو دستور داده که ما این ماه از سال (رمضان) را روزه بگیریم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: آری، به خدا سوگند.

اهمیّت و فضیلت روزه

۲۰۳. قَالَ اللّٰهُ: "كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلَّا الصِّيَامَ فَإِنَّهُ لِي وَ أَنَا أَجْزِي بِهِ وَالصِّيَامُ جُنَّةٌ"...». «متفق علیه»

خداوند می‌فرماید: هر عملی که انسان انجام می‌دهد، برای خودش است جز روزه که مخصوص من است و من خودم پاداش آن را خواهم داد و روزه، سپری [در برابر آتش دوزخ] است.

۲۰۴. «اَلصَّوْمُ نِصْفُ الصَّبْرِ». «ابن ماجه»

روزه، نصف صبر است.

۲۰۵. «إِنَّ الصَّائِمَ تُصَلِّي عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ إِذَا أُكِلَ عِنْدَهُ حَتَّىٰ يَشْبَعُوا». «ترمذی»

روزه‌داری که [دیگران] نزد او [و از غذای وی] می‌خورند، فرشتگان تا زمانی که آن‌ها سیر می‌شوند، بر او درود می‌فرستند... .

روزه، زکات بدن است

۲۰۶. «لِكُلِّ شَيْءٍ زَكٰاةٌ وَ زَكٰاةُ الْجَسَدِ اَلصَّومُ». «ابن‌ماجه»

هر چیزی زکاتی دارد و زکات جسم نیز روزه است.

آداب روزه‌داری

۲۰۷. «... وَ إِذٰا كٰانَ يَومُ صَوْمِ أَحَدِكُمْ، فَلا يَرْفُثْ وَ لٰا يَجْهَلْ وَ إِنِ امْرُؤٌ قٰاتَلَهُ أَوْ شٰاتَمَهُ، فَلْيَقُلْ: إِنِّي صٰائِمٌ، مَرَّتَيْنِ». «متفق‌علیه»

هرگاه یکی از شما روزه بود، نباید ناسزا و دشنام بر زبان آورد و نباید خشن باشد و همچون جاهلان رفتار کند و اگر هم کسی با او درگیر شود و دعوا کند یا به وی ناسزا گوید، روزه‌دار در جوابش فقط باید بگوید: من روزه هستم، من روزه هستم.

۲۰۸. «مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ وَالْجَهْلَ، فَلَيْسَ لِلّٰهِ حٰاجَةٌ في أَنْ يَدَعَ طَعٰامَهُ وَ شَرٰابَهُ». «بخاری»

هرکس [در زمان روزه] دروغ و سخن باطل و عمل بر مقتضای آن را ترک نکند و از خشونت و کارهای جاهلانه دست برندارد، خدا نیازی به این ندارد که او [فقط] خوردن و آشامیدن خود را ترک کند (یعنی روزه‌اش بی‌فایده است).

سنّت است که افطار با خرما یا آب انجام گیرد

۲۰۹. «إِذٰا أَفْطَرَ أَحَدُكُمْ، فَلْيُفْطِرْ عَلىٰ تَمْرٍ فَإِنَّهُ بَرَكَةٌ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ تَمْراً، فَالْمٰاءُ فَإِنَّهُ طَهُورٌ». «ترمذی»

هرگاه یکی از شما خواست افطار کند، با خرما افطار کند، چون [در] آن برکت است، و اگر خرما نیافت، با آب افطار نماید، زیرا که آب، پاک [و پاک کننده] است.

بوی دهان روزه‌دار

۲۱۰. «... وَالَّذي نَفْسي بِيَدِهِ لَخُلُوفُ فَمِ الصّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللّٰهِ تَعٰالیٰ مِنْ ريحِ الْمِسْكِ». «متفق‌علیه»

سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، بوی دهان روزه‌دار، نزد خداوند، از بوی مُشک خوش‌تر و بهتر است.

روزه‌دار در دو حالت خوشحال است

۲۱۱. «... لِلصّائِمِ فَرْحَتٰانِ يَفْرَحُهُمٰا: إِذٰا أَفْطَرَ، فَرِحَ وَ إِذٰا لَقِيَ رَبَّهُ، فَرِحَ بِصَوْمِهِ». «متفق‌علیه»

روزه‌دار، دو مایه‌ی شادی دارد که در آن‌ها خوشحال می‌شود: یکی، هنگامی که افطار می‌کند و دیگری، زمانی که با پروردگارش ملاقات می‌نماید، که آن‌گاه از روزه گرفتن خود خوشحال و شاد می‌شود.

اخلاص در روزه گرفتن و عبادت در رمضان

۲۱۲. «مَنْ قٰامَ رَمَضٰانَ إِيمٰاناً وَاحْتِسٰاباً، غُفِرَ لَهُ مٰا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ...». «متفق‌علیه»

هرکس ماه رمضان را به قصد کسب اجر و پاداش، در عبادت (روزه و...) بگذراند، گناهان گذشته‌اش، مورد بخشش قرار خواهند گرفت.

۲۱۳. «رَغِمَ أَنْفُ امْرِئٍ أَدْرَكَ شَهْرَ رَمَضٰانَ فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ». «ترمذی»

پوزه‌اش بر خاک مالیده (هلاک و نابود) باد هر آن‌که ماه رمضان را درک کند، اما بخشیده نشود (با عبادت و روزه‌داری در آن سبب بخشایش خود را نشود)!

دعای روزه‌دار مستجاب است

۲۱۴. «ثَلاثَةٌ لا تُرَدُّ دَعْوَتُهُمْ: اَلصّائِمُ حَتّیٰ یُفْطِرَ وَالإِمامُ الْعادِلُ وَ دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ».

«ترمذی»

سه نفر هستند که دعایشان رد نمی‌شود (بی‌پاسخ نمی‌ماند و حتماً مستجاب است): روزه‌دار تا زمانی که افطار می‌کند، حاکم عادل و دادگر، و نفرین و دعای فرد مظلوم و ستمدیده.

دهه‌ی آخر رمضان و مسأله‌ی اعتکاف

۲۱۵. «کانَ النَّبِیُّ ﷺ إِذا دَخَلَ الْعَشْرُ، شَدَّ مِئْزَرَهُ وَ أَحْیا لَیْلَهُ وَ أَیْقَظَ أَهْلَهُ».

«متفق‌علیه»

پیامبر ﷺ، وقتی دهه‌ی آخر ماه رمضان فرا می‌رسید، کمرش را محکم می‌بست (از همبستری با همسرانش دوری می‌کرد) و شب‌های خود را با عبادت، زنده نگه می‌داشت و خانواده‌اش را نیز بیدار می‌کرد.

۲۱۶. وَکانَ النَّبِیُّ ﷺ یَعْتَکِفُ الْعَشْرَ الأَواخِرَ مِنْ رَمَضانَ. «متفق‌علیه»

پیامبر خدا ﷺ همیشه دهه‌ی آخر رمضان را اعتکاف می‌کرد (در مسجد به عبادت می‌نشست).

قضای روزه

۲۱۷. «جاءَ رَجُلٌ إِلَی النَّبِیِّ ﷺ فَقالَ: یا رَسُولَ اللّٰهِ إِنَّ أُمّي ماتَتْ وَ عَلَیْها صَوْمُ شَهْرٍ، أَفَأَقْضِیهِ عَنْها؟ قالَ: نَعَمْ، فَدَیْنُ اللّٰهِ أَحَقُّ أَنْ یُقْضیٰ». «بخاری»

مردی به خدمت پیامبرﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! مادرم مرده و یک ماه رمضان روزه‌ی قضا دارد، آیا می‌توانم آن را برایش قضا کنم؟ فرمودند: «بله، چون‌که بدهی خداوند بیشتر حق دارد که قضا و بازپرداخت شود».

اهمیّت افطاری دادن به روزه‌دار و صدقه دادن در ماه رمضان

۲۱۸. «مَنْ فَطَّرَ صَائِماً، فَلَهُ أَجْرُهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْرِ الصَّائِمِ شَيْءٍ».

«ترمذی»

هرکس طعامی برای افطار به روزه‌داری بدهد، او نیز ثوابی برابر ثواب روزه‌دار خواهد برد بدون این‌که از پاداش و اجر روزه‌دار هم چیزی کم شود.

۲۱۹. «كَانَ النَّبِيُّﷺ أَجْوَدَ النَّاسِ بِالْخَيْرِ وَكَانَ أَجْوَدَ مَا يَكُونُ فِي رَمَضَانَ».

«بخاری»

پیامبرﷺ در هر زمانی بخشنده‌ترین مردم بود، امّا در ماه رمضان بیشتر از هر وقت دیگر بخشنده بودند.

تعجیل در افطار

۲۲۰. «قَالَ اللَّهُ ـ عَزَّوَجَلَّ ـ: "أَحَبُّ عِبَادِي إِلَيَّ أَعْجَلُهُمْ فِطْراً"». «ترمذی»

خداوند متعال می‌فرماید: [در میان روزه‌داران]، محبوب‌ترین بندگانم نزد من کسانی هستند که در افطار تعجیل می‌کنند.

شب‌های قدر

۲۲۱. «... فَمَنْ كَانَ مُتَحَرِّيهَا، فَلْيَتَحَرَّهَا فِي السَّبْعِ الْأَوَاخِرِ». «متفق‌علیه»

هرکس درصددِ یافتن شب قدر است، آن را در هفت شبِ آخر رمضان، جستجو نماید.

۲۲۲. «... مَنْ قٰامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيمٰاناً وَاحْتِسٰاباً غُفِرَ لَهُ مٰا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». «متفق‌علیه»
هرکس شب قدر را با ایمان [و اعتقاد کامل به آن] و به قصد کسب اجر و پاداش، زنده دارد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود.

بهترین زمان برای گرفتن روزه‌ی سنّت

۲۲۳. «أَفْضَلُ الصِّيٰامِ بَعْدَ رَمَضٰانَ، شَهْرُ اللّٰهِ الْمُحَرَّمُ». «مسلم»
بهترین روزه بعد از روزه‌ی ماه رمضان، روزه در ماه خدا، ماه محرّم است.

روزه‌ی روز عرفه و عاشورا و شش روز از شوّال

۲۲۴. «سُئِلَ رَسُولُ اللّٰهِﷺ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَرَفَةَ؟ قٰالَ: «يُكَفِّرُ السَّنَةَ الْمٰاضِيَةَ وَالْبٰاقِيَةَ». «مسلم»

از پیامبرﷺ در مورد روزه‌ی روز عرفه (روز نهم ماه ذی‌الحجّه) پرسیده شد؛ پیامبرﷺ فرمود: روزه گرفتن در روز عرفه، گناه سال گذشته و سال حاضر را محو می‌کند و سبب کفّاره‌ی آن‌ها می‌شود.

۲۲۵. سُئِلَ رَسُولُ اللّٰهِﷺ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عٰاشُورٰاءَ؟ قٰالَ: «يُكَفِّرُ السَّنَةَ الْمٰاضِيَةَ». «مسلم»

از پیامبرﷺ در مورد روزه‌ی روز عاشورا پرسیده شد؛ پیامبرﷺ فرمود: گناه سال گذشته را محو می‌کند و سبب کفّاره‌ی آن می‌شود.

۲۲۶. «مَنْ صٰامَ رَمَضٰانَ ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتّاً مِنْ شَوّٰالٍ، كٰانَ كَصِيٰامِ الدَّهْرِ». «مسلم»
هرکس رمضان را روزه گرفته باشد و به دنبال آن شش روز از ماه شوال را نیز روزه بگیرد، مانند آن است که در طول سال روزه بوده باشد.

اهمیّت سه روز روزه‌گرفتن در هر ماه

۲۲۷. «وَ صُمْ مِنَ الشَّهرِ ثَلاثَةَ أَيّامٍ فَإِنَّ الْحَسَنَةَ بِعَشْرِ أَمْثالِها وَ ذٰلِكَ مِثْلُ صِيامِ الدَّهْرِ». «متفق‌علیه»

در هر ماه سه روز روزه بگیر؛ زیرا نیکی ده برابر پاداش داده می‌شود و این سه روز همانندِ آن است که تمام ماه را روزه بوده باشی.

عدم توالی در روزه‌گرفتن

۲۲۸. «نَهىٰ [رَسُولُ‌اللّٰهِﷺ] عَنِ الْوِصالِ؛ قالُوا: إِنَّكَ تُواصِلُ؟! قالَ: «إِنّي لَسْتُ مِثْلَكُمْ إِنّي أُطْعَمُ وَ أُسْقىٰ»». «متفق‌علیه»

پیامبرﷺ از این‌که انسان به صورت متوالی روزه بگیرد نهی فرمود؛ مردم عرض کردند: خودِ شما این کار را می‌کنید؟! فرمود: من مثل شما نیستم، به من غذا و نوشیدنی داده می‌شود.[۱]

روزه‌ی سنّت گرفتن زن بدون اجازه‌ی همسر

۲۲۹. «لا يَحِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصُومَ وَ زَوْجُها شاهِدٌ إِلّا بِإِذْنِهِ...». «متفق‌علیه»

برای زن حلال نیست که با حضور شوهرش روزه [ی سنّت] بگیرد، مگر با اجازه‌ی او... .

روزه نگرفتن در روزهای مشکوک (یوم‌الشّک)

۲۳۰. «مَنْ صامَ الْيَوْمَ الَّذي يَشُكُّ فِيهِ النّاسُ، فَقَدْ عَصىٰ أَبَا الْقاسِمِ». «نسائی»

---

۱. گرچه حقیقت این خوردن و نوشیدن پیامبرﷺ را تنها خدا و خود ایشان می‌دانند ـ مترجم. امّا بعضی از علما و عرفای اسلام، در معنی این حدیث، گفته‌اند: یعنی نیروی کسی که خورده و نوشیده است به ایشان داده می‌شود و یا این‌که این غذا و نوشیدنی، بهره‌مندیِ آن حضرتﷺ از مشاهده‌ی انوار و اسرار و برکاتِ حضورِ خداوندی و القای معارف و حقایق الهی در قلبِ نازنین ایشان است ـ ویراستار.

هرکس روزی را که مردم در رمضان بودن [یا نبودنِ] آن شک دارند، روزه بگیرد، در حقیقت از فرمان ابوالقاسم (پیامبر خداﷺ) سرپیچی کرده است.

آخرین وصیت پیامبرﷺ

۲۳۱. «... يَخْطُبُ في حَجَّةِ الْوَداعِ فَقالَ: اِتَّقُوا اللّٰهَ رَبَّكُمْ... وَ صُومُوا شَهْرَكُمْ... تَدْخُلُوا جَنَّةَ رَبِّكُمْ». «ترمذی»

پیامبرﷺ در حجةالوداع خطبه می‌داد که فرمود: از خدا بترسید... و ماه روزه (ماه رمضان) خود را روزه بگیرید...، در این صورت به بهشت پروردگار خویش داخل خواهید شد.

۴. حجّ و عُمره

حج یکی از ارکان دین است

۲۳۲. «بُنِيَ الْإِسْلٰامُ عَلىٰ خَمْسٍ: شَهٰادَةِ أَنْ لٰا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ، وَ إِقٰامِ الصَّلٰاةِ، وَ إِيتٰاءِ الزَّكٰاةِ، وَالْحَجِّ، وَ صَوْمِ رَمَضٰانَ». «بخاری»

اسلام بر پنج چیز بنا شده است: شهادت و گواهی دادن بر این‌که خداوند یکی است و جز او معبود برحقّی وجود ندارد و این‌که محمدﷺ پیامبر و فرستاده‌ی خداست، و ادای نماز، و دادن زکات، و انجام حج، و گرفتن روزه‌ی ماه رمضان.

حجّ یکی از بهترین اعمال است

۲۳۳. «سُئِلَ رَسُولُ اللّٰهِﷺ: أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ فَقٰالَ: «إِيمٰانٌ بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ»؛ قِيلَ: ثُمَّ مٰاذٰا؟ قٰالَ: «اَلْجِهٰادُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ»؛ قِيلَ: ثُمَّ مٰاذٰا؟ قٰالَ: «حَجٌّ مَبْرُورٌ». «بخاری»

از پیامبر خداﷺ سؤال شد: کدام عمل، بهتر است؟ فرمود: ایمان به خدا و پیامبرش؛ پرسیدند: سپس چه کاری؟ فرمود: جهاد در راه خدا؛ سؤال شد: بعد از آن، چه کاری؟ فرمود: یک حجِّ صادقانه و بدون گناه.

حجّ یکی از واجبات است

۲۳۴. «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللّٰهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ، فَحُجُّوا». «مسلم»

ای مردم! همانا خداوند حجّ را بر شما واجب کرده است، پس حج را به جا آورید.

۲۳۵. «مَنْ أَرٰادَ الْحَجَّ فَلْيُعَجِّلْ». «ابوداود»

هرکس قصد به جا آوردن حج دارد، در انجام آن شتاب کند.

شرایط پذیرش حجّ

۲۳۶. «مَنْ حَجَّ فَلَمْ يَرْفُثْ وَ لَمْ يَفْسُقْ، رَجَعَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ». «بخاری»

هرکس حجّ به جای آورد و در آن، با همسرش نزدیکی نکند و فسق نورزد و بدگویی نکند و مرتکب گناه نشود، مانند روزی که از مادر متولّد شده از گناهانش پاک می‌شود.

جزای انجام حج

۲۳۷. «... وَالْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةَ». «متفق‌علیه»

... و حجّ مبرور (حجّی که با صدق و اخلاص انجام گیرد و گناه و عصیانی در آن نباشد)، پاداشی جز بهشت ندارد.

اهمیّت و فضیلت عُمره

۲۳۸. «الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا...». «متفق‌علیه»

انجام عمره پس از عمره‌ی دیگر، موجب بخشش و کفّاره‌ی گناهانی می‌شود که میان آن دو انجام گرفته‌اند... .

۲۳۹. «اَلْحَجَّاجُ وَالْعُمَّارُ وَفْدُ اللّٰهِ؛ إِنْ دَعَوْهُ، أَجَابَهُمْ وَ إِنِ اسْتَغْفَرُوهُ، غَفَرَ لَهُمْ».

«نسائی»

حاجیان و آنان که به عمره می‌روند، مهمانان خداوند هستند؛ اگر او را بخوانند، آن‌ها را اجابت می‌کند و اگر از او طلب بخشش کنند، آن‌ها را می‌بخشد.

۵. جهاد و مبارزه در راه خدا

جهاد یکی از بهترین اعمال است

۲۴۰. «... أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِﷺ سُئِلَ: أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ فَقٰالَ: «إِيمٰانٌ بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ»؛ قِيلَ: ثُمَّ مٰاذٰا؟ قٰالَ: «اَلْجِهٰادُ في سَبِيلِ اللّٰهِ». «بخاری»

... از پیامبر خداﷺ سؤال شد: کدام عمل بهتر است؟ فرمود: ایمان به خدا و رسولش؛ پرسیدند: سپس چه کاری؟ فرمود: جهاد در راه خدا.

۲۴۱. «مَنْ لَقِيَ اللّٰهَ بِغَيْرِ أَثَرٍ مِنَ الْجِهٰادِ، لَقِيَ اللّٰهَ وَ فِيهِ ثُلْمَةٌ». «ترمذی»

هرکه خدا را بدون اثری از جهاد و مبارزه در راه او (با دشمن یا نفس یا شیطان) ملاقات کند، خدا را در حالی ملاقات خواهد کرد که در او خلل و نقصانی وجود دارد (نقصان در او، یا در فرایض است که جهاد هم یکی از آن‌هاست یا در سیر بـه سـوی کـمال و رضـایت خداست که جهاد یکی از وسایل سیر به سوی آن است).

۲۴۲. «عَنْ أَبِي ذَرٍّ ـ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ ـ قٰالَ: قُلْتُ: يٰا رَسُولَ اللّٰهِ! أَيُّ الْأَعْمٰالِ أَفْضَلُ؟ قٰالَ: اَلصَّلٰاةُ لِوَقْتِهٰا؛ قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قٰالَ: بِرُّ الْوٰالِدَيْنِ؛ قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قٰالَ: اَلْجِهٰادُ في سَبِيلِ اللّٰهِ». «مسلم»

از ابوذر ـ خداوند از او راضی باد ـ روایت است که فرمود: پرسیدم: ای پیامبر خدا! کدام عمل بهترین اعمال محسوب می‌شود؟ فرمود: خواندن نماز در وقت خودش؛ گفتم: بعد از آن کدام عمل؟ فرمود: نیکی به پدر و مادر؛ گفتم: بعد از آن کدام عمل؟ فرمود: جهاد در راه خدا.

۲۴۳. «... مَنْ قٰاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللّٰهِ هِيَ الْعُلْيٰا، فَهُوَ في سَبِيلِ اللّٰهِ». «متفق‌علیه»

فقط [جنگ] آن کس که به خاطر خدا و به منظور اعتلای نام و دین خدا جهاد و مبارزه می‌کند، فی سبیل الله است (و خودش مجاهد در راه خدا شناخته می‌شود).

۲۴۴. «لَغَدْوَةٌ في سَبِيلِ اللّٰهِ أَوْ رَوْحَةٌ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيا وَ ما فِيها». «متفق‌علیه»

حرکت در یک صبح و یا یک شام [برای جهاد] در راه خدا از دنیا و هر آن‌چه در آن است، بهتر است.

۲۴۵. «عَيْنانِ لا تَمَسُّهُمَا النّارُ: عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ وَ عَيْنٌ باتَتْ تَحْرُسُ في سَبِيلِ اللّٰهِ». «ترمذی»

آتش دوزخ دو چشم را لمس نمی‌کند: چشمی که از ترس خدا گریه کرده است و چشمی که شب بیدار مانده و در راه خدا نگهبانی داده است.

۲۴۶. «يُغْفَرُ لِلشَّهِيدِ كُلُّ ذَنْبٍ إِلَّا الدَّيْنَ». «مسلم»

همه‌ی گناهانِ شهید بخشیده می‌شود جز دَین (بدهی و قرض).

۲۴۷. «مَنْ طَلَبَ الشَّهادَةَ صادِقاً، أُعْطِيَها وَ لَوْ لَمْ تُصِبْهُ». «مسلم»

هرکس شهادت را صادقانه از خدا طلب کند، ثواب آن به او داده می‌شود هر چند که به آن هم نایل نگردد.

۲۴۸. «بَعَثَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ بَعْثاً إِلىٰ بَني لَحْيانَ مِنْ هُذَيْلٍ فَقالَ: «لِيَنْبَعِثْ مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ أَحَدُهُما وَالأَجْرُ بَيْنَهُما»». «مسلم»

پیامبر ﷺ پیکی را به سوی بنی‌لحیان، که یکی از طوایف قبیله‌ی هذیل بودند، فرستاد و فرمود: از هر دو نفر یکی برای جهاد آماده شود و بدانند که هر دو نفر در اجر و پاداش شریک خواهند بود.

۲۴۹. «مَنْ ماتَ وَ لَمْ يَغْزُ وَ لَمْ يُحَدِّثْ نَفْسَهُ بِغَزْوٍ، ماتَ عَلىٰ شُعْبَةٍ مِنَ النِّفاقِ». «مسلم»

هرکس در حالی بمیرد که [در زندگی] نه جهاد کرده و نه قصد و آرزوی جهاد را هم با خود زمزمه کرده باشد، بر شاخه‌ای از نفاق مرده است.

۲۵۰. «اَلْحَرْبُ خُدْعَةٌ». «متفق‌علیه»

جنگ، فریب و نیرنگ است (عامل اصلی موفقیت در جنگ سیاست و برنامه‌ریزی دقیق است).

۲۵۱. «لا تَمَنَّوْا لِقٰاءَ الْعَدُوِّ، فَإِذٰا لَقِيْتُمُوهُمْ، فَاصْبِرُوا». «متفق‌علیه»

هرگز برخورد با دشمن را آرزو نکنید و اگر هم با دشمن مواجه شدید، صبر و استقامت بورزید.

۲۵۲. «مَنْ جَهَّزَ غٰازِياً في سَبِيلِ اللّٰهِ، فَقَدْ غَزٰا، وَ مَنْ خَلَفَ غٰازِياً في سَبِيلِ اللّٰهِ بِخَيْرٍ، فَقَدْ غَزٰا». «متفق‌علیه»

هرکس رزمنده و مجاهدی را در راه خدا مجهز و مسلّح کند، در حقیقت، خودش هم جهاد کرده است و هرکس که از خانواده‌ی مجاهد و رزمنده‌ای به طریقی نیکو مواظبت و سرپرستی نماید، همانا جهاد کرده است.

۲۵۳. «حُرْمَةُ نِسٰاءِ الْمُجٰاهِدِينَ عَلَى الْقٰاعِدِينَ كَحُرْمَةِ أُمَّهٰاتِهِمْ، مٰا مِنْ رَجُلٍ مِنَ الْقٰاعِدِينَ يَخْلُفُ رَجُلاً مِنَ الْمُجٰاهِدِينَ في أَهْلِهِ فَيَخُونُهُ فِيهِمْ إِلّٰا وُقِفَ لَهُ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ فَيَأْخُذُ مِنْ حَسَنٰاتِهِ مٰا شٰاءَ؛ فَمٰا ظَنُّكُمْ؟!». «مسلم»

حرمت زنان مجاهدین بر مردانی که به جهاد نرفته‌اند و در خانه‌هایشان نشسته‌اند، همچون حرمت مادرانشان است و هر مردی که به جهاد نرفته و سرپرستی خانواده‌ی مجاهدی را بر عهده گرفته است، اگر در آن خیانت کند، به طور قطع در روز قیامت، وی را در برابر مرد مجاهد متوقف می‌کنند و او از نیکی‌هایش هرچه بخواهد می‌گیرد؛ حال نظر شما در این مورد چیست (آیا آن خیانت ارزش این‌گونه مجازات در روز قیامت را دارد)؟!

۲۵۴. «اِجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقٰاتِ!» قٰالُوا: يٰا رَسُولَ اللّٰهِ! وَ مٰا هُنَّ؟ قٰالَ: «... وَالتَّوَلّي يَوْمَ الزَّحْفِ...». «متفق‌علیه»

(پیامبرﷺ فرمودند:) دوری کنید از هفت [گناهِ] نابودکننده! عرض کردند: ای پیامبر خدا! این هفت (گناه) نابودکننده چه چیزهایی هستند؟ پیامبرﷺ فرمود: ... و فرار از جهاد....

۲۵۵. «قٰالَ النَّبِيُّﷺ يَوْمَ افْتَتَحَ مَكَّةَ: «لٰا هِجْرَةَ وَ لٰكِنْ جِهٰادٌ وَ نِيَّةٌ وَ إِذٰا اسْتُنْفِرْتُمْ، فَانْفِرُوا». «متفق‌علیه»

پیامبرﷺ روز فتح مکه فرمود: [از این به بعد] دیگر هجرتی وجود ندارد، اما جهاد و نیّت [خالصانه داشتن برای هجرت در راه خدا] باقی است؛ ولی هرگاه دعوت به جهاد شدید، جهاد کنید.

۲۵۶. «رِبٰاطُ يَوْمٍ في سَبيلِ اللّٰهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيٰا وَ مٰا عَلَيْهٰا...». «بخاری»
یک روز نگهبانی و مرزداری در راه خدا از دنیا و آن‌چه در آن است، بهتر است....

۲۵۷. «رِبٰاطُ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ خَيْرٌ مِنْ صِيٰامِ شَهْرٍ وَ قِيٰامِهِ». «متفق‌علیه»
مرزداری و نگهبانیِ یک شبانه‌روز از روزه و نمازِ یک ماه بهتر است.

۲۵۸. «اَلْمُجٰاهِدُ مَنْ جٰاهَدَ نَفسَهُ فِي اللّٰهِ». «ترمذی»
مجاهد واقعی کسی است که در راه خدا با نفس خود مبارزه کند.

اهمّیت و ارزش جهاد در راه خدا

۲۵۹. «اِنْتَدَبَ اللّٰهُ لِمَنْ خَرَجَ في سَبيلِهِ: لٰا يُخْرِجُهُ إِلّٰا إِيمٰانٌ بي وَ تَصْديقٌ بِرُسُلي، أَنْ أَرْجِعَهُ بِمٰا نٰالَ مِنْ أَجْرٍ أَوْ غَنيمَةٍ أَوْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ». «بخاری»

خداوند به کسی که در راه او [از منزل] بیرون آید و سبب بیرون‌آمدنش هم جز ایمان به خدا و تصدیق فرستادگان وی نباشد، چنین ضمانت و وعده داده است که: یا آن شخص را با پاداش [معنوی] و یا غنیمت جنگی‌ای که بدان دست یافته بازگرداند و یا این که او را [با درجه‌ی شهادت] داخل بهشت کند.

۲۶۰. «مَثَلُ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ ـ وَاللّٰهُ أَعْلَمُ بِمَنْ يُجَاهِدُ فِي سَبِيلِهِ ـ كَمَثَلِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ وَ تَوَكَّلَ اللّٰهُ لِلْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِهِ بِأَنْ يَتَوَفَّاهُ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ أَوْ يُرْجِعَهُ سَالِماً مَعَ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ». «بخاری»

مثال مجاهد در راه خدا ـ و خداوند خود بهتر می‌داند که مبارز در راه او چه کسی است ـ همچون مثال کسی است که در روز، روزه می‌گیرد و در شب، شب زنده‌داری می‌کند و خداوند، مجاهد در راه خود را وعده داده است که او را در صورت مرگ داخل بهشت کند و یا این‌که او را سالم و با اجر و پاداش [معنوی] و یا غنیمت [جنگی] برگرداند.

۲۶۱. «قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ ﷺ يَوْمَ أُحُدٍ: أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فَأَيْنَ أَنَا؟! قَالَ: «فِي الْجَنَّةِ»؛ فَأَلْقَىٰ تَمَرَاتٍ فِي يَدِهِ ثُمَّ قَاتَلَ حَتَّىٰ قُتِلَ». «مسلم»

مردی، در روز اُحد به پیامبر ﷺ گفت: [ای پیامبر خدا!] شما می‌فرمایید که من اگر کشته شوم، در کجا خواهم بود (بهشت یا جهنم)؟! فرمودند: در بهشت؛ مرد، چند عدد خرمایی را که به دست داشت، به گوشه‌ای پرت کرد و سپس، جنگید تا کشته شد.

۲۶۲. «[اَلشُّهَدَاءُ] أَرْوَاحُهُمْ فِي جَوْفِ طَيْرٍ خُضْرٍ لَهَا قَنَادِيلُ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ تَسْرَحُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ شَائَتْ ثُمَّ تَأْوِي إِلَىٰ تِلْكَ الْقَنَادِيلِ...». «مسلم»

ارواح شهدا در درون پرنده‌ای سبز رنگ قرار دارند که قندیل‌ها و مکان‌هایی دارند که از عرش آویزان هستند و در بهشت هر جا که بخواهند می‌روند و سپس به جای نخستشان برمی‌گردند... .

۲۶۳. «اَلْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ يُكَفِّرُ كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا الدَّيْنَ». «مسلم»

شهادت در راه خدا همه‌ی گناهان را پاک می‌کند به جز بدهی را.

۲۶۴. «يُؤْتىٰ بِالرَّجُلِ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَقُولُ اللّٰهُ: يَا ابْنَ آدَمَ! كَيْفَ وَجَدْتَ مَنْزِلَكَ؟ فَيَقُولُ: أَيْ رَبِّ! خَيْرَ مَنْزِلٍ؛ فَيَقُولُ: سَلْ وَ تَمَنَّ! فَيَقُولُ: أَسْأَلُكَ أَنْ تَرُدَّنِي إِلَى الدُّنْيا فَأُقْتَلَ فِي سَبِيلِكَ عَشْرَ مَرّاتٍ؛ لِمٰا يَرىٰ مِنْ فَضْلِ الشَّهٰادَةِ». «نسائی»

یکی از بهشتیان [به حضور خدا] آورده می‌شود و خداوند متعال می‌فرماید: ای انسان! جا و منزل خودت [در بهشت] را چگونه یافتی؟! عرض می‌کند: پروردگار من! بهترین جا و بهترین منزل؛ خداوند می‌فرماید: از من درخواست کن و آرزو کن! عرض مـی‌کند: از تـو می‌خواهم مرا به دنیا بازگردانی تا در راه تو ده بار (ده‌ها بار) جهاد کنم [و کشته شوم]؛ او این را به خاطر فضیلت و ارزشی که برای شهادت در راه خدا مشاهده می‌کند، می‌گوید.

۲۶۵. «أَفْضَلُ الْجِهٰادِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ سُلْطٰانٍ جٰائِرٍ». «ابوداود»

برترین جهاد، بر زبان آوردن سخن راست و حقّی است در برابر یک پادشاه ستمگر.

۲۶۶. «لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللّٰهِ تَعٰالىٰ مِنْ قَطْرَتَيْنِ: قَطْرَةُ دُمُوعٍ مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ، وَ قَطْرَةُ دَمٍ تُهَرٰاقُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ». «ترمذی»

هیچ‌چیز نزد خدا دوست‌داشتنی‌تر از دو قطره نیست: قطره اشکی کـه از تـرس خـدا می‌ریزد و قطره خونی که در راه خدا ریخته می‌شود.

۲۶۷. «أَيُّ النّٰاسِ أَفْضَلُ يٰا رَسُولَ اللّٰهِ؟ قٰالَ: مُؤْمِنٌ مُجٰاهِدٌ بِنَفْسِهِ وَ مٰالِهِ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ». «متفق‌علیه»

[پرسیدند:] ای پیامبر خدا! از میان مردم، کدام یک برتر و بهتر است؟ فرمود: مؤمنی که با جان و مال خود در راه خدا جهاد می‌کند.

۲۶۸. «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مِائَةَ دَرَجَةٍ أَعَدَّهَا اللّٰهُ لِلْمُجَاهِدِينَ في سَبِيلِ اللّٰهِ، مَا بَيْنَ الدَّرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ». «بخاری»

در بهشت، صد مقام و منزلت وجود دارد که خداوند آن‌ها را برای مجاهدین در راه خود مهیّا ساخته است و فاصله‌ی هر مقام با مقام و منزلت بعدی، به اندازه‌ی فاصله‌ی بین زمین و آسمان است.

۲۶۹. «﴿وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمْيُ! أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمْيُ!». «مسلم»

[این که قرآن فرموده]: "به هر اندازه که نیرو و قدرت دارید آن را برای جهاد با دشمنان آماده کنید"، بدانید و آگاه باشید که قدرت و نیروي واقعی در جنگ، همان قدرت تیراندازی است! بدانید و آگاه باشید که قدرت و نیروی واقعی در جنگ همان قدرت تیراندازی است!.

۲۷۰. «مَنْ عُلِّمَ الرَّمْيَ ثُمَّ تَرَكَهُ، فَلَيْسَ مِنَّا أَوْ فَقَدْ عَصىٰ». «مسلم»

هرکس تیراندازی به او نشان داده شود و او سپس آن را رها کند، از ما نیست ـ یا (شک راوی): فرمود: همانا دچار نافرمانی شده است.

۶. امر به معروف و نهی از منکر

۲۷۱. «مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَو عَنِ الْمُنْكَرِ قَبْلَ أَنْ تَدْعُوا فَلَا يُسْتَجَابَ لَكُمْ».

«ابن ماجه»

به نیکی امر کنید و از بدی و منکر نهی کنید قبل از این‌که [خدا]را بخوانید و جواب داده نشوید (دعایتان مورد پذیرش خدا واقع نگردد).

۲۷۲. «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْؤُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ». «متفق‌علیه»

همه‌ی شما به مثابه‌ی چوپانی هستید و هرکدام از شما درباره‌ی گلّه (زیردستان و کارِ) خود، مسؤول و مورد بازخواست است.

۲۷۳. «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ». «ترمذی»

از ما نیست کسی که امر به معروف و نهی از منکر نکند.

۲۷۴. «مَا مِنْ قَوْمٍ يُعْمَلُ فِيهِمْ بِالْمَعَاصِي هُمْ أَعَزُّ وَ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَعْمَلُهُ ثُمَّ لَمْ يُغَيِّرُوا، إِلَّا عَمَّهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ». «ابوداود»

هر قوم [و ملّتی] که در میانشان گناه صورت بگیرد و آن‌ها با وجود آن‌که از دسته‌ی گناهکار هم نیرومندتر و بیشتر هستند، در پیِ تغییرِ [وضع خود] و جلوگیری از گناه برنیایند، قطعاً خداوند همه‌ی آنان را دچار عذاب و عقاب خواهد کرد.

۲۷۵. «يُصْبِحُ عَلَى كُلِّ سُلَامَى مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ... وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَ نَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ». «مسلم»

با آمدن هر صبح، بر هر بندی از بندهای بدن انسان صدقه‌ای لازم است... و هر امر به معروفی صدقه‌ای است و هر نهی از منکری صدقه‌ای است.

۲۷۶. «مَنْ رَأَىٰ مِنْكُمْ مُنْكَراً، فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ؛ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ، فَبِلِسَانِهِ؛ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ، فَبِقَلْبِهِ وَ ذٰلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ». «مسلم»

هرکس از شما منکَری را دید، باید با دستش (به صورت عملی) آن را اصلاح کند و اگر نتوانست، با زبانش و اگر نتوانست، با قلبش و این، ضعیف‌ترین درجه‌ی ایمان است.

۲۷۷. «... قَالُوا: وَ مَا حَقُّ الطَّرِيقِ؟ قَالَ: «غَضُّ الْبَصَرِ، وَكَفُّ الْأَذَىٰ، وَ رَدُّ السَّلَامِ، وَ أَمْرٌ بِالْمِعْرُوفِ وَ نَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ». «متفق‌علیه»

... پرسیدند: ای پیامبر خدا! امّا حقّ و حقوق راه و معابر عمومی چیست؟ فرمود: حفظ چشم از نظر به نامحرم و تجسّس، اذیت نکردن دیگران، جواب دادنِ سلام مردم و امر بـه معروف و نهی از منکر.

۲۷۸. «عَلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ صَدَقَةٌ»؛ قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَجِدْ؟... قَالَ: يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ أَوِ الْخَيْرِ...». «متفق‌علیه»

بر هر مسلمانی صدقه‌ای لازم است؛ گفتند: اگر نیافت؟!... فرمود: به کارهای خوب یـا خیر امر نماید....

۲۷۹. «مَنْ دَعَا إِلَىٰ هُدىً كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ، لَا يَنْقُصُ ذٰلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئاً». «مسلم»

هرکس مردم را به هدایت و نیکی و خیری (دین خدا) دعوت کند، اجر و پاداش همه‌ی پیروی کنندگان از خود در آن را خواهد داشت، بدون این که از اجر آن‌ها هم چیزی کم شود.

۲۸۰. «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَخَوَّلُنَا بِالْمَوْعِظَةِ فِي الْأَيَّامِ كَرَاهَةَ السَّآمَةِ عَلَيْنَا». «بخاری»

[ابن‌مسعود می‌گوید]: ـ پیامبرﷺ برای ما هر چند روز یک بار موعظه می‌فرمود و برای آن‌که وعظ و نصیحت ایشان، موجب خستگی و دلزدگیِ ما نشود، از وعظ گفتنِ هر روزه اجتناب می‌ورزید.

۲۸۱. «يُجاءُ بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَيُلْقىٰ فِي النّارِ، فَتَنْدَلِقُ أَقْتابُهُ فِي النّارِ، فَيَدُورُ كَما يَدُورُ الْحِمارُ بِرَحاهُ، فَيَجْتَمِعُ أَهْلُ النّارِ عَلَيْهِ فَيَقُولُونَ: أَيْ فُلانُ! ما شَأْنُكَ أَلَيْسَ كُنْتَ تَأْمُرُنا بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهانا عَنِ الْمُنْكَرِ؟ قالَ: كُنْتُ آمُرُكُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ لا آتيهِ وَ أَنْهاكُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ آتيهِ». «متفق‌علیه»

روز قیامت، مردی آورده و در دوزخ انداخته می‌شود و سپس، روده‌هایش بیرون آمده، در آتش می‌ریزد و او همانند الاغی که آسیا را می‌چرخاند، دور خود می‌گردد. دوزخیان، اطراف او گرد می‌آیند و به او می‌گویند: فلانی! تو را چه شده است؟ مگر تو ما را امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کردی؟! و وی جواب می‌دهد: (چرا) من شما را امر به معروف می‌کردم ولی خودم آن را انجام نمی‌دادم و شما را از منکر بازمی‌داشتم اما خودم آن را انجام می‌دادم.

۲۸۲. «ما مِنْ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللّٰهُ في أُمَّةٍ قَبْلي إِلّا كانَ لَهُ مِنْ أُمَّتِهِ حَوارِيُّونَ وَ أَصْحابٌ يَأْخُذُونَ بِسُنَّتِهِ وَ يَقْتَدُونَ بِأَمْرِهِ، ثُمَّ إِنَّها تَخْلُفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلُوفٌ يَقُولُونَ ما لا يَفْعَلُونَ، وَ يَفْعَلُونَ ما لا يُؤْمَرُونَ، فَمَنْ جاهَدَهُمْ بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَ مَنْ جاهَدَهُمْ بِلِسانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَ مَنْ جاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَ لَيْسَ وَراءَ ذٰلِكَ مِنَ الْإِيمانِ حَبَّةُ خَرْدَلٍ». «مسلم»

خداوند، پیش از من، در هیچ امّتی از امّت‌های گذشته هیچ پیامبری را نفرستاده است مگر این‌که از میان امتش همراهانِ وفادار و مخلص و یارانی داشته است که به راه و روش و

دستورات او اقتدا می‌کرده‌اند و سپس، همیشه گروه‌هایی جانشین آنان می‌شوند که می‌گویند آن‌چه را که خود انجام نمی‌دهند و انجام می‌دهند آن‌چه را بدان دستور داده نشده‌اند. هرکس با دستش (قدرتی که دارد) با آن‌ها جهاد و مبارزه کند، مؤمن است و هرکس با زبانش با آن‌ها جهاد و مبارزه کند، مؤمن است و هرکس با دل خود با آن‌ها جهاد و مبارزه کند، مؤمن است و بعد از این و پایین‌ترین از این [مرحله‌ی مبارزه به وسیله‌ی قلب، به اندازه‌ی] یک دانه خردل از ایمان هم وجود ندارد (هرکس که به یکی از این شیوه‌ها با چنان افرادی به مبارزه برنخیزد، ذره‌ای ایمان در او نیست).

۲۸۳. «مَثَلُ الْقٰائِمِ عَلىٰ حُدُودِ اللّٰهِ وَالْوٰاقِعِ فيهٰا كَمَثَلِ قَوْمٍ اسْتَهَمُوا عَلىٰ سَفينَةٍ فَأَصٰابَ بَعْضُهُمْ أَعْلاٰهٰا وَ بَعْضُهُمْ أَسْفَلَهٰا، فَكٰانَ الَّذينَ في أَسْفَلِهٰا إِذٰا اسْتَقَوْا مِنَ الْمٰاءِ مَرُّوا عَلىٰ مَنْ فَوْقَهُمْ فَقٰالُوا: لَوْ أَنّٰا خَرَقْنٰا في نَصيبِنٰا خَرْقاً وَ لَمْ نُؤْذِ مَنْ فَوْقَنٰا، فَإِنْ يَتْرُكُوهُمْ وَ مٰا أَرٰادُوا، هَلَكُوا جَميعاً، وَ إِنْ أَخَذُوا عَلىٰ أَيْديهِمْ، نَجَوْا و نَجَوْا جَميعاً».

«بخاری»

مثال کسی که حدود و اوامر و نواهی خداوند را رعایت و امر به معروف و نهی از منکر می‌کند و آن‌که رعایت نمی‌کند و در گناه و معصیت است، همانند مسافران یک کشتی هستند که برای سوار شدن در قسمت پایین و بالای کشتی، قرعه‌کشی می‌کنند و در نتیجه‌ی این قرعه‌کشی، بعضی در قسمت بالا و تعدادی در قسمت پایین قرار می‌گیرند و آنان که در قسمت پایین هستند، برای آب آوردن، از بالایی‌ها می‌گذرند و [بعد از مدّتی، افرادِ قسمتِ پایین با هم مشورت می‌کنند و] می‌گویند: چه بهتر است که ما در قسمتی که متعلّق به خودمان است سوراخی ایجاد کنیم و دیگر مزاحم گروه بالا نشویم؛ [که در این صورت]، اگر ساکنان قسمت بالا، آن‌ها را در اجرای تصمیمشان آزاد بگذارند، همه هلاک خواهند شد؛ اما اگر مانع آن‌ها شوند، هردو گروه نجات خواهند یافت.

۷. تلاوت قرآن

۲۸۴. «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ عَلَّمَهُ». «بخاری»

بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و آن را تعلیم دهد.

۲۸۵. «إِنَّ الَّذي لَيْسَ في جَوْفِهِ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ كَالْبَيْتِ الْخَرِبِ». «ترمذی»

کسی که در درونش (حافظه‌اش) چیزی از قرآن نباشد، [درونش] حقیقتاً همچون خانه‌ای مخروبه است.

۲۸۶. «مٰا أَذِنَ اللّٰهُ لِشَيْءٍ مٰا أَذِنَ لِنَبِيٍّ يَتَغَنّىٰ بِالْقُرْآنِ». «متفق‌علیه»

خداوند به هیچ چیزی به آن اندازه گوش نمی‌دهد که به صدای پیامبرش در حالی که قرآن را با صدای رسا و زیبا می‌خواند گوش می‌دهد (خداوند تلاوت قرآن با صدای زیبا را دوست دارد).

۲۸۷. «اِقرَؤُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتي يَوْمَ الْقِيٰامَةِ شَفيعاً لِأَصْحٰابِهِ». «مسلم»

قرآن بخوانید، زیرا قرآن در روز قیامت به شفاعتِ همراهان و مصاحبانش برمی‌خیزد.

۲۸۸. «قٰالَ ابْنُ مَسْعُودٍ ـ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ: قٰالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ: «اِقْرَأْ عَلَيَّ!»، قُلْتُ: آقْرَأُ عَلَيْكَ وَ عَلَيْكَ أُنْزِلَ؟! قٰالَ: «فَإِنّي أُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْري». فَقَرَأْتُ عَلَيْهِ سُورَةَ النِّسٰاءِ حَتّىٰ بَلَغْتُ: ﴿فَكَيْفَ إِذٰا جِئْنٰا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهيدٍ وَ جِئْنٰا بِكَ عَلىٰ هٰؤُلٰاءِ شَهيداً﴾، قٰالَ: «أَمْسِكْ»! فَإِذٰا عَيْنٰاهُ تَذْرِفٰانِ». «متفق‌علیه»

عبدالله بن مسعود ـ خداوند از او راضی باد ـ می‌گوید: پیامبر ﷺ به من فرمود: بر من قرآن بخوان»! عرض کردم: من بر شما قرآن بخوانم در حالی که بر شما نازل شده است؟! فرمود: آخر، من دوست دارم آن را از دیگران بشنوم. من هم سوره‌ی نساء را برایش تلاوت کردم تا به این آیه رسیدم که می‌فرماید: "چگونه خواهد بود آن‌گاه که از هر ملتی، شاهدی بیاوریم و

تو را هم به عنوان شاهد و گواه اینان، بیاوریم؟"، که پیامبرﷺ فرمود: دیگر مخوان!؛ [من، به قرائت پایان دادم و به ایشان نگاه کردم] و دیدم که اشک از چشمان (مبارک) ش سرازیر است.

۲۸۹. «تَعَاهَدُوا الْقُرْآنَ، فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَهُوَ أَشَدُّ تَفَلُّتاً مِنَ الإِبِلِ فِي عُقُلِهَا». «متفق‌علیه»

همواره قرآن را تلاوت کنید و پیوسته با آن باشید، زیرا سوگند به ذاتی که جان محمّد در دست اوست، قرآن سریع‌تر از شتری که زانویش بسته باشد، (از ذهن و حافظه‌ی انسان) می‌گریزد.

۲۹۰. «قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ! أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللّٰهِ؟ قَالَ: اَلْحَالُّ الْمُرْتَحِلُ؛ قَالَ: وَ مَا الْحَالُّ الْمُرْتَحِلُ؟ قَالَ: الَّذِي يَضْرِبُ مِنْ أَوَّلِ الْقُرْآنِ إِلَىٰ آخِرِهِ، كُلَّمَا حَلَّ ارْتَحَلَ». «ترمذی»

مردی گفت: ای پیامبر خدا! کدام عمل نزد خدا محبوب‌تر است؟ پیامبرﷺ فرمود: «اَلحالُّ المُرتَحِل»، آن مرد گفت: ای پیامبر خدا! «اَلحالُّ المُرتَحِل» چیست؟ پیامبرﷺ فرمود: کسی است که از اوّلِ قرآن شروع به خواندن قرآن می‌کند تا به آخر آن می‌رسد؛ همین که به آخر رسید، دوباره از اوّل شروع می‌کند.

۲۹۱. «لَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ مَقَابِرَ، إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْفِرُ مِنَ الْبَيْتِ الَّذِي تُقْرَأُ فِيهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ». «مسلم»

خانه‌هایتان را به گورستان تبدیل نکنید؛ همانا شیطان از خانه‌ای که سوره‌ی بقره در آن خوانده شود، متنفّر است و از آن‌جا فرار می‌کند.

۲۹۲. «لِكُلِّ شَيْءٍ سَنامٌ وَ إِنَّ سَنامَ الْقُرْآنِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ وَ فِيها آيَةٌ هِيَ سَيِّدَةُ آيِ الْقُرْآنِ، هِيَ آيَةُ الْكُرْسِيِّ». «ترمذی»

هر چیزی اوجی و قله‌ای دارد و قله‌ی قرآن، سوره‌ی بقره است و در این سوره هم، آیه‌ای وجود دارد که سیّد و بزرگِ تمام آیات قرآن است، آن آیه، آیةالکرسی (آیه‌ی ۲۵۵) است.

۲۹۳. «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْباً وَ قَلْبُ الْقُرْآنِ يَس وَ مَنْ قَرَأَ يَس كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ بِقِراءَتِها قِراءَةَ الْقُرْآنِ عَشَرَ مَرّاتٍ». «ترمذی»

هر چیزی قلبی دارد و قلب قرآن نیز سوره‌ی یس است و هرکس سوره‌ی یس را بخواند، خداوند در مقابل آن قرائتِ او، [ثوابِ] ده بار خواندن قرآن را برایش می‌نویسد.

۲۹۴. «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ وَاقْرَأُوهُ، فَإِنَّ مَثَلَ الْقُرْآنِ لِمَنْ تَعَلَّمَهُ فَقَرَأَهُ وَ قامَ بِهِ، كَمَثَلِ جِرابٍ مَحْشُوٍّ مِسْكاً يَفُوحُ رِيحُهُ في كُلِّ مَكانٍ، وَ مَثَلَ مَنْ تَعَلَّمَهُ فَيَرْقُدُ وَ هُوَ في جَوْفِهِ، كَمَثَلِ جِرابٍ وُكِيءَ عَلىٰ مِسْكٍ». «ترمذی»

قرآن را یاد بگیرید و آن را بخوانید که همانا مثال قرآن برای کسی که آن را یاد می‌گیرد و [در نماز شب یا...] می‌خواند [و به آن عمل می‌کند]، مثال کیسه‌ای است پُر از مُشک که بویش همه‌جا را پُر کرده است و مثال کسی که قرآن را یاد می‌گیرد اما با وجود دانستنِ قرآن می‌خوابد [و آن را در نماز شب یا... نمی‌خواند و بدان عمل نمی‌کند]، مانند کیسه‌ای پر از مشک است که دهان آن بسته شده است [و بوی مشک داخل آن پخش نمی‌شود].

۲۹۵. «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ، فَلْيَسْأَلِ اللّٰهَ بِهِ، فَإِنَّهُ سَيَجِيءُ أَقْوامٌ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ يَسْأَلُونَ بِهِ النّاسَ». «ترمذی»

هرکس قرآن می‌خواند، حتماً در ازای آن فقط از خداوند مسألت کند، زیرا در آینده کسانی پدید خواهند آمد که قرآن می‌خوانند و با آن از مردم مال یا پاداش درخواست می‌کنند.

۲۹۶. «مَنْ شَغَلَهُ الْقُرْآنُ وَ ذِكري عَنْ مَسْأَلَتي، أَعْطَيْتُهُ أَفْضَلَ مٰا أُعْطِيَ السّائِلينَ، وَ فَضْلُ كَلامِ اللّٰهِ تَعٰالىٰ عَلىٰ سٰائِرِ الْكَلٰامِ كَفَضْلِ اللّٰهِ عَلىٰ خَلْقِهِ». «ترمذی»

[خداوند بزرگ می‌فرماید]: ـ هرکس قرآن (خواندن و عمل کردن به قرآن) و یادِ من او را از درخواست و طلب از من به خود مشغول کند؛ (از آن کارها به درخواستِ چیزهایی که مردم از من می‌خواهند، نپردازد)، چیزهایی بهتر از آن‌چه به درخواست کنندگان داده شده به او می‌بخشم و فضل و برتری کلام خدا بر سایر کلام‌ها، همانند فضل و بزرگیِ خدا بر مخلوقاتش است.

۲۹۷. «يُقٰالُ لِصٰاحِبِ الْقُرْآنِ إِقْرَأْ وَارْتَقِ وَ رَتِّلْ كَمٰا كُنْتَ تُرَتِّلُ فِي الدُّنْيٰا، فَإِنَّ مَنْزِلَكَ عِنْدَ آخِرِ آيَةٍ تَقرَؤُهٰا». «ابوداود»

[در بهشت]، به صاحب قرآن (کسی که با علم و عمل همراه و همدم قرآن بوده است)، گفته می‌شود: بخوان و صعود کن و درست تلاوت نما آن گونه که در دنیا تلاوت می‌کردی، زیرا منزل و مکان تو، [در بهشت]، در حدّ آخرین آیه‌ای است که تلاوت می‌کنی.

۲۹۸. «اَلْمٰاهِرُ بِالْقُرْآنِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرٰامِ الْبَرَرَةِ، وَالَّذي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَ يَتَتَعْتَعُ فيهِ وَ هُوَ عَلَيْهِ شٰاقٌّ، فَلَهُ أَجْرٰانِ». «متفق‌علیه»

کسی که به خوبی قرآن را می‌داند و از حفظ دارد و می‌خواند، با فرشتگانِ بـزرگوار و نیکوکار و سفیرانِ خدا خواهد بود و کسی که قرآن را می‌خواند ولی برایش سخت است و به زحمت آن را تکرار می‌کند و می‌خواند، دو پاداش دارد.

۸. ذکر و دعا و تسبیحات خداوند

الف) اهمیّت دعا و تسبیحات و برخی از دعاهای مأثور

۲۹۹. «اَلدُّعٰاءُ مُخُّ الْعِبٰادَةِ». «ترمذی»

دعاء، مُخِّ عبادت است.

۳۰۰. «أَنَا مَعَ عَبْدِي إِذٰا هُوَ ذَكَرَنِي، وَ تَحَرَّكَتْ بِي شَفَتٰاهُ». «ابن‌ماجه»

[خداوند می‌فرماید] من با بنده‌ی خویش هستم آن‌گاه که او مرا یاد کند و لب‌هایش به [یاد] من حرکت کنند.

۳۰۱. «لٰا يَقْعُدُ قَوْمٌ يَذْكُرُونَ اللّٰهَ إِلّٰا حَفَّتْهُمُ الْمَلٰائِكَةُ، وَ غَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ، وَ نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَ ذَكَرَهُمُ اللّٰهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ». «مسلم»

هیچ گروهی گرد هم نمی‌نشینند که خداوند را یاد کنند مگر این‌که فرشتگان آن‌ها را احاطه می‌نمایند و رحمت آن‌ها را می‌پوشاند و بر آنان آرامش و سکینه فرود می‌آید و خداوند متعال آن‌ها را در میان کسانی که نزد او هستند یاد می‌کند.

۳۰۲. «اِعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ لٰا يَسْتَجِيبُ دُعٰاءً مِنْ قَلْبٍ غٰافِلٍ لٰاهٍ». «ترمذی»

این را بدانید که خداوند هیچ خواسته و دعایی را از یک قلب غافل و بی‌توجّه [به دعا و حضور خدا] نمی‌پذیرد.

۳۰۳. «مَثَلُ الَّذِي يَذْكُرُ رَبَّهُ، وَالَّذِي لٰا يَذْكُرُ رَبَّهُ مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ». «متفق‌علیه»

کسی که پروردگارش را ذکر و تسبیح و یاد می‌کند و کسی که پروردگارش را ذکر نمی‌گوید، مثالشان مثال شخص زنده و شخص مرده است.

۳۰۴. «أَقْرَبُ مٰا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَ هُوَ سٰاجِدٌ؛ فَأَكْثِرُوا الدُّعٰاءَ» «مسلم»

زمان و حالتی که [در آن] بنده بیشتر از هر حالت و زمان دیگری به پروردگارش نزدیک است، حالت سجده است؛ پس [در آن] زیاد دعا کنید.[۱]

۳۰۵. «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْتَجِيبَ اللّٰهُ لَهُ عِنْدَ الشَّدٰائِدِ وَالْكُرَبِ، فَلْيُكْثِرِ الدُّعٰاءَ فِي الرَّخٰاءِ» «ترمذی»

هرکس دوست دارد که خداوند در سختی‌ها و مشکلات [دعای] او را اجابت فرماید، در حال راحتی و خوشی بسیار دعا کند.

۳۰۶. «وَكٰانَ أَكْثَرُ دُعٰاءِ النَّبِيِّ ﷺ: «اَللّٰهُمَّ، رَبَّنٰا! آتِنٰا فِي الدُّنْيٰا حَسَنَةً، وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنٰا عَذٰابَ النّٰارِ». «متفق‌علیه»

بیشترین دعای پیامبر ﷺ این بود که می‌فرمود: «**اَللّٰهُمَّ، رَبَّنٰا! آتِنٰا فِي الدُّنْيٰا حَسَنَةً، وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنٰا عَذٰابَ النّٰارِ**: خدایا! ای پروردگار ما! در دنیا و آخرت به ما حسنه و نیکی عنایت فرما و ما را از آتش دوزخ، دور کن».

۳۰۷. «اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدىٰ وَالتُّقىٰ وَالْعَفٰافَ وَالْغِنىٰ». «مسلم»

پروردگارا! من از تو هدایت، تقوا و پرهیزکاری، پاکدامنی و بی‌نیازی طلب می‌کنم.

۳۰۸. «اَللّٰهُمَّ آتِ نَفْسي تَقْوٰاهٰا وَ زَكِّهٰا أَنْتَ خَيْرُ مَنْ زَكّٰاهٰا أَنْتَ وَلِيُّهٰا وَ مَوْلاٰهٰا». «مسلم»

خدایا! به نفسم تقوای شایسته‌ی آن را عطا کن و آن را پاک گردان، زیرا تو بهترین پاک کننده‌ی نفس و صاحب و سرپرستِ آن هستی.

---

۱. دعایی که سنّت است در سجده خوانده شود: «اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لي ذَنْبي كُلَّهُ: دِقَّهُ وَ جِلَّهُ وَ أَوَّلَهُ وَ آخِرَهُ وَ عَلاٰنِيَتَهُ وَ سِرَّهُ، اَللّٰهُمَّ إِنّي أَعُوذُ بِرِضٰاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَ بِعَفْوِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْكَ، لاٰ أُحْصي ثَنٰاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمٰا أَثْنَيْتَ عَلىٰ نَفْسِكَ» - مغنی المحتاج، ج اول، ص ۳-۲۶۲ - ویراستار.

۳۰۹. «مَنْ عٰادَ مَرِيضاً لَمْ يَحْضُرْ أَجَلُهُ فَقٰالَ عِنْدَهُ سَبْعَ مِرٰارٍ: أَسْأَلُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيَكَ، إِلّٰا عٰافٰاهُ اللّٰهُ مِنْ ذٰلِكَ الْمَرَضِ». «ابوداود»

هرکس به عیادت بیماری برود که هنوز مرگش فرا نرسیده باشد و پیش بیمار هفت بار بگوید: «أَسْأَلُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيَكَ: از خداوند بزرگ صاحب عرش عظیم می‌خواهم که تو را شفا دهد»، جز این نیست که خداوند بیمار را از آن بیماری شفا خواهد داد.

۳۱۰. «أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ كٰانَ إِذٰا أَتىٰ مَرِيضاً أَوْ أُوتِيَ بِهِ، قٰالَ: «إِذْهَبِ الْبَأْسَ رَبَّ النّٰاسِ! إِشْفِ وَ أَنْتَ الشّٰافِي، لٰا شِفٰاءَ إِلّٰا شِفٰاؤُكَ، شِفٰاءاً لٰا يُغٰادِرُ سَقَماً». «متفق‌علیه»

پیامبر خدا ﷺ هرگاه نزد بیماری می‌رفت و یا بیماری را نزد او می‌آوردند، می‌فرمود: «إِذْهَبِ الْبَأْسَ رَبَّ النّٰاسِ! إِشْفِ وَ أَنْتَ الشّٰافِي، لٰا شِفٰاءَ إِلّٰا شِفٰاؤُكَ، شِفٰاءاً لٰا يُغٰادِرُ سَقَماً: ای پروردگارِ مردم! سختی و بیماریش را برطرف ساز و چنان شفایی عنایت کن که هیچ گونه بیماری‌ای باقی نگذارد؛ زیرا تو شفادهنده هستی و هیچ شفایی، به جز شفای تو وجود ندارد».

۳۱۱. «دَخَلَ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ عَلىٰ أَعْرٰابِيٍّ يَعُودُهُ، وَ كٰانَ إِذٰا دَخَلَ عَلىٰ مَنْ يَعُودُهُ، قٰالَ: «لٰا بَأْسَ! طَهُورٌ إِنْ شٰاءَ اللّٰهُ». «بخاری»

پیامبر ﷺ به عیادت مردی بادیه‌نشین رفت و ایشان عادتش این بود که هنگام عیادت مریض می‌فرمود: نگران نباش، چیزی نیست! ان شاء الله باعث پاک شدن گناهان است.

۳۱۲. «صَلّىٰ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ عَلىٰ جَنٰازَةٍ فَقٰالَ: «اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَ عٰافِهِ وَاعْفُ عَنْهُ وَ أَكْرِمْ نُزُلَهُ وَ وَسِّعْ مَدْخَلَهُ وَاغْسِلْهُ بِالْمٰاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَ نَقِّهِ مِنَ الْخَطٰايٰا كَمٰا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ وَ أَبْدِلْهُ دٰاراً خَيْراً مِنْ دٰارِهِ وَ أَهْلاً خَيْراً مِنْ أَهْلِهِ وَ زَوْجاً خَيْراً مِنْ زَوْجِهِ وَ أَدْخِلهُ الْجَنَّةَ وَ أَعِذْهُ مِنْ عَذٰابِ الْقَبْرِ (أَوْ مِنْ عَذٰابِ النّٰارِ)». «مسلم»

پیامبرﷺ بر جنازه‌ای نماز گزارد و فرمود: بار خدایا! او را بیامرز و به او رحم کن و عفوش کن و از او درگذر و منزلگاه او را نیکو ساز و قبرش را فراخ کن و او را با آب و برف و تگرگ پاک فرما و چنانچه جامه‌ی سفید را از چرک پاک می‌کنی، او را از گناهان پاک کن و به او خانواده‌ای بهتر از خانواده‌اش و همسری بهتر از همسرش عنایت فرما و او را به بهشت وارد کن و از عذاب قبر و عذاب دوزخ پناهش ده!

۳۱۳. «قٰالَ جٰابِرُ بْنُ عَبْدِاللّٰهِ الْأَنْصٰارِيُّ ـ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ ـ: «كُنّٰا إِذٰا صَعِدْنٰا، كَبَّرْنٰا وَ إِذٰا تَصَوَّبْنٰا، سَبَّحْنٰا». «بخاری»

جابر بن عبدالله انصاری ـ خداوند از او راضی باد ـ می‌گوید: ما، [در سفر یا جهاد]، هرگاه از جای بلندی بالا می‌رفتیم، الله اکبر و هرگاه از آن پایین می‌آمدیم، سبحان الله می‌گفتیم.

۳۱۴. «مَنْ نَزَلَ مَنْزِلاً ثُمَّ قٰالَ: "أَعُوذُ بِكَلِمٰاتِ اللّٰهِ التّٰامّٰاتِ مِنْ شَرِّ مٰا خَلَقَ"، لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ حَتّٰى يَرْتَحِلَ مِنْ مَنْزِلِهِ ذٰلِكَ». «مسلم»

هرکس در جایی فرود آید و پس از فرود آمدن بگوید: «أَعُوذُ بِكَلِمٰاتِ اللّٰهِ التّٰامّٰاتِ مِنْ شَرِّ مٰا خَلَقَ: به کلمات تامّه‌ی خداوند (قدرت و لطف خداوند) پناه می‌برم از شرِّ آن‌چه آفریده است»، تا وقتی که از آن‌جا می‌رود، چیزی به او گزند نمی‌رساند.

۳۱۵. «كٰانَ رَسُولُ اللّٰهِﷺ إِذَا انْصَرَفَ مِنْ صَلٰاتِهِ، اِسْتَغْفَرَ ثَلٰاثاً وَ قٰالَ: اَللّٰهُمَّ أَنْتَ السَّلٰامُ وَ مِنْكَ السَّلٰامُ تَبٰارَكْتَ يٰا ذَا الْجَلٰالِ وَالْإِكْرٰامِ». «مسلم»

پیامبرﷺ، وقتی نمازش را به پایان می‌رساند، سه بار استغفرالله می‌گفت و سپس می‌فرمود: «اَللّٰهُمَّ أَنْتَ السَّلٰامُ وَ مِنْكَ السَّلٰامُ تَبٰارَكْتَ يٰا ذَا الْجَلٰالِ وَالْإِكْرٰامِ: خداوندا! سلام (گیرنده و دهنده‌ی سلامت و آسایش) تو هستی و سلامت و آسایش از توست و تو بزرگ و والایی، ای پروردگارِ صاحبِ عظمت و کرم!».

۳۱۶. «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقُولُ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ: «لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اَللّٰهُمَّ! لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَ لَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَ لَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ». «متفق‌علیه»

پیامبر ﷺ، بعد از هر نمازِ واجبی این دعا را می‌خواند: «لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اَللّٰهُمَّ! لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَ لَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَ لَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ: هیچ معبود برحقّی جز خدا وجود ندارد و خداوند یکتا و بی‌همتاست؛ پادشاهی ازآنِ اوست و همه‌ی حمد و ستایش‌ها متعلّق به او و شایسته‌ی اوست و او بر هر چیزی تواناست. خدایا! هیچ‌کس و هیچ چیز نمی‌تواند مانع بخشش تو شود و هرچه را که تو از کسی یا چیزی منع کنی، دیگر هیچ‌کس و هیچ چیز نمی‌تواند عطا کند و ثروت و قدرت ثروتمندان، در برابر عظمت و قدرت تو، سودی برایشان ندارد».

۳۱۷. «مُعَقِّبَاتٌ لَا يَخِيبُ قَائِلُهُنَّ ـ أَوْ فَاعِلُهُنَّ ـ دُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ: ثَلَاثٌ وَ ثَلَاثُونَ تَسْبِيحَةً، وَ ثَلَاثٌ وَ ثَلَاثُونَ تَحْمِيدَةً، وَ أَرْبَعُونَ وَ ثَلَاثُونَ تَكْبِيرَةً». «مسلم»

تعقیبات و تسبیحاتی هست که انجام‌دهنده ـ یا گوینده‌ی ـ آن بعد از هر نماز واجب [از اجر و پاداش آن]، محروم و ناامید نمی‌گردد و عبارتند از: ۳۳ بار سبحان الله و ۳۳ بار الحمدلله و ۳۴ بار الله اکبر.

۳۱۸. «أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ كَانَ يَدْعُو فِي الصَّلَاةِ: «اَللّٰهُمَّ! إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَ فِتْنَةِ الْمَمَاتِ؛ اَللّٰهُمَّ! إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَأْثَمِ وَالْمَغْرَمِ». «متفق‌علیه»

پیامبر ﷺ، در نماز چنین دعا می‌کردند: «اَللّٰهُمَّ! إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَ فِتْنَةِ الْمَمَاتِ. اَللّٰهُمَّ! إِنِّي

أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَأْثَمِ وَالْمَغْرَمِ: خدایا! من از عذاب قبر، فتنه‌ی دَجّال و فتنه‌ی زندگی و مرگ به تو پناه می‌برم؛ خدایا! من از این‌که دچار گناه و بدهکاری شوم به تو پناه می‌برم».

۳۱۹. «كٰانَ آخِرَ مٰا يَقُولُﷺ بَيْنَ التَّشَهُّدِ وَالتَّسْليمِ: «اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لي مٰا قَدَّمْتُ وَ مٰا أَخَّرْتُ وَ مٰا أَسْرَرْتُ وَ مٰا أَعْلَنْتُ وَ مٰا أَسْرَفْتُ، وَ مٰا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنّي؛ أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَ أَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لٰا إِلٰهَ إِلّٰا أَنْتَ». «مسلم»

آخرین چیزی که پیامبرﷺ در نماز بعد از تشهّد و قبل از سلام می‌گفت، این دعا بود: «اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لي مٰا قَدَّمْتُ وَ مٰا أَخَّرْتُ وَ مٰا أَسْرَرْتُ وَ مٰا أَعْلَنْتُ وَ مٰا أَسْرَفْتُ، وَ مٰا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنّي؛ أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَ أَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لٰا إِلٰهَ إِلّٰا أَنْتَ: خداوندا! همه‌ی گناهانم را ببخش، آن‌هایی را که در گذشته مرتکب شده‌ام و آن‌ها را که در آینده و حال مرتکب می‌شوم و آن‌هایی را که در نهان و یا آشکارا از من سر زده و آن گناهانم را که خودت از من بهتر می‌دانی، که اوّل و آخر تو هستی و خدایی جز تو نیست».

۳۲۰. «كٰانَ النَّبِيُّﷺ يَقُولُ في رُكُوعِهِ وَ سُجُودِهِ: «سُبْحٰانَكَ اَللّٰهُمَّ رَبَّنٰا وَ بِحَمْدِكَ؛ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لي». «متفق‌علیه»

پیامبر خداﷺ در رکوع و سجده‌ی خود، می‌فرمود: «سُبْحٰانَكَ اَللّٰهُمَّ رَبَّنٰا وَ بِحَمْدِكَ؛ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لي: خدایا! ای پروردگار ما! تو پاک و منزّه هستی و من تو را سپاس و ستایش می‌گویم؛ خدایا! مرا ببخش».

۳۲۱. كٰانَﷺ يَدْعُو فِي الصَّلٰاةِ وَ يَقُولُ: «اَللّٰهُمَّ! إِنّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَأْثَمِ وَالْمَغْرَمِ»، فَقٰالَ لَهُ قٰائِلٌ: مٰا أَكْثَرَ مٰا تَسْتَعيذُ ـ يٰا رَسُولَ اللّٰهِ! ـ مِنَ الْمَغْرَمِ!؟ قٰالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ إِذٰا غَرِمَ، حَدَّثَ فَكَذَبَ وَ وَعَدَ فَأَخْلَفَ». «بخاری»

پیامبرﷺ در نماز دعا می‌کرد و می‌فرمود: «اَللّٰهُمَّ! إِنّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَأْثَمِ وَالْمَغْرَمِ: خدایا! من از گناه و بدهکاری به تو پناه می‌برم!» که شخصی عرض کرد: ای رسول خدا! شما چه قدر زیاد از بدهکاری [به خداوند] پناه می‌برید (چرا)؟! فرمودند: انسان اگر بدهکار شود، [ناچار] در سخن گفتن دروغ می‌گوید و در وعده‌اش خلاف می‌کند.

۳۲۲. «جٰاءَ رَجُلٌ النَّبِيَّﷺ فَقٰال: يٰا رَسُولَ اللّٰهِ! مٰا لَقيتُ مِنْ عَقْرَبٍ لَدَغَتْني الْبٰارِحَةَ! قٰالَ: «أَمٰا لَوْ قُلْتَ حينَ أَمْسَيْتَ: "أَعُوذُ بِكَلِمٰاتِ اللّٰهِ التّٰامّٰاتِ مِنْ شَرِّ مٰا خَلَقَ"، لَمْ تَضُرَّكَ». «مسلم»

مردی خدمت پیامبرﷺ آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا! دیشب عقربی مرا گزید و درد شدیدی داشتم! پیامبرﷺ فرمود: اگر شب می‌گفتی: "أَعُوذُ بِكَلِمٰاتِ اللّٰهِ التّٰامّٰاتِ مِنْ شَرِّ مٰا خَلَقَ: به کلمات تامّه‌ی خدا (قدرت و لطف خداوند) از شرّ آن‌چه آفریده است، پناه می‌برم"، عقرب نمی‌توانست به تو ضرری برساند.

۳۲۳. «كٰانَ الرَّجُلُ إِذٰا أَسْلَمَ، عَلَّمَهُ النَّبِيُّﷺ اَلصَّلاٰةَ، ثُمَّ أَمَرَهُ أَنْ يَدْعُوَ بِهٰؤُلاٰءِ الْكَلِمٰاتِ: «اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لي وَارْحَمْني وَاهْدِني وَ عٰافِني وَارْزُقْني». «مسلم»

هر وقت شخصی مسلمان می‌شد، پیامبرﷺ نماز را به او تعلیم می‌داد و سپس او را به دعا کردن با این چنین دعایی دستور می‌داد: «اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لي وَارْحَمْني وَاهْدِني وَ عٰافِني وَارْزُقْني: پروردگارا! مرا ببخش و به من رحم کن و مرا هدایت بده و مرا عافیت عطا فرما و به من رزق و روزی عنایت بفرما».

۳۲۴. «كٰانَ رَسُولُ اللّٰهِﷺ يَقُولُ: «اَللّٰهُمَّ أَصْلِحْ لي ديني الَّذي هُوَ عِصْمَةُ أَمْري، وَ أَصْلِحِ لي دُنْيٰايَ الَّتي فيهٰا مَعٰاشي وَ أَصْلِحْ لي آخِرَتي الَّتي فيهٰا مَعٰادي، وَاجْعَلِ الْحَيٰاةَ زِيٰادَةً لي في كُلِّ خَيْرٍ، وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رٰاحَةً لي مِنْ كُلِّ شَرٍّ». «مسلم»

پیامبرﷺ می‌فرمود: «اَللّٰهُمَّ أَصْلِحْ لي دِينِي الَّذي هُوَ عِصْمَةُ أَمْري، وَ أَصْلِح لي دُنْيايَ الَّتي فيهٰا مَعٰاشي وَ أَصْلِحْ لي آخِرَتي الَّتي فيهٰا مَعٰادي، وَاجْعَلِ الْحَيٰاةَ زِيٰادَةً لي في كُلِّ خَيْرٍ، وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رٰاحَةً لي مِنْ كُلِّ شَرٍّ: خدایا! دینم را، که نگه‌دارنده و محافظ من از گناه و نابودی است، برایم اصلاح کن (حفظ کن) و دنیایم را، که زندگی و معاش من در آن است، برایم اصلاح کن و آخرتم را، که جایگاه برگشتن من به آن‌جاست، برایم اصلاح کن و زندگی را سبب ازدیاد کارهای خیر من و مرگ را وسیله‌ی راحتیم از تمام بدی‌ها قرار بده».

۳۲۵. «قٰالَ أَبُوبَكْرٍ الصِّدّيقُ رضي الله عنه لِرَسُولِ اللّٰهِﷺ: عَلِّمْني دُعٰاءً أَدْعُو بِهِ في صَلٰاتي؛ قٰالَ: «قُلْ: اَللّٰهُمَّ إِنّي ظَلَمْتُ نَفْسي ظُلْماً كَثيراً، وَ لٰا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلّٰا أَنْتَ فَاغْفِرْ لي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْني، إِنَّك أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحيمُ». «متفق‌علیه»

ابوبکر صدّیق رضي الله عنه به پیامبرﷺ عرض کرد: دعایی به من بیاموز تا آن را در نماز بخوانم؛ پیامبرﷺ فرمود: این دعا را بخوان: «اَللّٰهُمَّ إِنّي ظَلَمْتُ نَفْسي ظُلْماً كَثيراً، وَ لٰا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلّٰا أَنْتَ فَاغْفِرْ لي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْني، إِنَّك أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحيمُ»: خدایا! به راستی که من بر خود بسیار ستم کرده‌ام و جز تو هم کسی نیست که گناهان را ببخشاید، پس با عنایت و بخششِ ویژه‌ای از جانب خود، مرا بیامرز و بر من رحم کن که همانا تو بخشنده و مهربانی.

۳۲۶. «كٰانَ رَسُولُ اللّٰهِﷺ يَقُولُ: «اَللّٰهُمَّ! إِنّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَالْجُبْنِ وَالْهَرَمِ وَالْبُخْلِ وَ عَذٰابِ الْقَبْرِ. اَللّٰهُمَّ! آتِ نَفْسي تَقْوٰاهٰا وَ زَكِّهٰا أَنْتَ خَيْرُ مَنْ زَكّٰاهٰا، أَنْتَ وَلِيُّهٰا وَ مَوْلٰاهٰا. اَللّٰهُمَّ! إِنّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لٰا يَنْفَعُ وَ مِنْ قَلْبٍ لٰا يَخْشَعُ وَ مِنْ نَفْسٍ لٰا تَشْبَعُ وَ مِنْ دَعْوَةٍ لٰا يُسْتَجٰابُ لَهٰا». «مسلم»

پیامبرﷺ می‌فرمود: «خدایا! من از ناتوانی و تنبلی و بیماری و ترس و پیری و خسّت و عذاب قبر به تو پناه می‌برم. خدایا! به نفسم تقوای لازمش را عطا کن و آن را پاک گردان،

زیرا تو بهترین پاک‌کننده و تزکیه‌کننده‌ی آن هستی، تو سرپرست و مالک و مولای جانم هستی. خدایا! من از دانشی که سودی نداشته باشد و از قلبی که خشوع نداشته باشد و از نفسی که هرگز سیر نشود و از دعوتی که اجابت نشود، به تو پناه می‌برم.

۳۲۷. «مٰا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ یَدْعُو لِأَخِیهِ بِظَهْرِ الْغَیْبِ إِلّٰا قٰالَ الْمَلَكُ: وَ لَكَ بِمِثْلٍ!».

«مسلم»

هیچ بنده‌ی مسلمانی نیست که برای برادرش در غیاب او دعای خیر بکند مگر این که فرشته می‌گوید: و برای تو هم همچنان بادا!

۳۲۸. «كَلِمَتٰانِ خَفِیفَتٰانِ عَلَى اللِّسٰانِ، ثَقِیلَتٰانِ فِي الْمِیزٰانِ، حَبِیبَتٰانِ إِلَى الرَّحْمٰنِ: "سُبْحٰانَ اللّٰهِ وَ بِحَمْدِهِ، سُبْحٰانَ اللّٰهِ الْعَظِیمِ"». «متفق‌علیه»

دو کلمه وجود دارد که بر زبان، سبک ولی در ترازوی اعمال، سنگین و نزد خداوند، محبوب و دوست‌داشتنی هستند و عبارتند از: "سُبحانَ اللهِ و بِحمده، سُبحانَ اللهِ العَظیم".

۳۲۹. «سَیِّدُ الْاِسْتِغْفٰارِ أَنْ تَقُولَ: اَللّٰهُمَّ أَنْتَ رَبّي لٰا إِلٰهَ إِلّٰا أَنْتَ، خَلَقْتَني وَ أَنَا عَبْدُكَ، وَ أَنَا عَلٰى عَهْدِكَ وَ وَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مٰا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَ أَبُوءُ لَكَ بِذَنْبي، فَاغْفِرْ لي، فَإِنَّهُ لٰا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلّٰا أَنْتَ». قٰالَ: «وَ مَنْ قٰالَهٰا مِنَ النَّهٰارِ مُوقِناً بِهٰا، فَمٰاتَ مِنْ یَوْمِهِ قَبْلَ أَنْ یُمْسِيَ، فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ مَنْ قٰالَهٰا مِنَ اللَّیْلِ وَ هُوَ مُوقِنٌ بِهٰا، فَمٰاتَ قَبْلَ أَنْ یُصْبِحَ، فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ». «بخاری»

بهترین و بزرگ‌ترین استغفار این است که بگویی: «اَللّٰهُمَّ أَنْتَ رَبّي لٰا إِلٰهَ إِلّٰا أَنْتَ، خَلَقْتَني وَ أَنَا عَبْدُكَ، وَ أَنَا عَلٰى عَهْدِكَ وَ وَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مٰا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَ أَبُوءُ لَكَ بِذَنْبي، فَاغْفِرْ لي، فَإِنَّهُ لٰا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلّٰا أَنْتَ:

خدایا! تو پروردگار من هستی؛ جز تو معبود و فریادرسی نیست؛ تو مرا آفریدی و من بنده و

عبدِ تو هستم و به عهد و پیمانی که با تو بسته‌ام، در حدّ توانایی‌یم، پایبندم؛ به تو پناه می‌برم از شرِّ هر آن‌چه آفریده‌ای. به نعمت‌هایت که بر من ارزانی داشته‌ای اعتراف می‌کنم و به گناهان خود نیز اعتراف می‌نمایم، پس مرا ببخش؛ زیرا هیچ‌کس جز تو قدرت بخشیدن گناهان را ندارد». پیامبرﷺ فرمود: هرکه این دعا را در روز بخواند و به آن یقین داشته باشد، اگر قبل از فرا رسیدن شب بمیرد، جزو اهل بهشت خواهد بود و هرکه شب آن را با یقین و با اطمینان به آن بخواند و قبل از فرا رسیدن روز بمیرد، جزو اهل بهشت خواهد بود.

۳۳۰. «اَلطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمٰانِ، وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ تَمْلَأُ الْمِيزٰانَ، وَ سُبْحٰانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ تَمْلَآنِ أَوْ تَمْلَأُ مٰا بَيْنَ السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضِ، وَالصَّلٰاةُ نُورٌ، وَالصَّدَقَةُ بُرْهٰانٌ، وَالصَّبْرُ ضِيٰاءٌ، وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ. كُلُّ النّٰاسِ يَغْدُو فَبٰايِعٌ نَفْسَهُ فَمُعْتِقُهٰا أَوْ مُوبِقُهٰا».

«مسلم»

پاکی (وضو)، نصف ایمان است و الحمدلله، میزان را پر می‌کند و سبحان الله و الحمد لله بین آسمان‌ها و زمین پر می‌کنند و نماز، نور و روشنایی است و صدقه و زکات، دلیل و حجّتی است برای انسان (در پیشگاه خدا و نشانه‌ی ایمان او) است و صبر، روشنی است و قرآن دلیل است به نفع تو یا به ضرر تو. همه‌ی مردم، صبح می‌کنند و سپس هرکس با خویشتن معامله می‌کند و آن‌گاه، یکی، نفسش را [از عذاب] آزاد و دیگری، آن را هلاک می‌کند.

۳۳۱. «كٰانَ رَسُولُ اللّٰهِﷺ يَأْمُرُني أَنْ أَسْتَرْقِيَ مِنَ الْعَيْنِ». «متفق‌علیه»

[حضرت عایشه ـ رضی‌اللّٰه‌عنها ـ] می‌فرماید: پیامبرﷺ مرا دستور می‌داد که برای [رفع] چشم زخم، تعویذ و دعا به کار بگیرم.

۳۳۲. «وَ قٰالَﷺ لِأَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ ـ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ ـ قُلْ: «لٰا حَوْلَ وَ لٰا قُوَّةَ إِلّٰا بِاللّٰهِ، فَإِنَّهٰا كَنْزٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ»». «متفق‌علیه»

پیامبرﷺ به ابوموسی اشعری ـ خداوند از او راضی باد ـ فرمود: بگو: "لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلّا بِاللّٰهِ"، که این ذکر گنجی از گنج‌های بهشت است (سبب به دست آوردن نعمت‌های بهشتی می‌شود).

۳۳۳. «مَنْ قالَ حِينَ يُصْبِحُ وَ حِينَ يُمْسي: سُبْحانَ اللّٰهِ وَ بِحَمْدِهِ، مِائَةَ مَرَّةٍ، لَمْ يَأْتِ أَحَدٌ يَوْمَ الْقِيامَةِ بِأَفْضَلَ مِمّا جاءَ بِهِ إِلّا أَحَدٌ قالَ مِثْلَ ما قالَ أَوْ زادَ عَلَيْهِ». «مسلم»

هرکه، هنگام صبح یا شب، صد بار "سبحانَ اللهِ و بِحمدِهِ" بگوید، در روز قیامت کسی بهتر از آن‌چه او آورده است، نمی‌آورد مگر کسی که به اندازه‌ی او یا بیشتر از او آن ذکر را گفته باشد (اذکار بیشتری گفته باشد).

۳۳۴. «لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ يَقُولُ حِينَ يَأْتي أَهْلَهُ: "بِسْمِ اللّٰهِ، اَللّٰهُمَّ جَنِّبْنِي الشَّيْطانَ، وَ جَنِّبِ الشَّيْطانَ ما رَزَقْتَنا"، ثُمَّ قُدِّرَ بَيْنَهُما في ذٰلِكَ أَوْ قُضِيَ وَلَدٌ، لَمْ يَضُرَّهُ شَيْطانٌ أَبَداً». «متفق‌علیه»

اگر شخص، هنگام همبستری با همسرش بگوید: «**بِسْمِ اللّٰهِ، اَللّٰهُمَّ جَنِّبْنِي الشَّيْطانَ، وَ جَنِّبِ الشَّيْطانَ ما رَزَقْتَنا**: به نام خدا، خدایا! شیطان را از ما و از آن‌چه به ما عنایت فرموده‌ای، دور نگه دار»؛ اگر از آن همبستری، فرزندی به وجود آید، هرگز هیچ شیطانی به او ضرری نمی‌رساند.

۳۳۵. «إِنَّ اللّٰهَ لَيَرْضىٰ عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْها، أَوْ يَشْرَبَ الشُّرْبَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْها». «مسلم»

همانا خداوند از بنده [ی خود] راضی می‌شود وقتی که لقمه‌ای می‌خورد، خداوند را به خاطر آن سپاس می‌گوید و چون آبی می‌نوشد، خداوند را برای آن سپاس می‌گوید.

از آداب دعا

۳۳۶. «كٰانَ إِذٰا دَعٰا فَرَفَعَ يَدَيْهِ، مَسَحَ وَجْهَهُ بِيَدَيْهِ». «ابوداود»

پیامبرﷺ، وقتی دعا می‌کرد و دست‌هایش را بلند می‌کرد، در پایان دعا، دست‌هایش را بر رخسار مبارکش می‌کشید.

۳۳۷. «يُسْتَجٰابُ لِأَحَدِكُمْ مٰا لَمْ يَعْجَلْ، يَقُولُ: قَدْ دَعَوْتُ فَلَمْ يُسْتَجَبْ لِي». «متفق‌علیه»

دعاهای شما پذیرفته می‌شود مادامی که عجله نکنید و بگویید: دعا کردم ولی از من پذیرفته نشد.

۳۳۸. «لٰا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ، اَللّٰهُمَّ ارْحَمْنِي إِنْ شِئْتَ، لِيَعْزِمِ الْمَسْأَلَةَ، فَإِنَّهُ لٰا مُكْرِهَ لَهُ». «متفق‌علیه»

هیچ‌یک از شما [در دعا] نگوید: خدایا! اگر خواستی، مرا ببخش، خدایا! اگر خواستی، به من رحم کن؛ بلکه طلبش را به طور قطع و یقین از خداوند بخواهد؛ زیرا که خداوند مجبورکننده‌ای ندارد.

ب) دعاهای شبانه‌روز (یومیّه)

دعای هنگام بیدار شدن از خواب

۳۳۹. «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَحْيٰانٰا بَعْدَ مٰا أَمٰاتَنٰا وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ». «متفق‌علیه»

سپاس و ستایش شایسته‌ی خداوندی است که ما را، بعد از آن که میراند، زنده کرد و بازگشت [ما] به سوی اوست.

دعای اول صبح و اول شب

۳۴۰. «اَللّٰهُمَّ! بِكَ أَصْبَحْنٰا وَ بِكَ أَمْسَيْنٰا وَ بِكَ نَحْيٰا وَ بِكَ نَمُوتُ وَ إِلَيْكَ النُّشُورُ».

«ابو داود»

خدایا! به [اراده و توفیق] تو وارد صبح شدیم (صبح کردیم) و به [اراده و توفیق] تو شب کردیم (وارد شب شدیم) و به [قدرت] تو زنده هستیم و به [فرمان] تو می‌میریم و به سوی تو برمی‌گردیم و در پیشگاه تو جمع می‌شویم.

دعای ورود به دستشویی

۳۴۱. «اَللّٰهُمَّ إِنّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبُثِ وَالْخَبٰائِثِ». «متفق‌علیه»

خدایا! من از شیاطین پلید، اعم از نر و ماده به تو پناه می‌برم (از هر آلودگی و شرّی به تو پناه می‌برم).

دعای خروج از دستشویی

۳۴۲. «غُفْرٰانَكَ». «ابو داود»

خدایا! آمرزش تو را می‌خواهم.

۳۴۳. «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي أَذْهَبَ عَنّي الْأَذىٰ وَ عٰافٰاني».

سپاس و ستایش خداوندی را که اذیت و آلودگی را از من خارج کرد و پاک و تندرستم فرمود.

دعای هنگام وضو گرفتن

۳۴۴. «اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لي ذَنْبي وَ وَسِّعْ لي في دٰاري وَ بٰارِكْ لي في رِزْقي». «نسائی»

خدایا! گناهانم را بیامرز و در خانه و مسکنم وسعت ببخش و در رزقم برکت عطا فرما.

دعای پس از وضو

۳۴۵. «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ؛ اَللّٰهُمَّ! اِجْعَلْني مِنَ التَّوّابِينَ وَاجْعَلْني مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ». «ترمذی»

گواهی می‌دهم که هیچ معبود حقیقی و خدایی جز الله نیست و شهادت می‌دهم که محمّد فرستاده‌ی اوست؛ خداوندا! مرا از جمله‌ی توبه کنندگان و پاکان قرار بده.

ذکر آغاز غذا خوردن و همه‌ی کارهای دیگر

۳۴۶. «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ». «ترمذی»

به نام خداوند بخشنده و مهربان.

دعای بعد از غذا

۳۴۷. «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي كَفانا وَ أَرْوانا غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَ لا مَكْفُورٍ». «بخاری»

سپاس و ستایش شایسته‌ی خداوندی است که ما را کفایت فرمود و سیر و سیراب کرد؛ پروردگاری که همه به او نیازمندند و کسی جز او بندگان را کفایت نمی‌کند و فضل و نعمتش غیرقابل انکار و ناسپاسی است.

۳۴۸. «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي أَطْعَمَنا وَ سَقانا وَ جَعَلْنا مُسْلِمِينَ». «ابوداود»

سپاس و ستایش شایسته‌ی خداوندی است که به ما غذا داد و آب نوشاند و ما را مسلمان قرار داد.

۳۴۹. «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كانَ إِذا رَفَعَ مائِدَتَهُ، قالَ: «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ كَثِيراً طَيِّباً مُبارَكاً فِيهِ غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَ لا مُوَدَّعٍ وَ لا مُسْتَغْنىً عَنْهُ رَبَّنا». «بخاری»

پیامبرﷺ وقتی که سفره‌اش را جمع می‌کرد، می‌فرمود: «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ كَثِيراً طَيِّباً مُبارَكاً فِيهِ غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَ لا مُوَدَّعٍ وَ لا مُسْتَغْنيً عَنْهُ رَبَّنا: سپاس و ستایش سزاوار خداست؛ سپاس و ستایشی فراوان و پاک و خالصانه و پایان‌ناپذیر و پربرکت برای خداوندی که درخواست و طلب از درگاهش ترک ناشدنی است؛ ای پروردگار ما! از تو و نعمتت بی‌نیاز نیستیم و تو از همه بی‌نیازی».

دعای پوشیدن لباس

۳۵۰. «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي كَسَاني هٰذا وَ رَزَقَنيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنّي وَ لا قُوَّةٍ».

«ترمذی»

سپاس و ستایش شایسته‌ی خداوندی است که این لباس را بر من پوشاند و آن را بدون زحمت و تلاشی از سوی من نصیبم کرد.

دعای خروج از منزل

۳۵۱. «اَللّٰهُمَّ إِنّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَّ أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ». «متفق‌علیه»

خدایا! من به تو پناه می‌برم از این‌که گمراه کنم یا گمراه شوم و یا خطا کنم یا در خطا انداخته شوم و یا ظلم کنم و یا به من ظلم شود و یا بدرفتاری و بدگویی کنم و یا نسبت به من چنان شود.

دعای سوار شدن بر مرکب [و ماشین]

۳۵۲. «اَللّٰهُ أَكْبَرُ، اَللّٰهُ أَكْبَرُ، اَللّٰهُ أَكْبَرُ، سُبْحانَ الَّذي سَخَّرَ لَنا هٰذا وَ ما كُنّا لَهُ مُقْرِنينَ وَ إِنّا إِلىٰ رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ». «مسلم»

خداوند بلندمرتبه است. (۳بار)؛ پاک و منزّه است خدایی که این وسیله را مسخّر ماکرد در حالی که ما قدرت نداشتیم که آن را رام خود کنیم و بازگشت همه‌ی ما به سوی پروردگارمان است.

دعای هنگام مسافرت

مقیم به مسافر می‌گوید:

۳۵۳. «أَسْتَوْدِعُ اللّٰهَ دِينَكَ وَ أَمٰانَتَكَ وَ خَوٰاتِيمَ عَمَلِكَ». «نسائی»

دین و امانت (خانواده‌ات) و عاقبت کارهایت را به خدا می‌سپارم.

مسافر به مقیم می‌گوید:

۳۵۴. «أَسْتَوْدِعُكُمُ اللّٰهَ الَّذي لٰا تَضيعُ وَدٰائِعُهُ». «نسائی»

شما را به خدا می‌سپارم؛ خدایی که امانت‌ها نزدش ضایع نمی‌شوند.

دعای هنگام برخورد با مشکلات

۳۵۵. «يٰا حَيُّ يٰا قَيُّومُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغيثُ». «ترمذی»

ای [خدای] زنده! و ای [خدای] پاینده‌ی پایدار! از لطف و رحمت تو کمک می‌خواهم.

۳۵۶. «أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِﷺ كٰانَ يَقُولُ عِنْدَ الْكَرْبِ: «لٰا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ الْعَظيمُ الْحَليمُ؛ لٰا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظيمِ؛ لٰا إِلٰهَ الَّا اللّٰهُ رَبُّ السَّمٰواتِ وَ رَبُّ الْأَرْضِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَريمِ». «متفق‌علیه»

پیامبر خداﷺ هنگام مشکلات و ناراحتی می‌فرمود: **«لٰا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ الْعَظيمُ الْحَليمُ؛ لٰا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظيمِ؛ لٰا إِلٰهَ الَّا اللّٰهُ رَبُّ السَّمٰواتِ وَ رَبُّ الْأَرْضِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَريمِ:** هیچ معبودی جز خدای بزرگ و دانا و بردبار، وجود ندارد؛ هیچ معبودی جز

الله، که پروردگار عرش بزرگ است، وجود ندارد؛ هیچ معبودی جز الله، که پروردگار آسمان‌ها و زمین و عرش گرامی است، وجود ندارد».

۳۵۷. «اَللّٰهُ اَللّٰهُ رَبِّی لٰا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً». «ابوداود»

الله، الله پروردگار من است و من هیچ چیزی را شریک او قرار نمی‌دهم.

۳۵۸. «دَعَوٰاتُ الْمَكْرُوبِ: اَللّٰهُمَّ! رَحْمَتَكَ أَرْجُو، فَلاٰ تَكِلْنِي إِلىٰ نَفْسي طَرْفَةَ عَيْنٍ وَ أَصْلِحْ لي شَأْني كُلَّهُ لاٰ إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ». «بخاری»

دعای انسانِ غمگین و ناراحت، این است: «اَللّٰهُمَّ! رَحْمَتَكَ أَرْجُو، فَلاٰ تَكِلْني إِلىٰ نَفْسي طَرْفَةَ عَيْنٍ وَ أَصْلِحْ لي شَأْني كُلَّهُ لاٰ إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ: خداوندا! من از تو رحمتت را درخواست دارم، پس حتی یک چشم برهم‌زدن نیز مرا به خود وامگذار و همه‌ی امورم را اصلاح فرما که هیچ خدایی جز تو نیست».

دعای مهمان برای میزبان

۳۵۹. «اَللّٰهُمَّ! بٰارِكْ لَهُمْ فِيمٰا رَزَقْتَهُمْ وَاغْفِرْ لَهُمْ وَارْحَمْهُمْ». «مسلم»

خدایا! در آن‌چه روزی آن‌ها کرده‌ای برکت بینداز و آنان را ببخش و به آنان رحم کن.

۳۶۰. «اَللّٰهُمَّ أَطْعِمْ مَنْ أَطْعَمَني وَاسْقِ مَنْ سَقٰاني». «مسلم»

خدایا! غذا بده به کسی که به من غذا داد و بنوشان آن را که به من نوشیدنی داد.

دعای تشکّر از دیگران

۳۶۱. «جَزٰاكَ اللّٰهُ خَيْراً». «ترمذی»

خدا جزای نیک به تو بدهد.

۳۶۲. «مَنْ صُنِعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ فَقَالَ لِفَاعِلِهِ: جَزَاكَ اللّٰهُ خَيْراً، فَقَدْ أَبْلَغَ فِي الثَّنَاءِ».

«ترمذی»

هرکس در حقّش خوبی و کار نیکی انجام شود و او به انجام‌دهنده‌ی آن بگوید: «جَزَاكَ اللّٰهُ خَيْراً»: خدا به تو جزا و پاداش نیک بدهد، در حقیقت، نهایت سپاسگزاری و تشکّر را به عمل آورده است.

دعای پناه‌بردن به خدا از انجام معصیت و...

۳۶۳. «اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَمِلْتُ وَ مِنْ شَرِّ مَا لَمْ أَعْمَلْ». «مسلم»

خدایا! من از شرّ آن‌چه انجام داده‌ام و از شرّ آن‌چه انجام نداده‌ام، به تو پناه می‌برم.

۳۶۴. «(اَللّٰهُمَّ إِنِّي) أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ، وَالْكَسَلِ، وَ أَرْذَلِ الْعُمُرِ، وَ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَ فِتْنَةِ الدَّجَّالِ، وَ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ». «بخاری»

خدایا! من از بخل، تنبلی، آخرین مرحله‌ی عمر (کهولت و سالخوردگی)، عذاب قبر، فتنه‌ی دجّال و فتنه‌های زندگی و مرگ، به تو پناه می‌برم.

۳۶۵. «اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ». «مسلم»

خدایا! من از دانشی که سودی [در راه تو و برای قیامتم] نداشته باشد، به تو پناه می‌برم.

۳۶۶. «اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَ تَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ وَ فُجَاءَةِ نِقْمَتِكَ وَ جَمِيعِ سَخَطِكَ». «مسلم»

خداوندا! من از زایل شدن نعمتت [که به من داده‌ای] و از تغییر یافتن سلامت و امنیّتت [که به من بخشیده‌ای] و از فرود آمدن ناگهانی خشم و عذابت و از تمامِ ناخشنودی و غضبت، به خودت پناه می‌برم.

۳۶۷. «قُولُوا: اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مٰا سَأَلَكَ مِنْهُ نَبِيُّكَ مُحَمَّدٌﷺ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا اسْتَعٰاذَ مِنْهُ نَبِيُّكَ مُحَمَّدٌﷺ وَ أَنْتَ الْمُسْتَعٰانُ وَ عَلَيْكَ الْبَلٰاغُ وَ لٰا حَوْلَ وَ لٰا قُوَّةَ إِلّٰا بِاللّٰهِ». «ترمذی»

بارخدایا! من، از تو نیکی و خیرِ آن‌چه را که پیامبرت محمّدﷺ از تو درخواست کرد، درخواست می‌کنم و از شرِّ آن‌چه پیامبرت محمّدﷺ از شرّش به تو پناه برد، به تو پناه می‌برم و آن‌که از وی یاری خواسته می‌شود، تنها تویی و آن‌چه ما را به مقصود می‌رساند، فقط ازآنِ تو و نزدِ تو و بر عهده‌ی توست و هیچ خواست و نیرویی خارج از خواست و نیروی خداوند وجود ندارد.

دعای هنگام عصبانیّت و...

۳۶۸. «اَللّٰهُمَّ إِنّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّيْطٰانِ الرَّجِيمِ». «متفق‌علیه»

خدایا! من از شرّ شیطانِ رانده شده از رحمت (خدا) به تو پناه می‌برم.

دعای برخاستن از مجلس

۳۶۹. «سُبْحٰانَكَ اَللّٰهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لٰا إِلٰهَ إِلّٰا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ». «ترمذی»

خدایا! تو پاک و منزّه هستی و من تو را سپاس و ستایش و تسبیح می‌گویم و شهادت می‌دهم که جز تو خدایی نیست؛ از تو طلب آمرزش دارم و به سوی تـو بـرمی‌گردم و در پیشگاه تو توبه می‌کنم.

دعای ورود به منزل

۳۷۰. «اَللّٰهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الْمَوْلِجِ وَ خَيْرَ الْمَخْرَجِ؛ بِسْمِ اللّٰهِ وَلَجْنٰا وَ بِسْمِ اللّٰهِ خَرَجْنٰا وَ عَلَى اللّٰهِ رَبِّنٰا تَوَكَّلْنٰا». «ابوداود»

خدایا! من از تو خیر و برکتِ ورود و خروج را می‌طلبم؛ به نام تو داخل شدیم و به نام تو خارج شدیم و به الله، پروردگارمان توکّل می‌کنیم.

دعای هنگام خوابیدن

۳۷۱. «بِاسْمِكَ اللّٰهُمَّ أَمُوتُ وَ أَحْيا» «بخاری»

خدایا! به نام تو می‌میرم و زنده می‌شوم.

۳۷۲. قٰالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِذٰا أَتَيْتَ مَضْجَعَكَ فَتَوَضَّأْ وُضُوءَكَ لِلصَّلٰاةِ، ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلىٰ شِقِّكَ الْأَيْمَنِ، ثُمَّ قُلْ: "اَللّٰهُمَّ! أَسْلَمْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَ فَوَّضْتُ أَمْري إِلَيْكَ، وَ أَلْجَأْتُ ظَهْري إِلَيْكَ، رَغْبَةً وَ رَهْبَةً إِلَيْكَ لٰا مَلْجَأَ وَ لٰا مَنْجٰا مِنْكَ إِلّٰا إِلَيْكَ؛ اَللّٰهُمَّ! آمَنْتُ بِكِتٰابِكَ الَّذي أَنْزَلْتَ، وَ بِنَبِيِّكَ الَّذي أَرْسَلْتَ". فَإِنْ مُتَّ مِنْ لَيْلَتِكَ فَأَنْتَ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَاجْعَلْهُنَّ آخِرَ مٰا تَتَكَلَّمُ بِهِ». «بخاری»

پیامبر ﷺ فرمود: وقتی به رختخواب خود رفتی، وضویی همانند وضوی نماز بگیر و سپس بر پهلوی راست بخواب و این دعا را بخوان: "اَللّٰهُمَّ! أَسْلَمْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَ فَوَّضْتُ أَمْري إِلَيْكَ، وَ أَلْجَأْتُ ظَهْري إِلَيْكَ، رَغْبَةً وَ رَهْبَةً إِلَيْكَ لٰا مَلْجَأَ وَ لٰا مَنْجٰا مِنْكَ إِلّٰا إِلَيْكَ؛ اَللّٰهُمَّ! آمَنْتُ بِكِتٰابِكَ الَّذي أَنْزَلْتَ، وَ بِنَبِيِّكَ الَّذي أَرْسَلْتَ: خدایا! من به دلیل خوف و رجاء از تو، چهره‌ام را به سوی تو برگرداندم و تمام امورم را به تو سپردم و تو را پشت و پناه خود ساختم [و یقین دارم] که راهِ فرار و پناهگاهی از دست تو جز خودت وجود ندارد. خدایا! به کتابی که نازل فرموده‌ای و پیامبری که مبعوث کرده‌ای، ایمان آوردم". اگر [این را بگویی و] در همان شب بمیری، بر فطرتِ [پاک و با ایمان] از دنیا رفته‌ای. این جملات را آخرین کلام خود قرار بده».

سوم: باب آداب

آداب طهارت و پاکی و پاکیزگی

۳۷۳. «اَلطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمٰانِ...». «مسلم»

پاکی، نصف ایمان است....

۳۷۴. «حَقٌّ [اللّٰهِ] عَلىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَغْتَسِلَ في كُلِّ سَبْعَةِ أَيّٰامٍ يَوْماً يَغْتَسِلُ فيهِ رَأْسَهُ وَ جَسَدَهُ». «مسلم»

حقّ [خداوند] بر هر مسلمانی است که هر هفت روز، یک‌بار، سر و تنِ خود را بشوید.

۳۷۵. «لٰا تَبُلْ قٰائِماً». «ترمذی»

در حالت ایستاده ادرار نکن.

۳۷۶. «إِذٰا بٰالَ أَحَدُكُمْ فَلٰا يَأْخُذَنَّ ذَكَرَهُ بِيَمينِهِ وَ لٰا يَسْتَنْجِ بِيَمينِهِ وَ لٰا يَتَنَفَّسْ فِي الْإِنٰاءِ». «متفق‌علیه»

هرگاه یکی از شما ادرار کرد، با دست راست خویش، آلتِ تناسلی خود را نگیرد و هم‌چنین هیچ‌کدام از شما با دست راست، استنجا نکند و در ظرف آب تنفّس (فوت) نکند.

۳۷۷. «إِذٰا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ، فَلٰا يُدْخِلْ يَدَهُ فِي الْإِنٰاءِ حَتّىٰ يُفْرِغَ عَلَيْهٰا مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلٰاثاً، فَإِنَّهُ لٰا يَدْري أَيْنَ بٰاتَتْ يَدُهُ». «ابوداود»

هرگاه یکی از شما از خواب بیدار شد، دستش را در ظرفِ [آب] داخل نکند تا این‌که دو یا سه بار بر آن آب بریزد؛ زیرا نمی‌داند که شب دستش کجا بوده است (به چه چیزهایی برخورد کرده است).

۳۷۸. «اِتَّقُوا اللَّعّانَیْنِ»! قٰالُوا: وَ مَا اللَّعّٰانٰانِ یٰا رَسُولَ اللّٰهِ؟ قٰالَ: «اَلَّذي یَتَخَلّٰیٰ في طَرِیقِ النّٰاسِ أَوْ في ظِلِّهِمْ». «مسلم»

از دو چیزی که سبب لعنت دیگران می‌شود بپرهیزید! عرض کردند: ای پیامبر خدا! این دو چیزی که سبب لعنت دیگران می‌شوند، چه هستند؟ پیامبرﷺ فرمود: این‌که کسی بر راه مردم یا زیر سایه و جای نشستنِ مردم قضای حاجت کند.

۳۷۹. «اَلسِّوٰاکُ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِّ مَرْضٰاةٌ لِلرَّبِ». «نسائی»
سِواک زدن، وسیله‌ی پاکی دهان و دندان و سبب کسب رضایت پروردگار است.

۳۸۰. «کٰانَ رَسُولُ اللّٰهِﷺ إِذٰا قٰامَ مِنَ اللَّیْلِ یَشُوصُ فٰاهُ بِالسِّوَاكِ». «بخاری»
پیامبرﷺ شب‌ها وقتی که از خواب بیدار می‌شد، دهان [مبارکش] را با سِواک پاک و تمیز می‌کرد.

۳۸۱. «اَلْفِطْرَةُ خَمْسٌ ـ أَوْ: خَمْسٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: اَلْخِتٰانُ، وَالْإِسْتِحْدٰادُ، وَ تَقْلِیمُ الْأَظْفٰارِ، وَ نَتْفُ الْإِبِطِ، وَ قَصُّ الشّٰارِبِ». «متفق‌علیه»

امور فطری و طبیعیِ انسان [و سنّت پیامبران]، پنج چیز هستند یا (شک راوی): پنج چیز جزو ویژگی‌های فطری بشر [و سنّت انبیا و دین هستند]: ختنه کردن، برداشتن موهای شرمگاه، گرفتن ناخن‌ها، از بین بردن موهای زیر بغل و کوتاه نمودن سبیل.

۳۸۲. «نَهَی النَّبِيُّﷺ أَنْ یَتَزَعْفَرَ الرَّجُلُ». «متفق‌علیه»
پیامبرﷺ از این‌که مردان به بدن یا لباس خود زعفران بزنند نهی کرده است.

۳۸۳. «أَحْفُوا الشَّوارِبَ وَ أَعْفُوا اللِّحیٰ». «متفق‌علیه»

سبیل‌هایتان را کوتاه کنید و ریش‌هایتان را بگذارید.

۳۸۴. «مَنْ لَمْ یَأْخُذْ مِنْ شارِبِهِ، فَلَیْسَ مِنّا». «نسائی»

هرکس سبیل خود را کوتاه نکند، از ما نیست.

۳۸۵. «نَهیٰ ﷺ عَنِ الْقَزَعِ». «متفق‌علیه»

پیامبر ﷺ از این‌که انسان قسمتی از موی سرش را بتراشد و قسمتی را بگذارد، نهی کردند.

برخی از آداب مسجد

۳۸۶. «إِنَّ هٰذِهِ الْمَسٰاجِدَ لٰا تَصْلُحُ لِشَيْءٍ مِنْ هٰذَا الْبَوْلِ وَ لَا الْقَذَرِ، إِنَّما هِيَ لِذِكْرِ اللّٰهِ ـ عَزَّوَجَلَّ ـ وَالصَّلٰاةِ وَ قِراءَةِ الْقُرْآنِ». «مسلم»

همانا [انداختن] ادرار و پلیدی در مساجد شایسته و روا نیست؛ زیرا مساجد فقط مکان ذکر خداوند متعال و خواندن نماز و قرائت قرآن است.

۳۸۷. «مَنْ سَمِعَ رَجُلاً یُنْشِدُ ضالَّةً فِي الْمَسْجِدِ فَلْیَقُلْ: لا رَدَّهَا اللّٰهُ عَلَیْكَ! فَإِنَّ الْمَساجِدَ لَمْ تُبْنَ لِهٰذا». «مسلم»

هرکس شنید که فردی در مسجد نشانی گم‌شده‌اش را می‌دهد (در مسجد بانگ سر می‌دهد و گم‌شده‌ی خود را جستجو می‌کند)، به او بگوید: خداوند گم‌شده‌ات را به تو بازنگرداند! چراکه مسجد برای چنین کارهایی ساخته نشده است.

۳۸۸. «مَنْ أَكَلَ ثُوماً أَوْ بَصَلاً، فَلْیَعْتَزِلْنا»؛ أَوْ قالَ: «فَلْیَعْتَزِلْ مَسْجِدَنا وَلْیَقْعُدْ في بَیْتِهِ». «متفق‌علیه»

هرکس سیر یا پیاز خورد، از ما کناره گیری نماید؛ یا (شک راوی): فرمود: به مسجد ما نیاید و در خانه‌ی خود بماند (تا بوی آن برطرف می‌شود).

۳۸۹. «إِذٰا خَرَجَتِ الْمَرْأَةُ إِلَى الْمَسْجِدِ، فَلْتَغْتَسِلْ مِنَ الطِّيبِ كَمٰا تَغْتَسِلُ مِنَ الْجَنٰابَةِ». «نسائی»

زن، وقتی که (برای نماز) به مسجد رفت، باید همان طور که غسل جنابت می‌کند، بوی خوش (و مواد آرایشی) را هم از خود بزداید.

دعای ورود به مسجد

۳۹۰. «اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لي أَبْوٰابَ رَحْمَتِكَ». «مسلم»

خدایا! درهای رحمتت را بر روی من بگشا.

دعای خروج از مسجد

۳۹۱. «اَللّٰهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ». «مسلم»

خدایا! من از تو فضل و کرمت را خواستارم.

نیکی به پدر و مادر

۳۹۲. «جٰاءَ رَجُلٌ إِلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ فَقٰالَ: يٰا رَسُولَ اللّٰهِ! مَنْ أَحَقُّ النّٰاسِ بِحُسْنِ صَحٰابَتي؟ قٰالَ: «أُمُّكَ»؛ قٰالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قٰالَ: «ثُمَّ أُمُّكَ»؛ قٰالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قٰالَ: «ثُمَّ أُمُّكَ»؛ قٰالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قٰالَ: «ثُمَّ أَبُوكَ». «متفق‌علیه»

فردی نزد پیامبر خدا ﷺ آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا! از میان مردم، چه کسی حقّ بیشتری در خوش‌رفتاری و معاشرت نیکویِ من با او دارد؟ فرمود: مادرت؛ گفت: سپس چه کسی؟ فرمود: مادرت؛ گفت: بعد از او چه کسی؟ فرمود: مادرت؛ پرسید: پس از او چه کسی؟ فرمود: بعد از او پدرت.

۳۹۳. «لاٰ يَجْزِي وَلَدٌ وٰالِداً إِلّٰا أَنْ يَجِدَهُ مَمْلُوكاً فَيَشْتَرِيَهُ فَيَعْتِقَهُ». «مسلم»

هیچ فرزندی پاداش پدر خود را نمی‌دهد و زحماتش را جبران نمی‌کند مگر آن‌که پدرش را برده‌ی فردی ببیند و او را بخرد و آزاد کند.

۳۹۴. «جٰاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَاسْتَأْذَنَهُ فِي الْجِهٰادِ، فَقٰالَ: أَحَيٌّ وٰالِدٰاكَ؟ قٰالَ: نَعَمْ! قٰالَ: فَفِيهِمٰا فَجٰاهِدْ!». «بخاری»

مردی پیش پیامبر ﷺ آمد و از ایشان اجازه‌ی جهاد خواست؛ پیامبر ﷺ فرمودند: آیا پدر و مادرت زنده‌اند؟ مرد عرض کرد: بله! فرمودند: پس در [راه خدمت و محبت به] آن‌ها جهاد کن.

آداب ازدواج و مسایل زناشویی و...

۳۹۵. «اَلنِّكٰاحُ مِنْ سُنَّتِي فَمَنْ لَمْ يَعْمَلْ بِسُنَّتِي، فَلَيْسَ مِنِّي». «ابن‌ماجه»

ازدواج از جمله‌ی سنّت من است؛ پس هرکس از آن روی برگرداند، از من نیست.

۳۹۶. «تَزَوَّجُوا الْوَدُودَ الْوَلُودَ فَإِنِّي مُكٰاثِرٌ بِكُمُ الْأُمَمَ». «ابوداود»

با زنانی ازدواج کنید که همسرشان را دوست دارند و به او محبت می‌ورزند و دارای توان زاد و ولدِ فراوان هستند، زیرا من در قیامت به زیاد بودن تعداد شما، بر امّت‌های دیگر مباهات و افتخار می‌کنم.[1]

۳۹۷. «تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ لِأَرْبَعٍ، لِمٰالِهٰا وَ لِحَسَبِهٰا وَ لِجَمٰالِهٰا وَ لِدِينِهٰا؛ فَاظْفَرْ بِذٰاتِ الدِّينِ، تَرِبَتْ يَدٰاكَ!». «متفق‌علیه»

زن به خاطر چهار چیز به عقد و ازدواج درمی‌آید: به خاطر مال و داراییش، به خاطر نسب و طایفه‌اش، به خاطر جمال و زیباییش و به خاطر دینش؛ حال تو ـ ای بینوای درمانده! ـ زن دینداری را انتخاب و با او ازدواج کن.

---

۱. چنانچه فقها و شارحان حدیث گفته‌اند، امر به ازدواج با زنانی که قدرت باروری و فرزندآوریِ زیاد دارند ـ در این حدیث شریف ـ برای ندب و استحباب (بهتر بودن) است نه وجوب ـ ویراستار.

۳۹۸. «لَا تَزَوَّجُوا النِّسٰاءَ لِحُسْنِهِنَّ فَعَسىٰ حُسْنُهُنَّ أَنْ يُرْدِيَهُنَّ وَ لَا تَزَوَّجُوهُنَّ لِأَمْوٰالِهِنَّ فَعَسىٰ أَمْوٰالُهُنَّ أَنْ تُطْغِيَهُنَّ؛ وَ لٰكِنْ تَزَوَّجُوهُنَّ عَلَى الدِّينِ وَ لَأَمَةٌ خَرْمٰاءُ سَوْدٰاءُ ذٰاتُ دِينٍ أَفْضَلُ». «ابن ماجه»

با زنان [ـ تنها ـ] به خاطر زیباییشان ازدواج نکنید، زیرا چه‌بسا زیبایی آنان، آن‌ها را به هلاکت بکشاند و با آنان به خاطر مالشان ازدواج نکنید، که چه‌بسا مال، آن‌ها را نافرمان کند؛ بلکه به خاطر دین با آن‌ها ازدواج کنید و [این را بدانید که] یک کنیزِ سیاه چهره که گوشش هم [به عنوان کنیز بودن] سوراخ و شکافته شده ولی دیندار است، بهتر است.

۳۹۹. «خَيْرُ الصِّدٰاقِ أَيْسَرُهُ». «ابن ماجه»

بهترین مهریه‌ها کم‌ترین و سبک‌ترین آن‌هاست.

۴۰۰. «خَيْرُ النِّكٰاحِ أَيْسَرُهُ». «ابو داود»

بهترین نکاح، نکاحی است که هزینه و زحمت آن کمتر و آسان‌تر باشد.

۴۰۱. «نَهىٰ ﷺ عَنْ مُتْعَةِ النِّسٰاءِ يَوْمَ خَيْبَرَ». «بخاری»

پیامبرﷺ نکاح موقّت را در روز خیبر منع کردند.

۴۰۲. «إِذٰا خَطَبَ إِلَيْكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَ خُلُقَهُ، فَزَوِّجُوهُ و إِلَّا تَفْعَلُوا، تكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسٰادٌ عَرِيضٌ». «ترمذی»

اگر مردی ـ که از دین و اخلاقش راضی هستید ـ از [دختر یا شخص تحت سرپرستیِ] شما خواستگاری نمود، او را به ازدواجش درآورید، که در غیر این صورت، فتنه و فساد بزرگی در زمین به وجود می‌آید.

۴۰۳. «مٰا أَحَلَّ اللّٰهُ شَيْئاً أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلٰاقِ». «ابو داود»

خداوند هیچ چیزی را حلال نکرده که نزد خودش از طلاق منفورتر و ناخوشایندتر باشد.

۴۰۴. «... وَ في بُضْعِ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ! قَالُوا: يَا رَسُولَ اللّٰهِ! أَيَأْتي أَحَدُنَا شَهْوَتَهُ وَ يَكُونُ لَهُ فيهَا أَجْرٌ؟ قَالَ: أَرَأَيْتُمْ لَوْ وَضَعَهَا في حَرَامٍ، أَكَانَ عَلَيْهِ وِزْرٌ؟ فَكَذٰلِكَ إِذَا وَضَعَهَا فِي الْحَلَالِ كَانَ لَهُ أَجْرٌ». «مسلم»

... و در همبستری با همسرانتان هم صدقه‌ای هست! گفتند: ای پیامبر خدا! [در عمل زناشویی]، هریک از ما شهوت خود را برآورده می‌سازد و خود لذّت می‌برد، آیا در آن هم برایش اجر و مزد است؟! فرمود: اگر کسی شهوتش را از راه حرام ارضا کند آیا مگر این گناهِ بزرگی برای او ندارد؟! پس همان طور هم اگر آن را در حلال اعمال کند، برای او اجری در پی دارد.

۴۰۵. «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَ أَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلي». «ابن‌ماجه»

بهترین شما، کسی است که با همسر و فرزندش بهتر و مهربان‌تر باشد و من از همه‌ی شما با زن و فرزندِ خود مهربان‌تر و بهتر هستم.

۴۰۶. «اِسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْراً، فَإِنَّهُنَّ عِنْدَكُم عَوَانٍ». «ابن‌ماجه»

وصیّت من به رفتار نیک با زنان را قبول و رعایت کنید (با زنان به نیکی رفتار کنید)؛ زیرا آن‌ها همانند اسیرانی در دستان شما هستند.

۴۰۷. «... أَلَا وَ حَقُّهُنَّ عَلَيْكُمْ أَنْ تُحْسِنُوا إِلَيْهِنَّ في كِسْوَتِهِنَّ وَ طَعَامِهِنَّ». «ترمذی»

... هان آگاه باشید که [از جمله‌ی] حقّ زنان بر شما این است که در امر پوشش و غذای آن‌ها با آنان به نیکی برخورد و عمل کنید.

۴۰۸. «إِذَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلىٰ أَهْلِهِ يَحْتَسِبُهَا فَهِيَ لَهُ صَدَقَةٌ». «متفق‌علیه»

اگر مرد برای زن و فرزند خود خرج کند و در آن، کسب رضایت و پاداشِ خدا را در نظر داشته باشد، این برایش صدقه به حساب می‌آید.

۴۰۹. «إِنَّمَا النِّسَاءُ شَقَائِقُ الرِّجَالِ». «ابوداود»

به راستی که زنان نظیرها و همانندانِ مردان هستند.

۴۱۰. «اِسْتَوْصُوا بِالنِّسٰاءِ خَيْراً، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلَعٍ وَ إِنَّ أَعْوَجَ مٰا فِي الضِّلَعِ أَعْلاٰهُ؛ فَإِنْ ذَهَبْتَ تُقِيمُهُ، كَسَرْتَهُ، وَ إِنْ تَرَكْتَهُ، لَمْ يَزَلْ أَعْوَجَ. فَاسْتَوْصُوا بِالنِّسٰاءِ خَيْراً».

«متفق‌علیه»

سفارش و وصیّت من به رفتار نیک با زنان را قبول و عمل کنید (با زنان به نیکی رفتار کنید)؛ زیرا زن از دنده‌ی کج آفریده شده است و کج‌ترین محلّ از استخوان دنده، بالاترین قسمت آن است و تو، اگر بخواهی آن استخوان را راست کنی، آن را می‌شکنی و اگر هم آن را رها کنی، هم‌چنان کج می‌ماند؛ پس توصیه‌ام را به رفتار نیک و مدارا با زنان قبول و رعایت کنید.

۴۱۱. «لاٰ يَفْرَكْ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً؛ إِنْ كَرِهَ مِنْهٰا خُلُقاً، رَضِيَ مِنْهٰا آخَرَ» ـ أَوْ قٰالَ: «غَيْرَهُ».

«مسلم»

هیچ مرد مؤمنی از هیچ زن مؤمنی (همسرش) بدش نمی‌آید و نباید بیاید، زیرا اگر از یکی از رفتارهایش بدش بیاید، در مقابل، از رفتار و اخلاق دیگرش راضی است ـ یا فرمود: از غیر آن راضی است.

۴۱۲. «أُرِيتُ النّٰارَ فَإِذٰا أَكْثَرُ أَهْلِهَا النِّسٰاءُ يَكْفُرْنَ»؛ قِيلَ: أَيَكْفُرْنَ بِاللّٰهِ؟ قٰالَ: «يَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ، وَ يَكْفُرْنَ الْإِحْسٰانَ، لَوْ أَحْسَنْتَ إِلىٰ إِحْدٰاهُنَّ الدَّهْرَ ثُمَّ رَأَتْ مِنْكَ شَيْئاً، قٰالَتْ: مٰا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْراً قَطُّ». «بخاری»

دوزخ به من نشان داده شد و دیدم که بیشتر اهلِ دوزخ زنان هستند؛ زیرا کفران می‌کنند؛ سؤال شد: آیا به خدا کفر می‌ورزند؟ رسول اللهﷺ فرمود: خیر؛ نسبت به شوهرانشان ناسپاسی می‌کنند و خدمت و محبّت و نیکیِ شوهران خود را نادیده می‌گیرند؛ اگر تمام عمر به یک زن (همسرت) خدمت کنی، اگر چنان‌چه یک بار از تو چیزی [خلاف میلش] مشاهده کند، می‌گوید: من هرگز از تو خیری ندیده‌ام.

۴۱۳. «اَلدُّنْيا مَتاعٌ وَ خَيْرُ مَتاعِهَا الْمَرْأَةُ الصّالِحَةُ». «مسلم»

دنیا توشه‌ی کالا، و متاعی است و بهترین متاع دنیا، زنِ صالح.

۴۱۴. «إِنَّ مِنْ أَشَرِّ النّاسِ عِنْدَ اللّٰهِ مَنْزِلَةً يَوْمَ الْقِيامَةِ، الرَّجُلُ يُفْضي إِلَى امْرَأَتِهِ وَ تُفْضي إِلَيْهِ ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهٰا». «مسلم»

بدترین افراد نزد خدا در روز قیامت، مردی است که با همسرش همبستر می‌شود و سپس، اسرارِ زنش را فاش و برملا می‌کند.

آداب برخورد با همسایه

۴۱۵. «... وَ أَحْسِنْ إِلىٰ جٰارِكَ، تَكُنْ مُؤْمِناً». «ترمذی»

... نسبت به همسایه‌ات به نیکی رفتار کن، که در این صورت، انسان مؤمنی خواهی بود.

۴۱۶. «مٰا زٰالَ جِبْرِيلُ يُوصِيني بِالْجٰارِ حَتّىٰ ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُوَرِّثُهُ». «متفق‌علیه»

جبرئیل آن قدر مرا در مورد همسایه سفارش کرد که گمان کردم حتماً در آینده همسایه را وارث می‌گرداند.

۴۱۷. «وَاللّٰهِ لٰا يُؤْمِنُ، وَاللّٰهِ لٰا يُؤْمِنُ، وَاللّٰهِ لٰا يُؤْمِنُ»! قيلَ: وَ مَنْ يٰا رَسُولَ اللّٰهِ؟! قٰالَ: «اَلَّذي لٰا يَأْمَنُ جٰارُهُ بَوٰائِقَهُ». «متفق‌علیه»

به خدا سوگند مؤمن نیست، به خدا سوگند مؤمن نیست، به خدا سوگند مؤمن نیست! پرسیدند: چه کسی ای رسول خدا؟! فرمود: کسی که همسایه‌اش، از شرّ او در امان نباشد.

۴۱۸. «وَ قٰالَتْ عٰائِشَةُ ـ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهٰا ـ: قُلْتُ: يٰا رَسُولَ اللّٰهِ! إِنَّ لي جٰارَيْنِ فَإِلىٰ أَيِّهِمٰا أُهْدي؟ قٰالَ: «إِلىٰ أَقْرَبِهِمٰا مِنْكِ بٰاباً». «بخاری»

حضرت عایشه ـ خداوند از او راضی باد ـ می‌گوید: عرض کردم: ای رسول خدا! من دو همسایه دارم؛ برای کدام یک از آن‌ها هدیه بفرستم؟ پیامبرﷺ فرمود: برای همسایه‌ای که درِ منزلش، به تو نزدیک‌تر است (هر کدام از لحاظ مکان به تو نزدیک‌تر است).

۴۱۹. «لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالَّذي يَشْبَعُ وَ جٰارُهُ جٰائِعٌ إِلىٰ جَنْبِهِ». «بخاری»

مؤمنِ [کامل و واقعی]کسی نیست که در حالی خود سیر بخورد که همسایه‌اش در کنار دستش گرسنه باشد.

۴۲۰. «مَنْ كٰانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلٰا يُؤْذي جٰارَهُ». «بخاری»

هرکس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، همسایه‌اش را آزار ندهد.

۴۲۱. «مَنْ كٰانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُحْسِنْ إِلىٰ جٰارِهِ». «مسلم»

هرکس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، پس باید به همسایه‌اش نیکی کند.

خوش‌رفتاری و آداب برخورد و نشست و برخاست با مردم و خویشاوندان و روابط مسلمانان با همدیگر

۴۲۲. «اَلسَّلٰامُ قَبْلَ الْكَلٰامِ». «ترمذی»

قبل از حرف زدن، سلام کنید.

۴۲۳. «إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ أَحْسَنَكُمْ أَخْلٰاقاً». «بخاری»

همانا از محبوب‌ترین افراد شما نزد من، خوش اخلاق و نیک‌رفتارترین‌های شما هستند.

۴۲۴. «... أَحِبَّ لِلنّٰاسِ مٰا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُسْلِماً». «ترمذی»

آن‌چه برای خود می‌پسندی، برای مردم هم بپسند، که در این صورت انسان مسلمانی خواهی بود (یکی از شروط مسلمان بودن رعایت چنین مسأله‌ای است).

۴۲۵. «مَنْ لا يَرْحَمِ النَّاسَ لا يَرْحَمْهُ اللّٰهُ». «متفق‌علیه»

هرکس به مردم رحم نکند، خدا هم به او رحم نمی‌کند.

۴۲۶. «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ في رِزْقِهِ أَوْ يُنْسَأَ لَهُ في أَثَرِهِ، فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ». «متفق‌علیه»

هرکس دوست دارد که در روزیش وسعت ایجاد شود (روزیش زیاد گردد) یا عمرش طولانی شود، صله‌ی رحم به جا آورد.

۴۲۷. «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ: رَدُّ السَّلَامِ، وَ عِيادَةُ الْمَرِيضِ، وَ إِتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ، وَ إِجَابَةُ الدَّعْوَةِ، وَ تَشْمِيتُ الْعَاطِسِ». «متفق‌علیه»

حقّ و حقوق مسلمان بر مسلمان پنج چیز است: جواب دادن سلام او، عیادت کردن مریض (اگر مریض شد به عیادتش برود)، تشییع جنازه (اگر مُرد در تشییع جنازه‌ی او شرکت کند)، پذیرفتن دعوت، هنگام عطسه کردن جواب "الحمدلله" او را بدهد، (یعنی بگوید: "يَرحَمُكَ اللّٰهُ").

۴۲۸. «لا يُشِيرُ أَحَدُكُمْ إِلىٰ أَخِيهِ بِالسِّلَاحِ فَإِنَّهُ لا يَدْرِي لَعَلَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ في يَدِهِ، فَيَقَعُ في حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ». «متفق‌علیه»

هیچ‌کدام از شما سلاح را به سوی برادرش نکشد [و نگیرد]، چراکه او نمی‌داند، چه‌بسا شیطان به دست او با آن به طرف بزند و [او انسانی را بکشد و به همین سبب]، در چاهی از چاه‌های آتش دوزخ بیفتد.

۴۲۹. «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللّٰهَ». «ترمذی»

هرکس در مقابل نیکیِ مردم، از آن‌ها تشکّر نکند، در مقابل نعمت‌های خدا نیز شکر نخواهد کرد.

۴۳۰. «مٰا عَمِلَ ابْنُ آدَمَ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الصَّلاٰةِ وَ صَلاٰحِ ذٰاتِ الْبَيْنِ، وَ خُلُقٍ حَسَنٍ».
«بخاری»

انسان هیچ کاری، بهتر از نماز و اصلاح بین مردم و اخلاق نیکو، انجام نداده است.

۴۳۱. «... وَ مٰا زٰادَ اللّٰهُ بِعَفْوٍ إِلّٰا عِزّاً وَ مٰا تَوٰاضَعَ أَحَدٌ لِلّٰهِ إِلّٰا رَفَعَهُ اللّٰهُ ـ عَزَّوَجَلَّ».
«مسلم»

خداوند با عفو و چشم‌پوشیِ [انسان نسبت به دیگران] فقط عزت و سربلندیِ [او] را بیشتر کرده است و هیچ‌کس به خاطر خدا [در برابر دیگران] تواضع و فروتنی نکرده [و تسلیم امر خدا نبوده] است مگر آن‌که خداوند متعال مقام او را بالا برده است.

۴۳۲. «عُودُوا الْمَرِيضَ». «بخاری»

به عیادت بیمار بروید.

۴۳۳. «إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذٰا عٰادَ أَخٰاهُ الْمُسْلِمَ، لَمْ يَزَلْ فِي خُرْفَةِ الْجَنَّةِ حَتّٰى يَرْجِعَ».
«مسلم»

انسان مسلمان وقتی که برادر مسلمانش را عیادت می‌کند تا برمی‌گردد در باغی از باغ‌های بهشت است که میوه‌هایش رسیده‌اند.

۴۳۴. «مٰا مِنْ مُؤْمِنٍ يُعَزّي أَخٰاهُ بِمُصيبَةٍ إِلّٰا كَسٰاهُ اللّٰهُ سُبْحٰانَهُ مِنْ حُلَلِ الْكَرٰامَةِ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ». «ابن ماجه»

هیچ مؤمنی نیست که برادرش را که به مصیبتی گرفتار شده تسلیت دهد و تعزیت گوید، مگر این‌که خداوندِ پاک و منزّه، در روز قیامت، او را با پوشش کرامت می‌پوشاند.

۴۳۵. «عُدْ مَنْ لٰا يَعُودُكَ». «بخاری»

عیادت کن آن را که تو را عیادت نمی‌کند (بیماری را هم عیادت کن که هنگام بیماریت تو را عیادت نکرده است).

۴۳۶. «مَنِ اسْتَعٰاذَکُمْ بِاللّٰهِ، فَأَعِيذُوهُ وَ مَنْ سَأَلَکُمْ بِاللّٰهِ، فَأَعْطُوهُ وَ مَنْ دَعٰاکُمْ، فَأَجِيبُوهُ وَ مَنْ صَنَعَ لَکُمْ مَعْرُوفاً، فَکٰافِئُوهُ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا مٰا تُکٰافِئُونَهُ، فَادْعُوا لَهُ حَتّٰى تَرَوْا أَنَّکُمْ کٰافَأْتُمُوهُ». «ابوداود»

هرکس به خدا سوگندتان داد و از شما پناه خواست، به او پناه بدهید و هرکس که شما را به خدا سوگند داد و از شما چیزی [مشروع] طلبید، به او بدهید و هرکه شما را دعوت کرد، دعوتش را بپذیرید و هر آن‌که خوبی‌ای در حقتان کرد، آن را برایش جبران کنید و اگر هم چیزی نداشتید که با آن برایش جبران کنید، آن قدر او را دعا کنید که فکر کنید کار خوبش را جبران کرده‌اید.

۴۳۷. «أَنْزِلُوا النّٰاسَ مَنٰازِلَهُمْ» «ابوداود»

هرکسی را در منزلت خودش بنشانید و محترم بدارید (با هرکس مطابق با قدر و منزلتش رفتار و برخورد کنید).

۴۳۸. «لَيْسَ مِنّٰا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنٰا، وَ يَعْرِفْ شَرَفَ کَبِيرِنٰا». «ابوداود»

از ما نیست آن‌که به کوچک ما رحم نکند و شرافت بزرگان ما را نشناسد و پاس ندارد.

۴۳۹. «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ، فِي تَرٰاحُمِهِمْ وَ تَوٰادِّهِمْ وَ تَعٰاطُفِهِمْ، کَمَثَلِ الْجَسَدِ، إِذٰا اشْتَکىٰ عُضْوٌ، تَدٰاعىٰ لَهُ سٰائِرُ جَسَدِهِ بِالسَّهَرِ وَالْحُمّىٰ». «متفق‌علیه»

مؤمنان، در دلسوزی و دوستی و مهربانی و محبّت نسبت به یکدیگر، همانند اعضای یک جسد و بدن هستند، که اگر عضوی از این جسد به درد آید، سایر اعضای آن با بی‌قراری و بیداری و تب با او همدردی و همکاری می‌کنند.[1]

---

۱. بعضی از ادبا و علما، این حدیث شریف را منبعِ "سخن سعدی" در شعر مشهورش می‌دانند (البتّه با تعمیمی که شیخِ اَجَل روا داشته است):

بنی‌آدم اعضای یکدیگرند / که در آفرینش زیک گوهرند،

چو عضوی به درد آورد روزگار، / دگر عضوها را نماند قرار

ـ ویراستار.

۴۴۰. «لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئاً وَ لَوْ أَنْ تَلْقىٰ أَخٰاكَ بِوَجْهٍ طَلِيقٍ». «مسلم»

هرگز هیچ کار خوب و پسندیده‌ای را کوچک مشمار [و انجام بده] اگرچه این هم باشد که با خوش خویی و گشاده‌رویی با برادرِ [دینی یا نسبی]ات برخورد کنی.

۴۴۱. «مَنْ رَدَّ عَنْ عِرْضِ أَخِيهِ، رَدَّ اللّٰهُ عَنْ وَجْهِهِ النّٰارَ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ». «ترمذی»

هرکه از آبروی برادرِ [دینی یا نسبی]اش دفاع کند، خداوند در روز قیامت آتش را از او کنار می‌زند و دور می‌کند.

۴۴۲. «لٰا يَسْتُرُ عَبْدٌ عَبْداً فِي الدُّنْيٰا، إِلّٰا سَتَرَهُ اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ». «مسلم»

هر بنده‌ای عیوب بنده‌ی دیگری را بپوشاند، قطعاً خداوند روز قیامت عیب‌های او را می‌پوشاند (می‌بخشد).

۴۴۳. «لٰا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتّٰى تُؤْمِنُوا وَ لٰا تُؤْمِنُوا حَتّٰى تَحٰابُّوا، أَوَ لٰا أَدُلُّكُمْ عَلىٰ شَيْءٍ إِذٰا فَعَلْتُمُوهُ تَحٰابَبْتُم؟ أَفْشُوا السَّلٰامَ بَيْنَكُمْ». «مسلم»

به بهشت وارد نمی‌شوید، تا ایمان نیاورید و ایمان نمی‌آورید تا یکدیگر را دوست نداشته باشید؛ آیا شما را به کاری راهنمایی نکنم که اگر آن را انجام دهید یکدیگر را دوست خواهید داشت؟ سلام کردن به هم‌دیگر را در بین خود شایع و رایج کنید.

۴۴۴. «اَلْمُتَحٰابُّونَ في جَلٰالي، لَهُمْ مَنٰابِرُ مِنْ نُورٍ، يَغْبِطُهُمُ النَّبِيُّونَ وَالشُّهَدٰاءُ». «ترمذی»

[خداوند می‌فرماید]: کسانی که به خاطر خداوندی و جلالِ من هم‌دیگر را دوست دارند، [در قیامت]، منبرهایی از نور دارند که پیامبران و شهدا به [وضعیّت و جا و مکانِ] آن‌ها غبطه می‌خورند.

۴۴۵. «إِنَّ اللّٰهَ أَوْحىٰ إِلَيَّ أَنْ تَوٰاضَعُوا حَتّٰى لٰا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلىٰ أَحَدٍ وَ لٰا يَبْغِيَ أَحَدٌ عَلىٰ أَحَدٍ». «مسلم»

خداوند به من وحی فرستاد که نسبت به یکدیگر تواضع و فروتنی ورزید تا کسی بـر دیگری فخر نفروشد و هیچ‌کس به دیگری سرکشی و ستم روا ندارد.

۴۴۶. «لٰا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كٰانَ في قَلْبِهِ مِثْقٰالَ ذَرَّةٍ مِنْ كِبْرٍ...». «مسلم»

هرکس در دلش ذرّه‌ای کبر و غرور باشد، وارد بهشت نمی‌شود... .

۴۴۷. «إِنَّ مِنْ خِيٰارِكُم أَحْسَنَكُمْ أَخْلٰاقاً». «متفق‌علیه»

بهترینِ شما کسی است که اخلاق بهتری داشته باشد.

۴۴۸. «لٰا تَكُونُوا عَوْنَ الشَّيْطٰانِ عَلىٰ أَخيكُمْ». «بخاری»

یاور و کمک‌کننده‌ی شیطان علیه برادرتان نباشید.[1]

۴۴۹. «إِنَّ اللّٰهَ رَفيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ وَ يُعْطي عَلَى الرِّفْقِ مٰا لٰا يُعْطي عَلَى الْعُنْفِ وَ مٰا لٰا يُعْطي عَلىٰ مٰا سِوٰاهُ». «مسلم»

همانا خداوند لطیف و مهربان است و مهربانی و نرم‌خویی و آرامش را دوست دارد و در برابر مهربانی و نرم‌خویی و آرامش، چیزی عطا می‌فرماید که آن را نه در برابر تندخویی و سختگیری می‌بخشد و نه در ازای چیز دیگری غیر از آن.

۴۵۰. «... مَا انْتَقَمَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ لِنَفْسِهِ إِلّٰا أَنْ تُنْتَهَكَ حُرْمَةُ اللّٰهِ فَيَنْتَقِمَ لِلّٰهِ بِهٰا». «متفق‌علیه»

... پیامبر ﷺ هرگز به خاطر مسایل شخصی خویش انتقام نگرفت، مگر هنگامی کـه حرمت (دین و شرع) خدا زیر پا گذاشته و هتک می‌شد، که در آن صورت، ایشان به خاطر خدا انتقام می‌گرفت.

---

۱. یعنی وی را در کار یا اعتقادِ بد و غیر شرعی‌ای که دارد، یاری نکنید و او را ارشاد کنید و به راه آورید ـ ویراستار.

۴۵۱. سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللّٰهِﷺ: أَيُّ الْإِسْلامِ خَيْرٌ؟ قَالَ: «تُطْعِمُ الطَّعَامَ، وَ تَقْرَأُ السَّلَامَ عَلیٰ مَنْ عَرَفْتَ وَ مَنْ لَمْ تَعْرِفْ». «متفق‌علیه»

فردی از پیامبرﷺ پرسید: از [خصلت‌ها و رفتارهای موجود در دین] اسلام، کدام بهتر است؟ پیامبرﷺ فرمود: این‌که به دیگران غذا بدهی (سخاوتمند باشی) و این‌که به آشنا و ناشناس سلام کنی.

۴۵۲. «مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السِّلَاحَ فَلَيْسَ مِنَّا، وَ مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا». «مسلم»

هرکه بر روی ما (مسلمانان) سلاح بکشد و هر که ما را فریب دهد، از ما نیست.

۴۵۳. «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُدْرِكُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ». «ابوداود»

انسانِ مؤمن به سبب اخلاق و خوی نیکوی خود به درجه و مقامِ کسی می‌رسد که در روز روزه است و در شب نماز شب می‌خواند.

۴۵۴. «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ كَسَا مُؤْمِناً عَلیٰ عُرىً، كَسَاهُ اللّٰهُ مِنْ خُضْرِ الْجَنَّةِ». «ترمذی»

هر مؤمنی مؤمن دیگری را به خاطر برهنگی و نیازش به پوشاک بپوشاند، خداوند، [در روز قیامت]، او را با [لباس] سبز بهشتی می‌پوشاند.

۴۵۵. «أَيُّمَا مُسْلِمٍ أَطْعَمَ مُسْلِماً عَلیٰ جُوعٍ، أَطْعَمَهُ اللّٰهِ مِنْ ثِمَارِ الْجَنَّةِ وَ أَيُّمَا مُسْلِمٍ سَقیٰ مُسْلِماً عَلیٰ ظَمَإٍ، سَقَاهُ اللّٰهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ». «ابوداود»

هر مسلمانی یک مسلمان گرسنه را سیر کند، خداوند از ثمرات و میوه‌های بهشتی او را سیر می‌کند و هر مسلمانی یک مسلمان تشنه را آب بنوشاند (سیراب کند)، خداوند او را از شراب خالص و سربسته و دست نخورده‌ی بهشتی می‌نوشاند (سیراب می‌کند).

۴۵۶. «يُسَلِّمُ الرَّاكِبُ عَلَى الْمَاشِي، وَالْمَاشِي عَلَى الْقَاعِدِ، وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ». «متفق‌علیه»

باید سواره به پیاده و کسی که راه می‌رود به کسی که نشسته است و جمعیّت کم به جمعیّت زیاد، سلام کند.

۴۵۷. «أُعْطُوا الْأَجِيرَ أَجْرَهُ قَبْلَ أَنْ يَجِفَّ عَرَقُهُ وَ أَعْلِمُوهُ أَجْرَهُ وَ هُوَ فِي عَمَلِهِ» «ابن‌ماجه»

دستمزدِ کارگر و گماشته را پیش از آن‌که عرقش خشك شود، بپردازید و در همان حالی که مشغول کارش است، [میزان] دستمزدش را به وی بگویید.

۴۵۸. وَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِعَائِشَةَ: «يَا عَائِشَةُ! هٰذَا جِبْرِيلُ يَقْرَأُ عَلَيْكِ السَّلَامَ»؛ فَقَالَتْ: وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكَاتُهُ». «متفق‌علیه»

پیامبر ﷺ به حضرت عایشه فرمود: ای عایشه! این جبرئیل است و به تو سلام می‌کند؛ حضرت عایشه گفت: سلام و رحمت و برکات خداوند بر او باد.

۴۵۹. «خِيَارُكُمْ أَحَاسِنُكُمْ أَخْلَاقاً ـ وَ فِي رِوَايَةٍ: قَضَاءً». «بخاری»

بهترین شما کسی است که اخلاقش بهتر باشد؛ و در روایتی دیگر: ... کسی است که بدهی‌اش را بهتر [و زودتر و درست‌تر] ادا کند.

هدیه دادن و هدیه گرفتن

۴۶۰. «إِنَّ مَلِكَ الرُّومِ أَهْدَىٰ لِلنَّبِيِّ ﷺ مُسْتَقَةً مِنْ سُنْدُسٍ، فَلَبِسَهَا». «ابوداود»

(قبل از آن‌که به کار بردنِ ابریشم بر مردان حرام شود)، پادشاه روم، یک جامه‌ی پوستین را که با ابریشم نازک حاشیه دوزی شده بود به پیامبر ﷺ اهداء کرد و ایشان هم آن را [پذیرفتند و] پوشیدند.

۴۶۱. «لَوْ دُعِيتُ إِلَىٰ ذِرَاعٍ أَوْ كُرَاعٍ، لَأَجَبْتُ وَ لَوْ أُهْدِيَ إِلَيَّ ذِرَاعٌ أَوْ كُرَاعٌ، لَقَبِلْتُ».

«بخاری»

من اگر به صَرفِ دست یا مچ گوسفند (هر چیزِ کم یا زیادی) هم دعوت شوم، دعوت را اجابت می‌کنم و می‌روم و حتّی اگر دست یا مچ گوسفند یا گاوی هم به من هدیه داده شود، می‌پذیرم.

۴۶۲. «اَلْعائِدُ في هِبَتِهِ كَالْكَلْبِ يَقيءُ ثُمَّ يَعُودُ في قَيْئِهِ». «متفق‌علیه»

کسی که هدیه‌ای را که داده است پس می‌گیرد، همانند سگی است که استفراغ می‌کند و سپس دوباره استفراغش را می‌خورد.

۴۶۳. «مَنْ عُرِضَ عَلَيْهِ رَيْحانٌ فَلا يَرُدُّهُ، فَإِنَّهُ خَفيفُ الْمَحْمِلِ طَيِّبُ الرِّيحِ». «مسلم»

هرکس ریحانی (یا هرچیز خوشبویی) به او داده شد، آن را رد نکند، زیرا هم سبک است و هم بوی خوشی دارد.

تقدیم راست بر چپ در انجام کارها

۴۶۴. «كانَ النَّبِيُّ ﷺ يُعْجِبُهُ التَيَمُّنُ في تَنَعُّلِهِ، وَ تَرَجُّلِهِ، وَ طُهُورِهِ، وَ في شَأْنِهِ كُلِّهِ». «متفق‌علیه»

پیامبرﷺ در پوشیدن کفش، شانه کردن موها، وضو گرفتن و همه‌ی کارهایش، شروع کردن از سمت راست را دوست می‌داشت.

۴۶۵. «إِذا انْتَعَلَ أَحَدُكُمْ، فَلْيَبْدَأْ بِالْيَمينِ، وَ إِذا نَزَعَ، فَلْيَبْدَأْ بِالشِّمالِ، لِتَكُنِ الْيُمْنىٰ أَوَّلَهُما تُنْعَلُ، وَ آخِرَهُما تُنْزَعُ». «متفق‌علیه»

هرگاه یکی از شما خواست کفش بپوشد، از پای راست شروع کند و هرگاه خواست آن را بیرون بیاورد، از پای چپ آغاز نماید تا پای راست در پوشیدن، اوّل و در بیرون آوردن، آخر باشد.

آدابِ خوردن و نوشیدن و مسایل مربوط به آن

۴۶۶. «مٰا عٰابَ النَّبِيُّ ﷺ طَعٰاماً قَطُّ؛ إِنِ اشْتَهٰاهُ، أَكَلَهُ وَ إِلّٰا تَرَكَهُ». «متفق‌علیه»

پیامبر ﷺ هرگز از هیچ غذایی ایراد نمی‌گرفت؛ اگر آن را دوست داشت، می‌خورد وگرنه، از خوردن آن خودداری می‌کرد.

۴۶۷. «يٰا غُلٰامُ! سَمِّ اللّٰهَ، وَ كُلْ بِيَمِينِكَ، وَ كُلْ مِمّٰا يَلِيكَ». «متفق‌علیه»

ای پسر! بسم‌الله بگو و با دستِ راست و از جلوی دستِ خود بخور.

۴۶۸. «إِذٰا دُعِيَ أَحَدُكُمْ فَلْيُجِبْ؛ فَإِنْ كٰانَ صٰائِماً، فَلْيُصَلِّ، وَ إِنْ كٰانَ مُفْطِراً فَلْيَطْعَمْ».

«مسلم»

هرگاه یکی از شما [برای صرف غذایی] دعوت شود باید آن را اجابت کند و اگر روزه بود، [برای میزبان] دعا کند و اگر روزه نبود، غذا را بخورد.

۴۶۹. «إِذٰا وَقَعَتْ لُقْمَةُ أَحَدِكُمْ فَلْيَأْخُذْهٰا فَلْيُمِطْ مٰا كٰانَ بِهٰا مِنْ أَذىً وَلْيَأْكُلْهٰا، وَ لٰا يَدَعْهٰا لِلشَّيْطٰانِ، وَ لٰا يَمْسَحْ يَدَهُ بِالْمِنْدِيلِ حَتّٰى يَلْعَقَ أَصٰابِعَهُ، فَإِنَّهُ لٰا يَدْرِي فِي أَيِّ طَعٰامِهِ الْبَرَكَةُ». «مسلم»

هرگاه لقمه‌ی غذای یکی از شما [از دستش بر زمین] افتاد آن را بردارد و از خس و خاشاک پاک کند و سپس بخورد و برای شیطان باقی نگذارد و تا انگشتان خود را نلیسیده، دست خود را با دستمال پاک نکند، زیرا وی نمی‌داند که برکت در کدام قسمتِ غذایش است.

۴۷۰. «إِذٰا شَرِبَ أَحَدُكُمْ فَلٰا يَتَنَفَّسْ فِي الْإِنٰاءِ». «متفق‌علیه»

هنگام آب‌خوردن، در ظرف آب، تنفّس و فوت نکنید.

۴۷۱. «کَانَ أَنَس ـ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ ـ يَتَنَفَّسُ فِي الْإِنَاءِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثاً وَ زَعَمَ أَنَّ النَّبِيَّ کَانَ يَتَنَفَّسُ ثَلَاثاً». «متفق علیه»

انس ـ خداوند از او راضی باد ـ هنگام نوشیدن آب دو یا سه بار نفس می‌کشید و می‌گفت که پیامبرﷺ سه بار این کار را می‌کردند.

۴۷۲. «نَهَیٰ رَسُولُ اللّٰهِﷺ عَنِ اخْتِنَاثِ الْأَسْقِيَةِ، يَعْنِي أَنْ تُكْسَرَ أَفْوَاهُهَا فَيُشْرَبَ مِنْهَا». «متفق علیه»

پیامبرﷺ از این نهی کردند که از دهانه‌ی مَشک [یا ظروف] آب نوشیده شود.

۴۷۳. «لَا يَشْرِبَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ قَائِماً، فَمَنْ نَسِيَ، فَلْيَسْتَقِيءْ». «مسلم»

هیچ‌کدام از شما ایستاده چیزی ننوشد، هرکس فراموش کرد، هرچه را نوشیده است قی کند.[1]

۴۷۴. «قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ ـ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمَا ـ: «سَقَيْتُ رَسُولَ اللّٰهِﷺ مِنْ زَمْزَمَ فَشَرِبَ وَ هُوَ قَائِمٌ». «متفق علیه»

ابن‌عبّاس ـ خداوند از او و پدرش راضی باد ـ فرمود: به پیامبرﷺ آب زمزم دادم و ایشان در حالی که ایستاده بودند، از آن نوشیدند.

۴۷۵. «لَا تَشْرَبُوا فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَ لَا تَأْكُلُوا فِي صِحَافِهَا، فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ لَنَا فِي الْآخِرَةِ». «متفق علیه»

در ظرف‌ها و کاسه‌هایی از جنسِ طلا و نقره آب ننوشید و غذا نخورید؛ زیرا که این چیزها در دنیا ازآنِ کفّار هستند و در آخرت ازآنِ ما خواهند بود.

---

۱. البتّه باید دانست که با توجّه به احادیثی دیگر در همین موضوع، ایستاده آب نوشیدن ضرر دارد و مکروه تنزیهی است ولی قی کردن آن مستحبّ است نه واجب ـ ویراستار.

آدابِ خوابیدن و بیدارشدن

۴۷۶. «إِذَا أَتَيْتَ مَضْجَعَكَ فَتَوَضَّأْ وُضُوءَكَ لِلصَّلاٰةِ، ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلىٰ شِقِّكَ الْأَيْمَنِ...». «بخاری»

وقتی خواستی به رختخواب بروی، ابتدا، وضوی کامل بگیر و سپس، بر پهلوی راست خود دراز بکش....

۴۷۷. كٰانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذٰا أَخَذَ مَضْجَعَهُ مِنَ اللَّيْلِ، وَضَعَ يَدَهُ تَحْتَ خَدِّهِ ثُمَّ يَقُولُ: «اَللّٰهُمَّ بِاسْمِكَ أَمُوتُ وَ أَحْيٰا» وَ إِذَا اسْتَيْقَظَ، قٰالَ: «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي أَحْيٰانٰا بَعْدَ مٰا أَمٰاتَنٰا وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ». «بخاری»

پیامبر ﷺ شب‌ها وقتی که می‌خواست بخوابد، [رو به قبله دراز می‌کشید و] دست [راست]ش را زیر گونه‌اش قرار می‌داد و می‌فرمود: «اَللّٰهُمَّ بِاسْمِكَ أَمُوتُ وَ أَحْيٰا: خدایا! به نام تو می‌میرم و زنده می‌شوم» و هنگامی هم که بیدار می‌شد، می‌فرمود: «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي أَحْيٰانٰا بَعْدَ مٰا أَمٰاتَنٰا وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ: سپاس و ستایش خدایی راکه ما را پس از آن‌که میراند، زنده کرد و حشر و نشرِ همگان به سوی اوست».

۴۷۸. «كٰانَ ﷺ يَكْرَهُ النَّوْمَ قَبْلَ الْعِشٰاءِ وَالْحَدِيثَ بَعْدَهٰا». «متفق‌علیه»

پیامبر ﷺ خوابیدن قبل از عشا و سخن گفتن بعد از آن را ناپسند می‌داشت.

۴۷۹. «قٰالَ أَبُويَعِيشٍ ـ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ ـ بَيْنَمٰا أَنَا مُضْطَجِعٌ فِي الْمَسْجِدِ عَلىٰ بَطْنِي، إِذٰا رَجُلٌ يُحَرِّكُنِي بِرِجْلِهِ فَقٰالَ: إِنَّ هٰذِهِ ضِجْعَةٌ يُبْغِضُهَا اللّٰهُ، فَنَظَرْتُ فَإِذٰا رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ». «ابو داود»

ابو یعیش صحابی ـ خداوند از او راضی باد ـ می‌گوید: یک بار وقتی که من بر روی شکم در مسجد خوابیده بودم، متوجّه شدم که کسی مرا با پا تکان می‌دهد و می‌گوید: این نوع دراز

کشیدن و خوابیدن، دراز کشیدنی است که خدا از آن بدش می‌آید»؛ وقتی که چشم گشودم و نگاه کردم، پیامبرﷺ را بالای سر خود دیدم.

آداب نشستن و بودن در مجالس

۴۸۰. «لَا يُقِيمُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ مِنْ مَجْلِسِهِ وَ يَجْلِسَ فِيهِ آخَرُ وَ لٰكِنْ تَفَسَّحُوا وَ تَوَسَّعُوا». «متفق‌علیه»

هیچ‌کس شخص دیگری را از جایش بلند نکند تا دیگری [یا خود] در جایش بنشیند، بلکه برای دیگران جا باز کنید.

۴۸۱. «مَنْ قَامَ مِنْ مَجْلِسِهِ ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهِ، فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ». «مسلم»

هرگاه [در مجلسی] یکی از جای خود بلند شد و سپس به آن‌جا برگشت، او به نشستن در آن جا اولی‌تر و ذیحق‌تر است.

۴۸۲. «مَنْ قَعَدَ مَقْعَداً لَمْ يَذْكُرِ اللّٰهَ تَعَالىٰ فِيهِ، كٰانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللّٰهِ تِرَةٌ». «ابوداود»

هرکس در جایی بنشیند و در مجلسی باشد و در آن خدای متعال را ذکر نگوید و یاد نکند، آن نشستن نقصان و حسرتی است از سوی خداوند برای او... .

۴۸۳. «إِذٰا كُنْتُمْ ثَلاثَةً، فَلَا يَتَنٰاجىٰ رَجُلٰانِ دُونَ صٰاحِبِهِمٰا، فَإِنَّ ذٰلِكَ يُحْزِنُهُ». «متفق‌علیه»

اگر سه نفر بودید، دو نفر از شما در برابر نفر سوم و جدا از وی درگوشی صحبت نکنید، زیرا چنین کاری سبب ناراحتیِ [و بدگمانی] او (نفر سوم) می‌شود.

۴۸۴. «إِذٰا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ: "اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ"، وَلْيَقُلْ لَهُ أَخُوهُ: "يَرْحَمُكَ اللّٰهُ"؛ فَإِذٰا قٰالَ لَهُ: يَرحَمُكَ اللّٰهُ، فَلْيَقُلْ: "يَهْدِيكُمُ اللّٰهُ وَ يُصْلِحُ بٰالَكُم"». «بخاری»

هرگاه یکی از شما عطسه کرد، بگوید: "اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ" و برادرش (همراهش) به او بگوید: "یَرْحَمُكَ اللّٰهُ: خدا به تو رحم کند" و وقتی به او گفته شد: خدا به تو رحم کند، او بگوید: "یَهْدِیكُمُ اللّٰهُ وَ یُصْلِحُ بٰالَكُمْ: خدا شما را هدایت دهد و وضعیت و احوالتان را نیکو گرداند".

۴۸۵. «إِذٰا تَثٰاءَبَ أَحَدُكُمْ، فَلْيُمْسِكْ بِيَدِهِ عَلىٰ فِيهِ فَإِنَّ الشَّيْطٰانَ يَدْخُلُ». «مسلم»

هرگاه یکی از شما خمیازه کشید، [پشتِ]دستِ [چپ]خود را بر روی دهانش بگذارد، زیرا شیطان [از آن راه] داخل می‌شود.

آداب رفتن به خانه‌ی دیگران

۴۸۶. «إِنَّما جُعِلَ الْإِسْتِئْذٰانُ مِنْ أَجْلِ الْبَصَرِ». «متفق‌علیه»

فقط به خاطر نگاه است که اجازه گرفتن مقرّر شده است.

۴۸۷. «إِذَا اسْتَأْذَنَ أَحَدُكُمْ ثَلاثاً فَلَمْ يُؤْذَنْ لَهُ، فَلْيَرْجِعْ». «متفق‌علیه»

هرگاه یکی از شما سه بار اجازه گرفت ولی به او اجازه داده نشد، باید برگردد.

۴۸۸. قٰالَ جٰابِرُ بْنُ عَبْدِاللّٰهِ ـ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمٰا ـ أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فِي دَيْنٍ كٰانَ عَلىٰ أَبِي، فَدَقَقْتُ الْبٰابَ، فَقٰالَ: «مَنْ ذٰا؟»، فَقُلْتُ: أَنَا، فَقٰالَ: «أَنَا أَنَا!»، كَأَنَّهُ كَرِهَهٰا». «متفق‌علیه»

جابر بن عبدالله ـ خداوند از او و پدرش راضی باد ـ می‌گوید: به خاطر بدهی‌ای که پدرم داشت، نزد پیامبر ﷺ رفتم و در زدم؛ پیامبر ﷺ فرمود: چه کسی است؟ گفتم: منم! فرمود: «منم! منم!»؛ گویی از این‌گونه جواب دادن خوشش نیامد.[1]

---

۱. علمای اسلامی، برای این‌که چرا پیامبر ﷺ از آن جواب خوشش نیامد، دلایلی ذکر کرده‌اند؛ از جمله این که کلمه‌ی «من» در این‌جا مفیدِ فایده‌ای نیست و شخص را نمی‌شناساند و دیگر این‌که ممکن است این جواب نشانی از تکبّر و خودخواهی با خود داشته باشد ـ به نقل از پاورقی ریاض الصّالحین ـ ویراستار.

برخی از آداب خرید و فروش و معاملات

۴۸۹. «رَحِمَ اللّٰهُ رَجُلاً سَمْحاً إِذٰا بٰاعَ وَ إِذٰا اشْتَرىٰ وَ إِذٰا اقْتَضَى!». «بخاری»

خداوند شخصی را رحمت کند که چه در هنگام خرید و چه در زمانِ فروش و چه در وقت طلب و پس گرفتن حقِّ خود آسان‌گیر و باگذشت باشد و چشم‌پوشی پیشه کند.

۴۹۰. «اَلْبَيِّعٰانِ بِالْخِيٰارِ مٰا لَمْ يَتَفَرَّقٰا»؛ أَوْ قٰالَ: «حَتّىٰ يَتَفَرَّقٰا؛ فَإِنْ صَدَقٰا وَ بَيَّنٰا، بُورِكَ لَهُمٰا في بَيْعِهِمٰا، وَ إِنْ كَتَمٰا وَ كَذَبٰا، مُحِقَتْ بَرَكَةُ بَيْعِهِمٰا». «متفق‌علیه»

فروشنده و خریدار تا زمانی که از هم جدا نشده‌اند، اختیار فسخ معامله را دارند و اگر راست بگویند و عیب کالا را بیان کنند، در معامله‌ی آن‌ها، خیر و برکت خواهد افتاد و اگر عیب کالا را پنهان کنند و دروغ بگویند، برکت معامله‌ی آن‌ها از میان خواهد رفت.

۴۹۱. «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنْجِيَهُ اللّٰهُ مِنْ كُرَبِ يَوْمِ الْقِيٰامَةِ فَلْيُنَفِّسْ عَنْ مُعْسِرٍ أَوْ يَضَعَ عَنْهُ». «مسلم»

هرکه دوست دارد خداوند او را از مشکلات روز قیامت نجات دهد، طلب خود از بدهکارِ تنگدستِ ناتوانش را به تأخیر اندازد یا آن را ببخشد.

۴۹۲. «مَنْ نَفَّسَ عَنْ غَرِيمِهِ أَوْ مَحٰا عَنْهُ، كٰانَ في ظِلِّ الْعَرْشِ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ». «مسلم»

هرکس به بدهکارِ خود مهلت دهد و یا اصلاً بدهی را ببخشد، روز قیامت در سایه‌ی عرش (لطف و رحمت خدا) خواهد بود.

۴۹۳. «مَطْلُ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ فَإِذٰا أُتْبِعَ أَحَدُكُمْ عَلىٰ مَلِيٍّ، فَلْيَتْبَعْ». «متفق‌علیه»

تأخیر کردن ثروتمند در بازپرداختِ بدهیِ خود ظلم است و هر وقت کسی از شما [برای بازگیریِ طلبش] نزد پولداری حواله داده شود، به او مراجعه کند.

۵۰۰. «... إِذٰا عَرَّسْتُمْ بِاللَّيْلِ، فَاجْتَنِبُوا الطَّرِيقَ فَإِنَّها مَأْوَى الْهَوٰامِ بِاللَّيْلِ». «مسلم»

[در مسافرت]، هرگاه در آخر شب [برای استراحت] فرود آمدید، از [نشستن و خوابیدن بر] راه بپرهیزید؛ زیرا راه در شب، استراحتگاه چهارپایان و جایگاه گزندگان و خزندگان است.

۵۰۱. «أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ كٰانَ إِذٰا اسْتَوىٰ عَلىٰ بَعِيرِهِ خٰارِجاً إِلىٰ سَفَرٍ، كَبَّرَ ثَلاٰثاً ثُمَّ قٰالَ: «سُبْحٰانَ الَّذي سَخَّرَ لَنٰا هٰذٰا وَ مٰا كُنّٰا لَهُ مُقْرِنِينَ وَ إِنّٰا إِلىٰ رَبِّنٰا لَمُنْقَلِبُونَ؛ اَللّٰهُمَّ! إِنّٰا نَسْأَلُكَ في سَفَرِنٰا هٰذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوىٰ وَ مِنَ الْعَمَلِ مٰا تَرْضىٰ؛ اَللّٰهُمَّ! هَوِّنْ عَلَيْنٰا سَفَرَنٰا هٰذٰا وَاطْوِ عَنّٰا بُعْدَهُ؛ اَللّٰهُمَّ! أَنْتَ الصّٰاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيفَةُ فِي الأَهلِ؛ اَللّٰهُمَّ! إِنّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثٰاءِ السَّفَرِ وَكٰآبَةِ الْمَنْظَرِ وَ سُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمٰالِ وَالْأَهْلِ»؛ وَ إِذٰا رَجَعَ، قٰالَهُنَّ وَ زٰادَ فِيهِنَ: «آيِبُونَ تٰائِبُونَ عٰابِدُونَ لِرَبِّنٰا حٰامِدُونَ». «مسلم»

پیامبر ﷺ هرگاه بر شترش سوار می‌شد تا به سفر برود، سه بار الله اکبر می‌گفت و سپس می‌فرمود: «سُبْحٰانَ الَّذي سَخَّرَ لَنٰا هٰذٰا وَ مٰا كُنّٰا لَهُ مُقْرِنِينَ وَ إِنّٰا إِلىٰ رَبِّنٰا لَمُنْقَلِبُونَ؛ اَللّٰهُمَّ! إِنّٰا نَسْأَلُكَ في سَفَرِنٰا هٰذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوىٰ وَ مِنَ الْعَمَلِ مٰا تَرْضىٰ؛ اَللّٰهُمَّ! هَوِّنْ عَلَيْنٰا سَفَرَنٰا هٰذٰا وَاطْوِ عَنّٰا بُعْدَهُ؛ اَللّٰهُمَّ! أَنْتَ الصّٰاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ؛ اَللّٰهُمَّ! إِنّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثٰاءِ السَّفَرِ وَكٰآبَةِ الْمَنْظَرِ وَ سُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمٰالِ وَالْأَهْلِ»: «پاک است خدایی که این [حیوان سواری] را برای ما مسخّر ساخت، در حالی که ما خود توان چنین کاری نداشتیم و ما به سوی پروردگار خود رجوع‌کنندگانیم. خدایا! ما در این سفر خود از تو نیکوکاری و تقوی و عملی را که مورد رضایت توست خواهانیم؛ خدایا! این سفرمان را برای ما آسان کن و دوریش را بر ما کوتاه ساز؛ خدایا! تو در سفر همراه و در خانواده‌امان جانشین مایی؛ خدایا! ما از سختی سفر و منظره‌های ناراحت‌کننده و غم‌انگیز و مصیبت‌های ناگوار در مال و خانواده به تو پناه می‌بریم». پیامبر ﷺ وقتی هم که برمی‌گشت،

۴۹۴. «إِنَّ التُّجَّارَ يُبْعَثُونَ يَوْمَ الْقِيامَةِ فُجّاراً إِلَّا مَنِ اتَّقَى اللّٰهَ وَ بَرَّ وَ صَدَقَ».

«ترمذی»

تاجران در روز قیامت به حالت فاجران (ستمکاران) زنده و برانگیخته می‌شوند، مگر کسانی که از خدا می‌ترسند و تقوا دارند و درستکار و صادقند.

۴۹۵. «اَلْحَلْفُ مَنْفَقَةٌ لِلسِّلْعَةِ مَمْحَقَةٌ لِلْبَرَكَةِ». «متفق‌علیه»

سوگند، سبب ترویج کالا [و فروش آن به دروغ] می‌شود، اما از بین‌برنده‌ی برکتِ [معامله] است.

۴۹۶. «إِيّاكُمْ وَ كَثْرَةَ الْحَلِفِ فِي الْبَيْعِ، فَإِنَّهُ يُنْفِقُ ثُمَّ يَمْحَقُ». «مسلم»

بپرهیزید از سوگندِ زیادخوردن در خرید و فروش؛ زیرا این کار کالا و کار را [برای مدّتی] رواج می‌دهد، امّا سپس [کالا و برکتش را] محو می‌کند.

۴۹۷. «نَهىٰ ﷺ عَنِ النَّجْشِ». «متفق‌علیه»

پیامبرﷺ از معامله‌ی نجْش منع کردند؛ (نجش، به معنی بازارگرمی است؛ یعنی این‌که کسی با قیمت بالا و برای فریب و تحریک مردم، مشتری کالایی بشود، بدون آن‌که واقعاً قصد خرید کالا را داشته باشد).

۴۹۸. «اَلتّاجِرُ الصَّدُوقُ الْأَمِينُ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدٰاءِ». «ترمذی»

تاجرِ صادق و راستگو و امانتدار، [در روز قیامت]، با پیامبران و صدّیقین (راستان) و شهیدان است.

آداب سَفَر و مسافرت

۴۹۹. «لَوْ يَعْلَمُ النّاسُ ما فِي الْوَحْدَةِ ما أَعْلَمُ، ما سارَ راكِبٌ بِلَيْلٍ وَحْدَهُ». «بخاری»

اگر مردم خطرات و عواقب تنهایی را آن‌طور که من می‌دانم، می‌دانستند، هرگز هیچ‌کس به تنهایی در شب به مسافرت نمی‌رفت.

همین را می‌گفت و در آخرِ آن، این جمله را نیز اضافه می‌کرد: «آيِبُونَ تٰائِبُونَ عٰابِدُونَ لِرَبِّنٰا حٰامِدُونَ»: «بازگشت‌کنندگانیم و توبه‌کنندگانیم و عبادت‌کنندگانیم و سپاسگزاران پروردگار خود هستیم».

۵۰۲. كٰانَ رَسُولُ اللّٰهِﷺ إِذٰا كٰانَ في سَفَرٍ فَعَرَسَ بِلَيْلٍ اضْطَجَعَ عَلىٰ يَمِينِهِ وَ إِذٰا عَرَّسَ قُبَيْلَ الصُّبْحِ نَصَبَ ذِرٰاعَهُ وَ وَضَعَ رَأْسَهُ عَلىٰ كَفِّهِ». «مسلم»

پیامبرﷺ اگر در شب در سفر می‌بود و در جایی فرود می‌آمد، بر پهلوی راستش می‌خوابید و اگر کمی قبل از صبح می‌خوابید، دستش را راست نگه می‌داشت و سرش را بر کف دستش می‌گذاشت.

۵۰۳. «مَنْ كٰانَ مَعَهُ فَضْلُ ظَهْرٍ، فَلْيَعُدْ بِهِ عَلىٰ مَنْ لٰا ظَهَرَ لَهُ، وَ مَنْ كٰانَ لَهُ فَضْلٌ مِنْ زٰادٍ، فَلْيَعُدْ بِهِ عَلىٰ مَنْ لٰا زٰادَ لَهُ». «مسلم»

هرکس حیوان سواری اضافی‌ای دارد ـ یا جایی برای سوارکردن فرد دیگری دارد ـ آن را در اختیار کسی که پیاده است بگذارد و یا او را پشتِ سرش سوار کند و هرکس توشه‌ی اضافی‌ای دارد، آن را به کسی که به آن نیاز دارد و توشه‌ای ندارد بدهد.

۵۰۴. «اَلسَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذٰابِ يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ طَعٰامَهُ وَ شَرٰابَهُ وَ نَوْمَهُ فَإِذٰا قَضىٰ نَهْمَتَهُ فَلْيُعَجِّلْ إِلىٰ أَهْلِهِ». «متفق‌علیه»

سفر، بخشی از عذاب است؛ زیرا انسان را از خوردن، نوشیدن و خوابیدن، بازمی‌دارد؛ بنابراین، آدمی همین که کارش را تمام کرد، باید هرچه زودتر پیش خانواده‌اش برگردد.

۵۰۵. كٰانَ النَّبِيُّﷺ لٰا يَطْرُقُ أَهْلَهُ كَيْلاً، كٰانَ لٰا يَدْخُلُ إِلّٰا غُدْوَةً أَوْ عَشِيَّةً».

«متفق‌علیه»

پیامبرﷺ ـ وقتی از سفر برمی‌گشت ـ هنگام شب وارد خانه نمی‌شد، بلکه فقط صبح یا بعدازظهر، وارد منزل می‌شد.

۵۰۶. «لٰا يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُسٰافِرَ مَسِيرَةَ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ لَيْسَ مَعَهٰا حُرْمَةٌ». «متفق‌علیه»

برای زنی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، جایز نیست که مسیر یک شبانه‌روز راه را بدون محرَم، به مسافرت برود.

۵۰۷. «كٰانَ رَسُولُ اللّٰهِﷺ إِذٰا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ، بَدَأَ بِالْمَسْجِدِ فَيَرْكَعُ فِيهِ رَكْعَتَيْنِ». «متفق‌علیه»

پیامبرﷺ هروقت که از سفری برمی‌گشت، ابتدا به مسجد می‌رفت و دو رکعت نماز می‌خواند [و سپس به منزل خویش بازمی‌گشت].

آداب تشییع جنازه و کیفیت قبر

۵۰۸. «أَسْرِعُوا بِالْجَنٰازَةِ، فَإِنْ تَكُ صٰالِحَةً فَخَيْرٌ تُقَدِّمُونَهٰا إِلَيْهِ، وَ إِنْ يَكُ سِوىٰ ذٰلِكَ، فَشَرٌّ تَضَعُونَهُ عَنْ رِقٰابِكُمْ». «متفق‌علیه»

جنازه را هرچه زودتر به گورستان ببرید، که اگر فرد خوبی باشد، در این صورت او را زودتر به خیری که در انتظارش می‌باشد، رسانده‌اید و اگر هم فرد بدی باشد، شرّی را از دوش خودتان برداشته‌اید.

۵۰۹. «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ: ... إِتِّبٰاعُ الْجَنٰائِزِ...». «متفق‌علیه»

حقّ و حقوق مسلمان بر مسلمان پنج چیز است: ... تشییع جنازه (اگر مُرد در تشیع جنازه‌ی او شرکت کند).

۵۱۰. «إِذٰا رَأَيْتُمُ الْجَنٰازَةَ، فَقُومُوا حَتّىٰ تُخَلِّفَكُمْ أَوْ تُوضَعَ». «ابوداود»

هرگاه جنازه‌ای را دیدید، [به خاطر آن]به پا خیزید تا زمانی که از جلوی شما رد و یا بر زمین گذاشته می‌شود.

۵۱۱. «نَهیٰ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ أَنْ یُجَصَّصَ الْقَبْرُ وَ أَنْ یُقْعَدَ عَلَیْهِ وَ أَنْ یُبْنیٰ عَلَیْهِ».

«مسلم»

پیامبر ﷺ از این‌که قبر گچ‌کاری شود یا کسی [برای عزاداری، استراحت، یا...] بر روی آن بنشیند، و یا بر آن چیزی بنا شود، نهی فرمود.

۵۱۲. «مَنْ شَهِدَ الْجَنٰازَةَ حَتّیٰ یُصَلّیٰ عَلَیْهٰا، فَلَهُ قیرٰاطٌ؛ وَ مَنْ شَهِدَ حَتّیٰ تُدْفَنَ کٰانَ لَهُ قیرٰاطٰانِ. قیلَ: وَ مَا الْقیرٰاطٰانِ؟ قٰالَ: مِثْلُ الْجَبَلَیْنِ الْعَظیمَیْنِ». «متفق‌علیه»

هرکس در تشییع جنازه شرکت کند و بماند تا بر آن نماز خوانده شود، یک قیراط اجر و پاداش دارد و هرکس بماند تا زمانی که جنازه دفن می‌شود، دو قیراط اجر و پاداش دارد. گفته شد: دو قیراط چه مقدار است؟ فرمود: به اندازه‌ی دو کوه بزرگ.

۵۱۳. «مٰا مِنْ مَیِّتٍ یُصَلّي عَلَیْهِ أُمَّةٌ مِنَ الْمُسْلِمینَ یَبْلُغُونَ مِائَةً کُلُّهُمْ یَشْفَعُونَ لَهُ، إِلّٰا شُفِّعُوا فیهِ». «مسلم»

هیچ مُرده‌ای نیست که صد نفر از مسلمانان بر او نماز گزارند و همه برایش (نزد خدا) شفاعت و دعای خیر کنند، مگر این‌که شفاعت و دعایشان در حقّ او پذیرفته می‌شود.

چهارم: علم و علما و مسایلی در این مورد

۵۱۴. «اَلْحِكْمَةُ ضٰالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَحَيْثُ وَجَدَهٰا فَهُوَ أَحَقُّ بِهٰا». «بخاری»

دانش و فرزانگی، گمشده‌ی مؤمن است و در نتیجه، هر جا آن را یافت او به آن سزاوارتر است.

۵۱۵. «فَضْلُ الْعٰالِمِ عَلَى الْعٰابِدِ كَفَضْلي عَلىٰ أَدْنٰاكُمْ». «ترمذی»

برتری و فضیلت عالم بر عابد، همانند فضیلت من است بر پایین‌ترین و کم‌ترین شما.

۵۱۶. «مَنْ خَرَجَ في طَلَبِ الْعِلْمِ، كٰانَ في سَبيلِ اللّٰهِ حَتّىٰ يَرْجِعَ». «ترمذی»

هرکس که در طلب علم [از خانه و دیار خود] خارج شود، در راه خداست تا وقتی که بازمی‌گردد.

۵۱۷. «سَلُوا اللّٰهَ عِلْماً نٰافِعاً وَ تَعَوَّذُوا بِاللّٰهِ مِنْ عِلْمٍ لٰا يَنْفَعُ». «ابن‌ماجه»

از خداوند یک علم سودمند را بخواهید و پناه ببرید به خدا از علمی که سودی نمی‌بخشد.

۵۱۸. «مَنْ قٰالَ فِي الْقُرْآنِ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ فِي النّٰارِ». «ترمذی»

هرکس از روی ناآگاهی در مورد قرآن سخن بگوید، جای خویش را در آتش جهنم آماده کرده است.

۵۱۹. «لِيُؤَذِّنْ لَكُمْ خِيٰارُكُم وَ لِيَؤُمَّكُمْ قُرّٰائُكُمْ». «ابوداود»

باید نیکوترین شما برایتان اذان بگوید و قاریان و فقیهانتان امام جماعتتان گردند.

۵۲۰. «إِنَّ الْعٰالِمَ لَيَسْتَغْفِرُ لَهُ مَنْ فِي السَّمٰوٰاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْحِيتٰانُ فِي الْبَحْرِ». «ابن‌ماجه»

آن‌ها که در آسمان‌ها و آن‌ها که در زمین هستند برای انسانِ عـالم طـلب اسـتغفار و بخشش می‌کنند، حتّی ماهیان درون آب.

۵۲۱. «مَنْ سَلَكَ طَرِيقاً يَبْتَغي فِيهِ عِلْماً، سَلَكَ اللّٰهُ بِهِ طَرِيقاً إِلَى الْجَنَّةِ وَ إِنَّ الْمَلٰائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهٰا رِضاً لِطٰالِبِ الْعِلْمِ». «ترمذی»

هرکس راهی را در پیش بگیرد که در آن علمی بجوید، خداوند راهی به سوی بـهشت برایش هموار می‌کند و همانا فرشتگان با خوشحالی و در کمال رضایت بال‌هایشان را برای طالبِ علم می‌گسترانند.

۵۲۲. «إِنَّ الْعُلَمٰاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيٰاءِ وَ إِنَّ الْأَنْبِيٰاءَ لَمْ يُوَرِّثُوا دِينٰاراً وَ لٰا دِرْهَماً إِنَّمٰا وَرَّثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَهُ أَخَذَ بِحَظٍّ وٰافِرٍ». «ابوداود»

همانا عالمان وارثان پیامبران هستند و پیامبران نه دیناری به ارث گـذاشـته‌انـد و نـه درهمی، بلکه فقط علم و دانش را به ارث گذاشته‌اند و هرکس آن علم (ایشان) را فرا بگیرد (بیاموزد و عمل کند)، بهره‌ی فراوانی را به دست آورده است.

۵۲۳. «مَثَلُ مٰا بَعَثَنِي اللّٰهُ بِهِ مِنَ الْهُدىٰ وَالْعِلْمِ كَمَثَلِ الْغَيْثِ الْكَثِيرِ أَصٰابَ أَرْضاً، فَكٰانَ مِنْهٰا نَقِيَّةٌ، قَبِلَتِ الْمٰاءَ فَأَنْبَتَتِ الْكَلَأَ وَالْعُشْبَ الْكَثِيرَ، وَ كٰانَتْ مِنْهٰا أَجٰادِبُ، أَمْسَكَتِ الْمٰاءَ، فَنَفَعَ اللّٰهُ بِهَا النّٰاسَ، فَشَرِبُوا وَ سَقَوْا وَ زَرَعُوا، وَ أَصٰابَتْ مِنْهٰا طٰائِفَةً أُخْرىٰ، إِنَّمٰا هِيَ قِيعٰانٌ لٰا تُمْسِكُ مٰاءاً وَ لٰا تُنْبِتُ كَلَأً، فَذٰلِكَ مَثَلُ مَنْ فَقُهَ فِي دِينِ اللّٰهِ وَ

نَفَعَهُ مٰا بَعَثَنِيَ اللّٰهُ بِهِ فَعَلِمَ وَ عَلَّمَ وَ مَثَلُ مَنْ لَمْ يَرْفَعْ بِذٰلِكَ رَأْساً وَ لَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللّٰهِ الَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ». «متفق‌علیه»

مثال دانش و هدایتی که خداوند مرا بدان مبعوث کرده است، باران زیادی است که بر سرزمینی می‌بارد و از آن سرزمین، بخشی که حاصلخیز و هموار است، آب باران را در خود جذب می‌کند و در آن، گیاه و دانه‌ی فراوان می‌روید و قسمتی از آن سرزمین، زمینی سخت است که آب را در خود نگه می‌دارد و خداوند به وسیله‌ی آن به بندگانش نفع می‌رساند و آن‌ها از آن می‌نوشند و استفاده‌های دیگر می‌کنند و کشت و زرع خود را نیز با آن آبیاری می‌کنند؛ اما بخش دیگری از آن سرزمین هست که شوره‌زاری بیش نیست و نه آب را در خود نگه می‌دارد و نه گیاهی می‌رویاند و این، مثال کسی است که با آن علم و هدایتِ الهی راه می‌یابد و در آن آگاه می‌شود و آن‌چه خدا مرا بدان مبعوث کرده به او سود می‌رساند و هم‌چنین مثال کسی که هدایتی را که خداوند مرا با آن فرستاده است نمی‌پذیرد و بدان سرفرازی نمی‌جوید.

۵۲۴. «اَلنّٰاسُ مَعٰادِنُ كَمَعٰادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ؛ خِيٰارُهُمْ فِي الْجٰاهِلِيَّةِ خِيٰارُهُمْ فِي الْإِسْلاٰمِ إِذٰا فَقُهُوا وَالْأَرْوٰاحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ، فَمٰا تَعٰارَفَ مِنْهَا ائْتَلَفَ، وَ مٰا تَنٰاكَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ». «مسلم»

مردم معادنی هستند مانند معدن‌های طلا و نقره؛ بهترینشان در جاهلیّت بهترینشان در اسلام هم هست اگر که علم و فقهِ دینی پیدا کنند و ارواحِ [انسان‌ها]، گروه‌ها و لشکرهایی به صف شده هستند و هرکدام از آن‌ها [قبل از حلول در بدن] هم‌دیگر را بشناسند، [در دنیا هم] باهم الفت می‌گیرند و هرکدام از آن‌ها [در عالم ارواح] یکدیگر را نشناسند، [در عالم اجسام نیز] با هم‌دیگر ناآشنایی و اختلاف خواهند داشت.

۵۲۵. «مَنْ يُرِدِ اللّٰهُ بِهِ خَيْراً يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ». «متفق‌علیه»

هرکه خداوند در مورد وی اراده‌ی خیری کند، او را در دین آگاه می‌سازد.

۵۲۶. «لا حَسَدَ إِلّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتاهُ اللّٰهُ مالاً فَسُلِّطَ عَلىٰ هَلَكَتِهِ فِي الْحَقِّ، وَ رَجُلٌ آتاهُ اللّٰهُ الْحِكْمَةَ فَهُوَ يَقْضي بِها وَ يُعَلِّمُها». «متفق‌علیه»

غبطه خوردن جز به دو کس جایز نیست: به فردی که خداوند به او مالی داده و توانی که آن را در راه حق صرف می‌کند و به فردی که خداوند به او دانش و حکمت بخشیده و او با آن به عدالت و صداقت حکم و عمل می‌کند و آن را به دیگران نیز تعلیم می‌دهد.

۵۲۷. «بَلِّغُوا عَنِّي وَ لَوْ آيَةً، وَ حَدِّثُوا عَنْ بَني إِسْرائيلَ وَ لا حَرَجَ، وَ مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّداً فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النّارِ». «بخاری»

[سخنان و رفتار] من را [به مردم] تبلیغ کنید، حتّی اگر یک آیه (یک کلمه) نیز باشد و از بنی‌اسرائیل روایت کنید و در این کار مشکلی نیست و هرکه عمداً بر من دروغ ببندد، برای اقامت در جایگاهش در دوزخ آماده باشد!

۵۲۸. «إِنَّ اللّٰهَ لا يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزاعاً يَنْتَزِعُهُ مِنَ الْعِبادِ، وَ لٰكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَماءِ، حَتّىٰ إِذا لَمْ يُبْقِ عالِماً إِتَّخَذَ النّاسُ رُؤُوساً جُهّالاً، فَسُئِلُوا، فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا». «متفق‌علیه»

در حقیقت، خداوند علم را با برچیدن و بیرون کشیدن آن از [وجود] بندگان بازنمی‌گیرد، بلکه آن را با برگرفتن [مرگِ] علما برمی‌چیند تا وقتی که هیچ عالمی را باقی نمی‌گذارد و آن‌گاه، مردم، جاهلانی را رهبر خود قرار می‌دهند و از آن سران و رهبران سؤال [دینی] پرسیده می‌شود و آن‌ها هم بدون علم و آگاهی فتوا می‌دهند و [با این فتوا]، هم خود گمراه می‌شوند و هم دیگران را گمراه می‌کنند.

۵۲۹. «إِذا حَكَمَ الْحاكِمُ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَصابَ، فَلَهُ أَجْرانِ، وَ إِذا حَكَمَ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ». «متفق‌علیه»

اگر قاضی [یا حاکم و مجتهد] اجتهاد و تلاش کند و حکمی را صادر کند و این حکم درست باشد، دو پاداش دارد و اگر اجتهاد کند و حکمی را صادر کند امّا در آن حکم و اجتهاد دچار اشتباه شود، یک پاداش نصیب او می‌شود (پاداش اجتهاد و تلاش وی).

۵۳۰. «مَنْ تَعَلَّمَ عِلْماً مِمَّا يُبْتَغي بِهِ وَجْهُ اللّٰهِ لا يَتَعَلَّمُهُ إِلَّا لِيُصيبَ بِهِ عَرْضاً مِنَ الدُّنْيا، لَمْ يَجِدْ عَرْفَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيامَةِ». *«ابوداود»*

هرکس با هدف دست یافتن به اندک بهره‌ای از مال دنیا علمی را بیاموزد که در آن رضای خدا جستجو می‌شود، در روز قیامت بوی بهشت را استشمام نمی‌کند.

۵۳۱. «لا تَتَعَلَّمُوا الْعِلْمَ لِتُباهُوا بِهِ الْعُلَماءَ أَوْ تُمارُوا بِهِ السُّفَهاءَ وَ لا تَخَيَّرُوا بِهِ الْمَجالِسَ؛ فَمَنْ فَعَلَ ذٰلِكَ، فَالنّارُ النّارُ!». *«ابن‌ماجه»*

علم را با هدف مباهات و فخرفروشی به [دیگر] علما یا جدل با بی‌خردان و طلب مقام و منزلت نزد مردم نیاموزید، زیرا کسی که چنین کند [و چنین هدفی در کسبِ علم داشته باشد]، آتشِ جهنّم سزای اوست، آتش جهنّم!

۵۳۲. «مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ فَكَتَمَهُ، أُلْجِمَ يَوْمَ الْقِيامَةِ بِلِجامٍ مِنْ نارٍ». *«ابوداود»*

هرکس درباره‌ی علمی از او پرسیده شود و او آن را [بداند و] کتمان کند و از پاسخ دادن خودداری نماید، روز قیامت با افساری از آتش لگام خواهد شد.

۵۳۳. «مَنْ تَعَلَّمَ عِلْماً لِغَيْرِ اللّٰهِ، أَوْ أَرادَ بِهِ غَيْرَ اللّٰهِ، فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النّارِ». *«ترمذی»*

هرکس دانشی را به خاطر غیرِ خدا بیاموزد، یا در آموختن آن غیر خدا را مدّنظر داشته باشد، خود را برای واردشدن به جهنم آماده کند.

پنجم: تفسیر

۵۳۴. «قٰامَ النَّبِيُّ ﷺ يَوْماً يُصَلّي فَخَطَرَ خَطْرَةً، فَقٰالَ الْمُنٰافِقُونَ الَّذِينَ يُصَلُّونَ مَعَهُ: أَلٰا تَرىٰ أَنَّ لَهُ قَلْبَيْنِ قَلْباً مَعَكُمْ وَ قَلْباً مَعَهُمْ فَأَنْزَلَ اللّٰهُ: ﴿مٰا جَعَلَ اللّٰهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ في جَوْفِهِ﴾».[1] «ترمذی»

یک روز پیامبرﷺ ایستاده بودند و نماز می‌خواندند که در نماز دچار وسوسه شدند. منافقانی که با ایشان نماز می‌خواندند، گفتند: نگاه کنید تا ببینید که پیامبرﷺ دو قلب دارد، قلبی با شما (منافقان) و قلبی با یاران خود! پس خداوند این آیه را نازل فرمود: «خداوند برای هیچ‌کس در درونش دو دل نیافریده است».

۵۳۵. «إِنَّ الْإِيمٰانَ هُوَ الْعَمَلُ لِقَوْلِ اللّٰهِ تَعٰالىٰ: ﴿وَ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتي أُورِثْتُمُوهٰا بِمٰا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾».[2] «بخاری»

ایمان عبارت است از عمل به دلیل این فرموده‌ی خداوند متعال که می‌فرماید: «این بهشتی است که وارث آن شدید به خاطر اعمالی که انجام می‌دادید».

۵۳۶. «أَنَا أَعْلَمُكُمْ بِاللّٰهِ وَ أَنَّ الْمَعْرِفَةَ فِعْلُ الْقَلْبِ لِقَوْلِ اللّٰهِ تَعٰالىٰ: ﴿وَ لٰكِنْ يُؤٰاخِذُكُمْ بِمٰا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ﴾.[3] «بخاری»

---

۱. الأحزاب، ۴.
۲. الزخرف، ۷۲.
۳. البقرة، ۲۳۵.

من داناترین شما به خدا هستم و همانا معرفت و شناخت کارِ قلب است به دلیل این فرموده‌ی خدا که می‌فرماید: «اما شما را در ازای آن‌چه دل‌هایتان کسب کرده، مؤاخذه می‌کند».

۵۳۷. «لَمَّا نَزَلَتْ: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبَسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ﴾، قَالَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ: أَيُّنَا لَمْ يَظْلِمْ؟! فَأَنْزَلَ اللّٰهُ ـ عَزَّوَجَلَّ ـ: ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾. «بخاری»

وقتی که این آیه نازل شد: «آن‌ها که ایمان آوردند و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی تنها ازآنِ آن‌هاست و آنان هدایت‌یافتگانند»، یاران پیامبر ﷺ گفتند: کدام یک از ما دچار ظلم نشده است؟! پس خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: «در حقیقت، شرک، ظلم بزرگی است».

۵۳۸. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّكُمْ مَحْشُورُونَ إِلَى اللّٰهِ تَعَالَىٰ حُفَاةً عُرَاةً غُرْلاً: ﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْداً عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾.[1]* «متفق‌علیه»

ای مردم! شما پای برهنه و تن برهنه و ختنه نشده به حضور خداوند متعال محشور می‌شوید: «همان‌گونه که آفرینش را آغاز کردیم، آن را بازمی‌گردانیم؛ این وعده‌ای است بر ما و قطعاً آن را انجام خواهیم داد».

---

۱. الأنبیاء: ۱۰۴.

*. در این قسمت، فقط به ذکر نمونه‌هایی از احادیث اکتفا شده است.

ششم: قیامت و نشانه‌های آمدن آن روز و برخی مسایلِ مربوط به مرگ و جهانِ پس از آن

۵۳۹. «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ». «بخاری»

من در حالی مبعوث شدم که [فاصله‌ام با] قیامت این چنین بود (پیامبرﷺ فاصله‌ی خود و قیامت را با دو انگشت سبّابه و وسط نشان داد که اشاره به کوتاه بودن زمانِ مابینِ بعثت ایشان و آمدن قیامت دارد).

۵۴۰. «... قَالَ: مَتَى السَّاعَةُ؟ قَالَ: «مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ، وَ سَأُخْبِرُكَ عَنْ أَشْرَاطِهَا: إِذَا وَلَدَتِ الأَمَةُ رَبَّهَا، وَ إِذَا تَطَاوَلَ رُعَاةُ الإِبِلِ الْبُهْمُ فِي الْبُنْيَانِ، فِي خَمْسٍ لَا يَعْلَمُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ»؛ ثُمَّ تَلَا النَّبِيُّﷺ: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾». «بخاری»

... آن شخص (جبرئیل)، سؤال کرد: قیامت کی خواهد آمد؟ پیامبر خداﷺ فرمود: در این مورد من داناتر از شما نیستم، امّا شما را از علامت و نشانه‌های قیامت باخبر می‌کنم: وقتی که کنیز، سیّد و آقای خود را به دنیا آورَد و زمانی که چوپان‌ها و سارباناِن ناشناخته‌ی شتران در ساختن منازلِ [بسیار مجلّل] از یکدیگر سبقت گیرند و با آن به هم‌دیگر فخر بفروشند. [دانستن زمان آمدن قیامت]، از آن پنج چیزی است که غیر از خدا، کسی آن را نمی‌داند»؛ پیامبرﷺ، سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾: «همانا دانستنِ [زمانِ آمدن] قیامت تنها نزد خداست، (تنها خدا می‌داند که قیامت چه زمانی به وقوع می‌پیوندد)».

۵۴۱. «إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ: أَنْ يُرْفَعَ الْعِلْمُ وَ يَثْبُتَ الْجَهْلُ وَ يُشْرَبَ الْخَمْرُ وَ يَظْهَرَ الزِّنَا». «بخاری»

از جمله نشانه‌های قیامت این است که علم به آسمان برده می‌شود (عالمان فوت می‌کنند و عالمی نمی‌ماند) و جهل و نادانی عامّ و فراگیر خواهد شد و زنا و شراب‌خواری آشکار و علنی و فراوان انجام خواهد گرفت.

۵۴۲. «مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ: أَنْ يَقِلَّ الْعِلْمُ وَ يَظْهَرَ الْجَهْلُ، وَ يَظْهَرَ الزِّنَا، وَ تَكْثُرَ النِّسَاءُ، وَ يَقِلَّ الرِّجَالُ حَتَّىٰ يَكُونَ لِخَمْسِينَ امْرَأَةً الْقَيِّمُ الْوَاحِدُ». «بخاری»

برخی از نشانه‌های قیامت، عبارتند از این‌که: علم کم می‌شود، جهل و نادانی ظـهور و غلبه پیدا می‌کند، زنا رواج می‌یابد و تعداد زنان، زیاد و تعداد مردان، کم می‌شود تا جایی که پنجاه زن فقط یک قیّم و سرپرست دارند.

۵۴۳. «إِذَا ضُيِّعَتِ الْأَمَانَةُ، فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ!» [سُئِلَ]: كَيْفَ إِضَاعَتُهَا؟ قَالَ ﷺ: «إِذَا وُسِّدَ الْأَمْرُ إِلَىٰ غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ». «بخاری»

هرگاه امانت‌ها تباه شد و امانتداری از میان رفت، آن وقت منتظر [آمدن] قیامت باشید! [از پیامبر ﷺ سؤال شد]: تباه شدن امانت‌ها چگونه است؟ فرمودند: «هر وقت امور مربوط به دین (مانند حکومت و قضاوت و فتوا و...) به غیر اهلِ آن و ناشایستگان سپرده شد، در انتظار قیامت باشید».

۵۴۴. «إِنَّ مَعَ الدَّجَّالِ إِذَا خَرَجَ مَاءً وَ نَاراً، فَأَمَّا الَّذِي يَرَى النَّاسُ أَنَّهَا النَّارُ فَمَاءٌ بَارِدٌ، وَ أَمَّا الَّذِي يَرَى النَّاسُ أَنَّهُ مَاءٌ بَارِدٌ فَنَارٌ تُحْرِقُ، فَمَنْ أَدْرَكَ مِنْكُمْ، فَلْيَقَعْ فِي الَّذِي يَرَىٰ أَنَّهَا نَارٌ فَإِنَّهُ عَذْبٌ بَارِدٌ». «متفق‌علیه»

دجّال، وقتی می‌آید، به همراه خود آبی و آتشی دارد؛ آن‌چه که مردم آن را آتش می‌پندارند، آبی خنک است و آن‌چه مردم آن را آب خنک می‌پندارند، آتشی سوزان است؛ پس اگر هر یک از شما آن زمان را درک کرد، حتماً خود را در همان چیزی بیندازد که آن را آتش می‌پندارد؛ زیرا در حقیقت، آن آبی سرد و گواراست.

۵۴۵. «سَتَكُونُ فِتَنٌ الْقَاعِدُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْقَائِمِ، وَالْقَائِمُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْمَاشِي، وَالْمَاشِي فِيهَا خَيْرٌ مِنَ السَّاعِي، مَنْ تَشَرَّفَ لَهَا تَسْتَشْرِفْهُ، فَمَنْ وَجَدَ مِنْهَا مَلْجَأً أَوْ مَعَاذاً، فَلْيَعُذْ بِهِ». «بخاری»

به زودی فتنه‌هایی رخ خواهد داد که در آن‌ها فردِ نشسته از فردِ ایستاده بهتر است و فردِ ایستاده از کسی که راه می‌رود بهتر است و شخصی که راه می‌رود از کسی که می‌دود، بهتر است؛ (هرکس دخالت کمتری در فتنه‌ها داشته باشد، بهتر است) و هرکس به سراغ فتنه برود و از آن رویگردان نشود، فتنه او را هلاک خواهد کرد؛ لذا هرکس پناهگاهی از فتنه یافت، به آن پناه ببرد.

۵۴۶. «سَتَكُونُ أَثَرَةٌ وَ أُمُورٌ تُنْكِرُونَهَا؛ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللّٰهِ! كَيْفَ تَأْمُرُنَا؟ قَالَ: تُؤَدُّونَ الْحَقَّ الَّذِي عَلَيْكُمْ وَ تَسْأَلُونَ اللّٰهَ الَّذِي لَكُمْ». «متفق‌علیه»

بعدها تبعیضات و خودخواهی‌ها و اموری پیش می‌آیند که برای شما نا آشنا و ناخوشایند هستند؛ عرض کردند: ای پیامبر خدا! چه چیزی به ما امر می‌فرمایید که در آن وقت انجام دهیم؟ فرمود: حقّ و وظیفه‌ای را که بر گردن دارید، ادا کنید و حقوق خود را از خداوند بطلبید.

۵۴۷. «يَتْبَعُ الدَّجَّالَ مِنْ يَهُودِ إِصْبَهَانَ سَبْعُونَ أَلْفاً عَلَيْهِمُ الطَّيَالِسَةُ». «مسلم»
هفتاد هزار از یهودی‌های اصفهان که جامه‌ای بلند (طیلسان) بر سر و دوش دارند، به دنبال دجّال راه می‌افتند و از او پیروی می‌کنند.

۵۴۸. «لَيْسَ مِنْ بَلَدٍ إِلَّا سَيَطَؤُهُ الدَّجَّالُ إِلَّا مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ لَيْسَ لَهُ مِنْ نِقَابِهَا نَقْبٌ إِلَّا عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ صَافِّينَ يَحْرُسُونَهَا، ثُمَّ تَرْجُفُ الْمَدِينَةُ بِأَهْلِهَا ثَلَاثَ رَجَفَاتٍ فَيُخْرِجُ اللَّهُ كُلَّ كَافِرٍ وَ مُنَافِقٍ». «متفق‌علیه»

هیچ شهری در دنیا وجود ندارد که دجّال وارد آن نشود مگر مکّه و مدینه، که فرشتگان بر تمام راه‌های ورودی مکه و مدینه صف بسته‌اند و از آن نگهبانی [و از ورود دجّال به آن‌جا ممانعت] می‌کنند و سپس، مدینه سه بار به لرزه درخواهد آمد و خداوند هر کافر و منافقی را از آن‌جا، بیرون می‌کند.

۵۴۹. «مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَ قَدْ أَنْذَرَ أُمَّتَهُ الْأَعْوَرَ الْكَذَّابَ؛ أَلَا إِنَّهُ أَعْوَرُ وَ إِنَّ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ وَ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ ك ف ر». «متفق‌علیه»

همه‌ی پیامبران خدا امّتشان را از وجود آن یک چشمِ دروغگو (دجّال) برحذر داشته‌اند؛ آگاه باشید! که او یک چشم است در حالی که پروردگار شما یک‌چشم نیست؛ (پس او در ادعای خدایی‌اش دروغ می‌گوید) و در بین دو چشمان او (دجّال) نوشته شده: ک ف ر (یعنی او شخصی کافر است).

۵۵۰. «يُقْبَضُ الْعِلْمُ وَ يَظْهَرُ الْجَهْلُ وَالْفِتَنُ وَ يَكْثُرُ الْهَرْجُ»! قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ مَا الْهَرْجُ؟ فَقَالَ هٰكَذَا بِيَدِهِ فَحَرَّفَهَا كَأَنَّهُ يُرِيدُ الْقَتْلَ». «بخاری»

روزی خواهد آمد که علم از میان خواهد رفت و جهل و نادانی و فتنه آشکار خواهد شد و هَرْج [و مرج] زیاد خواهد گردید! سؤال شد: ای پیامبر خدا! هرج [و مرج] یعنی چه؟ پیامبرﷺ دست مبارک خود را به گونه‌ای کج و پشت و رو کرد و حرکت داد که گویی منظورش قتل و کشتار بود.

۵۵۱. «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ الصَّابِرُ فِيهِمْ عَلَىٰ دِينِهِ كَالْقَابِضِ عَلَى الْجَمْرِ». «ترمذی»

زمانی بر مردم خواهد آمد که در آن، انسانِ صابر بر دین خود همچون فردی است که پاره‌ای آتش در دست خود گرفته است [که اگر آن را بگیرد، باید بسوزد و دردش را تحمّل کند و اگر هم دستش را از ترس سوختن و درد باز کند، پاره آتش می‌افتد و دینش را از دست می‌دهد].

۵۵۲. «تُقَاتِلُكُمُ الْيَهُودُ فَتُسَلَّطُونَ عَلَيْهِمْ حَتَّىٰ يَقُولَ الْحَجَرُ: يَا مُسْلِمُ هٰذَا يَهُودِيٌّ وَرَائي فَاقْتُلْهُ!». «متفق‌علیه»

یهود با شما جنگ خواهد کرد و شما بر آن‌ها پیروز و مسلّط کرده خواهید شد [ـ و همه‌چیز به نفع شما خواهد بود ـ] تا جایی که حتّی سنگ [ـ ی که یهودی در پشت آن خود را مخفی کرده است ـ] هم می‌گوید: ای مسلمان! این، یک نفر یهودی است که پشت من پنهان شده، او را بکش!

۵۵۳. «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّىٰ يَمُرَّ الرَّجُلُ بِقَبْرٍ فَيَقُولُ: يَا لَيْتَنِي مَكَانَهُ». «متفق‌علیه»

قیامت برپا نمی‌شود تا زمانی که شخص از کنار قبر دیگری عبور می‌کند و می‌گوید: ای کاش من به جای او می‌بودم، [یعنی وضعیت آن قدر ناراحت کننده خواهد بود که همه آرزوی مرگ می‌کنند].

۵۵۴. لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّىٰ يَحْسُرَ الْفُرَاتُ عَنْ جَبَلٍ مِنْ ذَهَبٍ يَقْتَتِلُ النَّاسُ عَلَيْهِ، فَيُقْتَلُ مِنْ كُلِّ مِائَةٍ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ، فَيَقُولُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ: لَعَلِّي أَنْ أَكُونَ أَنَا الَّذي أَنْجُو». «متفق‌علیه»

قیامت برپا نمی‌شود تا وقتی که آب فرات خشک و کوهی از طلا در زیر آن نمودار می‌شود که مردم به خاطر آن دست به کشت و کشتارِ همدیگر می‌زنند و در این درگیری، از هر صد نفر نود و نُه نفر کشته می‌شود [و وضعیّت به گونه‌ای سخت است که] هر فردی [تنها احتمال نجات خود را می‌دهد و تنها در فکر نجات خود است و] می‌گوید: امید است که من آن فردی باشم که نجات می‌یابد.

۵۵۵. «... فَإِنَّ السَّاعَةَ لَا تَقُومُ حَتَّىٰ يَطُوفَ أَحَدُكُمْ بِصَدَقَتِهِ لَا يَجِدُ مَنْ يَقْبَلُهَا مِنْهُ...».

«بخاری»

... قیامت نمی‌آید تا وقتی که [اوضاع چنان تغییر می‌کند که] یکی از شما با صدقه‌اش می‌گردد تا کسی را پیدا کند و آن را به او بدهد، اما کسی را نمی‌یابد... .

۵۵۶. «يَذْهَبُ الصَّالِحُونَ الْأَوَّلُ فَالْأَوَّلُ، وَ يَبْقَىٰ حُثَالَةٌ كَحُثَالَةِ الشَّعِيرِ أَوِ التَّمْرِ لَا يُبَالِيهِمُ اللَّهُ بَالَةً». «بخاری»

پیشینیان صالح، یکی پس از دیگری می‌میرند و بازمانده‌هایی چون بازمانده‌ی پوستِ جو یا خرما (افراد بی‌ارزش) باقی می‌مانند که خداوند به آن‌ها هیچ توجهّی نمی‌کند (نزد خدا دارای ارزش و اعتباری نیستند).

۵۵۷. «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُبَالِي الْمَرْءُ مَا أَخَذَ مِنْهُ، أَمِنَ الْحَلَالِ أَمْ مِنَ الْحَرَامِ». «بخاری»

زمانی بر مردم پیش خواهد آمد که فرد اهمیتی نمی‌دهد که از کجا [وسایل و درآمد زندگی خود را] می‌آورد، از حلال است یا از حرام.

۵۵۸. «يَقْبِضُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْأَرْضَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَطْوِي السَّمَاءَ بِيَمِينِهِ ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ! أَيْنَ مُلُوكُ الْأَرْضِ؟». «مسلم»

خداوند متعال روز قیامت زمین را [در قبضه‌ی قدرت خود] می‌گیرد و آسمان را با دست قدرتش جمع می‌کند و سپس، می‌فرماید: من فرمانروا هستم! کجایند پادشاهان و فرمانروایان زمین؟

۵۵۹. «اَلْجَنَّةُ أَقْرَبُ إِلَىٰ أَحَدِكُمْ مِنْ شِرَاكِ نَعْلِهِ وَالنَّارُ مِثْلُ ذٰلِكَ». «بخاری»

بهشت به هر کدام از شما نزدیک‌تر از بند کفشش است و آتش جهنم نیز هم‌چنان است.

۵۶۰. «حُجِبَتِ النَّارُ بِالشَّهَوٰاتِ وَ حُجِبَتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكٰارِهِ». «بخاری»

آتش جهنّم با شهواتْ پوشیده شده و بهشت با سختی‌ها پوشیده شده است (دوزخ، نتیجه‌ی پیروی از شهوات و آرزوهای حرام است و بهشت، در گروِ انجام اعمال صالح و تحمّل سختی‌هاست).

۵۶۱. «إِنَّ الْقَبرَ أَوَّلُ مَنْزِلٍ مِنْ مَنٰازِلِ الْآخِرَةِ، فَمَنْ نَجٰا مِنْهُ، فَمٰا بَعدَهُ أَيْسَرُ مِنْهُ وَ إِنْ لَمْ يَنْجُ مِنْهُ، فَمٰا بَعْدَهُ أَشَدُّ مِنْهُ». «ترمذی»

قبر، نخستین منزل از منازل آخرت است و هرکس از آن نجات یابد، دیگر آن‌چه بعد از آن است از آن آسان‌تر خواهد بود و اگر از آن نجات نیابد، دیگر آن‌چه بعد از آن است از آن شدیدتر و سخت‌تر خواهد بود.

۵۶۲. «لَقِّنُوا مَوْتٰاكُم لٰا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ». «مسلم»

به مردگانتان (آنان که در حال احتضار هستند)، تلقین لا إله إلّا الله بکنید (لا إله إلّا الله را تکرار کنید تا آن‌ها نیز تکرار کنند).

۵۶۳. «كٰانَ النَّبِيُّ ﷺ يُعَلِّمُهُمْ إِذٰا خَرَجُوا إِلَى الْمَقٰابِرِ أَنْ يَقُولَ قٰائِلُهُمْ: «اَلسَّلٰامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيٰارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ! وَ إِنّٰا إِنْ شٰاءَ اللّٰهُ بِكُمْ لَلٰاحِقُونَ، أَسْأَلُ اللّٰهَ لَنٰا وَ لَكُمُ الْعٰافِيَةَ». «مسلم»

پیامبر ﷺ یارانش را تعلیم می‌داد که هرگاه به طرف قبرستان بیرون رفتند، بگویند: «اَلسَّلٰامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيٰارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ! وَ إِنّٰا إِنْ شٰاءَ اللّٰهُ بِكُمْ لَلٰاحِقُونَ، أَسْأَلُ اللّٰهَ لَنٰا وَ لَكُمُ الْعٰافِيَةَ»: سلام بر شما ای مؤمنان و مسلمانانی که در این مکان سکونت گزیده‌اید! اگر خدا بخواهد، ما نیز به شما می‌پیوندیم. از خداوند برای خود و شما عافیت و سرانجام نیکو می‌طلبم.

۵۶۴. «إِنَّمَا الْقَبْرُ رَوْضَةٌ مِنْ رِياضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفَرِ النّارِ». «ترمذی»

همانا قبر، یا باغی از باغ‌های بهشت است و یا چاهی از چاه‌های آتش جهنم.

۵۶۵. «إِنَّ الْعَبْدَ إِذٰا وُضِعَ في قَبْرِهِ وَ تَوَلّیٰ عَنْهُ أَصْحٰابُهُ ـ وَ إِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعٰالِهِمْ ـ أَتٰاهُ مَلَكٰانِ فَيَقْعُدٰانِهِ فَيَقُولاٰنِ: مٰا كُنْتَ تَقُولُ في هٰذَا الرَّجُلِ، لِمُحَمَّدٍﷺ؟ فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَقُولُ: أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُاللّٰهِ وَ رَسُولُهُ، فَيُقٰالُ لَهُ: اُنْظُرْ إِلىٰ مَقْعَدِكَ مِنَ النّارِ قَدْ أَبْدَلَكَ اللّٰهُ بِهِ مَقْعَداً مِنَ الْجَنَّةِ، فَيَرٰاهُمٰا جَميعاً». «بخاری»

مرده، وقتی که در قبر گذاشته شد و همراهانش از پیش وی برگشتند ـ و البتّه او صدای پایشان را می‌شنود ـ دو فرشته نزد او می‌آیند و او را می‌نشانند و می‌گویند: تو در دنیا در مورد این مرد، یعنی محمّدﷺ، چه می‌گفتی و چه نظری داشتی؟ که مؤمن در جواب می‌گوید: من گواهی می‌دهم که او بنده و فرستاده‌ی خداست؛ سپس، به او گفته می‌شود: به‌جای خودت در آتش جهنم نگاه کن که خداوند آن را برایت با جایی از بهشت عوض کرده است، و مرده هردو جا را می‌بیند.

۵۶۶. «إِنَّكُمْ مُلاٰقُو اللّٰهَ حُفٰاةً عُرٰاةً غُرْلاً». «بخاری»

شما [روز قیامت] خدا را در حالی که پا برهنه و تن برهنه و ختنه نشده‌اید، ملاقات می‌کنید.

۵۶۷. «إِذٰا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، قٰالَ: يَقُولُ اللّٰهُ تَبٰارَكَ وَ تَعٰالىٰ: "تُريدُونَ شَيْئاً أَزيدُكُمْ؟" فَيَقُولُونَ: أَلَمْ تُبَيِّضْ وَجُوهَنٰا؟ أَلَمْ تُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ وَ تُنَجِّنٰا مِنَ النّارِ؟ قٰالَ: فَيَكْشِفُ الْحِجٰابَ، فَمٰا أُعْطُوا شَيْئاً أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلىٰ رَبِّهِمْ». «مسلم»

پیامبرﷺ فرمود: زمانی که بهشتیان داخل بهشت می‌شوند، خداوند متعال می‌فرماید: "آیا چیز دیگری می‌خواهید تا برایتان [به نعمت‌هایی که به شما داده‌ام] بیفزایم؟" و بهشتیان می‌گویند: خدایا! مگر صورت‌هایمان را زیبا و سپید نساختی؟ مگر ما را داخل بهشت

نکردی و از آتش دوزخ نجات ندادی، [دیگر چه بخواهیم]؟! پیامبرﷺ فرمود: در آن هنگام، خداوند پرده را برمی‌دارد و بهشتیان [به خدای خود می‌نگرند و]از آن پس چیزی به بهشتیان داده نمی‌شود که نزد آن‌ها محبوب‌تر از نظر به پروردگارشان باشد.

۵۶۸. «اِحْتَجَّتِ الْجَنَّةُ وَالنّارُ فَقالَتْ هٰذِهِ: يَدْخُلُنِي الْجَبّارُونَ وَالْمُتَكَبِّرُونَ وَ قالَتْ هٰذِهِ: يَدْخُلُنِي الضُّعَفاءُ وَالمَساكِينُ. فَقالَ اللّٰهُ ـ عَزَّوَجَلَّ ـ لِهٰذِهِ: أَنْتِ عَذابِي أُعَذِّبُ بِكِ مَنْ أَشاءُ وَ قالَ لِهٰذِهِ: أَنْتِ رَحْمَتِي أَرْحَمُ بِكِ مَنْ أَشاءُ وَ لِكُلِّ واحِدَةٍ مِنْكُما مِلْؤُها».

«متفق علیه»

بهشت و دوزخ با هم بگو مگو کردند؛ دوزخ گفت: ستمگران و متکبّران وارد من می‌شوند و بهشت گفت: فقرا و نیازمندان وارد من می‌شوند، که خداوند متعال به دوزخ فرمود: تو عذاب من هستی (جایگاه تجلّی عذاب و قهر من هستی) و به وسیله‌ی تو آن که را بخواهم عذاب می‌دهم و به بهشت فرمود: تو رحمت من هستی (جایگاه تجلّی رحمت من هستی) و به وسیله‌ی تو آن که را بخواهم مورد رحمت قرار می‌دهم و برای هرکدام از شما هم به اندازه‌ی ظرفیتش افراد هست.

۵۶۹. «... وَ أَهْلُ الْجَنَّةِ ثَلاثَةٌ: ذُو سُلْطانٍ مُقْسِطٌ مُتَصَدِّقٌ مُوَفَّقٌ وَ رَجُلٌ رَحِيمٌ رَقِيقُ الْقَلْبِ لِكُلِّ ذي قُرْبىٰ وَ مُسْلِمٍ وَ عَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ ذُو عِيالٍ...». «مسلم»

... اهل بهشت، سه گروهند: یکی حاکمِ دادگر اهل توفیقی که صدقه و خیرات فراوان می‌کند؛ دیگری، فرد مهربانی که نسبت به همه‌ی نزدیکان خود و مسلمانان رقیق‌القلب (مهربان و دلسوز) است؛ سومی، فردِ پاکدامنِ عیالوار و بلندنظری که از کسی چیزی نمی‌خواهد... .

۵۷۰. «أَلا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ الْجَنَّةِ: كُلُّ ضَعِيفٍ مُتَضَعِّفٍ، لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللّٰهِ لَأَبَرَّهُ، أَلا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ النّارِ: كُلُّ عُتُلٍّ جَوّاظٍ مُسْتَكْبِرٍ». «متفق علیه»

هان! تا بهشتیان را به شما معرّفی کنم: هر انسان ضعیفِ مستضعفِ حقیر و گمنام است که اگر خدا را سوگند دهد (چیزی را از او بخواهد) خداوند حتماً دعایش را اجابت می‌کند. هان! تا دوزخیان را به شما نشان دهم: هر انسانِ سرکشِ بدزبانِ ستمگر و عربده‌جو و بدرفتار و متکبّر است.

۵۷۱. «إِذٰا خَلَصَ الْمُؤْمِنُونَ مِنَ النّٰارِ، حُبِسُوا بِقَنْطَرَةٍ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنّٰارِ فَيَتَقٰاصُّونَ مَظٰالِمَ كٰانَتْ بَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيٰا، حَتّىٰ إِذٰا نَقُّوا وَ هُذِّبُوا، أُذِنَ لَهُمْ بِدُخُولِ الْجَنَّةِ، وَالَّذي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَأَحَدُهُمْ بِمَسْكَنِهِ فِي الجَنَّةِ أَدَلُّ بِمَنْزِلِهِ كٰانَ فِي الدُّنْيٰا». «بخاری»

مؤمنان، وقتی که از آتش جهنم رهایی پیدا می‌کنند، بر روی پلی در بین بهشت و جهنّم متوقف شده، در مورد مظالم و حقوقی که میانِ همدیگر داشته‌اند، محاسبه و قصاص می‌شوند و هنگامی که پاك و پالفته شدند، به آن‌ها اجازه‌ی دخول به بهشت داده می‌شود؛ قسم به آن‌که جان محمّد در دست قدرت اوست، [در هنگام رفتن به بهشت]، هرکدام از آن‌ها مسکن و جای خود در بهشت را بهتر و بیشتر از منزلش در دنیا می‌شناسد.

۵۷۲. «وَيْلٌ: وٰادٍ في جَهَنَّمَ يَهْوِي فيهِ الْكٰافِرُ أَرْبَعينَ خَريفاً قَبْلَ أَنْ يَبْلُغَ قَعْرَهُ». «ترمذي»

وَیل: دره‌ای است در جهنم که کافر [در آن انداخته می‌شود و] چهل سال پیش از آن‌که به قعر آن برسد، در هوا می‌چرخد و معلّق می‌زند.

۵۷۳. «لَوْ أَنَّ إِمرَأَةً مِنْ نِسٰاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ اطَّلَعَتْ إِلىٰ أَهْلِ الْأَرْضِ لَأَضٰاءَتْ مٰا بَيْنَهُمٰا وَ لَمَلَأَتْهُ ريحاً وَ لَنَصيفُهٰا عَلىٰ رَأْسِهٰا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيٰا وَ مٰا فيهٰا». «بخاری»

اگر یکی از زنان اهل بهشت خود را بر اهل زمین آشکار و نمایان سازد، یقیناً فضای میان زمین و آسمان را روشن و پر از بو [ی خوش] می‌نماید و تنها روسری‌ای که بر سر دارد، از دنیا و آن‌چه در آن است، بهتر است.

۵۷۴. «يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَقْوامٌ أَفْئِدَتُهُمْ مِثْلُ أَفْئِدَةِ الطَّيْرِ». «مسلم»

گروه‌های از انسان‌ها وارد بهشت می‌شوند که دل‌هایشان مثل دل‌های پرندگان است (از جهت پاکی و معصومیّت و توکّل بر خدا و ترس و خوف از هیبت او).

۵۷۵. «إِنَّهُ لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا نَفْسٌ مُسْلِمَةٌ وَ إِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ لَيُؤَيِّدُ هٰذَا الدِّينَ بِالرَّجُلِ الْفاجِرِ». «بخاری»

بدانید که جز یک جانِ تسلیم شده (انسان مسلمان) به بهشت نمی‌رود و خداوند متعال، [گاهی] این دین خود را به دست مردِ فاجر و بدکار هم تأیید و تقویت می‌فرماید.

۵۷۶. «مَوْضِعُ سَوْطٍ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيا وَ ما فِيها». «بخاری»

جا و مکان بسیار کمی در بهشت، حتّی به اندازه‌ی جایی که شلاّق بر تن باقی می‌گذارد، بهتر است از دنیا و هر آن‌چه در آن است.

۵۷۷. «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللّٰهُ في ظِلِّهِ يَوْمَ لا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: اَلْإِمامُ الْعادِلُ، وَ شابٌّ نَشَأَ في عِبادَةِ رَبِّهِ، وَ رَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَساجِدِ، وَ رَجُلانِ تَحابّا فِي اللّٰهِ اجْتَمَعا عَلَيْهِ وَ تَفَرَّقا عَلَيْهِ، وَ رَجُلٌ طَلَبَتْهُ امْرَأَةٌ ذاتُ مَنْصِبٍ وَ جَمالٍ، فَقالَ: إِنِّي أَخافُ اللّٰهَ، وَ رَجُلٌ تَصَدَّقَ، أَخْفىٰ حَتّىٰ لا تَعْلَمَ شِمالُهُ ما تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَ رَجُلٌ ذَكَرَ اللّٰهَ خالِياً، فَفاضَتْ عَيْناهُ». «متفق علیه»

هفت گروه هستند که خداوند آن‌ها را زیر سایه‌ی رحمت خود قرار می‌دهد روزی که هیچ سایه‌ای نیست جز سایه‌ی رحمت او: فرمانروا و حاکمِ عادل؛ جوانی که در عبادت و اطاعت و بندگی خدا رشد کرده [و آن را ادامه داده] است؛ فردی که همواره دلش وابسته به مساجد است؛ دو نفری که یکدیگر را تنها و تنها به خاطر [رضایت] خدا دوست دارند و به خاطر همان با هم هستند و به دلیل همان نیز از هم جدا می‌شوند؛ مردی که زنی زیبا و صاحب مقام او را به فحشا می‌خواند امّا وی [خودداری می‌کند] و می‌گوید: من از خدا می‌ترسم؛ فردی که

آن چنان مخفی صدقه می‌دهد، که دست چپش نمی‌داند که دست راستش چه بخشیده است و کسی که در تنهایی خدا را یاد می‌کند و [از ترس او]، چشمانش اشک می‌بارد.

۵۷۸. «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ يَأْكُلُونَ فِيهَا وَ يَشرَبُونَ وَ لَا يَتْفُلُونَ وَ لَا يَبُولُونَ وَ لَا يَتَغَوَّطُونَ وَ لَا يَمْتَخِطُونَ»؛ قَالُوا: فَمَا بَالُ الطَّعَامِ؟ قَالَ: «جُشَاءٌ وَ رَشْحٌ كَرَشْحِ الْمِسْكِ. يُلْهَمُونَ التَّسْبِيحَ وَالتَّحْمِيدَ كَمَا يُلْهَمُونَ النَّفَسَ». «مسلم»

بهشتیان، در بهشت، می‌خورند و می‌نوشند، ولی نه آب دهن دارند و نه ادرار و نه مدفوع و نه بلغم؛ صحابه عرض کردند: پس طعامی که می‌خورند، چه می‌شود؟! پیامبرﷺ فرمود: [فضولاتِ] غذایشان با آروغی خوشبو و ترشّحی همچون ترشّح مُشک از بدنشان خارج می‌گردد و همان طور که بی‌اختیار نفس می‌کشند، تسبیح گفتن و حمد گفتن هم به آن‌ها الهام می‌شود (و بی‌اختیار تسبیح می‌گویند).

۵۷۹. «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجَرَةً يَسِيرُ الرَّاكِبُ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ عَامٍ لَا يَقْطَعُهَا». «مسلم»

در بهشت درختی هست [که به حدّی بزرگ است] که سواره صد سال در زیر سایه‌ی آن راه می‌رود، ولی آن را طی نمی‌کند.

۵۸۰. «قَالَ اللَّهُ: أَعْدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَ لَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، فَاقْرَؤُوا إِنْ شِئْتُمْ: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾.[1] «متفق‌علیه»

خداوند می‌فرماید: برای بندگان نیکوکارم، نعمت‌هایی آماده کرده‌ام که هیچ چشمی آن‌ها را ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ انسانی هم خطور نکرده است و شما [در تأیید این موضوع] اگر می‌خواهید این آیه را تلاوت کنید: **﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾**: «هیچ‌کس نمی‌داند که [در برابر کارهایی که انجام داده‌اند]، چه نعمت‌های مسرّت‌بخشی برایشان ذخیره و پنهان شده است».

---

۱. السجدة؛ ۱۷.

۵۸۱. «إِنّي لَأَعْلَمُ آخِرَ أَهْلِ النَّارِ خُرُوجاً مِنْهَا وَ آخِرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولاً الْجَنَّةَ: رَجُلٌ يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ حَبْواً فَيَقُولُ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ: اِذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ، فَيَأْتِيهَا فَيُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهَا مَلْأَى، فَيَرْجِعُ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! وَجَدْتُهَا مَلْأَى؛ فَيَقُولُ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ لَهُ: اِذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ، فَيَأْتِيهَا فَيُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهَا مَلْأَى، فَيَرْجِعُ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! وَجَدْتُهَا مَلْأَى؛ فَيَقُولُ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَهُ: اِذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ فَإِنَّ لَكَ مِثْلَ الدُّنْيَا وَ عَشَرَةَ أَمْثَالِهَا، أَوْ إِنَّ لَكَ عَشَرَةَ أَمْثَالِ الدُّنْيَا، فَيَقُولُ: أَتَسْخَرُ بِي ـ أَوْ تَضْحَكُ ـ بِي وَ أَنْتَ الْمَلِكُ؟!».

«متفق علیه»

من می‌دانم آخرین فردی که از آتش بیرون می‌آید و آخرین فردی که وارد بهشت می‌شود، چه کسی است؛ او فردی است که چهار دست و پا (به حالت خزیدن) از آتش بیرون می‌آید و خداوند متعال به او می‌گوید: برو و وارد بهشت شو! فرد به سوی بهشت می‌آید و چنان گمان می‌کند که بهشت پُر است [و جایی برای او نیست]، پس برمی‌گردد و می‌گوید: خدایا! آن را پُر یافتم؛ خداوند متعال می‌فرماید: برو و وارد بهشت شو! و آن شخص دوباره به سوی بهشت می‌آید و چنان گمان می‌کند که بهشت پُر است [و جایی برای او نیست] و [دوباره]، برمی‌گردد و می‌گوید: خدایا! آن را پُر یافتم و خداوند متعال می‌فرماید: برو و وارد بهشت شو! که تو در آن‌جا، [جا و نعمت‌هایی] به اندازه‌ی نعمت‌های دنیا و ده برابر آن ـ یا (شک راوی) به اندازه‌ی ده برابر نعمت‌های دنیا ـ داری؛ آن فرد می‌گوید: خدایا! آیا مرا مسخره می‌کنی ـ یا (شک راوی) به من می‌خندی ـ در حالی که تو فرمانروا و صاحب امر و اختیاری؟!

۵۸۲. «إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ فِي الْجَنَّةِ خَيْمَةً مِنْ لُؤْلُؤَةٍ مُجَوَّفَةٍ، طُولُهَا سِتُّونَ مِيلاً، لِلْمُؤْمِنِ فِيهَا أَهْلُونَ يَطُوفُ عَلَيْهِمُ الْمُؤْمِنُ فَلَا يَرىٰ بَعْضُهُمْ بَعْضاً». «متفق علیه»

مؤمن در بهشت خیمه‌ای از مرواریدِ میانْ تهی دارد که طول آن شصت میل است و در آن، مؤمن، خانواده و همسرانی دارد که پیش همه‌اشان می‌رود و آن‌ها یکدیگر را هم نمی‌بینند.

۵۸۳. «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ يَتَرَاءَوْنَ أَهْلَ الْغُرَفِ مِنْ فَوْقِهِمْ كَمَا يَتَرَاءَوْنَ الْكَوْكَبَ الدُّرِّيَّ الْغَابِرَ فِي الْأُفُقِ مِنَ الْمَشْرِقِ أَوِ الْمَغْرِبِ لِتَفَاضُلِ مَا بَيْنَهُمْ»؛ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللّٰهِ! تِلْكَ مَنَازِلُ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَبْلُغُهَا غَيْرُهُمْ؟ قَالَ: «بَلَىٰ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ رِجَالٌ آمَنُوا بِاللّٰهِ وَ صَدَّقُوا الْمُرْسَلِينَ». «متفق علیه»

همانا بهشتیان، صاحبان غرفه‌هایی (منازل و مقاماتی) را که بالاتر از آنان قرار دارند، مانند ستاره‌ی درخشان و دوری می‌بینند که در گوشه‌ای از شرق یا غرب آسمان، به چشم می‌خورد و این، به خاطرِ اختلافِ مقام و منزلتی است که میان آنان وجود دارد؛ صحابه عرض کردند: ای پیامبر خدا! این‌ها منازل انبیاست که کسی غیر ایشان به آن، دست نخواهد یافت؟ پیامبرﷺ فرمود: چرا، سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، این منزلت و مقام، منزلت و مقامِ کسانی نیز هست که به خدا ایمان بیاورند و پیامبران را تصدیق کنند.

۵۸۴. «إِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ يَقُولُ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! فَيَقُولُونَ: لَبَّيْكَ رَبَّنَا وَ سَعْدَيْكَ! فَيَقُولُ: هَلْ رَضِيتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: وَ مَا لَنَا لَا نَرْضَىٰ، وَ قَدْ أَعْطَيْتَنَا مَا لَمْ تُعْطِ أَحَداً مِنْ خَلْقِكَ؟! فَيَقُولُ: أَنَا أُعْطِيكُمْ أَفْضَلَ مِنْ ذٰلِكَ؛ قَالُوا: يَا رَبِّ! وَ أَيُّ شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ ذٰلِكَ؟ فَيَقُولُ: أُحِلُّ عَلَيْكُمْ رِضْوَانِي فَلَا أَسْخَطُ عَلَيْكُمْ بَعْدَهُ أَبَداً». «متفق علیه»

خداوند متعال خطاب به بهشتیان می‌فرماید: ای بهشتیان! آنان می‌گویند: لبیک ای پروردگار ما! آماده‌ی خدمتیم! خداوند می‌فرماید: آیا [به آن‌چه در آن هستید] راضی و خشنود هستید؟ می‌گویند: چرا راضی نباشیم و حال آن که تو به ما نعمت‌هایی ارزانی داشته‌ای که به هیچ‌یک از مخلوقاتت نبخشیده‌ای؟! خداوند می‌فرماید: من بهتر از آن هم به شما می‌بخشم؛ آنان می‌گویند: خدایا! چه چیزی بهتر از این می‌تواند باشد؟ خداوند می‌فرماید: رضایت و خشنودیم را ارزانیتان می‌دارم به گونه‌ای که بعد از آن، دیگر هرگز بر شما خشم نگیرم.

۵۸۵. قَالَ جَرِيرُ بْنُ عَبْدِاللّٰهِ ـ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ ـ: كُنّا جُلُوساً عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ إِذا نَظَرَ إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ قالَ: «إِنَّكُمْ سَتَرَوْنَ رَبَّكُمْ كَما تَرَوْنَ هٰذَا الْقَمَرَ، لا تُضامُّونَ في رُؤْيَتِهِ، فَإِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ لا تُغْلَبُوا عَلىٰ صَلاةٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ صَلاةٍ قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ، فَافْعَلُوا». «متفق‌علیه»

جریر بن عبدالله ـ خداوند از او راضی باد ـ می‌گوید: شبی، خدمت پیامبر ﷺ نشسته بودیم که ایشان وقتی که به ماه شبِ چهارده نگاه کرد، فرمود: شما [روز قیامت]، پروردگارتان را می‌بینید همان گونه که این ماه را می‌بینید و در دیدنِ آن هیچ مانعی و مزاحمتی برای شما وجود ندارد و [اگر می‌خواهید دیدارِ خداوند نصیب شما شود]، حتماً بر نمازهای صبح و عصر مواظبت نمایید و نگذارید که چیزی [مانند خواب و کار و...] شما را از آن بازدارد.

۵۸۶. «إِنَّ أَهْوَنَ أَهْلِ النّارِ عَذاباً يَوْمَ الْقِيامَةِ لَرَجُلٌ تُوضَعُ في أَخْمَصِ قَدَمَيْهِ جَمْرَةٌ يَغْلي مِنْها دِماغُهُ». «متفق‌علیه»

آسان‌ترین و سبک‌ترین عذاب دوزخیان در روز قیامت، ازآنِ فردی است که پاره آتشی در گودیِ کف پاهایش گذاشته می‌شود که در اثر داغی و سوزشِ آن مغزش می‌جوشد.

۵۸۷. «نارُكُمْ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءاً مِنْ نارِ جَهَنَّمَ». «مسلم»

آتش دنیا، یک بخش از هفتاد بخش آتش جهنم است.

۵۸۸. «يَعْرَقُ النّاسُ يَوْمَ الْقِيامَةِ حَتّىٰ يَذْهَبَ عَرَقُهُمْ فِي الْأَرْضِ سَبْعِينَ ذِراعاً، وَ يُلْجِمُهُمُ الْعَرَقُ حَتّىٰ يَبْلُغَ آذانَهُمْ». «متفق‌علیه»

روز قیامت، مردم به اندازه‌ای عرق می‌کنند که عرق [آن‌ها] تا هفتاد ذراع در زمین فرو می‌رود و عرق چنان آنان را فرا می‌گیرد که به گوش‌هایشان می‌رسد.

۵۸۹. «مٰا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا سَيُكَلِّمُهُ اللّٰهُ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ تَرْجُمٰانٌ، فَيَنْظُرُ أَيْمَنَ مِنْهُ فَلٰا يَرىٰ إِلَّا مٰا قَدَّمَ، وَ يَنْظُرُ أَشْأَمَ مِنْهُ فَلٰا يَرىٰ إِلَّا مٰا قَدَّمَ، وَ يَنْظُرُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلٰا يَرىٰ إِلَّا النّٰارَ تِلْقٰاءَ وَجْهِهِ، فَاتَّقُوا النّٰارَ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ». «متفق‌علیه»

هیچ‌کدام از شما نیست مگر این که خداوند با او بدون واسطه سخن می‌گوید در حالی که میان او و خداوند مترجمی وجود ندارد و آن‌گاه، انسان به قسمت راست و چپ خود می‌نگرد و جز اعمال خود که پیش فرستاده چیزی نمی‌بیند و به قسمت جلوی خود می‌نگرد و جز دوزخ چیزی را در روبه‌روی خود مشاهده نمی‌کند؛ پس خود را از دوزخ نگه دارید و دور سازید هر چند که با [بخشیدن] نصف خرمایی هم بوده باشد.

۵۹۰. «ثَلٰاثَةٌ لٰا يَنْظُرُ اللّٰهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ، وَ لٰا يُزَكِّيهِمْ، وَ لَهُمْ عَذٰابٌ أَلِيمٌ: رَجُلٌ كٰانَ لَهُ فَضْلُ مٰاءٍ بِالطَّرِيقِ فَمَنَعَهُ مِنَ ابْنِ السَّبِيلِ؛ وَ رَجُلٌ بٰايَعَ إِمٰاماً لٰا يُبٰايِعُهُ إِلَّا لِدُنْيٰا، فَإِنْ أَعْطٰاهُ مِنْهٰا رَضِيَ، وَ إِنْ لَمْ يُعْطِهِ مِنْهٰا سَخِطَ؛ وَ رَجُلٌ أَقٰامَ سِلْعَتَهُ بَعْدَ الْعَصْرِ، فَقٰالَ: وَاللّٰهِ الَّذِي لٰا إِلٰهَ غَيْرَهُ لَقَدْ أُعْطِيتُ بِهٰا كَذٰا وَ كَذٰا فَصَدَّقَهُ رَجُلٌ وَ هُوَ عَلىٰ غَيْرِ ذٰلِكَ». «متفق‌علیه»

سه گروه هستند که روز قیامت، خداوند به آن‌ها نظرِ [رحمت و بخشش] نمی‌کند و آن‌ها را [از گناهانشان] پاک نمی‌کند و برای آن‌ها عذاب دردناکی هست: آن‌که در مسیر راه مردم قرار دارد و با وجود این‌که آب اضافی دارد، آن را از مسافران منع می‌کند؛ آن‌که با رهبر خود تنها به خاطر منافع مادّی بیعت می‌کند و اگر حاکم چیزی به او بدهد، راضی و خوشحال می‌شود و در غیر این صورت، خشم می‌گیرد؛ آن‌که کالایش را بعد از عصر [یا هر وقت دیگر]، برای فروش عرضه می‌کند و [در هنگام فروشِ آن] می‌گوید: به خدایی که غیر از او خدایی نیست برای این کالا فلان مبلغ و بهمان مقدار به من داده‌اند و شخصی هم سخن او را باور می‌کند [و جنس را می‌خرد] در حالی که آن گونه نیست [که او می‌گوید].

۵۹۱. «مَنْ كانَتْ لَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَخِيهِ مِنْ عِرْضِهِ أَوْ شَيْءٍ، فَلْيَتَحَلَّلْهُ مِنْهُ الْيَوْمَ قَبْلَ أَنْ لا يَكُونَ دِينارٌ وَ لا دِرْهَمٌ، إِنْ كانَ لَهُ عَمَلٌ صالِحٌ أُخِذَ مِنْهُ بِقَدْرِ مَظْلَمَتِهِ، وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَناتٌ، أُخِذَ مِنْ سَيِّئاتِ صاحِبِهِ فَحُمِلَ عَلَيْهِ». «بخاری»

هرکس نسبت به برادرش از ناحیه‌ی آبرو یا چیز دیگری مرتکب ظلمی شده و حقّی از او بر گردن دارد، همین امروز (در دنیا) از او طلب بخشش کند قبل از این‌که روزی بیاید که در آن، نه دیناری هست و نه درهمی؛ در آن روز، اگر [شخصِ ظالم] اعمال نیکی داشته باشد، به اندازه‌ی ظلمی که کرده است، از او گرفته می‌شود و اگر اعمال نیکی نداشته باشد، به اندازه‌ی ظلمی که کرده است از گناهان مظلوم گرفته و بر او تحمیل خواهد شد (به حساب او شمرده می‌شوند).

۵۹۲. «... ثُمَّ يُنادي مُنادٍ: يا أَهْلَ الْجَنَّةِ! لا مَوْتَ، يا أَهْلَ النّارِ! لا مَوْتَ؛ فَيَزْدادُ أَهْلُ الْجَنَّةِ فَرَحاً إِلىٰ فَرَحِهِمْ وَ يَزْدادُ أَهْلُ النّارِ حُزْناً إِلىٰ حُزْنِهِمْ». «بخاری»

... سپس، یک مُنادی ندا سر می‌دهد که: ای بهشتیان! امروز دیگر مرگی [در کار] نیست؛ ای اهل دوزخ! امروز دیگر مرگی [در کار] نیست؛ با این خبر، بهشتیان شادی‌ای که دارند بیشتر می‌شود و دوزخیان ناراحتی و غمی که دارند بیشتر می‌گردد.

۵۹۳. «إِذا ماتَ الْإِنْسانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلّا مِنْ ثَلاثَةٍ: صَدَقَةٍ جارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صالِحٍ يَدْعُو لَهُ». «مسلم»

انسان، وقتی که مرد، دیگر عمل (خودِ) او (برای خودش) قطع می‌شود جز در سه مورد: صدقه‌ای که جاری و دایمی باشد، یا علمی که دیگران از آن سود ببرند و یا فرزند صالحی که برای او دعای خیر کند.

هفتم: زهد و اخلاق و فضایل

تقوا و پرهیزکاری

۵۹۴. «قِيلَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ! مَنْ أَكْرَمُ النَّاسِ؟ قَالَ: أَتْقَاهُمْ». «متفق‌علیه»

گفته شد: ای رسول خدا! گرامی ترین مردم کیست؟ فرمود: پرهیزگارترینشان.

۵۹۵. «إِتَّقِ الْمَحَارِمَ تَكُنْ أَعْبَدَ النَّاسِ». «ترمذی»

از آن‌چه خدا حرام کرده است پرهیز کن، که در این صورت عابدترین مردمان خواهی بود.

۵۹۶. «لَا يَبْلُغُ الْعَبْدُ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُتَّقِينَ حَتَّىٰ يَدَعَ مَا لَا بَأْسَ بِهِ حَذَراً مِمَّا بِهِ بَأْسٌ». «ترمذی»

عبد به مقام متّقین و پرهیزگاران دست نمی‌یابد مگر آن‌که از ترسِ افتادن در گناه و حرام، [زیاده‌روی] در حلال و مباح هم پرهیز کند».

۵۹۷. «لَا يَبْلُغُ الْعَبْدُ حَقِيقَةَ التَّقْوىٰ حَتَّىٰ يَدَعَ مَا حَاكَ فِي الصَّدْرِ». «بخاری»

انسان به حقیقت تقوا دست نمی‌یابد مگر زمانی که از آن‌چه بر دلش نقش بسته و در درونش رخنه کرده [و غیر حقّ] است، دست بردارد.

۵۹۸. «إِتَّقِ اللّٰهَ حَيْثُمَا كُنْتَ وَاتَّبِعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمْحُهَا وَ خَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ». «ترمذی»

هرجا هستی، از خدا بترس و تقوای او را داشته باش و بعد از هر بدی، کار نیکی انجام بده، زیرا آن [بدی] را نابود می‌کند [و تأثیرش را از بین می‌برد] و با مردم با اخلاق نیکو برخورد کن (نشست و برخاستِ نیکو و مهربانانه داشته باش).

۵۹۹. «اَلْحَسَبُ الْمَالُ وَالْكَرَمُ التَّقْوىٰ». «ترمذی»

[معیار] بزرگواری و افتخار [نزد مردم]، داشتن مال و دارایی و احترام است و [معیار] بزرگواری و شرف [نزد خدا]، تقوا و پرهیزگاری است.

۶۰۰. «مَنْ حَلَفَ عَلىٰ يَمِينٍ ثُمَّ رَأىٰ أَتْقىٰ لِلّٰهِ مِنْهَا، فَلْيَأْتِ التَّقْوىٰ». «مسلم»

هرکس سوگندی خورد [که کاری را انجام بدهد یا ندهد] و سپس متوجّه شد که کار مخالفِ سوگندش به تقوای خدا نزدیک‌تر است، بر اوست که [کفّاره بدهد و موضوعِ نزدیک‌تر به] تقوا را برگزیند.

صداقت و راستی

۶۰۱. «إِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ، وَ إِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ حَتّىٰ يَكُونَ صِدّيقاً». «متفق‌علیه»

همانا راستگویی و صداقت، انسان را به سوی نیکی راهنمایی می‌کند و نیکی، انسان را به بهشت می‌رساند و شخص همچنان راست می‌گوید تا آن‌که صدّیق می‌شود و در زمره‌ی صدّیقین قرار می‌گیرد.

۶۰۲. «دَعْ مَا يَرِيبُكَ إِلىٰ مَا لَا يَرِيبُكَ، فَإِنَّ الصِّدْقَ طُمَأْنِينَةٌ وَالْكِذْبَ رِيبَةٌ». «ترمذی»

رها کن آن‌چه را که در شک و گمانت می‌اندازد و به دنبال چیزی برو که تو را در شک و گمان نمی‌اندازد؛ زیرا صداقت و راستی مایه‌ی آرامش و اطمینان خاطر و دروغ سبب شکّ و دودلی است.

۶۰۳. «مَنْ سَأَلَ اللّٰهَ الشَّهٰادَةَ بِصِدْقٍ بَلَغَهُ اللّٰهُ مَنٰازِلَ الشُّهَدٰاءِ وَ إِنْ مٰاتَ عَلىٰ فِرٰاشِهِ». «مسلم»

هرکس صادقانه و از تهِ دل از خداوند طلب شهادت بکند، خداوند او را به درجه‌ی شهدا می‌رساند گرچه وی بر بالینش هم بمیرد.

توبه و استغفار

۶۰۴. «إِنَّ اللّٰهَ تَعٰالىٰ يَبْسُطُ يَدَهُ بِاللَّيْلِ لِيَتُوبَ مُسيءُ النَّهٰارِ، وَ يَبْسُطُ يَدَهُ بِالنَّهٰارِ لِيَتُوبَ مُسيءُ اللَّيْلِ حَتّىٰ تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهٰا». «مسلم»

همانا خداوند دست [رحمت] خویش را به شب می‌گستراند تا کسی که در روز گناه کرده، توبه نماید و دست خویش را به روز می‌گستراند تا گناهکارِ شب توبه کند و درِ توبه هم‌چنان باز است تا وقتی که آفتاب از مغرب طلوع کند (تا روز قیامت).

۶۰۵. «... وَ يَتُوبُ اللّٰهُ عَلىٰ مَنْ تٰابَ». «متفق‌علیه»

... و خداوند می‌پذیرد توبه‌ی هرکس را که توبه کند.

۶۰۶. «لَلّٰهُ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ أَحَدِكُمْ سَقَطَ عَلىٰ بَعِيرِهِ وَ قَدْ أَضَلَّهُ فِي أَرْضِ فَلٰاةٍ». «متفق‌علیه»

به طور قطع، خداوند از توبه‌ی بنده‌ی خود شادمان‌تر است از آن کس که شتر گم‌شده‌اش را ناگهان در بیابان می‌یابد.

۶۰۷. «يٰا أَيُّهَا النّٰاسُ تُوبُوا إِلَى اللّٰهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ فَإِنّي أَتُوبُ فِي الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةٍ». «مسلم»

ای مردم! به درگاه خدا توبه کنید و بازگردید و از او آمرزش بطلبید که من هم در هر روز صد بار توبه می‌کنم.

۶۰۸. «وَاللّٰهِ إِنّي لَأَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً».

«بخاری»

به خدا سوگند که من در روز بیشتر از هفتاد بار از خداوند آمرزش می‌خواهم و به درگاه او توبه می‌کنم.

۶۰۹. «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّوَجَلَّ ـ يَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ مٰا لَمْ يُغَرْغِرْ». «ترمذی»

خداوند متعال توبه‌ی بنده را تا لحظه‌ی جان کَندن او می‌پذیرد.

۶۱۰. «مَنْ تٰابَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهٰا، تٰابَ اللّٰهُ عَلَيْهِ». «مسلم»

هرکس پیش از طلوع آفتاب از مغرب (قبل از قیامت) توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد.

۶۱۱. «مَنْ لَزِمَ الْاِسْتِغْفٰارَ، جَعَلَ اللّٰهُ لَهُ مِن كُلِّ ضَيْقٍ مَخرَجاً وَ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرَجاً وَ رَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لٰا يَحْتَسِبُ». «ابوداود»

هرکس همیشه از خداوند آمرزش بخواهد [و مدام استغفر الله بگوید]، خداوند برای او از هر دشواری‌ای راه خلاصی و از هر غمی گشادگی‌ای پدید می‌آورد و وی را از جایی روزی می‌دهد که خودش گمان نمی‌کند.

۶۱۲. «يَضْحَكُ اللّٰهُ إِلىٰ رَجُلَيْنِ يَقْتُلُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ يَدْخُلٰانِ الْجَنَّةَ يُقٰاتِلُ هٰذٰا في سَبِيلِ اللّٰهِ فَيُقْتَلُ ثُمَّ يَتُوبُ اللّٰهُ عَلَى الْقٰاتِلِ فَيُسْتَشْهَدُ». «متفق‌علیه»

خداوند به دو نفری که یکی دیگری را به قتل می‌رساند و هردو وارد بهشت می‌شوند، می‌خندد؛ یکی، در راه خدا می‌جنگد [و به دست دیگری] کشته می‌شود و سپس، خداوند، توبه‌ی قاتل را هم می‌پذیرد و او نیز در راه خدا به شهادت می‌رسد.

۶۱۳. «لٰا تَنْقَطِعُ الْهِجْرَةُ حَتّىٰ تَنْقَطِعَ التَّوْبَةُ وَ لٰا تَنْقَطِعُ التَّوْبَةُ حَتّىٰ تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهٰا». «نسائی»

هجرت تمام نمی‌شود مگر این‌که زمان توبه پایان یابد و زمانِ توبه [و پذیرش آن] تمام نمی‌شود مگر این‌که خورشید از مغرب طلوع کند (روز قیامت).

۶۱۴. «كُلُّ بَني آدَمَ خَطّاءٌ وَ خَيْرُ الْخَطّائينَ التَّوّابُونَ». «ترمذی»

همه‌ی بندگان خدا بسیار خطا می‌کنند، امّا بهترین خطاکاران کسانی هستند که توبه می‌کنند.

۶۱۵. «وَالَّذي نَفْسي بِيَدِهِ لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا لَذَهَبَ اللّٰهُ بِكُمْ وَ جاءَ بِقَوْمٍ يُذْنِبُونَ فَيَسْتَغْفِرُونَ اللّٰهَ تَعالىٰ فَيَغْفِرُ لَهُمْ». «مسلم»

سوگند به ذاتی که جانم در دست قدرت اوست، اگر چنان‌چه شما گناه نمی‌کردید، خداوند شما را از بین می‌بُرْد و قومی را می‌آوَرْد که گناه کنند و به دنبال آن از خداوند متعال آمرزش بطلبند و آن وقت، خداوند هم آن‌ها را ببخشد.

۶۱۶. «اَلتّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لا ذَنْبَ لَهُ». «ابن‌ماجه»

کسی که از گناه توبه می‌کند، همچون کسی است که اصلاً مرتکب گناه نشده است.

۶۱۷. «ما مِنْ رَجُلٍ يُذْنِبُ ذَنْباً ثُمَّ يَقُومُ فَيَتَطَهَّرُ ثُمَّ يُصَلّي [رَكْعَتَيْنِ] ثُمَّ يَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ لِذٰلِكَ الذَّنْبِ، إِلّا غُفِرَ لَهُ». «ترمذی»

هیچ فردی نیست که گناهی انجام دهد و بعد از آن، بلند شود و خود را پاک کند (غسل کند یا وضو بگیرد) و سپس، [دو رکعت] نماز بخواند و سپس، [به خاطر آن گناه] از خداوند طلب آمرزش نماید، مگر آن‌که بخشیده می‌شود.

۶۱۸. «قالَتْ عايِشَةُ ـ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْها: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَ هُوَ مُسْتَنِدٌ إِلَيَّ ظَهْرَهُ يَقُولُ: «اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لي وَارْحَمْني وَ أَلْحِقْني بِالرَّفيقِ الأَعْلىٰ». «متفق‌علیه»

حضرت عایشه ـ خداوند از او راضی باد ـ می‌گوید: از پیامبرﷺ در حالی که پشتش را به من تکیه داده بود، شنیدم که فرمود: خدایا! مرا ببخش و به من رحم کن و مرا به رفیق اعلیٰ (بارگاه قُرب خودت) ملحق بگردان.

توکّل بر خدا

۶۱۹. «"حَسْبُنَا اللّٰهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ" قٰالَهٰا إِبْرٰاهِیمُ حِینَ أُلْقِيَ فِي النّٰارِ، وَ قٰالَهٰا مُحَمَّدٌﷺ حِینَ قٰالُوا: "إِنَّ النّٰاسَ قَدْ جَمَعُوا لَکُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزٰادَهُمْ إِیمٰاناً وَ قٰالُوا حَسْبُنَا اللّٰهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ"». «بخاری»

جمله‌ی "**حَسْبُنَا اللّٰهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ**: خداوند ما را کفایت می‌کند و او بهترین پشتیبان و یاور ماست" را ابراهیمعليه السلام هنگامی که به آتش انداخته شد گفت و محمدﷺ هم همین را گفت وقتی که گفتند: "مردم همه علیه شما گرد آمده‌اند از آن‌ها بترسید! امّا ایمان مؤمنان بیشتر شد و گفتند: **حَسْبُنَا اللّٰهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ**".

۶۲۰. «لَوْ أَنَّکُمْ تَتَوَکَّلُونَ عَلَی اللّٰهِ حَقَّ تَوَکُّلِهِ، لَرَزَقَکُمْ کَمٰا یَرْزُقُ الطَّیْرَ؛ تَغْدُو خِمٰاصاً وَ تَرُوحُ بِطٰاناً». «ترمذی»

اگر شما به نحوی که شایسته است بر خدا توکّل و اعتماد کنید، یقیناً خداوند شما را مانند مرغان روزی می‌دهد: آن‌ها صبح گرسنه بیرون می‌آیند و شب سیر بازمی‌گردند.

۶۲۱. «مَنْ قٰالَ ـ یَعْنِي إِذٰا خَرَجَ مِنْ بَیْتِهِ ـ: "بِسْمِ اللّٰهِ، تَوَکَّلْتُ عَلَی اللّٰهِ، وَ لٰا حَوْلَ وَ لٰا قُوَّةَ إِلّٰا بِاللّٰهِ"؛ یُقٰالُ لَهُ: هُدِیتَ وَ کُفِیتَ وَ وُقِیتَ، وَ تَنَحّٰی عَنْهُ الشَّیْطٰانُ». «ابوداود»

هرکس هنگام بیرون آمدن از منزلش بگوید: "**بِسْمِ اللّٰهِ، تَوَکَّلْتُ عَلَی اللّٰهِ، وَ لٰا حَوْلَ وَ لٰا قُوَّةَ إِلّٰا بِاللّٰهِ**: به نام خدا، بر خدا توکل و اعتماد کردم، و هیچ خواست و قدرت و نیرویی

جز با تکیه بر [خواست و قدرت و نیروی] خدا وجود ندارد"، به او گفته می‌شود: هدایت شدی و کارهایت روبه‌راه گردید و [از هر شرّ و بدی] حفظ شدی و شیطان از وی دور می‌شود.

۶۲۲. «مَنْ تَعَلَّقَ شَيْئاً، وُكِّلَ إِلَيْهِ». «نسائی»

هرکس بر چیزی توکّل کند، کارش به آن واگذار می‌شود.

۶۲۳. «وَاسْتَعِنْ بِاللّٰهِ وَ لَا تَعْجِزْ». «مسلم»

[در همه‌ی امور]، از خداوند یاری بخواه و هرگز عاجز و ناتوان [و بیکاره] مباش.

صبر و استقامت

۶۲۴. «إِنَّمَا الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولىٰ». «متفق‌علیه»

صبر، فقط آن صبری است که در آغاز و اوجِ سختی و بلا باشد.

۶۲۵. «يَقُولُ اللّٰهُ سُبْحَانَهُ: "اِبْنَ آدمَ! إِنْ صَبَرْتَ وَاحْتَسَبْتَ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولىٰ، لَمْ أَرْضَ لَكَ ثَوَاباً دُونَ الْجَنَّةِ"». «ترمذی»

خداوند می‌فرماید: «ای انسان! اگر در آغاز و اوج سختی و بلا، به هدف کسب اجر و پاداش صبر کنی، من، برای پاداش تو، چیزی جز بهشت را نمی‌پسندم».

۶۲۶. «إِذَا أَصَابَ أَحَدَكُمْ مُصِيبَةٌ فَلْيَقُلْ: "إِنَّا لِلّٰهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ؛ اَللّٰهُمَّ! عِنْدَكَ أَحْتَسِبُ مُصِيبَتِي، فَأْجِرْنِي فِيهَا وَ أَبْدِلْنِي بِهَا خَيْراً مِنْهَا"». «مسلم»

هر وقت مصیبتی برای یکی از شما پیش آمد، بگوید: «إِنَّا لِلّٰهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ؛ اَللّٰهُمَّ! عِنْدَكَ أَحْتَسِبُ مُصِيبَتِي، فَأْجِرْنِي فِيهَا وَ أَبْدِلْنِي بِهَا خَيْراً مِنْهَا: ما از خداییم و به سوی او برمی‌گردیم؛ خدیا من [پادش و جبران] مصیبت خود را تنها از تو چشم دارم و پیش تو ذخیره می‌کنم، پس مرا در برابر آن ثواب عطا فرما و به خاطر آن مصیبت و در عوضِ آن، چیز بهتری به من عنایت فرما».

۶۲۷. «أَفْضَلُ الْإِيمٰانِ الصَّبْرُ وَالسَّمٰاحَةُ». «بخاری»

بهترین و کامل‌ترین [نشانه‌ی] ایمان، شکیبایی ورزیدن در سختی‌ها و بلایا و نیز، سخاوت و عفو و گذشت می‌باشد.

۶۲۸. «اَلْمُسْلِمُ إِذٰا كٰانَ مُخٰالِطاً النّٰاسَ وَ يَصْبِرُ عَلىٰ أَذٰاهُمْ، خَيْرٌ مِنَ الْمُسْلِمِ الَّذي لٰا يُخٰالِطُ النّٰاسَ وَ لٰا يَصْبِرُ عَلىٰ أَذٰاهُمْ». «ترمذی»

مسلمانی که با مردم معاشرت دارد و بر آزار و اذیت‌های آن‌ها [در حقّ خود] صبر می‌کند، بهتر است از مسلمانی که با مردم معاشرت ندارد و بر آزار و اذیت‌های آن‌ها صبر نمی‌کند.

۶۲۹. «إِنَّ فيكَ خَصْلَتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللّٰهُ: اَلْحِلْمُ وَالْأَنٰاةُ». «مسلم»

[پیامبرﷺ خطاب به یکی از صحابه]: دو صفت در تو هست که خداوند آن‌ها را دوست دارد: بردباری و صبر و بزرگواری.

۶۳۰. «عَجَباً لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خَيْرٌ وَ لَيْسَ ذٰلِكَ لِأَحَدٍ إِلّٰا لِلْمُؤْمِنِ؛ إِنْ أَصٰابَتْهُ سَرّٰاءُ، شَكَرَ فَكٰانَ خَيْراً لَهُ، وَ إِنْ أَصٰابَتْهُ ضَرّٰاءُ، صَبَرَ فَكٰانَ خَيْراً لَهُ». «مسلم»

حالت مسلمان انسان را به شگفتی و تعجّب وامی‌دارد؛ زیرا همه چیزش برای او خیر است و این امر برای هیچ‌کس جز مسلمان وجود ندارد؛ اگر به وی فراخی و آسانی روی آورد، شکر می‌کند و این برایش خیر است و اگر به او سختی برسد، صبر می‌کند و این هم برایش خیر است.

۶۳۱. «مٰا مِنْ مُسْلِمٍ يُصيبُهُ أَذىً شَوْكَةٌ فَمٰا فَوْقَهٰا، إِلّٰا كَفَّرَ اللّٰهُ بِهٰا سَيِّئٰاتِهِ كَمٰا تَحُطُّ الشَّجَرَةُ وَرَقَهٰا». «متفق علیه»

هر مسلمانی دچار درد و آزاری شود ـ هر درد و اذیّتی که باشد: فرو رفتن یک خار در بدن و یا بیشتر و سخت‌تر از آن ـ قطعاً، خداوند با آن درد، گناهان و بدی‌های او را از میان می‌برد همان طور که درخت برگ‌هایش را می‌ریزد.

۶۳۲. «مٰا مِنْ مُصِيبَةٍ تُصِيبُ الْمُسْلِمَ إِلَّا كَفَّرَ اللّٰهُ بِهٰا عَنْهُ حَتَّى الشَّوْكَةَ يُشٰاكُهٰا».

«متفق علیه»

هیچ مشکل و مصیبتی نیست که به مسلمان برسد مگر این‌که خداوند متعال آن را کفاره‌ی گناهانش قرار می‌دهد، حتّی فرو رفتن خاری در جسم او.

۶۳۳. «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ خٰامَةِ الزَّرْعِ يَفِيءُ وَرَقُهُ، مِنْ حَيْثُ أَتَتْهَا الرِّيحُ تُكَفِّئُهٰا، فَإِذٰا سَكَنَتْ، اِعْتَدَلَتْ وَ كَذٰلِكَ الْمُؤْمِنُ يُكَفَّأُ بِالْبَلٰاءِ وَ مَثَلُ الْكٰافِرِ كَمَثَلِ الْأَرْزَةِ، صَمّٰاءَ مُعْتَدِلَةً حَتّٰى يَقْصِمَهَا اللّٰهُ إِذٰا شٰاءَ».

«بخاری».

مؤمن، همانند سایه‌ی نرم و نازک گیاهِ کشتزار است که برگ آن خم و راست می‌شود و از هرجا باد بر آن بوزد، آن را این طرف و آن طرف می‌برد و هرگاه باد آرام گیرد، ساقه هم راست می‌ایستد؛ مؤمن نیز چنین است و با بلا حرکت داده و خم و راست می‌شود (اهل بلاست و بلا و مشکلات، کفاره‌ی او و سبب پاکی و رشد او هستند) و کافر، مانند درخت صنوبر، سخت و استوار است (بلا و مشکلی ندارد و سختی‌ها و بلاها در او اثری ندارند و برایش فایده‌ای معنوی به همراه نمی‌آورند) تا آن‌که خداوند، هر وقت که بخواهد، وی را درهم می‌شکند.

۶۳۴. «إِنَّ اللّٰهَ تَعٰالىٰ قٰالَ: إِذَا ابْتَلَيْتُ عَبْدِي بِحَبِيبَتَيْهِ فَصَبَرَ، عَوَّضْتُهُ مِنْهُمَا الْجَنَّةَ».

«بخاری»

خداوند متعال فرموده است: هرگاه بنده‌ام را با [گرفتن] دو محبوبش (دو چشمش) آزمایش کردم و او [در این آزمایش]، صبر کرد، در پاداش آن بهشت را نصیبش می‌کنم.

۶۳۵. «يَقُولُ اللّٰهُ تَعٰالىٰ: "مٰا لِعَبْدِي الْمُؤْمِنِ عِنْدِي جَزٰاءٌ، قَبَضْتُ صَفِيَّهُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيٰا ثُمَّ احْتَسَبَهُ، إِلَّا الْجَنَّةَ"».

«بخاری»

خداوند متعال می‌فرماید: «بنده‌ی مؤمنم نزد من جزایی جز بهشت ندارد آن‌گاه که جان یکی از محبوبانش از اهل دنیا [مانند فرزند یا برادر یا پدر و مادر و یا...] را می‌گیرم و او با هدف کسب اجر و پاداش و رضایت من بر آن مصیبت صبر می‌کند».

۶۳۶. «مٰا ظُلِمَ عَبْدٌ مَظْلَمَةً فَصَبَرَ عَلَيْهٰا، إِلّٰا زٰادَهُ اللّٰهُ عِزّاً». «ترمذی»

هیچ بنده‌ای نیست که به او ظلمی شود و او بر آن صبر کند، مگر این‌که خداوند به خاطر آن بر عزّتش می‌افزاید.

۶۳۷. «عَنْ أَبِي عَمْرٍو ـ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ ـ قٰالَ: قُلْتُ: يٰا رَسُولَ اللّٰهِ! قُلْ لِي فِي الْإِسْلٰامِ قَوْلاً لٰا أَسْأَلُ عَنْهُ أَحَداً غَيْرَكَ! قٰالَ: "قُلْ: آمَنْتُ بِاللّٰهِ ثُمَّ اسْتَقِمْ"». «مسلم»

از ابوعمرو ـ خداوند از او راضی باد ـ روایت است که گفت: گفتم: ای پیامبر خدا! برای من درباره‌ی اسلام سخنی بگویید که از کسی غیر از شما نپرسم (کسی نتواند به من بگوید)! فرمود: "بگو: به خدا ایمان آوردم و سپس، استقامت کن و پایدار باش".

۶۳۸. «سَدِّدُوا، وَ قٰارِبُوا، وَ أَبْشِرُوا، فَإِنَّهُ لٰا يُدْخِلُ أَحَداً الْجَنَّةَ عَمَلُهُ!» قٰالُوا: وَ لٰا أَنْتَ يٰا رَسُولَ اللّٰهِ؟ قٰالَ: «وَ لٰا أَنَا إِلّٰا أَنْ يَتَغَمَّدَنِيَ اللّٰهُ بِمَغْفِرَةٍ و رَحْمَةٍ». «متفق‌علیه»

[در امر دین] پایداری ورزید و [اگر نمی‌توانید همه‌ی اعمال دینی را به طور بهتر و کامل‌تر انجام دهید]، نزدیک به آن را انجام دهید و حدّ میانه را بگیرید و امیدوار باشید و به هم‌دیگر مژده دهید؛ چراکه هیچ‌یک از شما عملش او را به بهشت نمی‌برد! پرسیدند: حتّی شما نیز ای رسول خدا؟ فرمود: حتّی من هم، مگر این‌که خداوند بخشش و رحمت فراوان خود را شامل حالم فرماید.

۶۳۹. «لٰا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُ مِنْكُمُ الْمَوْتَ لِضُرٍّ نَزَلَ بِهِ، فَإِنْ كٰانَ لٰابُدَّ مُتَمَنِّياً لِلْمَوْتِ، فَلْيَقُلْ: اَللّٰهُمَّ أَحْيِنِي مٰا كٰانَتِ الْحَيٰاةُ خَيْراً لي، وَ تَوَفَّنِي إِذٰا كٰانَتِ الْوَفٰاةُ خَيْراً لي». «متفق‌علیه»

هرگز هیچ کدام از شما به خاطر مشکلی که برایش پیش آمده مرگ را طلب نکند و اگر حتماً خواست آرزویی کند و در اثر فشار آرزوی مرگ کرد، به جای آن، باید بگوید: خدایا! مرا زنده نگه دار اگر چنان‌چه زندگی مایه‌ی خیر و سعادت من است و مرا بمیران اگر که مرگ برایم بهتر است.

۶۴۰. «كٰانَ أَحَبُّ الْعَمَلِ إِلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ الَّذي يَدُومُ عَلَيْهِ صٰاحِبُهُ». «بخاری»

محبوب‌ترین و بهترین عملِ نیک نزد پیامبر خداﷺ عملی بود که انجام‌دهنده‌اش بر انجامِ آن استمرار و استقامت داشته باشد.

۶۴۱. «سُئِلَ النَّبِيُّﷺ: أَيُّ الْأَعْمٰالِ أَحَبُّ إِلَى اللّٰهِ؟ قٰالَ: "أَدْوَمُهٰا وَ إِنْ قَلَّ"؛ وَ قٰالَ: "اِكْلِفُوا مِنَ الْأَعْمٰالِ مٰا تُطِيقُونَ"». «بخاری»

از پیامبرﷺ سؤال شد چه نوع عمل نیکی نزد خدا محبوب‌تر و بهتر است؟ فرمود: "کارهایی که استمرار داشته باشد اگرچه کم باشد" و ـ نیز ـ فرمود: "کارهایی را برای خود مقرّر کنید که توانایی انجامشان را داشته باشد (بر خود تکلیف مالایطاق نکنید)".

۶۴۲. «عَنْ عَلْقَمَةَ قٰالَ: سَأَلْتُ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ عٰائِشَةَ ـ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهٰا ـ قُلْتُ: يٰا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ! كَيْفَ كٰانَ عَمَلُ النَّبِيِّﷺ؟ هَلْ كٰانَ يَخُصُّ شَيْئاً مِنَ الْأَيّٰامِ؟ قٰالَتْ: لٰا، كٰانَ عَمَلُهُ دِيمَةً وَ أَيُّكُمْ يَسْتَطِيعُ مٰا كٰانَ النَّبِيُّﷺ يَسْتَطِيعُ؟!». «بخاری»

از علقمه روایت شده است که گفت: از امّ‌المؤمنین حضرت عایشه ـ رضی‌الله‌عنها ـ پرسیدم و گفتم: ای ام‌المؤمنین! اعمال و کار پیامبرﷺ چگونه بود (پیامبرﷺ چگونه عبادت می‌کردند) آیا چنان بود که روزی از روزها را [به عبادت خاصّی] اختصاص دهند؟ فرمود: خیر؛ کار پیامبرﷺ استمرار داشت و همیشگی بود، امّا کدام یک از شما می‌توانند آن‌چه پیامبرﷺ می‌توانست انجام دهد، انجام دهد؟!

۶۴۳. «مَنْ شٰابَ شَيْبَةً فِي الْإِسْلٰامِ، كٰانَتْ لَهُ نُوراً يَوْمَ الْقِيٰامَةِ». «ترمذی»

هرکس در اسلام و مسلمانی پیر شود، این پیری، نور و روشنای‌ای برای او در روز قیامت خواهد شد.

۶۴۴. «كٰانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي حَتّىٰ تَرِمَ أَوْ تَنْتَفِخَ قَدَمٰاهُ، فَيُقٰالُ لَهُ، فَيَقُولُ "أَفَلاٰ أَكُونُ عَبْداً شَكُوراً؟!"». «بخاری»

پیامبرﷺ به اندازه‌ای نماز می‌خواند که پاهایش ورم می‌کرد و به ایشان گفته می‌شد [که چرا تا این حد خود را خسته می‌کنند؟] و ایشان در جواب می‌فرمود: آیا مگر نباید بنده‌ای شکرگزار باشم؟!

امانتداری

۶۴۵. «عَلَى الْيَدِ مٰا أَخَذَتْ حَتّىٰ تُؤَدِّيَهُ». «ابن‌ماجه»

بر دست [انسان]است ضمانت و مواظبت از آن‌چه که به امانت گرفته تا زمانی که آن را به صاحبش برمی‌گرداند.

۶۴۶. «لاٰ إِيمٰانَ لِمَنْ لاٰ أَمٰانَةَ لَهُ». «بخاری»

ایمان ندارد کسی که امانت‌دار نباشد.

اخلاق نیکوی دیگر و تنوع کارهای نیک و تلاش در انجام آن‌ها

۶۴۷. «يُبْعَثُ كُلُّ عَبْدٍ عَلىٰ مٰا مٰاتَ عَلَيْهِ». «مسلم»

هر بنده‌ای آن‌گونه که می‌میرد، (با هر فکر و عقیده‌ای که می‌میرد و در هر حال و احوالی که از دنیا می‌رود)، زنده خواهد شد.

۶۴۸. «عُرِضَتْ عَلَيَّ أُمَّتِي بِأَعْمٰالِهٰا حَسَنِهٰا وَ سَيِّئِهٰا، فَرَأَيْتُ فِي مَحٰاسِنِ أَعْمٰالِهٰا "إِمٰاطَةُ الْأَذىٰ عَنِ الطَّرِيقِ" وَ رَأَيْتُ فِي سَيِّيءِ أَعْمٰالِهٰا "اَلنُّخٰامَةَ فِي الْمَسْجِدِ لَمْ تُدْفَنْ"». «مسلم»

همه‌ی اعمال خوب و بدِ امتم به من نشان داده شد و من، در جمله‌ی کارهای نیکشان، "برداشتن خس و خاشاک از سرِ راه" و در جمله‌ی اعمال بدشان، "آب دهنِ انداخته و پوشانده (پاک) نشده در مسجد" را دیدم.

۶۴۹. «مَنْ كٰانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيَقُلْ خَيْراً أَوْ لِيَصْمُتْ». «مسلم»

هرکس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، پس یا سخنی نیک بگوید و یا سکوت اختیار کند.

۶۵۰. «... فَلْيَتَّقِيَنَّ أَحَدُكُمُ النّٰارَ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ، فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ». «بخاری»

... هر کدام از شما حتماً باید خود را از آتش جهنم دور دارد، اگرچه با بخشیدن نصف دانه خرمایی هم بوده باشد و اگر آن را نیز برای بخشیدن نیافت، با سخنی نیک خود را از آتش جهنّم دور سازد.

۶۵۱. «بٰادِرُوا بِالْأَعْمٰالِ فِتَناً كَقِطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ؛ يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِناً وَ يُمْسي كٰافِراً، أَوْ يُمْسي مُؤْمِناً وَ يُصْبِحُ كٰافِراً، يَبِيعُ دينَهُ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيٰا». «مسلم»

به انجام اعمال صالح اقدام کنید پیش از آن‌که فتنه‌هایی همچون پاره‌های شبِ تاریک ظاهر شوند [فتنه‌هایی که به حدّی خطرناک هستند] که [در آن]، شخص، صبح مؤمن است و شب کافر می‌شود و یا شب مؤمن است و صبح کافر می‌گردد، چنان که دین خود را در برابر چیز کمی از متاع دنیا می‌فروشد.

۶۵۲. وَ قٰالَ [رَسُولُ اللّٰهِﷺ] فيمٰا يَرْويهِ عَنْ رَبِّهِ ـ عَزَّوَجَلَّ ـ، قٰالَ: «إِذٰا تَقَرَّبَ الْعَبْدُ إِلَيَّ شِبْراً، تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرٰاعاً، وَ إِذٰا تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرٰاعاً تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بٰاعاً، وَ إِذٰا أَتٰاني يَمْشي، أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً». «بخاری»

از جمله‌ی آن‌چه پیامبرﷺ از پروردگار متعالش روایت می‌کند، چنین آمده که خداوند فرمود: «هرگاه بنده و عبد[م] به اندازه‌ی یک وجب به من نزدیک شود، من به اندازه‌ی یک ذراع به او نزدیک می‌شوم و هرگاه به اندازه‌ی یک ذراع به من نزدیک شود، من به اندازه‌ی یک باع (فاصله‌ی باز کردن دو دوست از هم) به او نزدیک می‌شوم و هرگاه قدم‌زنان به سوی من بیاید، من دوان دوان به سوی او خواهم آمد».

۶۵۳. «لٰا يَغْرِسُ الْمُسْلِمُ غَرْساً فَيَأْكُلُ مِنْهُ إِنْسانٌ وَ لٰا دٰابَّةٌ وَ لٰا طَيْرٌ، إِلّٰا كٰانَ لَهُ صَدَقَةً إِلىٰ يَوْمِ الْقِيٰامَةِ». «مسلم»

مسلمان هیچ چیز کاشتنی‌ای را در زمین نمی‌کارد که از آن انسان یا حیوان یا پرنده‌ای بخورد مگر این‌که تا روز قیامت برایش صدقه به حساب می‌آید.

۶۵۴. «مَنِ اسْتَحْيٰا مِنَ اللّٰهِ حَقَّ الْحَيٰاءِ، فَلْيَحْفَظِ الرَّأْسَ وَ مٰا وَعىٰ وَلْيَحْفَظِ الْبَطْنَ وَ مٰا حَوىٰ وَلْيَذْكُرِ الْمَوْتَ وَالْبِلىٰ وَ مَنْ أَرٰادَ الْآخِرَةَ، تَرَكَ زِينَةَ الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا؛ فَمَنْ فَعَلَ ذٰلِكَ، فَقَدِ اسْتَحْيٰا مِنَ اللّٰهِ حَقَّ الْحَيٰاءِ». «ترمذی»

هرکس واقعاً از خدا شرم و حیا می‌کند، باید سرش را [از شرک و ریا و تکبّر] و شکمش را [از حرام] و دیگر اعضای بدنش را [از گناه] دور نگه دارد و مرگ و پوسیده شدن در قبر را به یاد آورد. هرکس آخرت را بجوید، از زینت‌های دنیا [جز به حدّ ضرورت] دست می‌کشد و هرکس چنین کرد، به راستی و درستی از خدا شرم و حیا کرده است.

۶۵۵. «... وَالْمُهٰاجِرُ مَنْ هَجَرَ مٰا نَهَى اللّٰهُ عَنْهُ». «بخاری»

... و مهاجر [واقعی] کسی است که از آن‌چه خدا منع کرده است، هجرت و آن را ترک نماید.

۶۵۶. «لَيْسَ الْغِنىٰ عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ وَ لٰكِنَّ الْغِنىٰ غِنَى النَّفْسِ». «متفق‌علیه»

ثروتمندی و بی‌نیازی، به داشتن مال زیاد نیست، بلکه بی‌نیازی و ثروتِ (واقعی)، بی‌نیازی دل [و عزّت نفس] است.

۶۵۷. «اَللّٰهُمَّ لا عَیْشَ إِلّا عَیْشُ الآخِرَةِ، فَاغْفِرْ لِلأَنْصارِ وَالْمُهاجِرَةِ!». «بخاری»

خدایا! زندگی‌ای جز زندگی آخرت وجود ندارد، پس انصار و مهاجرین را ببخش!

۶۵۸. «إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةً وَ فِتْنَةُ أُمَّتِي الْمالُ». «ترمذی»

همانا هر امّتی فتنه‌ای دارد (چیزی وجود دارد که آن‌ها به وسیله‌ی آن مورد آزمایش خداوند قرار می‌گیرند و بسیاری از آنان به سبب آن دچار گمراهی می‌شوند) و فتنه‌ی امّت من، مال است.

۶۵۹. «اَللّٰهُمَّ! اِجْعَلْ رِزْقَ آلِ مُحَمَّدٍ قُوتاً». «مسلم»

خداوندا! رزق و روزی خانواده‌ی محمّد را رزق و روزی‌ای در حدّ کفاف و اندازه‌ی نیاز قرار بده.

۶۶۰. «ما شَبِعَ آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ مُنْذُ قَدِمَ الْمَدِينَةَ مِنْ طَعامِ بُرٍّ ثَلاثَ لَيالٍ تِباعاً حَتّٰى قُبِضَ». «متفق‌علیه»

خانواده‌ی پیامبر ﷺ، از زمانی که ایشان به مدینه وارد شدند تا هنگام وفاتشان، هرگز سه شب پی در پی از نان گندم سیر نشدند.

۶۶۱. «ما أَكَلَ آلُ مُحَمَّدٍ أَكْلَتَيْنِ فِي يَوْمٍ إِلّا إِحْداهُما تَمْرٌ». «بخاری»

خانواده‌ی پیامبر ﷺ هرگز در روز دو وعده غذا نمی‌خوردند که یکی از آن [دو وعده] خرما نباشد.

۶۶۲. «كانَ فِراشُ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ مِنْ آدَمٍ وَ حَشْوُهُ مِنْ لِيفٍ». «بخاری»

زیرانداز پیامبر خدا ﷺ از چرم بود و داخلش با پوست درخت خرما پر شده بود.

۶۶۳. «... وَارْضَ بِمَا قَسَمَ اللّٰهُ لَكَ تَكُنْ أَغْنَى النّٰاسِ». «ترمذی»

به آن‌چه خدا نصیب تو کرده است، راضی باش، بی‌نیازترین و داراترین مردمان خواهی بود.

۶۶۴. «إِطَّلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ». «بخاری»

بر بهشت اشراف پیدا کردم و بیشترِ اهلِ آن را فقرا و مساکین یافتم.

۶۶۵. «وَاللّٰهِ مَا الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مِثْلُ مَا يَجْعَلُ أَحَدُكُمْ إِصْبَعَهُ هٰذِهِ ـ وَ أَشَارَ يَحْيَىٰ بِالسَّبَّابَةِ ـ فِي الْيَمِّ فَلْيَنْظُرْ بِمَ تَرْجِعُ». «مسلم»

به خدا قسم دنیا در برابر آخرت فقط همانند این است که یکی از شما این انگشت خود را ـ یحیی، (یکی از راویان)، انگشتِ شهادت را نشان داد ـ در دریا داخل کند؛ حال، بنگرد و ببیند که [آن انگشتِ او] چه مقدار از آب دریا را با خود بیرون می‌کشد (دریا، آخرت است و آن مقدار کم از آب، دنیا).

۶۶۶. «كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ وَعُدَّ نَفْسَكَ فِي أَهْلِ الْقُبُورِ». «ترمذی»

در دنیا چنان باش که گویی یک غریب یا رهگذر هستی و خود را از اهل قبور به حساب آور.

۶۶۷. «إِزْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُحِبُّكَ اللّٰهُ وَازْهَدْ فِيمَا فِي أَيْدِي النّٰاسِ يُحِبُّوكَ». «ابن‌ماجه»

نسبت به [مال و زندگی] دنیا زهد پیشه کن و دنیاگریز باش (به اندازه‌ی نیاز به آن بپرداز)، که در این صورت، خداوند تو را دوست خواهد داشت و به مال و ثروت مردم چشم طمع مدوز و بی‌توقّع باش، که آن‌گاه، مردم تو را دوست خواهند داشت.

۶۶۸. «أَكْثِرُوا ذِكْرَ هٰاذِمِ اللَّذّٰاتِ يَعْنِي الْمَوْتَ». «ترمذی»

قطع کننده‌ی لذّت‌ها، یعنی مرگ را بسیار یاد کنید.[1]

---

۱. امام غزّالی در شرح این حدیث شریف گفته است: «یعنی خوشی‌ها و لذّاتِ خود را با ذکر مرگ و یادآوری آن

۶۶۹. «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ وَ كانَ رِزْقُهُ كَفافاً وَ قَنَّعَهُ اللّٰهُ بِما آتاهُ». «مسلم»

همانا رستگار شده آن‌که اسلام آورده و رزق و روزیش به اندازه نیازش است و خداوند او را به آن‌چه داده قانع کرده است.

۶۷۰. «اَلدُّنْيا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ، وَ إِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيها فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ؛ فَاتَّقُوا الدُّنْيا، وَاتَّقُوا النِّساءَ فَإِنَّ أَوَّلَ فِتْنَةِ بَني إِسْرائِيلَ كانَتْ فِي النِّساءِ». «مسلم»

دنیا [و مال دنیا] سرسبز و تر و تازه و شیرین و جذّاب است و خداوند شما را در آن جانشینِ [خود] کرده است و می‌بیند چگونه عمل می‌کنید؛ پس، از دنیا و از زنان بپرهیزید (مواظب باشید در آن دو زمینه دچار گناه نشوید)، چراکه نخستین فتنه‌ی بنی‌اسرائیل در زمینه‌ی زنان بود.

۶۷۱. «لَوْ كانَتِ الدُّنْيا تَعْدِلُ عِنْدَ اللّٰهِ جَناحَ بَعُوضَةٍ، ما سَقىٰ كافِراً مِنْها شَرْبَةَ ماءٍ». «ترمذی»

اگر دنیا به اندازه‌ی بال پشه‌ای هم نزد خدا ارزش می‌داشت، او هرگز از آن حتّی یک جرعه آب هم به هیچ کافری نمی‌داد که بنوشد.

۶۷۲. «أَلَا إِنَّ الدُّنْيا مَلْعُونَةٌ وَ مَلْعُونٌ ما فِيها إِلَّا ذِكْرُ اللّٰهِ وَ ما والاهُ وَ عالِمٌ وَ مُتَعَلِّمٌ». «ترمذی»

بدانید و آگاه باشید که دنیا ملعون است (مبغوض خداست) و هرچه در آن است نیز ملعون است جز یاد خدای متعال و هر عملی که خداوند دوست دارد و عالم و متعلّم.

☞ بر خود ناگوار و تیره کنید تا دلتان به آن خوش و وابسته نشود و دوباره به خدا روی آورید» ـ فیض القدیر، المناوی، ج ۲، ص ۱۰۸ ـ ویراستار.

۶۷۳. «اِتَّقِ الْمَحٰارِمَ تَكُنْ أَعْبَدَ النّٰاسِ، وَارْضَ بِمٰا قَسَمَ اللّٰهُ لَكَ تَكُنْ أَغْنَى النّٰاسِ، وَ أَحْسِـنْ إِلیٰ جٰارِكَ تَكُنْ مُؤْمِناً، وَ أَحِبَّ لِلنّٰاسِ مٰا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُسْلِماً».

«ابن ماجه»

از حرام‌ها پرهیز کن، عابدترین مردم خواهی شد؛ بدانچه خداوند برایت قسمت کرده راضی باش، ثروتمندترین مردم خواهی بود؛ به همسایه‌ات نیکی کن، مؤمن خواهی بود و آن‌چه را برای خودت می‌خواهی و دوست داری برای مردم هم بخواه و دوست داشته باش، مسمان خواهی بود.

۶۷۴. «لٰا یَزٰالُ قَلْبُ الْكَبِیرِ شٰابّاً فِي اثْنَتَیْنِ: في حُبِّ الدُّنْیٰا وَ طُولِ الْأَمَلِ». «بخاری»

دل انسان مسن هم‌چنان در دو چیز جوان می‌ماند: در دوست داشتنِ دنیا و داشتن آرزوهای دور و دراز.

۶۷۵. «یَكْبَرُ ابْنُ آدَمَ وَ یَكْبَرُ مَعَهُ اثْنٰانِ: حُبُّ الْمٰالِ وَ طُولُ الْعُمُرِ». «بخاری»

انسان، بزرگ می‌شود و دو چیز هم با او بزرگ می‌شوند؛ یکی، دوست داشتن دنیا و دیگری، [آرزوی] طول عمر.

۶۷۶. «تَعِسَ عَبْدُ الدّینٰارِ وَالدِّرْهَمِ وَالْقَطیفَةِ وَالْخَمیصَةِ، إِنْ أُعْطِيَ رَضِيَ وَ إِنْ لَمْ یُعْطَ لَمْ یَرْضَ». «بخاری»

سرنگون و مرده و نابود باد بنده‌ی دینار و درهم و بنده‌ی لباس‌های پرنقش و نگار و ریشه و تزیین‌دار، کسی که اگر به او چیزی داده شود، راضی می‌گردد و اگر داده نشود، راضی نیست.

۶۷۷. «اَلدُّنْیٰا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكٰافِرِ». «مسلم»

همانا دنیا زندان مؤمن است و بهشت کافر.

۶۷۸. «لَا تَتَّخِذُوا الضَّيْعَةَ فَتَرْغَبُوا فِي الدُّنْيَا». «ترمذی»

در داشتن باغ و ملک و زمین [یا در کشاورزی و کار و تجارت و مال دنیا]، زیاده‌روی و غلو نکنید که [این سبب می‌شود که] شیفته‌ی دنیا شوید [و از خدا و آخرت بازمانید].

۶۷۹. «أُنْظُرُوا إِلىٰ مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ لَا تَنْظُرُوا إِلىٰ مَنْ هُوَ فَوْقَكُمْ، فَهُوَ أَجْدَرُ أَنْ لَا تَزْدَرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ». «متفق‌علیه»

[در مسایل دنیوی و مادّی]، به آن‌که پایین‌تر از شماست بنگرید و به آن‌که بالاتر از شماست ننگرید، که این کار بهتر و مؤثّرتر است در آن‌که نعمت‌های خدا [را که به شما داده شده] کم و ناچیز نشمارید و ناسپاسی نکنید [بلکه قدر آن‌ها را بدانید و درست از آن‌ها استفاده کنید].

۶۸۰. «إِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلىٰ مَنْ فُضِّلَ عَلَيْهِ فِي الْمَالِ وَالْخَلْقِ، فَلْيَنْظُرْ إِلىٰ مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْهُ». «بخاری»

اگر یکی از شما به کسی که از لحاظ ثروت و بدن بر خودش برتری یافته است نگاه می‌کند، بهتر است بیاید و به کسی بنگرد که [از این لحاظ] از او پایین‌تر است.

۶۸۱. «إِنَّ الْمُكْثِرِينَ هُمُ الْمُقِلُّونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ أَعْطَاهُ اللّٰهُ خَيْراً فَنَفَحَ فِيهِ يَمِينَهُ وَ شِمَالَهُ وَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ وَرَاءَهُ وَ عَمِلَ فِيهِ خَيْراً». «بخاری»

ثروتمندان در روز قیامت کسانی هستند که کم‌ترین اجر و پاداش را دارند جز آن ثروتمندی که خداوند خیری به او داده و او ثروتش را در تمام جهت‌ها (همه‌ی امور خیر) پخش کند و به وسیله‌ی آن کارهای خیر انجام دهد.

۶۸۲. «يَا رَسُولَ اللّٰهِ! أَيُّ النَّاسِ خَيْرٌ؟ قَالَ: مَنْ طَالَ عُمُرُهُ وَ حَسُنَ عَمَلُهُ. قَالَ: فَأَيُّ النَّاسِ شَرٌّ؟ قَالَ: مَنْ طَالَ عُمُرُهُ وَ سَاءَ عَمَلُهُ». «ترمذی»

... ای پیامبر خدا! بهترین مردم چه کسی است؟ فرمود: کسی که عمرش طولانی شود و عملش نیکو باشد. راوی پرسید: پس بدترین مردم چه کسی است؟ فرمود: کسی که عمرش طولانی شود و اعمالش بد باشد.

۶۸۳. «تُوُفِّيَ رَسُولُ ـ اللّٰهِﷺ ـ وَ دِرْعُهُ مَرْهُونَةٌ عِنْدَ يَهُودِيٍّ بِثَلاثِينَ صٰاعاً مِنْ شَعِيرٍ». «متفق‌علیه»

پیامبر خداﷺ در حالی از دنیا رفت که زرهِ ایشان در برابر سی صاع جو در گرو یک یهودی بود.

۶۸۴. «مٰا تَرَكَ رَسُولُ اللّٰهِﷺ عِنْدَ مَوْتِهِ دِينٰاراً، وَ لٰا دِرْهَماً وَ لٰا عَبْداً وَ لٰا أَمَةً وَ لٰا شَيْئاً، إِلّٰا بَغْلَتَهُ الْبَيْضٰاءَ الَّتِي كٰانَ يَرْكَبُهٰا وَ سِلاحَهُ، وَ أَرْضاً جَعَلَهٰا صَدَقَةً». «بخاری»

پیامبر خداﷺ هنگام وفاتش نه درهم و دیناری به جا گذاشت و نه غلام و کنیزی و نه هیچ چیز دیگری، جز قاطرِ سفیدی که بر آن سوار می‌شد و یک شمشیر و زمینی که آن را صدقه قرار داد.

۶۸۵. «طَعٰامُ الْإِثْنَيْنِ كٰافِي الثَّلاثَةِ، وَ طَعٰامُ الثَّلاثَةِ كٰافِي الْأَرْبَعَةِ». «متفق‌علیه»

غذای دو نفر برای سه نفر، و غذای سه نفر برای چهار نفر کفایت می‌کند.

۶۸۶. «مٰا يَزٰالُ الرَّجُلُ يَسْأَلُ النّٰاسَ حَتّٰى يَأْتِيَ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ وَ لَيْسَ فِي وَجْهِهِ مُزْعَةُ لَحْمٍ». «متفق‌علیه»

انسانِ [گدا و سائل] پیوسته از مردم گدایی و درخواست می‌کند و از آن دست برنمی‌دارد تا آن‌که [بر اثر عملش]، در روز قیامت در حالی ظاهر می‌شود و می‌آید که بر چهره‌اش حتّی یک تکه گوشت هم نیست [و آبرو و اعتباری نزد خدا و بندگان ندارد].

۶۸۷. «يُوشِكُ أَنْ يَكُونَ خَيْرَ مٰالِ الْمُسْلِمِ غَنَمٌ يَتْبَعُ بِهٰا شَعَفَ الْجِبٰالِ وَ مَوٰاقِعَ الْقَطْرِ يَفِرُّ بِدِينِهِ مِنَ الْفِتَنِ». «بخاری»

نزدیک است زمانی بیاید و احوال چنان شود که بهترین دارایی انسان مسلمان، گوسفندانی باشد که او به دنبال آن‌ها به قله‌ی کوه‌ها و جاهای بارانی [و سرسبز] می‌رود [و با این بهانه]، دینش را از خطر فتنه‌های به وجود آمده حفظ می‌کند.

۶۸۸. «لَوْ تَعْلَمُونَ مٰا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلاً وَ لَبَكَيْتُمْ كَثِيراً». «بخاری»

اگر شما هم آن‌چه را که من می‌دانم می‌دانستید، یقیناً خیلی کم می‌خندیدید و بسیار گریه می‌کردید.

۶۸۹. «لٰا تُكْثِرِ الضَّحْكَ فَإِنَّ كَثْرَةَ الضَّحْكِ تُمِيتُ الْقَلْبَ». «ترمذی»

بسیار نخند، زیرا خنده‌ی بسیار دل را می‌میراند.

۶۹۰. «إِنَّكُمْ سَتَحْرِصُونَ عَلَى الْإِمٰارَةِ، وَ سَتَكُونُ نَدٰامَةً يَوْمَ الْقِيٰامَةِ، فَنِعْمَ الْمُرْضِعَةُ، وَ بِئْسَتِ الْفٰاطِمَةُ!». «بخاری»

شما برای [رسیدن به] مقام و ریاست، حرص خواهید ورزید و تلاش خواهید کرد، اما روز قیامت، همین موضوع تبدیل به پشیمانی بزرگی [برای شما] خواهد شد. ریاست، شیردهنده‌یِ خوبی است (مقام و ریاست در دنیا لذّت‌بخش است)، امّا از شیر گیرنده‌ی بسیار بدی است (عواقب آن در آخرت بسیار بد و تلخ است).

۶۹۱. «جٰاءَ ثَلاٰثَةُ رَهْطٍ إِلَى بُيُوتِ أَزْوٰاجِ النَّبِيِّ ﷺ يَسْأَلُونَ عَنْ عِبٰادَةِ النَّبِيِّ ﷺ. فَلَمّٰا أُخْبِرُوا كَأَنَّهُمْ تَقٰالُّوهٰا، فَقٰالُوا: وَ أَيْنَ نَحْنُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ؟ قَدْ غُفِرَ لَهُ مٰا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مٰا تَأَخَّرَ! قٰالَ أَحَدُهُمْ: أَمّٰا أَنَا فَإِنِّي أُصَلِّي اللَّيْلَ أَبَداً، وَ قٰالَ آخَرُ: أَنَا أَصُومُ الدَّهْرَ وَ لاٰ أُفْطِرُ وَ قٰالَ آخَرُ: أَنَا أَعْتَزِلُ النِّسٰاءَ فَلاٰ أَتَزَوَّجُ أَبَداً. فَجٰاءَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ إِلَيْهِمْ فَقٰالَ:

«أَنْتُمْ الَّذِينَ قُلْتُمْ كَذا وَ كَذا؟ أَما وَاللّٰهِ إِنّي لَأَخْشاكُمْ لِلّٰهِ، وَ أَتْقاكُمْ لَهُ، لَكِنّي أَصُومُ وَ أُفْطِرُ، وَ أُصَلّي وَ أَرْقُدُ، وَ أَتَزَوَّجُ النِّساءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتي فَلَيْسَ مِنّي». «متفق‌علیه»

سه نفر به منزل همسران پیامبرﷺ آمدند و از چند و چونِ عبادت پیامبرﷺ پرسیدند و وقتی که از چگونگی و مقدار عبادت پیامبرﷺ باخبر شدند، [تعجّب کردند و] گویا آن را کم شمردند و سپس، گفتند: ما کجا و پیامبر خداﷺ کجا؟! خداوند گناهان اوّل و آخر او را بخشیده است و آن‌گاه، یکی از آنان گفت: من از این پس، همیشه تمام شب را نماز می‌خوانم و دیگری گفت: من تمام عمر را روزه خواهم گرفت و یک روز را هم روزه نمی‌شکنم و سومی گفت: من از زنان کناره‌گیری می‌کنم و هرگز ازدواج نخواهم کرد. پیامبرﷺ نزد آنان رفت و فرمود: شما کسانی هستید که چنین و چنان گفته‌اید؟ سوگند به خدا من بیشتر از همه‌ی شما از خدا می‌ترسم و بیشتر از شما تقوا دارم و با این وجود، هم روزه می‌گیرم و هم می‌خورم و هم نماز می‌خوانم و هم می‌خوابم و با زنان نیز ازدواج می‌کنم و بنابراین، هرکس از سنّت من روی بگرداند، از من نیست.

۶۹۲. «ما نَحَلَ والِدٌ وَلَدَهُ أَفْضَلَ مِنْ أَدَبٍ حَسَنٍ». «ترمذی»

هیچ پدری هدیه‌ای بهتر از تأدیب نیکو به فرزند خود نداده است.

۶۹۳. «الْحَياءُ لا يَأْتي إِلّا بِخَيْرٍ». «متفق‌علیه»

حیا چیزی جز خیر و نیکی به ارمغان نمی‌آورد.

۶۹۴. «اَلْحَياءُ كُلُّهُ خَيْرٌ». «مسلم»

حیاء همه‌اش خیر و [سبب] نیکی است.

۶۹۵. «أَيُّهَا النّاسُ! عَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ فَإِنَّ الْبِرَّ لَيْسَ بِالْإيضاعِ». «بخاری»

ای مردم [در راهْ رفتن و امور دیگر] آرامش و تأمّل و تأنّی را پیشه کنید، زیرا که طاعت و نیکوکاری به شتاب کردن و تند راه رفتن نیست.

۶۹۶. «إِنَّ اللّٰهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ». «متفق‌علیه»

همانا خداوند، مهربان و با لطف است و در هر چیزی هم مهربانی و نرمی و آرامش را دوست دارد.

۶۹۷. «إِنَّ الرِّفْقَ لا يَكُونُ في شَيْءٍ إِلّا زانَهُ وَ لا يُنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلّا شانَهُ». «مسلم»

مهربانی و نرم‌خویی در هیچ‌چیز نیست جز این‌که آن را زینت می‌بخشد و از هیچ‌چیزی گرفته نمی‌شود جز این‌که آن را زشت می‌سازد.

۶۹۸. «أَنَا وَ كافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ هٰكَذا» وَ أَشارَ بِالسَّبّابَةِ وَالْوُسْطىٰ وَ فَرَّجَ بَيْنَهُما شَيْئاً». «بخاری»

پیامبر اسلامﷺ دو انگشت سبّابه و میانه‌ی خود را نشان داد و کمی بین آن‌ها فاصله انداخت و فرمود: من و سرپرست و کفیل یتیم، در بهشت، این گونه [نزدیک هم] هستیم.

۶۹۹. «اَلرُّؤْيَا الصّالِحَةُ مِنَ اللّٰهِ، وَالْحُلُمُ مِنَ الشَّيْطانِ؛ فَمَنْ رَأىٰ شَيْئاً يَكْرَهُهُ، فَلْيَنْفُثْ عَنْ شِمالِهِ ثَلاثاً وَلْيَتَعَوَّذْ مِنَ الشَّيْطانِ فَإِنَّها لا تَضُرُّهُ وَ إِنَّ الشَّيْطانَ لا يَتَرائىٰ بي». «متفق‌علیه»

رؤیای خوب و درست، از طرف خداست و خواب پریشان و غم‌آلود و همراه با تخیّلاتِ نادرست، از طرف شیطان است؛ پس هرکس چیزی را در خواب دید که آن را ناخوش و بد دانست، باید سه بار به طرف چپ (بدون آبِ دهن) تف کند و از شیطان به خدا پناه ببرد؛ زیرا [اگر چنین کند]، دیگر آن خواب به وی ضرر نمی‌رساند و بدانید که شیطان به شکل من درنمی‌آید [چه در خواب و چه در غیر آن].

۷۰۰. «قالَ أَبُوذَرٍّ ـ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ ـ: سَأَلْتُ النَّبِيَّﷺ: أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قالَ: «إِيمانٌ بِاللّٰهِ وَ جِهادٌ في سَبِيلِهِ». قُلْتُ: فَأَيُّ الرِّقابِ أَفْضَلُ؟ قالَ: «أَعْلاها ثَمَناً وَ أَنْفَسُها

عِنْدَ أَهْلِهَا». قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَفْعَلْ؟ قَالَ: «تُعِينَ صَانِعاً أَوْ تَصْنَعُ لِأَخْرَقَ». قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَفْعَلْ؟ قَالَ: «تَدَعُ النَّاسَ مِنَ الشَّرِّ، فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ تَصَدَّقُ بِهَا عَلَىٰ نَفْسِكَ». «متفق‌علیه»

ابوذر ـ خداوند از او راضی باد ـ می‌گوید: از پیامبرﷺ پرسیدم: کدام عمل نزد خدا بهترین عمل است؟ فرمود: ایمان به خدا و جهاد و مبارزه در راه او. گفتم: آزاد کردنِ کدام برده بهتر است؟ فرمود: برده‌ای که قیمتش بیشتر بوده و در عُرفِ اهل آن نفیس‌تر و پسندیده‌تر باشد. عرض کردم: اگر نتوانستم این کار را انجام دهم، [چه]؟ فرمود: کسی را که کاری می‌کند، یاری دهی و یا برای آن‌که کارش را بلد نیست، کارش را انجام دهی. عرض کردم: اگر این را هم نتوانستم [چه]؟ فرمود: در حقِّ مردم، بدی مکن و بگذار که از شرّ تو به دور باشند؛ زیرا چنین کاری خود صدقه‌ای است که بر خویشتن می‌کنی.

۷۰۱. «لَا تَغْضَبْ». «بخاری»

عصبانی نشو.

۷۰۲. «لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرَعَةِ إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ». «متفق‌علیه»

قهرمان بدین شناخته نمی‌شود که در میدان مسابقه دیگری را بر زمین بزند، بلکه قهرمان فقط کسی است که در وقت عصبانیّت و غضب، نفس خود را کنترل کند.

۷۰۳. «مَنِ ابْتُلِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَنَاتِ فَصَبَرَ عَلَيْهِنَّ، كُنَّ لَهُ حِجَاباً مِنَ النَّارِ». «ترمذی»

هرکس خداوند او را با دخترانی چند آزمایش کند (دختران زیادی به او ببخشد) و او بر آن‌ها صبر کند (به آن‌ها راضی باشد و بارشان را بکشد و تربیتشان کند)، [در روز قیامت]، آن دختران پرده‌ای بین او و آتش دوزخ خواهند بود (سبب نجات او خواهند شد).

۷۰۴. «مَا مِنْ جُرْعَةٍ أَعْظَمُ عِنْدَ اللّٰهِ مِنْ جُرْعَةِ غَيْظٍ كَظَمَهَا عَبْدٌ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللّٰهِ تَعَالَىٰ». «ابن ماجه»

در میان جرعه‌هایی که بندگان فرو می‌برند، هیچ‌چیز پیش خدا مهم‌تر و بزرگ‌تر از فرو خوردن خشمی نیست که بنده به خاطر خدا و رضایت او فرو می‌برد.

۷۰۵. «اَلْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَ أَحَبُّ إِلَى اللّٰهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ، وَ في كُلٍّ خَيْرٌ. اِحْرِصْ عَلىٰ مٰا يَنْفَعُكَ، وَاسْتَعِنْ بِاللّٰهِ وَ لٰا تَعْجَزْ! وَ إِنْ أَصٰابَكَ شَيْءٌ، فَلٰا تَقُلْ: لَوْ أَنّي فَعَلْتُ، كٰانَ كَذٰا وَ كَذٰا، وَ لٰكِنْ قُلْ: قَدَرُ اللّٰهِ وَ مٰا شٰاءَ فَعَلَ، فَإِنَّ "لَوْ" تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطٰانِ».
«مسلم»

نزد خدا، مؤمن قوی و نیرومند (در دین) از مؤمن ضعیف و ناتوان بهتر و محبوب‌تر است و ـ البتّه ـ در هر کدام از آن دو خیری وجود دارد. تلاش کن و حریص باش در آن‌چه که به تو سود و نفعی [حلال و اخروی] می‌رساند و [در هر چیزی]، از خداوند یاری بخواه و عجز و سستی به خرج مده و اگر پیشامدی برایت پیش آمد، مگو: اگر چنین و چنان می‌کردم چنین و چنان می‌شد، بلکه بگو: خدا مقدّر کرده بود و خدا هرچه بخواهد انجام می‌دهد (همان می‌شود)؛ زیرا کلمه‌ی «اگر» راه را برای ورود شیطان باز می‌کند.

۷۰۶. «مٰا أَكَلَ أَحَدٌ طَعٰاماً قَطُّ خَيْراً مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ، وَ إِنَّ نَبِيَّ اللّٰهِ دٰاوُدَ كٰانَ يَأْكُلُ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ». «بخاری»

هیچ‌کس خوردنی‌ای بهتر از خوردنیِ حاصل از دسترنج خود نخورده است و همانا داوود، پیامبر خدا، همیشه از دسترنج خود می‌خورد.

۷۰۷. «مٰا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مٰالٍ، وَ مٰا زٰادَ اللّٰهُ عَبْداً بِعَفْوٍ إِلّٰا عِزّاً، وَ مٰا تَوٰاضَعَ أَحَدٌ لِلّٰهِ إِلّٰا رَفَعَهُ اللّٰهُ ـ عَزَّوَجَلَّ». «مسلم»

هرگز صدقه از مال نکاسته است و خداوند با عفو و چشم‌پوشیِ [انسان نسبت به دیگران] فقط عزت و سربلندیِ [او] را بیشتر کرده است و هیچ‌کس به خاطر خدا [در برابر

دیگران] تواضع و فروتنی نکرده [و تسلیم امر خدا نبوده] است مگر آن‌که خداوند متعال مقام او را بالا برده است.

۷۰۸. «مٰا حَقُّ امْرِیءٍ مُسْلِمٍ لَهُ شَيْءٌ يُوصي فيهِ يَبِيتُ لَيْلَتَيْنِ إِلَّا وَ وَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَهُ». «متفق‌علیه»

برای مسلمانی که چیزی دارد که باید درباره‌اش وصیّت کرد، حقّ و شایسته نیست که (حتّی) دو شب بر او بگذرد، مگر آن‌که وصیّتش [درباره‌ی آن چیز]، نوشته و آماده در کنارش باشد.

۷۰۹. «وَالَّذي نَفْسي بِيَدِهِ، لَأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ حَبْلَهُ فَيَحْتَطِبَ عَلىٰ ظَهْرِهِ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَأْتِيَ رَجُلاً فَيَسْأَلَهُ، أَعْطٰاهُ أَوْ مَنَعَهُ». «بخاری»

به خدایی که جانم در دست اوست سوگند، این‌که کسی از شما طنابش را بردارد و با جمع کردن و فروختن هیزم، امرار معاش کند، برای او بهتر است از آن‌که دستِ گدایی پیش این و آن دراز کند، حال به او چیزی بدهند یا ندهند.

۷۱۰. «يٰا بِلٰالُ! حَدِّثْني بِأَرْجىٰ عَمَلٍ عَمِلْتَهُ فِي الْإِسْلٰامِ، فَإِنّي سَمِعْتُ دَفَّ نَعْلَيْكَ بَيْنَ يَدَيَّ فِي الْجَنَّةِ! قٰالَ: مٰا عَمِلْتُ عَمَلاً أَرْجىٰ عِنْدي أَنّي لَمْ أَتَطَهَّرْ طُهُوراً في سٰاعَةِ لَيْلٍ أَوْ نَهٰارٍ إِلّٰا صَلَّيْتُ بِذٰلِكَ الطُّهُورِ مٰا كُتِبَ لي أَنْ أُصَلِّي». «متفق‌علیه»

(پیامبر ﷺ به بلال رضی‌الله‌عنه فرمود): ای بلال! کاری را که بعد از مسلمان شدنت انجام داده‌ای و بیشتر از همه‌ی اعمالت بدان امید داری، به من بگو؛ زیرا من صدای کفش‌هایت را در بهشت، در پیشاپیشِ خود شنیدم! بلال عرض کرد: عملی انجام نداده‌ام که از این کارم بیشتر بدان امید بسته باشم که من همیشه در هر وقتی از شب یا روز، هرگاه وضویی گرفته‌ام، حتماً با آن وضو آن اندازه که برایم مقدّر شده بوده، نماز خوانده‌ام.

۷۱۱. «قٰالُوا: یٰا رَسُولَ اللّٰهِ! أَيُّ الْإِسْلاٰمِ أَفْضَلُ؟ قٰالَ: «مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسٰانِهِ وَ یَدِهِ». «بخاری»

صحابه پرسیدند: ای پیامبر خدا! کدام مسلمان بهتر است؟ فرمود: آن‌که مسلمانان از دست و زبانِ او در امان باشند.

۷۱۲. «یَتْبَعُ الْمَیِّتَ ثَلاٰثَةٌ، فَیَرْجِعُ إِثْنٰانِ وَ یَبْقیٰ وٰاحِدٌ: یَتْبَعُهُ أَهْلُهُ وَ مٰالُهُ وَ عَمَلُهُ، فَیَرْجِعُ أَهْلُهُ وَ مٰالُهُ وَ یَبْقیٰ عَمَلُهُ». «متفق‌علیه»

سه چیزْ انسانِ مُرده را [تا قبر] همراهی می‌کنند و سپس، دو تا از آن‌ها [بعد از دفنش] برمی‌گردند و یکی با او باقی می‌ماند؛ خانواده و مال و اعمالش او را همراهی می‌کنند و خانواده و مالش برمی‌گردند و اعمالش با او خواهد ماند.

۷۱۳. «یَقُولُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ: «مَنْ جٰاءَ بِالْحَسَنَةِ، فَلَهُ عَشْرُ أَمْثٰالِهٰا أَوْ أَزِیدُ، وَ مَنْ جٰاءَ بِالسَّیِّئَةِ، فَجَزٰاءُ سَیِّئَةٌ سَیِّئَةٌ مِثْلُهٰا أَوْ أَغْفِرُ، وَ مَنْ تَقَرَّبَ مِنِّي شِبْراً، تَقَرَّبْتُ مِنْهُ ذِرٰاعاً، وَ مَنْ تَقَرَّبَ مِنِّي ذِرٰاعاً، تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بٰاعاً، وَ مَنْ أَتٰانِي یَمْشِي، أَتَیْتُهُ هَرْوَلَةً...». «مسلم»

خداوند متعال ـ در حدیث قدسی ـ می‌فرماید: «آن‌که عمل نیک انجام دهد، ده برابرِ آن برایش [جزا و پاداش] و یا بیشتر می‌نویسم و آن‌که عمل بد انجام دهد، سزای هر بدی بدی‌ای درست همانند آن خواهد بود و یا این‌که او را می‌بخشم و آن‌که یک وجَب به من نزدیک شود، من یک ذراع به او نزدیک می‌شوم و آن‌که یک ذراع به من نزدیک شود، من یک باع به او نزدیک می‌شوم و کسی که با حالت عادی به سوی من بیاید، من با حالت هَرْوَله (حالتی بین دویدن و راه رفتن عادی) به سویش می‌روم.

هشتم: آن‌چه از آن نهی شده‌ایم

۷۱۴. «... أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِﷺ قٰالَ وَ حَوْلَهُ عِصٰابَةٌ مِنْ أَصْحٰابِهِ: «بٰايِعُوني عَلىٰ أَنْ لٰا تُشْرِكُوا بِاللّٰهِ شَيْئاً، وَ لٰا تَسْرِقُوا، وَ لٰا تَزْنُوا، وَ لٰا تَقْتُلُوا أَوْلٰادَكُمْ، وَ لٰا تَأْتُوا بِبُهْتٰانٍ تَفْتَرُونَهُ بَيْنَ أَيْديكُمْ وَ أَرْجُلِكُمْ، وَ لٰا تَعْصُوا في مَعْرُوفٍ! فَمَنْ وَفّىٰ مِنْكُمْ، فَأَجْرُهُ عَلَى اللّٰهِ، وَ مَنْ أَصٰابَ مِنْ ذٰلِكَ شَيْئاً، فَعُوقِبَ فِي الدُّنْيا فَهُوَ كَفّٰارَةٌ لَهُ، وَ مَنْ أَصٰابَ مِنْ ذٰلِكَ شَيْئاً ثُمَّ سَتَرَهُ اللّٰهُ، فَهُوَ إِلَى اللّٰهِ، إِنْ شٰاءَ عَفٰا عَنْهُ وَ إِنْ شٰاءَ عٰاقَبَهُ»؛ فَبٰايَعْنٰاهُ عَلىٰ ذٰلِكَ».

«بخاری»

پیامبرﷺ، در حالی که جمعی از یارانش در اطرافش بودند فرمود: با من بیعت کنید بر این‌که [جز خدا کسی را عبادت نکنید و] چیزی یا کسی را با خدا شریک نگردانید، دزدی نکنید، زنا نکنید، فرزندانتان را نکشید، به کسی تهمت و بهتانِ نسبی (و غیر آن) نزنید، و در هیچ کار خیری [از خدا و پیامبر او] نافرمانی نکنید! هرکدام از شما به این وعده‌ها وفا کند، خداوند پاداش اعمالش را خواهد داد و هرکس، مرتکب عملی از اعمال فوق شود و در دنیا مجازات گردد، این مجازات، باعث کفاره‌ی گناهانش خواهد شد و اگر مرتکب یکی از این اعمال بد شود و [در دنیا هم مجازات نشود و] خداوند [گناهانِ] او را بپوشاند، [عاقبت و حال] وی به خداوند محوّل است؛ اگر بخواهد، او را می‌بخشد و اگر نخواهد، مجازات می‌کند. پس ما بر آن‌ها با پیامبرﷺ بیعت کردیم.

۷۱۵. «إِنَّ اللّٰهَ يَغٰارُ، وَ غَيْرَةُ اللّٰهِ أَنْ يَأْتِيَ الْمُؤْمِنُ مٰا حَرَّمَ اللّٰهُ». «متفق‌علیه»

خداوند به غیرت می‌آید و غیرت ورزیِ خدا زمانی است که مؤمن، مرتکب کارهایی شود که خداوند حرام کرده است.

برخی از گناهان کبیره و گناهان دیگر

۱. ایمان نداشتن به قضا و قدر خداوند

۷۱۶. «لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ بِأَرْبَعٍ: يَشْهَدَ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللّٰهِ بَعَثَنِي بِالْحَقِّ وَ يُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَ يُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ». «ترمذی»

هیچ بنده‌ای ایمان کاملی نخواهد داشت مگر این‌که به چهار چیز معتقد و مؤمن باشد: شهادت بدهد که هیچ معبودی جز الله نیست و این‌که من پیامبر خدا هستم که مرا به حق فرستاده است و نیز، به زنده شدن بعد از مرگ و به قَدَر (تقدیراتِ) خداوند معتقد و باورمند باشد.

۲. دروغ بستن بر زبان پیامبرﷺ

۷۱۷. «مَنْ يَقُلْ عَلَيَّ مَا لَمْ أَقُلْ، فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ». «بخاری»

هرکس به من سخنی را نسبت دهد که من آن را نگفته باشم، جای خود را در آتش جهنّم آماده کرده است.

۷۱۸. «إِنَّ كَذِباً عَلَيَّ لَيْسَ كَكَذِبٍ عَلَىٰ أَحَدٍ، مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّداً، فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ». «بخاری»

سخن دروغ بستن بر من، مانند دروغ بستن بر هیچ‌کس دیگری نیست و هرکس، به دروغ و عمداً، سخنی را به من نسبت دهد، جایش را در دوزخ آماده کرده است.

۳. دعوت به گمراهی و بنیان‌گذاری راه و روش بد

۷۱۹. «مَنْ دَعَا إِلَى الضَّلَالَةِ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ، لَا يَنْقُصُ ذٰلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئاً». «مسلم»

هرکس مردم را به گمراهی دعوت کند، بر او گناهی است به اندازه‌ی گناهان آنان که از وی پیروی کرده‌اند و البتّه این امر از گناهِ خودِ آنان هم چیزی نمی‌کاهد.

۷۲۰. «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلٰامِ سُنَّةً سَيِّئَةً، كٰانَ عَلَيْهِ وِزْرُهٰا وَ وِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهٰا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزٰارِهِمْ شَيْئاً». «مسلم»

هرکس در اسلام روش و کار بدی را پایه گذاری و شایع کند، گناه آن و گناه تمام کسانی که بعد از وی به آن عمل می‌کنند، بر عهده‌ی او خواهد بود بدون آن‌که این، از گناهِ خودِ آن‌ها چیزی بکاهد.

۷۲۱. «مَنْ أَحْدَثَ في أَمْرِنٰا هٰذٰا مٰا لَيْسَ مِنْهُ، فَهُوَ رَدٌّ». «متفق‌علیه»

اگر کسی در این حکم و برنامه‌ی ما (دین اسلام و سنّت پیامبرﷺ) چیز تازه‌ای ایجاد کند که از آن نیست [و در آن دلیلی برایش پیدا نمی‌شود]، آن چیز مردود و بی‌اعتبار است.

۷۲۲. «مَنْ عَمِلَ عَمَلاً لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنٰا، فَهُوَ رَدٌّ» «متفق‌علیه»

هرکس [در امور دین]کاری انجام دهد که بر اساس آیین ما نیست، عملش رد و مردود است.

۷۲۳. «كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلٰالَةٌ»، وَ في رِوٰايَةِ النِّسٰائِيِّ: «وَ كُلُّ ضَلٰالَةٍ فِي النّٰارِ». «ابوداود»

هر بدعتی [در دین]گمراهی است (سبب گمراهی است)؛ و در روایت نسائی چنین آمده است: و سرانجامِ هر گمراهی‌ای، آتش جهنّم است (سبب وارد شدن انجام‌دهنده‌اش در آتش جهنم می‌شود).[1]

---

۱. بدعت، به هر عمل یا موضوعی تازه آورده در دین گفته می‌شود که مخالف سنّتِ پیامبرﷺ باشد و صحابه و تابعین هم بر آن نبوده باشند و هیچ دلیل شرعی‌ای هم مقتضی آن نباشد. علمای شریعت، بدعت را چند قسمت می‌دانند و بدعت و امرِ نوی را حرام و گمراهی می‌دانند که با وجود خصوصیّات ذکر شده، برای تقرّب به خدا انجام شود ـ التّعریفات جرجانی، ص ۱۹ ـ ویراستار و مترجم.

۴. زنا

۷۲۴. «عَنْ عَبْدِاللّٰهِ ـرَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ ـ قٰالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ: أَيُّ الذَّنْبِ أَعْظَمُ عِنْدَ اللّٰهِ؟ قٰالَ:...؛ قُلْتُ: ثمَّ أَيُّ؟ قٰالَ: «أَنْ تُزٰانِيَ حَليلَةَ جٰارِكَ». «بخاری»

عبدالله بن مسعود ـخداوند از او راضی بادـ می‌گوید: از پیامبرﷺ پرسیدم: بزرگ‌ترین گناه نزد خداوند چیست؟ فرمود: ...؛ پرسیدم: بعد از آن؟ فرمود: این‌که با زن همسایه (یا غیرِ او) زنا کنی.

۷۲۵. «ثَلاٰثَةٌ لاٰ يُكَلِّمُهُمُ اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ وَ لاٰ يُزَكِّيهِمْ وَ لاٰ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَ لَهُمْ عَذٰابٌ أَلِيمٌ: شَيْخٌ زٰانٍ...». «مسلم»

سه نفر هستند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و آن‌ها را پاک نمی‌گرداند و به آن‌ها لطف و توجّهی نمی‌کند و عذابی دردناک برای آن‌ها هست: ـ پیرمردی که زنا کند، ....

۵. شرابخواری

۷۲۶. «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِي الدُّنْيٰا، ثُمَّ لَمْ يَتُبْ مِنْهٰا، حُرِمَهٰا فِي الْآخِرَةِ». «بخاری»

هرکس در دنیا شراب بنوشد و سپس، از آن توبه نکند، از شراب آخرت محروم خواهد شد.

۷۲۷. «لَيَشْرَبَنَّ نٰاسٌ مِنْ أُمَّتِي الْخَمْرَ يُسَمُّونَهٰا بِغَيْرِ اسْمِهٰا». «ابوداود»

کسانی از امت من شراب خواهند نوشید، ولی اسم دیگری بر آن می‌گذارند.

۷۲۸. «كُلُّ شَرٰابٍ أَسكَرَ فَهُوَ حَرٰامٌ». «متفق‌علیه»

هر نوشیدنی‌ای که انسان را مست کند، حرام است.

۶. قتل نفس

۷۲۹. «اِجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقٰاتِ!» قٰالُوا: یٰا رَسُولَ اللّٰهِ! وَ مٰا هُنَّ؟ قٰالَ: «اَلشِّرْكُ بِاللّٰهِ وَ... وَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللّٰهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَ...». «متفق‌علیه»

دوری کنید از هفت [گناهِ] نابودکننده! عرض کردند: ای پیامبر خدا! این هفت [گناه] نابودکننده چه چیزهایی هستند؟ پیامبرﷺ فرمود: شرک به خدا و... و کشتن انسانی به ناحق....

۷۳۰. «عَنْ عَبْدِاللّٰهِ ـ رَضِيَ‌اللّٰهُ‌عَنْهُ ـ قٰالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّﷺ: أَيُّ الذَّنْبِ أَعْظَمُ عِنْدَ اللّٰهِ؟ قٰالَ: «أَنْ تَجْعَلَ لِلّٰهِ نِدّاً وَ هُوَ خَلَقَكَ»؛ قُلْتُ: إِنَّ ذٰلِكَ لَعَظِيمٌ، قُلْتُ: ثمَّ أَيٌّ؟ قٰالَ: «وَ أَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ تَخٰافُ أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ...». «بخاری»

عبدالله بن مسعود ـ خداوند از راضی باد ـ می‌گوید: از پیامبرﷺ پرسیدم: بزرگ‌ترین گناه نزد خداوند چیست؟ فرمود: این‌که برای خدا شریک قرار دهی، در حالی که او بوده که تو را آفریده است؛ گفتم: این، در واقع، گناه خیلی بزرگی است؛ بعد از آن، چیست؟ فرمود: کشتن فرزندان خود از ترسِ این‌که با تو هم‌خوراک شوند [و تو فقیر و گرسنه شوی].

۷۳۱. «لاٰ تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفّٰاراً يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقٰابَ بَعْضٍ». «بخاری»

بعد از من کافرانی نشوید که [با جنگ و خونریزی] یکدیگر را گردن بزنید.

۷۳۲. «لاٰ تُقْتَلُ نَفْسٌ ظُلْماً إِلّٰا كٰانَ عَلَى ابْنِ آدَمَ الْأَوَّلِ كِفْلٌ مِنْ دَمِهٰا، لِأَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ سَنَّ الْقَتْلَ». «بخاری»

هر انسانی که به ناحق کشته می‌شود، قطعاً نخستین فرزند آدم (قابیل) در گناهش شریک است، زیرا او اوّلین کسی بود که سنّت قتل را بنا نهاد.

۷۳۳. «لَقَتَلُ مُؤْمِنٍ أَعْظَمُ عِنْدَ اللّٰهِ مِنْ زَوٰالِ الدُّنْيا». «ترمذی»

نزد خدا، کشتنِ یک فرد مؤمن از نابودیِ دنیا بزرگ‌تر است.

۷۳۴. «مَنْ قَتَلَ مُعٰاهَداً لَمْ يَرِحْ رٰائِحَةَ الْجَنَّةِ وَ إِنَّ رِيحَهٰا تُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَرْبَعِينَ عٰاماً». «ترمذی»

هرکس، فرد معاهَد را (کافری که با حکومت اسلامی عهد و پیمان بسته است) بکشد، بوی بهشت به مشامش نمی‌رسد در حالی که بوی بهشت از مسافت چهل سال راه هم شنیده می‌شود.

۷۳۵. «أَوَّلُ مٰا يُقْضىٰ بَيْنَ النّٰاسِ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ فِي الدِّمٰاءِ». «متفق‌علیه»

نخستین چیزی که در روز قیامت در بین مردم مورد داوری و قضاوت قرار مـی‌گیرد، مسأله‌ی خون‌ها (کشت و کشتار) است.

۷. دزدی

۷۳۶. «لَعَنَ اللّٰهُ السّٰارِقَ يَسْرِقُ الْبَيْضَةَ، فَتُقْطَعُ يَدُهُ، وَ يَسْرِقُ الْحَبْلَ فَتُقْطَعُ يَدُهُ». «بخاری»

خداوند دزد را لعنت کند که با دزدیدنِ تخم‌مرغ یا ریسمانی [یا هرچیز دیگری]، باعث می‌شود که دستش قطع شود.

۷۳۷. «لَوْ أَنَّ فٰاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمّدٍ سَرَقَتْ، لَقَطَعْتُ يَدَهٰا». «بخاری»

من، حتّی اگر فاطمه دختر محمد (خودم) هم دزدی می‌کرد، یقیناً دستش را قطع می‌کردم.

۸. رباخواری

۷۳۸. «اِجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقٰاتِ»! قٰالُوا: يٰا رَسُولَ اللّٰهِ! وَ مٰا هُنَ؟ قٰالَ: «اَلشِّرْكُ بِاللّٰهِ، ... وَ أَكْلُ الرِّبٰا، وَ...». «متفق‌علیه»

دوری کنید از هفت [گناهِ] نابودکننده! عرض کردند: ای پیامبر خدا! این هفت [گناه] نابودکننده چه چیزهایی هستند؟ پیامبرﷺ فرمود: شرک به خدا، و... و رباخواری و....

۷۳۹. «لَعَنَ اللّٰهُ آكِلَ الرِّبٰا وَ مُوكِلَهُ وَ شٰاهِدَيْهِ وَ كٰاتِبَهُ». «ترمذی»

خداوند رباخوار و ربادهنده و شاهدان و نویسنده‌ی آن را لعنت کرده است.

۹. زکات ندادن

۷۴۰. «مَن مَنَعَهٰا فَإِنّٰا آخِذُوهٰا وَ شَطْرَ مٰالِهِ عَزْمَةً مِنْ عَزَمٰاتِ رَبِّنٰا». «ابوداود»

هرکس زکات (مالش را) نپردازد، ما زکات و برخی از مالش را از او می‌گیریم و این واجبی است از واجبات پروردگار ما.

۷۴۱. «لٰا تُوكي فَيُوكِيَ اللّٰهُ ـ عَزَّوَجَلَّ ـ عَلَيْكِ». «متفق‌علیه»

درِ خزانه‌ات را بر صدقه و بخشش مبند که در آن صورت، خداوند هم خزانه‌ی خود را بر تو خواهد بست.

۷۴۲. «شَرُّ النّٰاسِ الَّذي يَسئَلُ اللّٰهَ ثُمَّ لٰا يُعْطِيهِ». «بخاری»

بدترین مردم کسی است که از خدا [مال و ثروت] مسألت می‌کند، ولی خود به کسی چیزی نمی‌دهد و آن‌چه را خدا از او خواسته (زکات) نمی‌پردازد.

۱۰. دروغگویی و سوءظن

۷۴۳. «... إِنَّ الْكَذِبَ يَهْدي إِلَى الْفُجُورِ، وَ إِنَّ الْفُجُورَ يَهْدي إِلَى النّٰارِ، وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ حَتّٰى يُكْتَبَ عِنْدَ اللّٰهِ كَذّٰاباً». «متفق‌علیه»

... همانا دروغ، انسان را به سوی فسق و فجور (گناه) سوق می‌دهد و فسق و فجور (گناه) انسان را به طرف جهنّم می‌کشاند و شخص، هم‌چنان [در زندگیش] دروغ می‌گوید تا این‌که نزد خدا به عنوان انسان بسیار دروغگو نوشته [و محسوب] می‌شود.

۷۴۴. «آيَةُ الْمُنافِقِ ثَلاثٌ: إِذا حَدَّثَ كَذَبَ، ...». «متفق‌علیه»

نشانه‌ی انسان منافق، سه چیز است: وقتی سخن می‌گوید، دروغ می‌گوید،... .

۷۴۵. «لا يَحِلُّ الْكَذِبُ إِلَّا في ثَلاثٍ؛ يُحَدِّثُ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ لِيُرْضِيَها وَالْكَذِبُ فِي الْحَرْبِ وَالْكَذِبُ لِيُصْلِحَ بَيْنَ النَّاسِ». «ترمذی»

دروغ گفتن جز در سه مورد جایز نیست: مرد به زنش دروغ بگوید تا او را راضی و خوشحال کند؛ دروغ هنگام جنگ و مبارزه؛ دروغ با هدف ایجاد اصلاح بین مردم.

۷۴۶. «مَنْ تَحَلَّمَ بِحُلْمٍ لَمْ يَرَهُ، كُلِّفَ أَنْ يَعْقِدَ بَيْنَ شَعِيرَتَيْنِ وَ لَنْ يَفْعَلَ...». «بخاری»

هرکس [به دروغ و تکلّف] خوابی را که ندیده است بیان کند، [روز قیامت]، او را مجبور می‌کنند که دو دانه‌ی جو را با هم گره بزند و البتّه هرگز نمی‌تواند چنین کاری انجام دهد... .

۷۴۷. «اَلْمُتَشَبِّعُ بِما لَمْ يُعْطَ كَلابِسِ ثَوْبَيْ زُورٍ». «مسلم»

هرکس به دروغ وانمود کند که چیزی به او داده‌اند و چیزی دارد، مانند کسی است که دو لباس دروغ و باطل و ناحق بر تن کرده است.

۷۴۸. «ثَلاثَةٌ لا يُكَلِّمُهُمُ اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ لا يُزَكِّيهِمْ وَ لا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ: ... وَ مَلِكٌ كَذّابٌ و...». «مسلم»

سه نفر هستند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و آن‌ها را پاک نمی‌گرداند و به آن‌ها نگاه و توجّهی نمی‌کند و آنان عذابی سخت خواهند داشت؛ این سه نفر عبارتند از: ... و پادشاه و صاحب قدرتِ دروغگو و... .

۷۴۹. «إِيّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَديثِ». «متفق‌علیه»

قطعاً از گمان بد، اجتناب کنید؛ زیرا گمان بد، دروغ‌ترین سخن است.

۷۵۰. «إِنَّ مِنْ أَفْرَى الْفِرىٰ أَنْ يُرِيَ عَيْنَهُ مٰا لَمْ تَرَ». «بخاری»

یکی از بزرگ‌ترین دروغ‌ها این است که شخص وانمود کند چیزی را که نـدیده است، دیده است (بگوید چیزی را دیده است در حالی که آن را ندیده است).

۷۵۱. «وَ كَفىٰ بِالْمَرْءِ كَذِباً أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مٰا سَمِعَ». «مسلم»

این‌که انسان هر آن‌چه را می‌شنود بیان کند، برای دروغگو بودنش کافی است.

۷۵۲. «لَيْسَ الْكَذّٰابُ الَّـذي يُصْلِحُ بَيْنَ النّٰـاسِ فَيَنْمي خَيْـراً أَوْ يَقُـولُ خَيْـراً». «متفق‌علیه»

آن کس که میان مردم صلح و آشتی می‌اندازد و برای همین هدف، سخنْ چینیِ نیکویی می‌کند (خودش سخنِ خوبی به زبان کسی می‌بندد و آن را برای طرفِ او بازگو می‌کند) و یا حرف خوبی می‌زند، دروغگو محسوب نمی‌شود.

۱۱. سوگند دروغ

۷۵۳. «أَلٰا أُنَبِّئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكَبٰائِرِ!» ـ ثَلاثاً. قٰالُوا: بَلىٰ يٰا رَسُولَ اللّٰهِ! قٰالَ: «اَلْإِشْرٰاكُ بِاللّٰهِ، وَ... اَلْيَمينُ الْغَمُوسُ». «بخاری»

پیامبرﷺ سه بار فرمود: هان! تا شما را از بزرگ‌ترین گناهان کبیره باخبر سازم! عرض کردند: بله، بفرمایید، ای پیامبر خدا! پیامبرﷺ فرمود: شریک قـرار دادن بـرای خـدا و... سوگند غَموس (غموس یعنی سوگندی که عمداً به دروغ و برای تصاحبِ ناحقِّ مالِ دیگری خورده می‌شود و غموس یعنی یاد کننده‌ی خود را در گناه فرو می‌برد).

۷۵۴. «ثَلاثَةٌ لٰا يُكَلِّمُهُمُ اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ وَ لٰا يُزَكّيهِمْ وَ لٰا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَ لَهُمْ عَذٰابٌ أَليمٌ:... وَالْمُنْفِقُ سَلْعَتَهُ بِالْحَلْفِ الْكٰاذِبِ». «مسلم»

سه نفر هستند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و آن‌ها را پاک نمی‌گرداند و به آن‌ها نگاه و توجّهی نمی‌کند و آنان عذاب دردآوری دارند؛ این سه نفر عبارتند از: ... فروشنده‌ای که کالایش را با سوگند دروغ رواج می‌دهد [و می‌فروشد].

۷۵۵. «مَنْ حَلَفَ عَلىٰ يَمينٍ فَرَأىٰ غَيْرَهٰا خَيْراً مِنْهٰا فَلْيُكَفِّرْ عَنْ يَمينِهِ وَلْيَفْعَلِ الَّذي هُوَ خَيْرٌ». «متفق علیه»

هرکس برای کاری یا چیزی سوگندی خورد، اما بعداً انجام دادنِ غیرِ موضوع سوگندش را بهتر دید، سوگندش را بشکند و کفاره‌ی آن را بدهد و آن‌چه را که بهتر است انجام دهد.

۱۲. شهادت ناحق و دروغ

۷۵۶. «أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكَبٰائِرِ!» ـ ثَلاثاً. قٰالُوا: بَلىٰ يٰا رَسُولَ اللّٰهِ! قٰالَ: «أَلْإِشْرٰاكُ بِاللّٰهِ، وَ عُقُوقُ الْوٰالِدَيْنِ؛ أَلَا وَ قَوْلُ الزُّورِ». «بخاری»

پیامبرﷺ سه بار فرمود: هان! تا شما را از بزرگ‌ترین گناهان کبیره باخبر سازم! عرض کردند: بفرمایید، ای پیامبر خدا! پیامبرﷺ فرمود: شریک قرار دادن برای خدا، و نافرمانی و اذیت و آزار و بد کردن در حقّ پدر و مادر، و آگاه باشید! [سومی]، شهادت ناحق است.

۱۳. ظلم

۷۵۷. «الظُّلْمُ ظُلُمٰاتٌ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ». «بخاری»

ظلم، [باعث] تاریکی‌هایی فراوان در روز قیامت است.

۷۵۸. «كُلُّكُمْ رٰاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ». «بخاری»

همه‌ی شما [مانند] چوپان هستید و [هرکدام زیردستانی دارید و] هریک از شما، در موردِ زیردستانِ خود، موردِ سؤال و بازخواست [خدا] است.

۷۵۹. «اَللّٰهُمَّ مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ هٰذِهِ الْأُمَّةِ شَيْئاً فَرَفَقَ بِهِمْ، فَارْفُقْ بِهِ وَ مَنْ شَقَّ عَلَيْهٰا، فَأَشْقِقْ عَلَيْهِ». «مسلم»

خدایا! هرکس سرپرستیِ کاری از کارهای این امّت را بر عهده گرفت و با مردم مداراکرد و به نرمی با آن‌ها برخورد کرد، تو نیز به لطف و نرمی با او رفتار کن و هرکس با مردم به سختی برخورد کرد و بر آنان سخت گرفت، تو نیز بر او سخت بگیر.

۷۶۰. «سَيَكُونُ أُمَرٰاءُ (فَسَقَةٌ جَوَرَةٌ)؛ فَمَنْ صَدَّقَهُمْ بِكَذِبِهِمْ وَ أَعٰانَهُمْ عَلىٰ ظُلْمِهِمْ، فَلَيْسَ مِنّي وَ لَسْتُ مِنْهُ وَ لَنْ يَرِدَ عَلَيَّ الْحَوْضَ». «ترمذی»

در آینده کار به‌دستانِ [ستمکار فاسق]ی سرِ کار خواهند آمد؛ هرکس دروغشان را تصدیق کند و آنان را بر ستمشان یاری کند، از من نیست و من نیز از او نیستم و هرگز پیش من در کنار حوض کوثر فرو نخواهد آمد.

۷۶۱. «مَنْ لٰا يَرْحَمُ، لٰا يُرْحَمُ». «بخاری»
هرکس به دیگران رحم نکند، خدا به او رحم نخواهد کرد.

۷۶۲. «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللّٰهُ في ظِلِّهِ يَوْمَ لٰا ظِلَّ إِلّٰا ظِلُّهُ: اَلْإِمٰامُ الْعٰادِلُ...». «بخاری»
خداوند، هفت گروه را روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه او وجود ندارد، در زیر سایه‌ی خود جای می‌دهد: فرمانروا و حاکمِ عادل، ... .

۷۶۳. «وَاتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللّٰهِ حِجٰابٌ». «بخاری»
از دعای مظلوم بترس و برحذر باش؛ زیرا بین او و خدا، حجابی وجود ندارد.

۷۶۴. «إِنَّ اللّٰهَ يُعَذِّبُ الَّذينَ يُعَذِّبُونَ النّٰاسَ فِي الدُّنْيٰا». «مسلم»
خداوند قطعاً عذاب می‌دهد کسانی راکه در دنیا مردم را شکنجه می‌دهند.

۷۶۵. «مَا مِنْ ذَنْبٍ أَجْدَرُ أَنْ يُعَجِّلَ اللّٰهُ لِصَاحِبِهِ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا مَعَ مَا يَدَّخِرُ اللّٰهُ لَهُ فِي الآخِرَةِ مِنَ الْبَغْيِ وَ قَطِيعَةِ الرَّحِمِ». «بخاری»

هیچ گناهی بیشتر از ظلم و ستم و قطع رابطه‌ی خویشاوندی این حق را ندارد که خداوند در سزای انجام دهنده‌ی آن در دنیا تعجیل فرماید، به علاوه‌ی [عذابی]که در آخرت برایش ذخیره و آماده می‌کند.

۷۶۶. «إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِﷺ لَعَنَ مَنِ اتَّخَذَ شَيْئاً فِيهِ الرُّوحُ غَرَضاً». «متفق‌علیه»

پیامبر خداﷺ لعنت کرده است کسی را که جانداری را نشانه و هدفِ [تیراندازی] قرار دهد.

۷۶۷. «عُذِّبَتِ امْرَأَةٌ في هِرَّةٍ رَبَطَتْهَا حَتَّىٰ مَاتَتْ فَدَخَلَتْ فِيهَا النَّارَ؛ لَا هِيَ أَطْعَمَتْهَا وَ لَا سَقَتْهَا إِذْ حَبَسَتْهَا، وَ لَا هِيَ تَرَكَتْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ». «متفق‌علیه»

زنی به خاطر اذیت و آزار گربه‌ای که آن را بسته بود و تا مرگش او را آزاد نکرد، عذاب داده شد [و وارد آتش جهنّم شد]؛ آن زن وقتی گربه را زندانی کرده بود، نه خودش به او غذا و آب داد و نه خودِ گربه را نیز رها کرد تا از حشرات و گزندگانِ زمین بخورد.

۷۶۸. «مَنْ ضَرَبَ غُلَاماً لَهُ حَدّاً لَمْ يَأْتِهِ أَوْ لَطَمَهُ، فَإِنَّ كَفَّارَتَهُ أَنْ يُعْتِقَهُ». «مسلم»

هرکه برده‌ای را به خاطر کاری که انجام نداده است، حد بزند یا به صورتش سیلی زند، کفاره‌اش آزاد کردن اوست.

۱۴. حسد

۷۶۹. «... لَا تَحَاسَدُوا ... وَكُونُوا عِبَادَ اللّٰهِ إِخْوَاناً...». «بخاری»

به یکدیگر حسادت نورزید... و بندگانِ خدا و برادرانِ همدیگر باشید.

۷۷۰. «إِيّاكُمْ وَالْحَسَدَ فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَناتِ كَما تَأْكُلُ النّارُ الْحَطَبَ».

«ابوداود»

از حسد بپرهیزید، زیرا حسد نیکی‌ها را می‌خورد همان طور که آتش هیزم را می‌خورد.

۱۵. بخل و خسّت

۷۷۱. «شَرُّ ما في رَجُلٍ شُحٌّ هالِعٌ وَ جُبْنٌ خالِعٌ». «ابوداود»

بدترین اخلاق و صفتِ بد برای مرد، بخل و خسّتِ فراوانِ همراه با حرص و آز و گله و آه و ناله؛ و ترس و خوفِ شدیدی است که نزدیک است بندِ دلش را پاره کند.

۷۷۲. «... اِتَّقُوا الشُّحَّ فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كانَ قَبْلَكُمْ، حَمَلَهُمْ عَلىٰ أَنْ سَفَكُوا دِماءَهُمْ وَاسْتَحَلُّوا مَحارِمَهُمْ». «مسلم»

... از بخل بپرهیزید؛ زیرا بخل، آنان را که قبل از شما بودند هلاک کرد؛ آنان را به ریختن خون یکدیگر و حلال شمردن حرام‌هایشان واداشت.

۷۷۳. «وَ أَيُّ داءٍ أَدوىٰ مِنَ الْبُخْلِ؟!». «بخاری»

و مگر کدام بیماری بدتر و خطرناک‌تر از خسّت و بخل است؟!

۱۶. به ناحقْ گرفتن مال مردم

۷۷۴. «مَنْ ظَلَمَ مِنَ الْأَرْضِ شَيْئاً، طُوِّقَهُ مِنْ سَبْعِ أَرَضِينَ». «بخاری»

هرکس قطعه زمینی را به ناحقّ و ستم تصاحب کند، آن زمین را تا [قعر] هفت [طبقه‌ی] زمین، طوق گردنش می‌کنند.

۷۷۵. «مَنْ أَخَذَ مِنَ الْأَرْضِ شَيْئاً بِغَيْرِ حَقِّهِ، خُسِفَ بِهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ إِلىٰ سَبْعِ أَرَضِينَ».

«بخاری»

هرکس زمینِ [دیگر]ی را به ناحق تصرف کند، روز قیامت، تا قعر هفت زمین فرو برده می‌شود.

۷۷۶. «إِنَّ رِجَالاً يَتَخَوَّضُونَ في مَالِ اللّٰهِ بِغَيْرِ حَقٍّ؛ فَلَهُمُ النَّارُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

«بخاری»

بعضی از مردم، به ناحق، در اموالِ مسلمانان دخل و تصرّف می‌کنند؛ آنان روز قیامت، آتش نصیبشان است.

۷۷۷. «مَنْ حَلَفَ عَلىٰ يَمِينٍ يَقْتَطِعُ بِهَا مَالَ امْرِىءٍ مُسْلِمٍ هُوَ عَلَيْهَا فَاجِرٌ، لَقِيَ اللّٰهَ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانُ». «متفق‌علیه»

هرکس سوگند دروغی بخورد و با آن، قسمتی از مال فرد مسلمانی را تصاحب کند، در حالی خدا را ملاقات می‌کند که خدا از او خشمگین است.

۷۷۸. «مَنِ اقْتَطَعَ حَقَّ امْرِىءٍ مُسْلِمٍ بِيَمِينِهِ، فَقَدْ أَوْجَبَ اللّٰهُ لَهُ النَّارَ وَ حَرَّمَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ»؛ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ! وَ إِنْ كَانَ شَيْئاً يَسِيراً؟ قَالَ: «وَ إِنْ كَانَ قَضِيباً مِنْ أَرَاكٍ».

«مسلم»

هرکس با سوگندش حقّ مسلمانی را بگیرد، خداوند دوزخ را بر او واجب می‌گرداند و بهشت را بر او حرام می‌کند؛ گفته شد: ای پیامبر خدا! حتّی اگر این حق چیز بسیار کمی هم باشد؟ پیامبرﷺ فرمود: اگرچه این حق شاخه‌ای از درخت اراک (سِواک) هم باشد.

۷۷۹. «مَنِ اسْتَعْمَلْنَاهُ عَلىٰ عَمَلٍ فَكَتَمْنَا مِخْيَطاً فَمَا فَوْقَهُ، كَانَ غُلُولاً يَأْتِي بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». «مسلم»

هرکس که ما وی را به کاری بگماریم و او سوزنی یا چیزی بیشتر از آن را از ما پنهان دارد، آن کارِ او خیانت و دزدی است و او، در روز قیامت با آن حاضر می‌شود.

۷۸۰. «مَنْ أَخَذَ أَمْوَالَ النَّاسِ يُرِيدُ أَدَاءَهَا، أَدَّى اللَّهُ عَنْهُ وَ مَنْ أَخَذَهَا يُرِيدُ إِتْلَافَهَا، أَتْلَفَهُ اللَّهُ». «بخاری»

هرکس از مردم پولی و مالی بگیرد به قصد آن‌که آن را بازپس دهد، خداوند آن را برایش بازخواهد پرداخت (اسباب بازپرداخت آن را برایش فراهم می‌کند) و هرکس [از مردم مالی] به قصد تلف کردن آن بگیرد، خداوند مال و وجودِ او را تلف می‌کند.

۱۷. ریا و نفاق

۷۸۱. «مَنْ سَمَّعَ، سَمَّعَ اللَّهُ بِهِ، وَ مَنْ يُرَائي، يُرَائِي اللَّهُ بِهِ». «بخاری»

هرکس که به دنبال شهرت نیکویِ خود و عیوب مردم باشد، خداوند دستش را رو می‌کند [و نام و یادِ بدش را بر سر زبان‌ها می‌اندازد] و هرکس ریاکاری کرده، (برای غیر خدا کارِ خوب کند)، خداوند ریاکاری‌اش را آشکار می‌سازد.

۷۸۲. «... تَجِدُونَ شَرَّ النَّاسِ ذَا الْوَجْهَيْنِ، الَّذي يَأْتي هٰؤُلَاءِ بِوَجْهٍ وَ يَأْتي هٰؤُلَاءِ بِوَجْهٍ». «متفق‌علیه»

... شما درخواهید یافت که بدترین مردم، انسان دو چهره است، کسی که با این گروه به گونه‌ای برخورد می‌کند و با آن گروه به نوعی دیگر (انسان‌های دورو).

۷۸۳. «اَلْيَسيرُ مِنَ الرِّيَاءِ شِرْكٌ». «ابن‌ماجه»

مقدار کمی از ریا نیز شرک محسوب می‌شود.

۷۸۴. «مَنْ كَانَ لَهُ وَجْهَانِ فِي الدُّنْيَا، كَانَ لَهُ يَوْمَ القِيَامَةِ لِسَانَانِ فِي النَّارِ». «ابوداود»

هرکس در دنیا دورو و منافق باشد، در روز قیامت، دو زبان آتشین خواهد داشت.

۱۸. خیانت

۷۸۵. «آيَةُ الْمُنٰافِقِ ثَلاثٌ: ... إِذٰا اؤْتُمِنَ خٰانَ». «متفق‌علیه»

نشانه‌ی انسان منافق، سه چیز است: ... ، وقتی امانتی به او سپرده می‌شود، در آن خیانت می‌کند.

۷۸۶. «لَيْسَ مِنّٰا مَنْ غَشَّ». «ابن‌ماجه»

از ما نیست کسی که دیگران را بفریبد و به آنان خیانت کند.

۷۸۷. «مَلْعُونٌ مَنْ ضٰارَّ مُؤْمِناً أَوْ مَكَرَ بِهِ». «ترمذی»

ملعون است کسی که به یک انسان مؤمن ضرر رساند یا به او نیرنگ زند و در حقّش حیله کند.

۷۸۸. «لِكُلِّ غٰادِرٍ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ يُرْفَعُ لَهُ بِقَدْرِ غَدْرِهِ؛ أَلٰا وَ لٰا غٰادِرَ أَعْظَمُ غَدْراً مِنْ أَمِيرِ عٰامَّةٍ». «مسلم»

هر پیمان‌شکن و ستمکار و خائنی روز قیامت پرچم و نشانه‌ای دارد که به اندازه‌ی پیمان‌شکنی و خیانتش برایش برافراشته می‌شود [تا دیگران او و میزان خیانت و پیمان‌شکنیش را بشناسند]؛ آگاه باشید و بدانید! که هیچ خیانتی و هیچ پیمان شکنی‌ای بزرگ‌تر از خیانت و پیمان‌شکنیِ حاکم عمومی نیست.

۱۹. تجسّس

۷۸۹. «... وَ لٰا تَجَسَّسُوا... وَكُونُوا عِبٰادَ اللّٰهِ إِخْوٰاناً». «متفق‌علیه»

... و تجسّس نکنید ... و بندگانِ خدا و برادرانِ یکدیگر باشید.

۷۹۰. «لَا تَتَّبِعُوا عَثَرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ». «نسائی»

در جستجوی عیوب و اشتباهات و لغزش‌های مؤمنین نباشید.

۷۹۱. «... وَ مَنِ اسْتَمَعَ إِلَىٰ حَدِيثِ قَوْمٍ وَ هُمْ لَهُ كَارِهُونَ أَوْ يَفِرُّونَ مِنْهُ، صُبَّ فِي أُذُنِهِ الْآنُكُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...». «بخاری»

... و هرکس به سخنان کسانی گوش فرا دهد که آن‌ها [آن کارِ] وی را دوست ندارند و یا از او فرار می‌کنند (نمی‌خواهند که او سخنانشان را بشنود)، روز قیامت در گوش‌هایش سُربِ ذوب‌شده می‌ریزند ... .

۲۰. سخن‌چینی و غیبت

۷۹۲. «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ نَمَّامٌ». «متفق‌علیه»

هیچ انسان سخن‌چینی وارد بهشت نمی‌شود.

۷۹۳. «لَا يُبَلِّغُنِي أَحَدٌ مِنْ أَصْحَابِي عَنْ أَحَدٍ شَيْئاً؛ فَإِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَخْرُجَ إِلَيْكُمْ وَ أَنَا سَلِيمُ الصَّدْرِ». «ابوداود»

هیچ یک از اصحاب من از هیچ یک به من چیزی نرساند و نگوید؛ زیرا که من می‌خواهم در حالی نزد شما بیایم که دلم [از همه‌ی شما] پاک است.

۷۹۴. «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَّاتٌ». «مسلم»

هیچ سخن‌چینی داخل بهشت نمی‌شود.

۷۹۵. «الْغِيبَةُ ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ». «ابوداود»

غیبت یعنی یاد کردن از برادر [دینی] خودت به نوعی که او دوست ندارد.

۲۱. عقوق والدین

۷۹۶. «أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكَبَائِرِ!» ـ ثَلَاثاً. قَالُوا: بَلىٰ يَا رَسُولَ اللّٰهِ! قَالَ: «اَلْإِشْرَاكُ بِاللّٰهِ، وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَ...». «متفق‌علیه»

پیامبرﷺ سه بار فرمود: هان! تا شما را از بزرگ‌ترین گناهان کبیره باخبر سازم! عرض کردند: بفرمایید! ای پیامبر خدا! پیامبرﷺ فرمود: «شریک قرار دادن برای خدا و نافرمانی از پدر و مادر و بدی به آن‌ها و اذیت و آزارشان و...».

۷۹۷. «رِضَا اللّٰهِ فِي رِضَا الْوَالِدِ وَ سَخَطُ اللّٰهِ فِي سَخَطِ الْوَالِدِ». «بخاری»

رضایت و خشنودی خدا در گروِ رضایت و خشنودی پدر از فرزندش است و خشم و غضبِ خداوند در گروِ خشم و غضب پدر است.

۷۹۸. «اَلْوَالِدُ أَوْسَطُ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَإِنْ شِئْتَ فَاحْفَظْ وَ إِنْ شِئْتَ فَضَيِّعْ». «ترمذی»

پدر، بزرگ‌ترین و بهترین درِ [ورود به] بهشت است؛ حال، اگر می‌خواهی، آن را حفظ کن و اگر می‌خواهی آن را از دست بده.

۷۹۹. «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَاقٌّ...». «بخاری»

هیچ عاقّی وارد بهشت نمی‌شود (آن‌که پدر و مادرش را اذیت و به آنان بدی می‌کند).

۸۰۰. «كُلُّ الذُّنُوبِ يُؤَخِّرُ اللّٰهُ مِنْهَا مَا شَاءَ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا عُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ فَإِنَّهُ يُعَجَّلُ لِصَاحِبِهِ». «ابوداود»

خداوند [سزای] هر گناهی از گناهان را که بخواهد به قیامت می‌اندازد، جز گناه اذیت و آزار پدر و مادر را که در سزای آن، برای کسی که مرتکبش می‌شود، تعجیل می‌شود (و او در همین دنیا و قبل از قیامت به سزای عملش می‌رسد).

۸۰۱. «لَعَنَ اللّٰهُ الْعٰاقَّ لِوٰالِدَيْهِ». «بخاری»

خداوند بدی کننده به پدر و مادر خود و آزارنده‌ی آن دو را لعنت کرده است.

۲۲. تهمت و تهمتِ زنا زدن به زنان پاکدامن

۸۰۲. «اِجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقٰاتِ!». قٰالُوا: يٰا رَسُولَ اللّٰهِ! وَ مٰا هُنَّ؟ قٰالَ: «اَلشِّرْكُ بِاللّٰهِ، وَ ... وَ قَذْفُ الْمُحْصَنٰاتِ الْمُؤْمِنٰاتِ الْغٰافِلاٰتِ». «متفق‌علیه»

دوری کنید از هفت [گناهِ] نابودکننده! عرض کردند: ای پیامبر خدا! این هفت [گناه] نابودکننده چه چیزهایی هستند؟ پیامبرﷺ فرمود: شرک به خدا و... و تهمتِ زنا زدن به زنان مؤمن پاکدامنی که از [انجام آن عمل که بدان متهم شده‌اند]، غافل و بی‌خبر هستند.

۸۰۳. «مَنْ قَذَفَ مَمْلُوكَهُ وَ هُوَ بَرِيءٌ مِمّٰا قٰالَ، جُلِدَ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ، إِلّٰا أَنْ يَكُونَ كَمٰا قٰالَ». «بخاری»

هرکس برده‌اش را متهم به زنا کند در حالی که او چنین گناهی مرتکب نشده است، روز قیامت، شلاق زده خواهد شد مگر این‌که سخنش در مورد او درست بوده باشد.

۸۰۴. «... لاٰ تَحَسَّسُوا... وَ كُونُوا عِبٰادَ اللّٰهِ إِخْوٰاناً». «متفق‌علیه»

... به دنبال عیب دیگران نباشید ... و بندگان خدا و برادر یکدیگر باشید.

۲۳. انجام عمل لِواط (همنجس‌بازی، ارتباط جنسی مرد با مرد)

۸۰۵. «اُقْتُلُوا الْفٰاعِلَ وَالْمَفْعُولَ بِهِ». «ابوداود»

در عمل لواط، هم فاعل را و هم مفعول را بکشید.

۲۴. خوردن مال یتیم

۸۰۶. «اِجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقاتِ»! قالُوا: یا رَسُولَ اللّٰهِ! وَ ما هُنَّ؟ قالَ: «اَلشِّرْکُ بِاللّٰهِ ... وَ أَکْلُ مالِ الْیَتیمِ...». «متفق‌علیه»

دوری کنید از هفت [گناهِ] نابودکننده! عرض کردند: ای پیامبر خدا! این هفت [گناه] نابودکننده چه چیزهایی هستند؟ پیامبرﷺ فرمود: شرک به خدا و... و خوردن مال یتیم و....

۲۵. آزار و اذیت مسلمان و لعنت کردن و دشنام دادن و ناسزاگویی به او

۸۰۷. «... وَ مَنْ لَعَنَ مُؤْمِناً فَهُوَ کَقَتْلِهِ، وَ مَنْ قَذَفَ مُؤْمِناً بِکُفْرٍ فَهُوَ کَقَتْلِهِ». «متفق‌علیه»

... و هر که مؤمنی را لعنت یا متّهم به کفر کند، مانند این است که او را به قتل رسانده باشد.

۸۰۸. «أَیُّمَا امْرِیءٍ قالَ لِأَخیهِ یا کافِرُ، فَقَدْ باءَ بِها أَحَدُهُما؛ إِنْ کانَ کَما قالَ وَ إِلّا رَجَعَتْ عَلَیْهِ». «متفق‌علیه»

هرکس به برادر [مسلمان]ش بگوید: ای کافر! قطعاً آن کلمه به یکی از آن‌ها برمی‌گردد؛ اگر چنان باشد که گفته است، [به مخاطب] وگرنه، به خود او (گوینده) برمی‌گردد.

۸۰۹. «سِبابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَ قِتالُهُ کُفْرٌ». «بخاری»

فحش و دشنام دادن و ناسزا گفتن به مسلمان، فسق (گناه و سبب خروج از طاعت خدا و رسول) است و جنگیدن با او، کفر.

۸۱۰. «لا تَلاعِنُوا بِلَعْنَةِ اللّٰهِ وَ لا بِغَضَبِ اللّٰهِ وَ لا بِالنّارِ». «ترمذی»

یکدیگر را نه به لعنت خدا نفرین کنید و نه به خشم و غضب او و نه به آتش جهنم.

۸۱۱. «لَا یَکُونُ اللَّعَّانُونَ شُفَعَاءَ وَ لَا شُهَدٰاءَ یَوْمَ الْقِیٰامَةِ». «مسلم»

لعنت‌کنندگان، در قیامت، نه شفیع خواهند بود و نه شاهد و گواه.

۸۱۲. «لَا یَنْبَغِي لِصِدِّیقٍ أَنْ یَکُونَ لَعَّاناً». «مسلم»

برای هیچ صدّیقی (مؤمن حقیقی‌ای) روا و شایسته نیست که شخصِ لعنت‌گو و نفرین‌کننده‌ای باشد.

۸۱۳. «اَلْحَیٰاءُ وَالْعِيُّ شُعْبَتٰانِ مِنَ الْإِیمٰانِ وَالْبَذٰاءُ وَالْبَیٰانُ شُعْبَتٰانِ مِنَ النِّفٰاقِ». «ترمذی»

شرم و حیا و کم‌گویی شعبه‌هایی از ایمان هستند و یاوه‌گویی و فحش گفتن و زبان‌آوری، دو شاخه از نفاق هستند.

۸۱۴. «اَلْمُتَسٰابّٰانِ مٰا قٰالا فَعَلَی الْبٰادِیءِ مِنْهُمٰا مٰا لَمْ یَعْتَدِي الْمَظْلُومُ». «مسلم»

دو شخصِ دشنام‌دهنده هرچه بگویند گناهش بر آغازکننده است مادام که مظلوم از حدّ تجاوز نکند.

۸۱۵. «لَا تَسُبُّوا الْأَمْوٰاتَ، فَإِنَّهُمْ قَدْ أَفْضَوْا إِلیٰ مٰا قَدَّمُوا». «بخاری»

به مردگان دشنام ندهید و ناسزا نگویید؛ زیرا آنان دیگر به نتیجه‌ی اعمالشان رسیده‌اند.

۸۱۶. «لَیْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعّٰانِ وَ لَا اللَّعّٰانِ وَ لَا الْفٰاحِشِ وَ لَا الْبَذِيءِ». «ترمذی»

انسانِ مؤمن، طعنه‌زننده و لعنت‌کننده و دشنام دهنده و بدگو و بددهن نیست.

۸۱۷. «إِنَّ مِنْ أَرْبَی الرِّبٰا اسْتِطٰالَةُ الْمَرْءِ فِي عِرْضِ أَخِیهِ الْمُسْلِمِ بِغَیْرِ حَقٍّ». «ابوداود»

در حقیقت، از بدترین و حرام‌ترین انواع رِبا، دست درازی کردن و به ناحق دهان گشودن و سخن گفتنِ انسان در آبرو و حیثیّت و ناموسِ برادرِ مسلمانِ خودش است.

۸۱۸. «إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ وَدَعَهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ فُحْشِهِ». «متفق‌علیه»
همانا از میان مردم، صاحبِ بدترین منزلت‌ها نزد خدا کسی است که مردم به خاطر زشت‌گویی و بددهنی‌اش، او را ترک کنند.

۸۱۹. «إِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ تَرَكَهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ شَرِّهِ». «بخاری»

همانا بدترین جایگاه‌ها نزد خدا در روز قیامت، ازآنِ کسی از مردم است که مردم او را ترک کنند به خاطر در امان بودن از شرّ و بدی‌هایش.

۸۲۰. «إِنَّ اللَّهَ يَبْغُضُ الْفَاحِشَ الْبَذِيءَ». «ابوداود»
خداوند از شخصِ ناسزاگو و بدزبان بدش می‌آید.

۸۲۱. «كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ: عِرْضُهُ وَ مَالُهُ وَ دَمُهُ». «ترمذی»
همه‌ی [وجودِ] مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است؛ خونش و مالش و آبرویش.

۸۲۲. «اَلْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ: لَا يَظْلِمُهُ، وَ لَا يَحْقِرُهُ، وَ لَا يَخْذِلُهُ؛ بِحَسْبِ امْرِىءٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ». «مسلم»

مسلمان برادرِ مسلمان است، به او ظلم نمی‌کند، او را تحقیر نمی‌کند و خوار و رسوایش نمی‌سازد، و برای یک انسان، از بین همه‌ی شرها و بدی‌ها، همین کافی [و از هر بدی‌ای بدتر]است که برادر مسلمانش را تحقیر کند.

۸۲۳. «لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَرُوعَ مُسْلِماً». «ابوداود»
برای هیچ مسلمانی حلال نیست که مسلمان دیگری را بترساند.

۸۲۴. «إِذَا قَالَ الرَّجُلُ: هَلَكَ النَّاسُ، فَهُوَ أَهْلَكُهُمْ». «مسلم»

اگر شخصی [از روی خودبرتربینی و تحقیرِ مردم] بگوید: مردم همه هلاک شدند [دچار گمراهی و گناه شده‌اند]، این را بداند [و بدانید] که او بیشتر از همه در هلاکت و گمراهی است.

۲۶. آزار و اذیّت دوستان و اولیای خدا و دشمنی با آن‌ها

۸۲۵. «إِنَّ اللّٰهَ قٰالَ: مَنْ عٰادىٰ لي وَلِيّاً فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ». «بخاری»

خداوند متعال می‌فرماید: هرکس با یکی از اولیاء و دوستان من دشمنی کند و آنان را بیازارد، من قطعاً به او اعلام جنگ می‌نمایم.

۲۷. دشنام و ناسزاگویی به اصحاب پیامبر ـ رضی‌اللّٰه‌عنهم

۸۲۶. «لٰا تَسُبُّوا أَصْحٰابي، فَلَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَباً مٰا بَلَغَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَ لٰا نَصيفَهُ». «بخاری»

اصحاب مرا دشنام ندهید؛ زیرا اگر یکی از شما به اندازه‌ی کوه اُحد طلا هم انفاق کند، باز هم به [پاداش] یک مُدّ یا نصف مُدّ از انفاقِ یکی از آنان نمی‌رسد. (مُدّ پیمانه‌ای است به اندازه‌ی پُرِ دو کفِ دست گندم یا ...).

۸۲۷. «اَللّٰهَ اَللّٰهَ في أَصْحٰابي! اَللّٰهَ اَللّٰهَ في أَصْحٰابي! لٰا تَتَّخِذُوهُمْ غَرَضاً بَعْدي، فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَبِحُبّي أَحَبَّهُمْ، وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ فَبِبُغْضي أَبْغَضَهُمْ، وَ مَنْ آذٰاهُمْ فَقَدْ آذٰاني وَ مَنْ آذٰاني فَقَدْ آذَى اللّٰهَ، وَ مَنْ آذَى اللّٰهَ فَيُوشِكُ أَنْ يَأْخُذَهُ». «ترمذی»

در مورد اصحاب من خدا را در نظر بگیرید! در مورد اصحاب من خدا را در نظر بگیرید! بعد از من آن‌ها را هدفِ [طعن و ناسزا] قرار ندهید؛ زیرا که هرکس آن‌ها را دوست بدارد، به عشق من آن‌ها را دوست می‌دارد و هرکس نسبت به آن‌ها بغض و کینه داشته باشد، به خاطر بغض و کینه داشتن نسبت به من به آن‌ها بغض می‌ورزد و هرکس آن‌ها را آزار و اذیت دهد، مرا آزار و اذیت داده است و هرکس مرا بیازارد، خدا را آزرده است و هرکس خدا را بیازارد، به زودی خدا او را مجازات می‌کند.

۸۲۸. «اَلْأَنْصَارُ لَا يُحِبُّهُمْ إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَ لَا يُبْغِضُهُمْ إِلَّا مُنَافِقٌ، فَمَنْ أَحَبَّهُمْ أَحَبَّهُ اللّٰهُ، وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ، أَبْغَضَهُ اللّٰهُ». «متفق‌علیه»

جز انسانِ مؤمن کسی انصار (یاران پیامبر خدا در مدینه) را دوست ندارد و جز انسانِ منافق کسی بغض و کینه‌ی انصار را به دل ندارد و هرکس آن‌ها را دوست بدارد، خداوند هم او را دوست می‌دارد و هرکه از آنان بدش بیاید، خداوند نیز از او بدش می‌آید.

۲۸. خیانت به خلیفه‌ی مسلمین

۸۲۹. «يَخْطُبُ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ فَقَالَ: اِتَّقُوا اللّٰهَ رَبَّكُمْ ... وَ أَطِيعُوا ذَا أَمْرِكُمْ، تَدْخُلُوا جَنَّةَ رَبِّكُمْ». «ترمذی»

پیامبرﷺ در حجّة الوداع خطبه می‌خواند که فرمود: از خدا بترسید ... و از امیران خویش اطاعت و فرمانبرداری کنید؛ به جنّت پروردگار خویش داخل خواهید شد.

۸۳۰. «مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللّٰهَ، وَ مَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللّٰهَ وَ مَنْ يُطِعِ الْأَمِيرَ فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَ مَنْ يَعْصِ الْأَمِيرَ فَقَدْ عَصَانِي». «متفق‌علیه»

هرکس از من اطاعت کند، از خداوند اطاعت نموده است و هرکس از من نافرمانی کند، همانا خدا را نافرمانی کرده است و هرکس از خلیفه [ی مسلمین] اطاعت کند، از من اطاعت کرده است و هرکس از خلیفه [ی مسلمین] نافرمانی کند، همانا از من نافرمانی کرده است.

۸۳۱. «لَا طَاعَةَ فِي مَعْصِيَةٍ، إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ». «متفق‌علیه»

در معصیت، هیچ اطاعتی [از کسی] نیست، اطاعت فقط در انجام کارهای نیک و شایسته است.

۸۳۲. «مَنْ خَرَجَ مِنَ الْجَمَاعَةِ قِيدَ شِبْرٍ، فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ». «ابوداود»

هرکس به اندازه‌ی یک وجب از جماعت مسلمین فاصله بگیرد و از آن بیرون رود، طوق اسلام را از گردن خود بیرون آورده است.

۸۳۳. «عَلَى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ السَّمْعُ وَ الطَّاعَةُ فِيمٰا أَحَبَّ وَ كَرِهَ، إِلَّا أَنْ يُؤْمَرَ بِمَعْصِيَةٍ، فَإِذٰا أُمِرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلٰا سَمْعَ وَ لٰا طٰاعَةَ». «متفق‌علیه»

بر هر فرد مسلمان واجب است که [از خلیفه‌ی مسلمین] ـ در هر آن‌چه دوست دارد یا دوست ندارد ـ حرف شنوی و اطاعت کند مگر این‌که به انجام گناه و معصیتی دستور داده شود که در این صورت، هیچ سمع و اطاعتی در کار نیست.

۲۹. قطع ارتباط خویشاوندی (صِله‌ی رحم)

۸۳۴. «خَلَقَ اللّٰهُ الْخَلْقَ؛ فَلَمّٰا فَرَغَ مِنْهُ، قٰامَتِ الرَّحِمُ فَأَخَذَتْ بِحَقْوِ الرَّحْمٰنِ، فَقٰالَ لَهُ: مَهْ؟ قٰالَتْ: هٰذٰا مَقٰامُ الْعٰائِذِ بِكَ مِنَ الْقَطِيعَةِ! قٰالَ: أَلٰا تَرْضَيْنَ أَنْ أَصِلَ مَنْ وَصَلَكِ، وَ أَقْطَعَ مَنْ قَطَعَكِ؟ قٰالَتْ: بَلىٰ، يٰا رَبِّ! قٰالَ: فَذٰاكِ». «بخاری»

خداوند موجودات را آفرید؛ هنگامی که از آفرینش آن‌ها فراغت یافت، صله‌ی رحم (خویشاوندی) برخاست و کمر خداوند مهربان را گرفت (به او پناه برد) و خداوند به او فرمود: چه می‌خواهی؟ گفت: این جایگاه پناه‌جویان به توست از قطع پیوند خویشاوندی (از این مسأله به تو پناه می‌برم)! خداوند فرمود: آیا بدین راضی می‌شوی که هرکس صله‌ی تو (رحِم) کرد، من هم با او صله‌ی رحم (مهربانی و مرحمت) کنم و هرکس تو را قطع کرد، من نیز با او قطع پیوند (مهربانی و مرحمت) کنم؟ گفت: بله، پروردگارا! خداوند فرمود: پس چنین خواهم کرد.

۸۳۵. «لَيْسَ الْوٰاصِلُ بِالْمُكٰافِيءِ، وَ لٰكِنِ الْوٰاصِلُ الَّذِي إِذٰا قُطِعَتْ رَحِمُهُ، وَصَلَهٰا».

«بخاری»

صله‌ی رحِم کننده‌ی واقعی، کسی نیست که به جبرانِ رابطه‌ی خویشاوندانش با او، صِله‌ی رَحِم به جا آورد؛ بلکه صله‌ی رحم‌کننده کسی است که اگر هم دیگران با او قطع رابطه و صله‌ی خویشاوندی کنند، او باز هم صله‌ی رحم کند.

۸۳۶. «اَلرَّحِمُ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ تَقُولُ: مَنْ وَصَلَنِي وَصَلَهُ اللّٰهُ وَ مَنْ قَطَعَنِي قَطَعَهُ اللّٰهُ». «متفق‌علیه»

رحِم (خویشاوندی) بر عرش معلّق و آویزان است و می‌گوید: هرکه مرا پیوسته می‌دارد، خدا او را پیوسته دارد [و در حقّش لطف و مرحمت فرماید] و آن‌که مرا می‌گسلد، خدا او را بگسلد.

۸۳۷. «لٰا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قٰاطِعٌ». «متفق‌علیه»

کسی که با خویشاوندانش قطع رابطه و صله‌ی رحم کند، وارد بهشت نمی‌شود.

۸۳۸. «مَنْ كٰانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ». «متفق‌علیه»

هرکس که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، باید صله‌ی رحم کند.

۸۳۹. «لٰا تُنْزَعُ الرَّحْمَةُ إِلّٰا مِنْ شَقِيٍّ». «ابوداود»

رحم و مهربانی تنها از دل انسان بدبخت و شقّی [پیش خدا] بیرون آورده می‌شود.

۸۴۰. «إِنَّ أَبَرَّ الْبِرِّ صِلَةُ الْوَلَدِ أَهْلَ وُدِّ أَبِيهِ». «مسلم»

بهترین نیکی این است که شخص با دوستان پدرش رفت و آمد و رابطه داشته باشد (رابطه‌ی دوستی را ادامه دهد و آن را قطع نکند).

۳۰. خودکشی

۸۴۱. «كٰانَ فِيمَنْ كٰانَ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ بِهِ جُرْحٌ فَجَزِعَ فَأَخَذَ سِكّيناً فَحَزَّ بِهٰا يَدَهُ فَمٰا رَقَأَ الدَّمُ حَتّٰى مٰاتَ؛ قٰالَ اللّٰهُ تَعٰالىٰ: "بٰادَرَنِي عَبْدِي بِنَفْسِهِ، حَرَّمْتُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ"». «متفق‌علیه»

[در زمان‌های] قبل از شما مردی بود که در بدنش جراحتی داشت و او بر دردِ جراحت صبر نکرد و چاقویی برداشت و دستش را با آن قطع کرد و خون بند نیامد تا آن‌که مَرد [در اثر خون‌ریزی] جانش را از دست داد؛ خداوند متعال فرمود: "بنده‌ام در مرگش بر من پیشی گرفت، من هم بهشت را بر او حرام می‌کنم".

۸۴۲. «مَنْ تَرَدّیٰ مِنْ جَبَلٍ فَقَتَلَ نَفْسَهُ، فَهُوَ في نٰارِ جَهَنَّمَ يَتَرَدّیٰ فيهِ خٰالِداً مُخَلَّداً فيهٰا أَبَداً، وَ مَنْ تَحَسّیٰ سُمّاً فَقَتَلَ نَفْسَهُ، فَسُمُّهُ في يَدِهِ يَتَحَسّٰاهُ في نٰارِ جَهَنَّمَ خٰالِداً مُخَلَّداً فيهٰا أَبَداً، وَ مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِحَديدَةٍ، فَحَديدَتُهُ في يَدِهِ يَجَأُ بِهٰا في بَطْنِهِ في نٰارِ جَهَنَّمَ خٰالِداً مُخَلَّداً فيهٰا أَبَداً». «بخاری»

هرکس خودش را از بالای کوهی بیندازد و خودکشی کند، برای همیشه و جاودانه و ابدی در آتش جهنّم، پایین می‌افتد و سقوط می‌کند و هرکس با سرکشیدنِ زهر، خودکشی کند، برای همیشه و جاودانه و ابدی آن زهر را در آتش جهنم در دست خواهد داشت و جرعه جرعه از آن خواهد نوشید و هرکس با آهنی خودکشی کند، برای همیشه و به صورت جاوید و ابدی، آن آهن را در آتش جهنّم به دست خواهد داشت و پیوسته در شکمش فرو خواهد برد.

۸۴۳. «اَلَّذي يَخْنُقُ نَفْسَهُ، يَخْنُقُهٰا فِي النّٰارِ وَالَّذي يَطْعُنُهٰا، يَطْعُنُهٰا فِي النّٰارِ».

«بخاری»

کسی که خود را خفه کند و بکشد، در دوزخ نیز، [پیوسته] خود را خفه می‌کند و هرکس با [تیر یا نیزه یا...] خود را بزند و بکشد، خود را در دوزخ نیز، [پیوسته] خواهد زد.

۸۴۴. «... وَ مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ فِي الدُّنْيا، عُذِّبَ بِهِ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ...». «بخاری»

... و هرکس، در دنیا با چیزی خودکشی کند، روز قیامت به وسیله‌ی همان چیز، عذاب داده خواهد شد... .

۳۱. تأیید و تصدیق کاهن

۸۴۵. «مَنْ أَتیٰ عَرّافاً فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلاٰةٌ أَرْبَعِینَ لَیْلَةً». «مسلم»

هرکس به نزد عرّافی برود ـ (عرّاف کسی است که به گمان خود از مسایل پوشیده‌ی گذشته و یا طالع مردم و یا چیزهای گم و یا دزدیده شده خبر می‌دهد) ـ و درباره‌ی چیزی از وی سؤال کند، چهل شب نماز از او پذیرفته نمی‌شود.

۸۴۶. «مَنْ أَتیٰ عَرّافاً أَوْ کاٰهِناً فَصَدَّقَهُ بِماٰ یَقُولُ، فَقَدْ کَفَرَ بِماٰ أُنْزِلَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ». «ابو داود»

هرکس نزد عرّافی یا کاهنی (غیبگو و فال‌بینی) برود و آن‌چه را که او می‌گوید، تصدیق کند، همانا نسبت به آن‌چه بر محمد نازل شده، کفر ورزیده است.

۸۴۷. «سَأَلَ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ أُناٰسٌ عَنِ الْکُهّاٰنِ؛ فَقاٰلَ: «لَیْسُوا بِشَيْءٍ»؛ فَقاٰلُوا. یاٰ رَسُولَ اللّٰهِ! إِنَّهُمْ یُحَدِّثُونَ أَحْیاٰناً الشَّيْءَ فَیَکُونُ حَقّاً! فَقاٰلَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «تِلْكَ الْکَلِمَةُ مِنَ الْحَقِّ یَخْطَفُهَا الْجِنِّيُّ فَیَقُرُّهاٰ في أُذُنِ وَلِیِّهِ، فَیَخْلِطُونَ فیهاٰ أَکْثَرَ مِنْ مِائَةِ کَذِبَةٍ». «متفق علیه»

افرادی از پیامبر ﷺ در مورد کاهنان [و کهانه، غیب‌گویی] پرسیدند؛ پیامبر ﷺ فرمود: چیز [قابل اعتنایی] نیستند؛ عرض کردند: ای پیامبر خدا! آن‌ها گاهی چیزی می‌گویند که راست از آب درمی‌آید! پیامبر ﷺ فرمود: آن سخن راست و حق را جنّ [از ملایکه در آسمان] می‌رباید و به گوش دوستش (فرد کاهن) القا می‌کند و آنان هم به آن کلمه بیشتر از صد دروغ می‌بافند.

۳۲. بدشگون دانستن اشیاء

۸۴۸. «لاٰ عَدْویٰ، وَ لاٰ طِیَرَةَ، وَ یُعْجِبُنِي الْفَأْلُ»؛ قاٰلُوا: وَ مَا الْفَأْلُ؟ قاٰلَ: «کَلِمَةٌ طَیِّبَةٌ». «متفق علیه»

عَدْوی (این‌که بیماری ـ به خودیِ خود و بدون اراده‌ی خدا ـ سرایت کند و یا چیزی به خودیِ خود در چیز دیگری تأثیرگذار باشد)، وجود ندارد و فال گرفتن و بدشگون دانستن هم [دارای حقیقت] نیست [و آن را انجام ندهید]؛ امّا من فال نیک را دوست دارم؛ صحابه عرض کردند: ولی فال نیک چیست؟ فرمود: یک سخن نیکو [که بتوان آن را به فال نیک گرفت].

۳۳. خصومت و دشمنی و کینه

۸۴۹. «إِنَّ أَبْغَضَ الرِّجَالِ إِلَى اللّٰهِ تَعَالَى الْأَلَدُّ الْخَصِمُ». «بخاری»

مبغوض‌ترین انسان‌ها نزد خدا، فردی است که بسیار اهل خصومت و کینه و دشمنی و دعواست.

۸۵۰. «مَنْ جَادَلَ فِي خُصُومَةٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ، لَمْ يَزَلْ فِي سَخَطِ اللّٰهِ حَتَّىٰ يَنْزِعَ». «ابوداود»

هرکس بدون آگاهی در خصومتی دخالت و مجادله کند، در خشم و ناخشنودی خداوند به‌سر می‌برد تا زمانی که دست برمی‌دارد.

۸۵۱. «مَا ضَلَّ قَوْمٌ بَعْدَ هُدىً كَانُوا عَلَيْهِ إِلَّا أُوتُوا الْجَدَلَ، ثُمَّ تَلَا: ﴿مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلاً بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ﴾.[1] «ترمذی»

هیچ قومی بعد از هدایتی که بر آن بوده‌اند گمراه نشده‌اند مگر بعد از آن‌که در جدل و مجادله افتاده‌اند؛ [پیامبرﷺ این را گفت و] سپس، این آیه را تلاوت فرمود: ﴿مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلاً بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ﴾: «ولی آن‌ها این مثل را جز از طریق جدال (و لجاج) برای تو نزدند؛ نه، در واقع، آنان گروهی کینه‌توز و پرخاشگرند».

۸۵۲. «مَنْ خَاصَمَ فِي بَاطِلٍ وَ هُوَ يَعْلَمُ، لَمْ يَزَلْ فِي سَخَطِ اللّٰهِ حَتَّىٰ يَنْزِعَ». «ابوداود»

---

۱. الزخرف، ۵۸.

هرکس در یک امر باطل مخاصمه کند (از آن طرفداری کند) در حالی که می‌داند [موضوع باطل و ناحقّ است]، تا زمانی که از آن دست می‌کشد، مورد خشم و غضب خداوند است.

۸۵۳. «لٰا تَبٰاغَضُوا ... وَكُونُوا عِبٰادَ اللّٰهِ إِخْوٰاناً...». «بخاری»

با یکدیگر، دشمنی و کینه‌توزی نکنید ... و بندگانِ خدا و برادران هم‌دیگر باشید.

۳۴. کبر و غرور و فخرفروشی

۸۵۴. «لٰا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كٰانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقٰالَ ذَرَّةٍ مِنْ كِبْرٍ». «مسلم»

آن‌که در دلش به اندازه‌ی ذرّه‌ای کبر باشد، به بهشت داخل نمی‌شود.

۸۵۵. «اَلْكِبْرُ بَطَرُ الْحَقِّ وَ غَمْطُ النّٰاسِ». «مسلم»

کبر، سرکشی از حق و ردّ آن و حقیر شمردن مردم است.

۸۵۶. «بَيْنَمٰا رَجُلٌ يَجُرُّ إِزٰارَهُ مِنَ الْخُيَلٰاءِ، خُسِفَ بِهِ فَهُوَ يَتَجَلْجَلُ فِي الْأَرْضِ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيٰامَةِ». «بخاری»

مردی که متکبّرانه و از رویِ خودخواهی و غرور، ازارش را روی زمین مـی‌کشید، در همان حال در زمین فرو رفت و اکنون هم تا روز قیامت، در حالی که دست و پا می‌زند و غَلْت می‌خورد، در زمین فرو می‌رود.

۸۵۷. «اَلْعِزُّ إِزٰارِي، وَالْكِبْرِيٰاءُ رِدٰائِي، فَمَنْ يُنٰازِعُنِي عَذَّبْتُهُ». «مسلم»

(پیامبرﷺ فرمود): خداوند ـ عزّوجلّ ـ می‌فرماید: ـ عـزّت ازار مـن است و کـبریا و عظمت ردای من و هرکس در یکی از این دو با من دعوی و کشمکش کند، او را به عذاب خویش گرفتار می‌سازم.

۸۵۸. «لٰا يَزٰالُ الرَّجُلُ يَذْهَبُ بِنَفْسِهِ حَتّىٰ يُكْتَبَ فِي الْجَبّٰارِينَ فَيُصِيبَهُ مٰا أَصٰابَهُمْ». «ترمذی»

انسان، هم‌چنان خودبینی می‌کند و خویشتن را بزرگ می‌پندارد تا آن‌که [نامش] در زمره‌ی ستمگران نوشته می‌شود و او هم به [بلاهای دنیوی و عذاب‌های اخروی‌ای] که به آن‌ها رسیده دچار و گرفتار می‌شود.

۸۵۹. «مٰا مِنْ رَجُلٍ يَخْتٰالُ فِي مَشْيَتِهِ وَ يَتَعٰاظَمُ فِي نَفْسِهِ إِلّٰا لَقِيَ اللّٰهَ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضْبٰانُ». «بخاری»

هرکس مغرورانه و متکبّرانه راه رود و خود را بزرگ بشمارد، جز این نیست که خداوند را در حالی ملاقات می‌کند که خداوند از او خشمگین است.

۸۶۰. «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَمْثُلَ لَهُ الرِّجٰالُ قِيٰاماً، فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النّٰارِ». «ابوداود»

هرکس دوست داشته باشد که مردان در جلوی پایش به‌پا خیزند و به احترام او بایستند، در آتش دوزخ است.

۸۶۱. «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَالْبَسُوا وَ تَصَدَّقُوا مِنْ غَيْرِ إِسْرٰافٍ وَ لٰا مَخيلَةٍ». «بخاری»

[از حلال] بخورید و بیاشامید و بپوشید و صدقه بدهید، بدون آن‌که اسراف کنید و یا تکبّر و خودنمایی ورزید.

۸۶۲. «لٰا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ الْجَوّٰاظُ وَ لَا الْجَعْظَرِيُّ». «ابوداود»

کسی که بدزبان و سنگدل و متکبر و خودنما و خشن باشد، داخل بهشت نمی‌شود.

۸۶۳. «ثَلٰاثَةٌ لٰا يُكَلِّمُهُمُ اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ: ... وَالْمُسْبِلُ إِزٰارَهُ». «مسلم»

سه گروه هستند که خداوند روز قیامت با آن‌ها سخن نمی‌گوید [و به آن‌ها لطف و عنایتی ندارد]؛ ... و کسی که جامه‌اش را از روی تکبّر به دنبال خود بکشاند (پوشش خود را به رخ دیگران بکشد و با این کار خود را از آنان برتر و بزرگ‌تر نشان دهد).

۸۶۴. «لٰا يَنْظُرُ اللّٰهُ إِلىٰ مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خُيَلٰاءَ». «متفق‌علیه»

خداوند، به کسی که از روی تکبّر و خودنمایی، پیراهنش را به دنبال خود بکشاند (قیافه و لباس و وجود خود را به رخ دیگران بکشد)، نگاه نمی‌کند.

۸۶۵. «ثَلاثَةٌ لا يُكَلِّمُهُمُ اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ لا يُزَكِّيهِمْ وَ لا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ:... وَ عائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ». «مسلم»

سه نفر هستند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و آن‌ها را پاک نمی‌گرداند و به آن‌ها نگاه و عنایتی نمی‌کند و آنان عذاب سختی خواهند داشت؛ این سه نفر عبارتند از: و انسانِ فقیرِ نیازمندِ متکبّر.

۳۵. در فکر دیگران نبودن

۸۶۶. «لا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتّٰى يُحِبَّ لِأَخِيهِ ما يُحِبُّ لِنَفْسِهِ». «بخاری»

هیچ‌کدام از شما مؤمن [کامل] نمی‌شود تا آن‌گاه که آن‌چه برای خود می‌پسندد، برای برادر [مسلمان و هم‌نوعِ] خویش نیز بپسندد.

۸۶۷. «لَيْسَ مِنّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنا وَ لَمْ يُوَقِّرْ كَبِيرَنا...». «ترمذی»

از ما نیست کسی که به کوچک‌تران ما رحم و دلسوزی نکند، و برای بزرگتران ما احترام قایل نشود... .

۳۶. منّت‌گذاشتن پس از انجام کار و یا لطفی در حقّ دیگران

۸۶۸. «ثَلاثَةٌ لا يُكَلِّمُهُمُ اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ لا يُزَكِّيهِمْ وَ لا يَنْظُرُ إِلَيْهِمِ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ: ... وَالْمَنّانُ وَ...». «مسلم»

سه نفر هستند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و آن‌ها را پاک نمی‌گرداند و به آن‌ها نگاه و توجّهی نمی‌کند و آنان عذاب دردناکی دارند؛ این سه نفر عبارتند از: ... فردی که [به خاطر کاری که در حق دیگران انجام داده است] بر آنان منّت می‌گذارد و... .

۸۶۹. «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ خِبٌّ وَ لَا مَنَّانٌ وَ لَا بَخِيلٌ». «ترمذی»

نه هیچ سخن‌چین و فتنه‌انگیزی وارد بهشت می‌شود و نه هیچ منّت‌گذاری و نه هیچ بخیلی.

۳۷. قطع ارتباط

۸۷۰. «... لَا تَدَابَرُوا، وَ كُونُوا عِبَادَ اللّٰهِ إِخْوَاناً، وَ لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ». «بخاری»

... به یکدیگر پشت ننمایید و بندگانِ خدا و برادران هم‌دیگر باشید و برای هیچ مسلمانی جایز نیست که بیشتر از سه روز با برادر مسلمانش، ترک صحبت و سخن کند.

۸۷۱. «لَا يَحِلُّ لِرَجُلٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ، يَلْتَقِيَانِ فَيُعْرِضُ هٰذَا، وَ يُعْرِضُ هٰذَا، وَ خَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ». «بخاری»

برای هیچ‌کس جایز نیست که بیشتر از سه شب، با برادر [مسلمان]ش، ترک سخن کند، به طوری که هنگام ملاقات، از یکدیگر رویگردانی کنند و بهترین آن‌ها کسی است که اوّل سلام کند.

۸۷۲. «تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ كُلَّ يَوْمِ خَمِيسٍ وَاثْنَيْنِ فَيَغْفِرُ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ فِي ذٰلِكَ الْيَوْمِ لِكُلِّ امْرِىءٍ لَا يُشْرِكُ بِاللّٰهِ شَيْئاً، إِلَّا امْرَءاً كَانَتْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءُ، فَيُقَالُ: أُرْكُوا هٰذَيْنِ حَتّٰى يَصْطَلِحَا! أُرْكُوا هٰذَيْنِ حَتّٰى يَصْطَلِحَا!». «مسلم»

روزهای پنجشنبه و دوشنبه‌ی هر هفته اعمال عرضه می‌شوند و خداوند متعال در آن روز هر انسانی را که برای خدا شریکی قایل نبوده و نشده باشد، می‌بخشد جز انسانی را که بین او و بینِ برادرش دشمنی و عداوتی باشد، [که درباره‌ی آن‌ها] خداوند می‌فرماید: [بخشش] این دو نفر را به تأخیر بیندازید تا با هم آشتی بکنند! [بخشش] این دو نفر را به تأخیر بیندازید تا با هم آشتی کنند!

۸۷۳. «مَنْ هَجَرَ أَخاهُ سَنَةً فَهُوَ كَسَفْكِ دَمِهِ». «بخاری»

هرکس یک سال با برادر [دینی]ش قطع رابطه و گفتار کند، مثل این است که خونش را ریخته باشد.

۸۷۴. «مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ وٰالِدَةٍ وَ وَلَدِها، فَرَّقَ اللّٰهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَحِبَّتِهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ». «ترمذی»

هرکس بین یک مادر و فرزندش جدایی افکند، خداوند روز قیامت بین او و دوستانش جدایی خواهد افکند.

۳۸. قضاوت ناعادلانه و رشوه‌گرفتنِ قاضی

۸۷۵. «... قاضٍ قَضىٰ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَهُوَ فِي النّارِ». «ابوداود»

قاضی‌ای که بدون علم و آگاهی قضاوت کند، در آتش است.

۸۷۶. «قاضٍ فِي الْجَنَّةِ وَ قاضٍ فِي النّارِ؛ قاضٍ عَرَفَ الْحَقَّ فَقَضىٰ بِهِ، فَهُوَ فِي الْجَنَّةَ وَ قاضٍ عَرَفَ الْحَقَّ فَجارَ مُتَعَمِّداً، فَهُوَ فِي النّارِ...». «ترمذی»

یک قاضی در بهشت است و یک قاضی در جهنّم؛ قاضی‌ای که حق را دریابد و سپس بر اساس آن قضاوت کند، در بهشت است و قاضی‌ای که حق را دریابد امّا عمداً از آن عدول کند، در آتش جهنّم است... .

۸۷۷. «إِنَّ اللّٰهَ مَعَ الْقاضي ما لَمْ يَجُرْ، فَإِذا جارَ، تَخَلّىٰ عَنْهُ وَ لَزِمَهُ الشَّيْطانُ». «ترمذی»

خداوندِ بزرگ، یار و یاورِ قاضی است تا زمانی که از حقّ و داد کناره نگیرد و آن‌گاه که ستم و جور و کناره‌گیری از حق کرد، خداوند از او روی برمی‌گرداند و شیطان ملازم او می‌شود.

۸۷۸. «لَعَنَ رَسُولُ اللّٰهِ الرّٰاشي وَالْمُرْتَشي وَالرّٰائِشَ الَّذي يَمْشي بَيْنَهُمٰا». «ترمذی»

پیامبر خداﷺ رشوه‌دهنده و رشوه گیرنده و واسطه را، که بین آن دو رفت و آمد می‌کند، لعنت فرمود.

۳۹. بی‌غیرتی و خود را به شکل جنسِ دیگر درآوردن

۸۷۹. «ثَلاٰثَةٌ لاٰ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: اَلْعٰاقُّ لِوٰالِدَيْهِ، وَالدَّيُّوثُ، وَ رَجُلَةُ النِّسٰاءِ».

«نسائی»

سه نفر وارد بهشت نمی‌شوند: کسی که نسبت به پدر و مادرش نافرمان و بدکردار است و انسانِ دیّوث (مرد بی‌غیرت، کسی که از بی‌عفّتی زنش آگاه است اما اهمّیّتی نمی‌دهد و یا حتّی بدان راضی است) و زنی که [لباس و قیافه‌ی] خود را به شکل مردان درمی‌آورد.

۸۸۰. «لَعَنَ النَّبِيُّﷺ الْمُخَنَّثِينَ مِنَ الرِّجٰالِ، وَالْمُتَرَجِّلاٰتِ مِنَ النِّسٰاءِ، وَ قٰالَ: «أَخْرِجُوهُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ». «بخاری»

پیامبرﷺ مخنّث‌ها (یعنی مردانی که خود را در قیافه و لباس و حرکات و... به شکل زنان درمی‌آورند) و زنانی راکه خود را به شکل مردان درمی‌آورند، لعنت کرد و فرمود: آنان را از خانه‌هایتان بیرون کنید.

۸۸۱. «لَعَنَ رَسُولُ اللّٰهِﷺ الرَّجُلَ يَلْبَسُ لِبْسَةَ الْمَرْأَةِ وَالْمَرْأَةَ تَلْبَسُ لِبْسَةَ الرَّجُلِ».

«ابوداود»

پیامبر خداﷺ لعنت کرده است مردی راکه لباس زن را می‌پوشد و لعنت کرده است زنی راکه لباس مرد را می‌پوشد.

۴۰. نافرمانی زن از همسرش

۸۸۲. «إِذٰا بٰاتَتِ الْمَرْأَةُ مُهٰاجِرَةً فِرٰاشَ زَوْجِهٰا، لَعَنَتْهَا الْمَلاٰئِكَةُ حَتّٰى تَرْجِعَ».

«متفق‌علیه»

اگر زن شب را [بدون دلیل شرع یا عرفی] با دوری از بسترِ همسرش بگذراند، تا زمانی که نزد همسرش برمی‌گردد فرشتگان بر او لعنت می‌فرستند.

۸۸۳. «لٰا يَحِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصُومَ وَ زَوْجُهٰا شٰاهِدٌ إِلّٰا بِإِذْنِهِ، وَ لٰا تَأْذَنَ في بَيْتِهِ إِلّٰا بِإِذْنِهِ». «متفق‌علیه»

برای زن حلال نیست که با حضور شوهرش روزه [ی سنّت] بگیرد، مگر با اجازه‌ی او، و حلال هم نیست که کسی را بدون اجازه‌ی شوهرش به خانه‌اش راه دهد.[1]

۸۸۴. «لَوْ كُنْتُ آمِراً أَحَداً أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ، لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهٰا». «ترمذی»

من، اگر کسی را امر می‌کردم که برای کسِ دیگری [غیر از خدا] سجده کند، حتماً زن را دستور می‌دادم که برای همسرش سجده کند.

۸۸۵. «أُنْظُرِي أَيْنَ أَنْتِ مِنْهُ فَإِنَّهُ جَنَّتُكِ وَ نٰارُكِ!». «نسائی»

نگاه کن و مراقب باش که نسبت به شوهرت در چه موقعیّتی هستی (برخورد و رفتارت با او چگونه است)! زیرا که او بهشت و جهنّم توست (سبب بهشت رفتن یا آتش رفتن توست).[2]

۸۸۶. «لٰا يَنْظُرُ اللّٰهُ إِلَى امْرَأَةٍ لٰا تَشْكُرُ لِزَوْجِهٰا وَ هِيَ لٰا تَسْتَغْنِي عَنْهُ». «نسائی»

خداوند به زنی نمی‌نگرد (عنایت و توجّه نمی‌کند) که سپاسگزار همسرش نیست آن هم در حالی که از او بی‌نیاز نیست (همیشه نیازمند اوست).

۸۸۷. «ثَلٰاثَةٌ لٰا تَرْتَفِعُ صَلٰاتُهُمْ فَوْقَ رُؤُوسِهِمْ شِبْراً: ... وَامْرَأَةٌ بٰاتَتْ وَ زَوْجُهٰا عَلَيْهٰا سٰاخِطٌ...». «ترمذی»

---

۱. امام نووی در شرح این حدیث گفته است: این اجازه، هم می‌شود اجمالی باشد و هم تفصیلی؛ یعنی این‌که زن، یا از اجازه‌ی شوهرِ خود به آن کار خبر و اطمینان داشته باشد و یا آن‌که از او اجازه بخواهد ـ ویراستار.
۲. عمّه‌ی ابن‌محصن نزد پیامبرﷺ از همسرش یاد کرد و پیامبرﷺ به او فرمود: ... .

سه کس هستند که نمازشان یک وجب هم از سرشان بالاتر نمی‌رود: ... زنی که شب را در حالی به سر آورَد که شوهرش از او ناراحت است ... .

۸۸۸. «إِذٰا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلىٰ فِرٰاشِهِ فَأَبَتْ، فَبٰاتَ غَضْبٰانَ عَلَيْهٰا، لَعَنَتْهٰا الْمَلائِكَةُ حَتّىٰ تُصْبِحَ». «متفق‌علیه»

هرگاه مرد، همسرش را به رختخوابش بخواند و او [بدون هیچ عذری] امتناع کند و مرد آن شب را با عصبانیّت از همسرش بخوابد، فرشتگان بر آن زن لعنت خواهند فرستاد تا زمانی که صبح می‌کند.

۴۱. تحلیل (حلال کردن زن مطلّقه)

۸۸۹. «أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ لَعَنَ الْمُحَلِّلَ وَالْمُحَلَّلَ لَهُ». «نسائی»

پیامبر خدا ﷺ حلال‌کننده‌ی زن مطلّقه و کسی را که زن مطلّقه برایش حلال می‌شود، لعنت کرده است.

۴۲. سحر

۸۹۰. «اِجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقٰاتِ!» قٰالُوا: يٰا رَسُولَ اللّٰهِ! وَ مٰا هُنَّ؟ قٰالَ: «اَلشِّرْكُ بِاللّٰهِ، وَ السِّحْرُ، وَ...». «متفق‌علیه»

دوری کنید از هفت [گناهِ] نابودکننده! عرض کردند: ای پیامبر خدا! این هفت [گناه] نابودکننده چه چیزهایی هستند؟ پیامبر ﷺ فرمود: شرک به خدا و سحر و... .

۴۳. نوحه و زاری بر مرده

۸۹۱. «اِثْنَتٰانِ فِي النّٰاسِ هُمٰا بِهِمْ كُفْرٌ: اَلطَّعْنُ فِي النَّسَبِ، وَالنِّيٰاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ». «مسلم»

دو صفت در میان مردم هستند که کفرآمیز می‌باشند (سبب کفر انسان می‌شوند): طعنه زدن به نَسَبِ [دیگران] و نوحه و زاری بر مُرده.

۸۹۲. «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَطَمَ الْخُدُودَ، وَ شَقَّ الْجُيُوبَ، وَ دَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ».

«متفق علیه»

هرکس که [هنگام مصیبت و در عزای مرده]، به سر و صورت خود بزند و گریبانش را پاره کند و سخن و داد و فریادی همانند مردمان عصر جاهلیّت بر زبان بیاورد، از ما نیست.

۸۹۳. «اَلنَّائِحَةُ إِذَا لَمْ تَتُبْ قَبْلَ مَوْتِهَا، تُقَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ عَلَيْهَا سِرْبَالٌ مِنْ قَطِرَانٍ وَ دِرْعٌ مِنْ جَرَبٍ». «مسلم»

زن نوحه گر اگر پیش از مرگش توبه نکند، روز قیامت در حالی حشر و ایستانده می‌شود که جامه‌ای از روغن سوزان و سیاهِ قطران و پیراهنی از بیماریِ گَری به تن دارد.

۸۹۴. «لَا يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحِدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثٍ، إِلَّا عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً». «متفق علیه»

برای هر زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد حلال و جایز نیست که بیش از سه روز برای مرده عزا بگیرد مگر این‌که آن مرده شوهرش باشد که در این صورت جایز است چهار ماه و ده روز برای او حِداد (عزاداریِ شرعی) کند.

۸۹۵. «لَا يُعَذِّبُ اللّٰهُ بِدَمْعِ الْعَيْنِ وَ لٰكِنْ يُعَذِّبُ بِهٰذَا فَأَشَارَ إِلَى لِسَانِهِ». «بخاری»

خداوند، انسان را به دلیل گریستن و اشک ریختن [برای مرده] عذاب نمی‌کند، بلکه او را به خاطر این است که عذاب می‌کند ـ پیامبرﷺ به زبان خود اشاره کردند.

نهم: مدایح

۸۹۶. عَنْ أَبِي بَكْرٍ ـ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ ـ: «ارْقُبُوا مُحَمَّداً ﷺ في أَهْلِ بَيْتِهِ». «بخاری»

از حضرت ابوبکر صدّیق رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: حقّ حضرت محمّد ﷺ را در اهل بیتش مراعات کنید (به خاطر ایشان، خانواده‌اش را احترام بگذارید).

۸۹۷. «أُذَكِّرُكُمُ اللّٰهَ في أَهْلِ بَيْتِي!» ـ ثَلاثاً. «مسلم».

پیامبر ﷺ سه بار فرمودند: در مورد اهل بیتم، خدا را به یادتان می‌آورم! (در احترام و پاسداشتِ آن‌ها بکوشید).

۸۹۸. «خَيْرُ أُمَّتِي قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ». «متفق علیه»

بهترینِ امّتِ من، در این قرنی هستند که من در آن زندگی می‌کنم، سپس کسانی که بعد از آن‌ها می‌آیند و بعد، کسانی که بعد از آن‌ها خواهند آمد.

۸۹۹. «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ فَيَغْزُو فِئَامٌ مِنَ النَّاسِ، فَيُقَالُ: أَفِيكُمْ مَنْ صَحِبَ رَسُولَ اللّٰهِ؟ فَيَقُولُونَ لَهُمْ: نَعَمْ، فَيُفْتَحُ لَهُمْ، ثُمَّ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ فَيَغْزُو فِئَامٌ مِنَ النَّاسِ فَيُقَالُ: هَلْ فِيكُمْ مَنْ صَحِبَ أَصْحَابَ رَسُولِ اللّٰهِ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيُفْتَحُ لَهُمْ، ثُمَّ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ فَيَغْزُو فِئَامٌ مِنَ النَّاسِ فَيُقَالُ: هَلْ فِيكُمْ مَنْ صَحِبَ صَاحِبَ أَصْحَابِ رَسُولِ اللّٰهِ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيُفْتَحُ لَهُمْ». «متفق علیه»

زمانی فرا می‌رسد و در آن دسته‌ای از مردم به جهاد می‌روند و سپس، به آن‌ها گفته می‌شود: آیا از اصحاب پیامبرﷺ کسی در میان شما وجود دارد؟ آن‌ها می‌گویند: بله، پس فتح و پیروزی نصیب آن‌ها می‌شود و سپس، زمان دیگری فرا می‌رسد و در آن عدّه‌ای از مردم به جهاد می‌روند؛ به آن‌ها گفته می‌شود: آیا از یارانِ اصحاب پیامبرﷺ (تابعین) کسی در میان شما هست؟ جواب می‌دهند: بله، پس فتح و پیروزی نصیب آن‌ها می‌شود و سپس، زمان دیگری بر مردم فرا می‌رسد و عدّه‌ای از مردم به جهاد می‌روند و به آن‌ها گفته می‌شود: آیا از یارانِ یارانِ اصحابِ پیامبرﷺ (تُبّع تابعین) کسی در میان شما هست؟ جواب می‌دهند: بله، پس فتح و پیروزی نصیب آن‌ها می‌شود.

۹۰۰. «اَلنُّجُومُ أَمَنَةٌ لِلسَّمٰاءِ فَإِذٰا ذَهَبَتِ النُّجُومُ، أَتَى السَّمٰاءَ مٰا تُوعَدُ وَ أَنَا أَمَنَةٌ لِأَصْحٰابي فَإِذٰا ذَهَبْتُ، أَتىٰ أَصْحٰابي مٰا يُوعَدُونَ وَ أَصْحٰابي أَمَنَةٌ لِأُمَّتي فَإِذٰا ذَهَبَ أَصْحٰابي، أَتىٰ أُمَّتي مٰا يُوعَدُونَ». «مسلم»

ستارگان سببِ امان و حفظ آسمان هستند و اگر ستارگان از بین بروند، آن‌چه که خداوند برای پایان یافتن آسمان وعده کرده است (قیامت)، گریبانگیرِ آسمان خواهد شد و من مایه‌ی امان و حفظ اصحابم هستم و اگر من بروم (بمیرم)، آن‌چه اصحابم بدان تهدید شده‌اند، گریبانگیر آن‌ها می‌شود (: از جنگ و فتنه و ارتداد محفوظ هستند، اما اگر من نباشم، فتنه آغاز می‌شود) و اصحابم موجب امان و حفظ امّتم هستند و هرگاه اصحابم بروند (عصرشان پایان یابد)، آن‌چه که به امّتم وعده داده شده، گریبانگیر آن‌ها می‌شود (تا اصحابم باشند، بدعتی در میان امّتم به وجود نمی‌آید، امّا پس از اصحابم در میان امتم انواع بدعت‌ها به وجود می‌آید).

۹۰۱. «قٰالَ أَنَسُ بْنُ مٰالِكٍ ـ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ ـ: «أَنَّ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحٰابِ النَّبِيِّ ﷺ خَرَجٰا مِنْ عِنْدِ النَّبِيِّ ﷺ في لَيْلَةٍ مُظْلِمَةٍ، وَ مَعَهُمٰا مِثْلُ الْمِصْبٰاحَيْنِ، يُضيئٰانِ بَيْنَ أَيْديهِمٰا، فَلَمّٰا افْتَرَقٰا صٰارَ مَعَ كُلِّ وٰاحِدٍ مِنْهُمٰا وٰاحِدٌ، حَتّىٰ أَتىٰ أَهْلَهُ». «بخاری»

انس ابن مالک ـ خداوند از او راضی باد ـ می‌گوید: «دو مرد از یاران پیامبرﷺ در شبی تاریک از مجلس پیامبر خداﷺ برخاستند [و به طرف منزل خود به راه افتادند] و وقتی که می‌رفتند، دو چیز شبیه چراغ، همراه آن‌ها بود که جلوی دستشان می‌درخشید و هنگامی که از یکدیگر جدا شدند، تا وقتی که به خانه‌ی خود رسیدند، همراهِ هرکدام یک نور بود.[1]

۹۰۲. «صَعَدَ النَّبِيُّ إِلىٰ أُحُدٍ وَ مَعَهُ أَبُوبَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ عُثْمٰانُ فَرَجَفَ بِهِمْ، فَضَرَبَهُ بِرِجْلِهِ قٰالَ: اُثْبُتْ أُحُدُ! فَمٰا عَلَيْكَ إِلاّٰ نَبِيٌّ أَوْ صِدّيقٌ أَوْ شَهِيدٰانِ». «بخاری»

پیامبرﷺ به بالای کوه احد تشریف بردند و همراه او ابوبکر و عمر و عثمان نیز بودند که ناگاه کوه به لرزه درآمد که پیامبرﷺ با پا بر روی آن کوبید و فرمود: آرام باش ای احد! جز یک پیامبر و یک صدّیق و دو شهید کسی بر روی تو نیست.

۹۰۳. «اَلْخِلاٰفَةُ في أُمَّتي ثَلاٰثُونَ سَنَةً، ثُمَّ مُلْكٌ بَعْدَ ذٰلِكَ». «ترمذی»

در امّت من، خلافت [بعد از من]، سی سال است و بعد از آن، پادشاهی خواهد آمد.

۹۰۴. «لَوْ كُنْتُ مُتَّخِذاً خَليلاً مِنْ أُمَّتي، لَاتَّخَذْتُ أَبٰابَكْرٍ، إِلّٰا خُلَّةَ الْإِسْلاٰمِ».

متفق‌علیه»

من، اگر از میان امّت خودم دوستِ یگانه‌ای می‌گرفتم، حتماً ابوبکر را [دوستِ یگانه‌ی خود] می‌گرفتم، ولی دوستيِ ما، دوستيِ اسلام و دینی است. (در عربی، خلیل به دوستی گفته می‌شود که ویژه بوده و در دلِ شخص، کسی جایگاهِ او را نداشته باشد).

۹۰۵. «لَقَدْ كٰانَ فيمٰا قَبْلَكُمْ مِنَ الْأُمَمِ مُحَدَّثُونَ، فَإِنْ يَكُنْ في أُمَّتي أَحَدٌ، فَإِنَّهُ عُمَرُ».

«متفق‌علیه»

در امّت‌های قبل از شما افرادی بوده‌اند که به آن‌ها الهام می‌شده است، اگر در امّت من هم، چنین کسی باشد، او عمر است.

---

۱. بخاری می‌فرماید: معمر از ثابت از انس روایت کرده که این دو صحابه اسید بن حضیر و عباد بن بشر بوده‌اند.

۹۰۶. «[قَالَ النَّبِيُّ ﷺ فِي عُثْمَانَ ـ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ]: «أَلَا أَسْتَحِي مِنْ رَجُلٍ تَسْتَحِي مِنْهُ الْمَلَائِكَةُ». «مسلم»

[پیامبر خدا ﷺ دربارهٔ حضرت عثمان ـ خداوند از او راضی باد ـ فرمودند]: شرم و حیا می‌کنم از مردی که فرشتگان از او شرم می‌کنند.

۹۰۷. «[قَالَ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ خَيْبَرَ فِي عَلِيٍّ ـ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ]: «لَأُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ غَداً رَجُلاً يُحِبُّهُ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ». «مسلم»

[پیامبر خدا ﷺ روز خیبر دربارهٔ حضرت علی ـ خداوند از او راضی باد ـ فرمودند]: فردا حتماً عَلَمِ جنگ را به مردی خواهم داد که خدا و پیامبرش او را دوست دارند».

۹۰۸. «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَىٰ شَهِيدٍ يَمْشِي عَلَىٰ وَجْهِ الْأَرْضِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَىٰ طَلْحَةِ بْنِ عُبَيْدِ اللّٰهِ». «ترمذی»

کسی که دوست دارد به شهیدی بنگرد که در روی زمین راه می‌رود، به طلحه بن عبیدالله بنگرد.

۹۰۹. «إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ حَوَارِيّاً وَ إِنَّ حَوَارِيَّ زُبَيْرُ بْنُ الْعَوَّامِ». «بخاری»
هر پیامبری حواری‌ای دارد و حواریِ من زبیر بن عوام است.

۹۱۰. «لِكُلِّ أُمَّةٍ أَمِينٌ وَ أَمِينُ هٰذِهِ الْأُمَّةِ أَبُوعُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ». «بخاری»
هر امّتی امینی دارد و امین این امّت ابوعبیده بن جرّاح است.

۹۱۱. «عَنْ عَلِيٍّ ـ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ ـ قَالَ: مَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ يَفْدِي أَحَداً غَيْرَ سَعْدٍ؛ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «ارْمِ فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي!» أَظُنُّهُ يَوْمَ أُحُدٍ». «بخاری»

از حضرت علی ـ خداوند از او راضی باد ـ روایت شده که گفت: نشنیده‌ام پیامبرﷺ پدر [و مادرش را] فدای کسی کند، مگر سعد بن ابی وقاص؛ که فکر کنم در روز اُحد به او فرمود: تیر پرتاب کن! پدر و مادرم فدایت شوند!

۹۱۲. «اِبْنِي هٰذا سَيِّدٌ وَ لَعَلَّ اللّٰهَ أَنْ يُصْلِحَ بِهِ بَيْنَ فِئَتَيْنِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ». «بخاری»

این پسر من (حسن بن علی)، انسان بزرگی است و چه‌بسا خداوند به وسیله‌ی او میان دو گروه از مسلمانان[1] صلح برقرار سازد.

۹۱۳. «حُسَيْنٌ مِنّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ؛ أَحَبَّ اللّٰهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْناً!». «ترمذی»

«حسین از من است و من از حسینم؛ خداوند آن را کس را دوست بدارد که حسین را [آگاهانه و صادقانه و بی‌ریا] دوست دارد!».

۹۱۴. «خَيْرُ نِسائِها، "مَرْيَمُ ابْنَةُ عِمْرانَ" وَ خَيْرُ نِسائِها، "خَديجَةُ"». «بخاری»

بهترین زنان دنیا [در زمان خود]، مریم دختر عمران بود و بهترین زنان [این امت]، خدیجه است.

۹۱۵. «فاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ». «بخاری»

فاطمه، بانوی زنان اهل بهشت است.

۹۱۶. «لا تُؤْذيني في عائِشَةَ فَإِنَّ الْوَحْيَ لَمْ يَأْتِني وَ أَنَا في ثَوْبِ امْرَأَةٍ إِلّا عائِشَةَ».

«بخاری»

در مورد عایشه مرا اذیت نکنید، چون که در بستر هیچ‌کدام از همسرانم وحی بر من نازل نشده جز بستر عایشه.

---

۱. پیش‌بینی پیامبرﷺ است از صلحی که در عصر خلافت حضرت حسن مجتبی، بین او و حضرت معاویه روی داد ـ ناشر.

دهم: متفرقه‌ها

۹۱۷. «إِذٰا أَسْلَمَ الْعَبْدُ فَحَسُنَ إِسْلاٰمُهُ، يُكَفِّرُ اللّٰهُ عَنْهُ كُلَّ سَيِّئَةٍ كٰانَ زَلَفَهٰا، وَكٰانَ بَعْدَ ذٰلِكَ الْقِصٰاصُ: اَلْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثٰالِهٰا إِلىٰ سَبْعِ مِائَةِ ضَعْفٍ، وَالسَّيِّئَةُ بِمِثْلِهٰا، إِلّٰا أَنْ يَتَجٰاوَزَ اللّٰهُ عَنْهٰا».
«بخاری»

اگر بنده‌ای مسلمان شود و به نیکی و راستی مسلمان شود، خداوند همه‌ی گناهان گذشته‌اش را می‌بخشد و بعد از آن، نوبت به [نوشتنِ] پاداش و جزا می‌رسد که این‌گونه خواهد بود: در برابرِ هر کار نیک، ده الی هفتصد برابر آن [پاداش دریافت می‌کند]، ولی برای کیفر هر عمل بد، تنها به اندازه‌ی همان یک عمل، [مؤاخذه می‌شود]، مگر آن‌که خداوند از آن درگذرد (آن را ببخشد و مرتکب را مورد عفو قرار دهد).

۹۱۸. «أَلٰا إِنَّ اللّٰهَ يَنْهٰاكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبٰائِكُمْ؛ مَنْ كٰانَ حٰالِفاً فَلْيَحْلِفْ بِاللّٰهِ أَوْ لِيَصمُتْ».
«متفق‌علیه»

آگاه باشید که خداوند شما را نهی کرده است از این‌که به پدرانتان سوگند بخورید؛ هرکس سوگند می‌خورد، یا به خدا سوگند بخورد و یا سکوت کند [و سوگندی یاد نکند].

۹۱۹. «ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ! وَ هَلْ يَكُبُّ النّٰاسَ فِي النّٰارِ عَلىٰ وُجُوهِهِمْ إِلّٰا حَصٰائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ؟».
«ترمذی»

مادرت به عزایت بنشیند! آیا مگر مردم را جز دستاوردِ زبان‌هایشان چیز دیگری هم از رو در دوزخ می‌اندازد؟!

۹۲۰. «إِيّاكُمْ وَالدُّخُولَ عَلَى النِّساءِ»! فَقالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصارِ: يا رَسُولَ اللّٰهِ! أَفَرَأَيْتَ الْحَمْوَ؟ قالَ: «اَلْحَمْوُ الْمَوْتُ». «متفق‌علیه»

از وارد شدن بر زنان [بیگانه و خلوت کردن با آن‌ها] پرهیز کنید! مردی از انصار پرسید: ای رسول خدا! در مورد خویشاوندِ شوهر [مثل برادر، عمو، پسرعمو و خواهرزاده‌ی شوهر] چه می‌فرمایید؟ فرمود: [خلوت کردن زن با] خویشاوندِ شوهر [ش]، برابر است با مرگ.

۹۲۱. «أُتِيَ بِأَبي قُحافَةَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ وَ رَأْسُهُ وَ لِحْيَتُهُ كَالثَّغامَةِ بَياضاً، فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: غَيِّرُوا هٰذا وَاجْتَنِبُوا السَّوادَ». «مسلم»

ابوقحافه (پدر حضرت ابوبکر صدّیق رضی الله عنه) در روز فتح مکه، در حالی [نزد پیامبر ﷺ] آورده شد که موهای سر و ریشش به سفیدیِ گُلِ کوهیِ ثغامه (سپیدخار) بود؛ پیامبر ﷺ فرمود: این سفیدی را [با رنگ کردن] تغییر دهید، ولی از رنگ سیاه بپرهیزید.

۹۲۲. «ما مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبادُ فيهِ، إِلّا مَلَكانِ يَنْزِلانِ، فَيَقُولُ أَحَدُهُما: اَللّٰهُمَّ اعْطِ مُنْفِقاً خَلَفاً، وَ يَقُولُ الْآخَرُ: اَللّٰهُمَّ اعْطِ مُمْسِكاً تَلَفاً». «متفق‌علیه»

هر روز که بندگان صبح می‌کنند، دو فرشته فرود می‌آیند و یکی از آن‌ها می‌گوید: خدایا! به هر بخشنده و خرج کننده‌ای، عوضی عطا کن و دیگری می‌گوید: خدایا! به هر بخیل و هر کسی که از خرج و بخشش خودداری می‌کند، ضرر و زیان و تلفی برسان.

۹۲۳. «أَخْنَى الْأَسْماءِ يَوْمَ الْقِيامَةِ عِنْدَ اللّٰهِ، رَجُلٌ تَسَمّىٰ مَلِكَ الْأَمْلاكِ». «متفق‌علیه»
روز قیامت، پست‌ترین و زشت‌ترین نام‌ها نزد خدا، [نامِ] مردی است که خود را پادشاهِ پادشاهان نامیده باشد.

۹۲۴. «إِنَّهُمْ كانُوا يُسَمُّونَ بِأَسْماءِ أَنْبِيائِهِم وَالصّالِحِينَ قَبْلَهُمْ». «مسلم»
آن‌ها (امّت‌های پیشین، فرزندانشان را) به نام پیامبران و انسان‌های صالح پیش از خود نام‌گذاری می‌کردند.

۹۲۵. «لَعَنَ اللّٰهُ الْوٰاشِمٰاتِ وَالْمُسْتَوْشِمٰاتِ، وَالنّٰامِصٰاتِ وَالْمُتَنَمِّصٰاتِ، وَالْمُتَفَلِّجٰاتِ لِلْحُسْنِ الْمُغَيِّرٰاتِ خَلْقَ اللّٰهِ». «متفق‌علیه»

خداوند، زنانی را که خال می‌کوبند و زنانی را که برایشان خال کوبیده می‌شود و زنانی را که ابروی دیگران را می‌گیرند و زنانی را که ابرویشان گرفته می‌شود و زنانی را که با هدف زیبایی میان دندان‌هایشان را گشاد می‌کنند و تغییر دهندگان خلقت خدا هستند، لعنت کرده است.

۹۲۶. «إِنَّ أَشَدَّ النّٰاسِ عَذٰاباً عِنْدَ اللّٰهِ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ الْمُصَوِّرُونَ». «متفق‌علیه»
نزد خدا دارای سخت‌ترین عذاب‌ها از میان مردم در روز قیامت، صورتگران هستند.[۱]

۹۲۷. «إِذٰا رَأَيْتُمُ الْمَدّٰاحِينَ فَاحْثُوا فِي وُجُوهِهِمُ التُّرٰابَ». «مسلم»
هرگاه مدّاحان را دیدید، بر صورتشان خاک بپاشید.[۲]

۹۲۸. «اَلْحَلاٰلُ بَيِّنٌ وَالْحَرٰامُ بَيِّنٌ وَ بَيْنَهُمٰا مُشَبَّهٰاتٌ لاٰ يَعْلَمُهٰا كَثِيرٌ مِنَ النّٰاسِ فَمَنِ اتَّقَى الْمُشَبَّهٰاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَ عِرْضِهِ». «بخاری»

امورِ حلال و امورِ حرام مشخّص و معلوم هستند، ولی بین آن دو اموری هستند که شِبْهه‌اند و بیشترِ مردم [حلال یا حرام بودن] آن‌ها را نمی‌دانند؛ پس هرکس از آن شبهات دوری کند، دین و آبروی خود را حفظ کرده است.

۹۲۹. «مَنْ يَضْمَنْ لِي مٰا بَيْنَ لَحْيَيْهِ وَ مٰا بَيْنَ رِجْلَيْهِ، أَضْمَنْ لَهُ الْجَنَّةَ». «بخاری»
هرکس به من ضمانت دهد که دهان و شرمگاهش را [از حرام و گناه] حفظ کند، من هم بهشت را برایش ضمانت می‌کنم.

---

۱. در مورد این حدیث و احادیث مشابه آن، خوانندگان را قبل از هرگونه اظهارنظری در مورد آن‌ها، به مراجعه به کتاب‌های شرح احادیث توصیه می‌کنیم ـ مترجم.
۲. شارحان حدیث، درباره‌ی مدّاحان گفته‌اند: منظور کسانی هستند که به قصد بهره‌برداری و دست یافتن به مال و منال و مقام دنیوی و فریب مردم، مدح و ستایش آن‌ها را شغل و حرفه‌ی خود ساخته‌اند؛ نه کسانی که جهت تشویق افراد یا اقرار به نیکی و شایع کردن آن، انسان‌های نیک را مدح می‌کنند ـ ویراستار.

۹۳۰. «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوٰانِ اللّٰهَ تَعٰالىٰ مٰا يُلْقِي لَهٰا بٰالاً، يَرْفَعُهُ اللّٰهُ بِهٰا دَرَجٰاتٍ، وَ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللّٰهِ تَعٰالىٰ لٰا يُلْقِي لَهٰا بٰالاً، يَهْوِي بِهٰا فِي جَهَنَّمَ». «بخاری»

انسان، گاهی سخنی را ـ که محلّ رضایت خداست ولی خودش اهمّیّتی بدان نمی‌دهد و آن را چیز مهمّی نمی‌پندارد ـ بر زبان می‌آورد که خدا با آن مقام و منزلت او را به درجاتْ بالا می‌برد و گاهی نیز بنده‌ای کلمه‌ای را ـ که موجب خشم و ناخشنودی خداست، اما خودش به آن اهمّیّتی نمی‌دهد و آن را چیز مهمّی نمی‌پندارد ـ بر زبان می‌آورد که به خاطر آن به جهنّم می‌افتد.

۹۳۱. «صِنْفٰانِ مِنْ أَهْلِ النّٰارِ لَمْ أَرَهُمٰا: قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيٰاطٌ كَأَذْنٰابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهٰا النّٰاسَ، وَ نِسٰاءٌ كٰاسِيٰاتٌ عٰارِيٰاتٌ مُمِيلاٰتٌ مٰائِلاٰتٌ رُؤُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمٰائِلَةِ لٰا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَ لٰا يَجِدْنَ رِيحَهٰا، وَ إِنَّ رِيحَهٰا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذٰا وَ كَذٰا». «مسلم»

دو گروه، اهلِ دوزخند که آن‌ها را [در این زمان] ندیده‌ام: گروهی که تازیانه‌هایی مانند دُم‌های گاو با خود دارند و با آن مردم را می‌زنند و زنانی که در ظاهر پوشیده و در حقیقت برهنه‌اند و با ناز و کرشمه راه می‌روند و خود منحرف هستند و دیگران را نیز منحرف می‌سازند و سرهایشان مانند کوهان‌های کجِ شترانِ بُختی (نوعی شتر دورگه‌ی قوی و درازگردن) است؛ این کسان نه به بهشت داخل می‌شوند و نه حتّی بوی آن را می‌شنوند در حالی که بوی آن از فلان فاصله [ی دور] هم شنیده می‌شود.

۹۳۲. «قٰالَتْ أَسْمٰاءُ بِنْتُ أَبِي‌بَكْرٍ ـ رَضِيَ‌اللّٰهُ‌عَنْهٰا: جٰائَتِ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقٰالَتْ: يٰا رَسُولَ اللّٰهِ! إِنَّ لِي ابْنَةً عُرَيِّساً أَصٰابَتْهٰا حَصْبَةٌ فَتَمَرَّقَ شَعْرُهٰا، أَفَأَصِلُهُ؟ فَقٰالَ: لَعَنَ اللّٰهُ الْوٰاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ». «متفق‌علیه»

اسماء دختر حضرت ابوبکر ـ خداوند از او راضی باد ـ می‌گوید: زنی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای پیامبر خدا! دختری دارم که تازه عروس است و در اثر بیماریِ حصبه موهایش

ریخته و کم شده‌اند، آیا [می‌توانم] مویی به موهای سرش پیوند بزنم؟ پیامبرﷺ فرمود: خداوند زنی را که مو می‌گذارد و زنی را که برایش مو می‌گذارند، لعنت کرده است.

۹۳۳. «لَا يَتَمَنَّىٰ أَحَدُكُمُ الْمَوْتَ، وَ لَا يَدْعُ بِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيهِ؛ إِنَّهُ إِذَا مَاتَ أَحَدُكُمُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ وَ إِنَّهُ لَا يَزِيدُ الْمُؤْمِنَ عُمْرُهُ إِلَّا خَيْراً». «مسلم»

هیچ‌یک از شما مرگ را آرزو نکند و آن را قبل از آمدنش نخواند؛ زیرا اگر او بمیرد عملش قطع می‌گردد (دیگر اختیاری برای انجام عمل صالح ندارد) و عمرِ مؤمن جز بر خیرِ او نمی‌افزاید.

۹۳۴. «لَا يَخْلُوَنَّ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ». «بخاری»

هرگز هیچ مردی با یک زن نامحرم خلوت نگزیند و تنها نباشد مگر این‌که محرمی با آن‌ها باشد.

۹۳۵. «لَا يَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَىٰ عَوْرَةِ الرَّجُلِ وَ لَا الْمَرْأَةُ إِلَىٰ عَوْرَةِ الْمَرْأَةِ، وَ لَا يُفْضِي الرَّجُلُ إِلَى الرَّجُلِ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ وَ لَا تُفْضِي الْمَرْأَةُ إِلَى الْمَرْأَةِ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ». «مسلم»

مرد هرگز به شرمگاهِ مرد دیگر ننگرد و زن نیز هرگز به شرمگاه زن دیگر ننگرد و هیچ مردی با مرد دیگر در یک جا و زیر یک لحاف نباشد و نخوابد و هیچ زنی هم با زنِ دیگر زیر یک لحاف و یک پوشش نباشد و نخوابد.

۹۳۶. «لَا يَمْشِي أَحَدُكُمْ فِي نَعْلٍ وَاحِدَةٍ، لِيُحْفِهِمَا جَمِيعاً، أَوْ لِيُنْعِلْهُمَا جَمِيعاً». «متفق‌علیه»

هیچ‌یک از شما با یک لنگه کفش راه نرود، بلکه یا هر دو کفشش را بپوشد و یا هردو را از پا درآورد [و آن‌گاه راه برود].

۹۳۷. «لَا تَتْرُكُوا النَّارَ في بُيُوتِكُمْ تَنَامُونَ». «متفق‌علیه»

[شب‌ها] در خانه‌های خود آتش را روشن رها نکنید و خود بخوابید.

۹۳۸. «لَا تَصْحَبُ الْمَلَائِكَةُ رُفْقَةً فيهَا كَلْبٌ أَوْ جَرَسٌ». «مسلم»

فرشتگان همراهی نمی‌کنند جماعتی را که در میان آن‌ها سگ یا زنگ [بدون ضرورت] باشد.

۹۳۹. «إِذَا اقْتَرَبَ الزَّمَانُ، لَمْ تَكَدْ تَكْذِبُ رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ، وَ رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَ أَرْبَعِينَ جُزْءاً مِنَ النُّبُوَّةِ». «متفق‌علیه»

وقتی که زمان (قیامت) نزدیک می‌شود، کم اتفاق می‌افتد که خواب مؤمن دروغ از آب درآید و رؤیا و خوابِ مؤمن، بخشی از چهل و شش بخش نبوّت است.

۹۴۰. «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتاً فِيهِ كَلْبٌ وَ لَا صُورَةٌ». «متفق‌علیه»

فرشتگان، به خانه‌ای که در آن سگ یا تصویر وجود داشته باشد، داخل نمی‌شوند.

۹۴۱. «لَأَنْ يَمْتَلِيءَ جَوْفُ أَحَدِكُمْ قَيْحاً، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَمْتَلِيءَ شِعْراً». «بخاری»

اگر درون یکی از شما پر از چرک و زرداب شود، برای او بهتر است از این‌که از شعر پر شود.

۹۴۲. «لَا تُبَاشِرُ الْمَرْأَةُ الْمَرْأَةَ، فَتَنْعَتَهَا لِزَوْجِهَا كَأَنَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا». «بخاری»

هیچ زنی پوست و بدن زن دیگر را با دیدن و لمس کردن ورانداز نکند که سپس زن را به گونه‌ای برای شوهرش توصیف کند که گویی او (شوهرش) دارد به آن زن نگاه می‌کند.

۹۴۳. «لَا تَرْغَبُوا عَنْ آبَائِكُمْ، فَمَنْ رَغِبَ عَنْ أَبِيهِ فَهُوَ كُفْرٌ». «متفق‌علیه»

از پدرانتان رویگردانی نکنید (خود را به مرد دیگری غیر از پدرتان نسبت ندهید) که هرکس از پدرش رویگردانی کند [و این را حلال بداند]، دچار کفر و کفران نعمت شده است.

۹۴۴. «لَا تَخْتَلِفُوا فَإِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمُ اخْتَلَفُوا فَهَلَكُوا». «بخاری»

با هم اختلاف نکنید زیرا آنان که قبل از شما بودند با هم اختلاف کردند در نتیجه، هلاک شدند.

۹۴۵. «لَا تَرْتَكِبُوا مَا ارْتَكَبَ الْيَهُودُ وَ تَسْتَحِلُّوا مَحَارِمَ اللّٰهِ بِأَدْنَى الْحِيَلِ».

«ترمذی»

به آن‌چه یهود مرتکب شد، مرتکب نشوید، چنان که شما هم با کوچک‌ترین راه چاره و مکر و حیله‌ای آن‌چه را خدا حرام کرده، حلال کنید.

۹۴۶. «... لَيْسَ عَلَى ابْنِ آدَمَ نَذْرٌ فِيمَا لَا يَمْلِكُ... .». «متفق‌علیه»

... انسان، در چیزی که مالک آن نیست، نذری ندارد (نذرش صحیح نمی‌باشد)... .

۹۴۷. «مَنْ حَلَفَ عَلَىٰ مِلَّةٍ غَيْرِ الْإِسْلَامِ فَهُوَ كَمَا قَالَ ...». «متفق‌علیه»

هرکه سوگند بخورد که بر دین دیگری غیر از اسلام است، آن گونه است که گفته است (با چنین سوگندی از دایره‌ی اسلام خارج می‌شود و باید از گفته‌ی خود استغفار کند و دیگر آن را تکرار نکند).

۹۴۸. «مَنْ أَمْسَكَ كَلْباً فَإِنَّهُ يَنْقُصُ كُلَّ يَوْمٍ مِنْ عَمَلِهِ قِيرَاطٌ إِلَّا كَلْبَ حَرْثٍ أَوْ مَاشِيَةٍ». «متفق‌علیه»

هرکس سگی را نگه دارد، هر روز یک قیراط (مقدار فراوانی) از اعمال [صالح]او کاسته می‌شود، مگر سگی که برای نگهبانی و محافظت از مزرعه یا حیوانات به کار گرفته می‌شود.

۹۴۹. «مَنْ حَلَفَ فَقَالَ فِي حَلْفِهِ وَاللَّاتِ وَالْعُزّىٰ، فَلْيَقُلْ: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، وَ مَنْ قَالَ لِصَاحِبِهِ: تَعَالَ أُقَامِرْكَ، فَلْيَتَصَدَّقْ». «متفق‌علیه»

هرکس سوگند خورد و در قَسَمَش به لات و عزی سوگند یاد کرد، پس از آن، باید بگوید: لا إله إلّا الله (هیچ معبودی جز خدا نیست) و هرکس به دوستش گفت: بیا تا با هم قماربازی کنیم، باید [در مقابل چنین دعوتی که به معصیت انجام داده و در کفّاره‌ی آن]، صدقه بدهد.

۹۵۰. «نَهیٰ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ أَنْ يَبِيعَ حٰاضِرٌ لِبٰادٍ، وَ لٰا تَنٰاجَشُوا وَ لٰا يَبِيعُ الرَّجُلُ عَلىٰ بَيْعِ أَخِيهِ، وَ لٰا يَخْطُبُ عَلىٰ خِطْبَةِ أَخِيهِ، وَ لٰا تَسْأَلُ الْمَرْأَةُ طَلٰاقَ أُخْتِهٰا لِتَكْفَأَ مٰا في إِنٰائِهٰا». «متفق علیه»

پیامبر ﷺ نهی کردند از این‌که فردِ شهرنشین، کالای فرد روستایی را [بدون اطّلاع وی و با فریب دادنش] به فروش رساند و نیز فرمود: وارد معامله‌ی کسی به قصد افزایش قیمت [و فریب مشتری] نشوید و هم‌چنین شخص، معامله‌ی برادر مسلمانش را به نفع خود به هم نزند و هیچ‌کس به خواستگاری کسی که برادر مسلمانش از او خواستگاری کرده، نرود و هیچ زنی متقاضیِ طلاق خواهر مسلمانش نشود تا ظرف او را برگرداند و محتوایش را بریزد (تا خودش زنِ شوهرِ او شود).

۹۵۱. «نَهیٰ ﷺ أَنْ يَمْشِيَ الرَّجُلُ بَيْنَ الْمَرْأَتَيْنِ». «ابوداود»

پیامبر ﷺ از این نهی کردند که مردی بین دو زن [نامحرم] راه برود.

۹۵۲. «نَهیٰ ﷺ أَنْ تُضْرَبَ الصُّورَةُ». «بخاری»

پیامبر ﷺ از این‌که چهره زده شود منع کردند.

۹۵۳. «هَلَكَ الْمُتَنَطِّعُونَ، قٰالَهٰا ثَلٰاثاً». «مسلم»

هلاک شدند آن‌هایی که در گفتار و کردارشان [بی‌مورد] سخت‌گیری و غلو می‌کنند! پیامبر ﷺ، این جمله را سه بار تکرار کردند.

۹۵۴. «اِرْمُوا وَارْكَبُوا». «ترمذی»

تیراندازی و سوارکاری را [بیاموزید] و انجام دهید.

۹۵۵. «أَعْذَرَ اللّٰهُ إِلَى امْرِىءٍ أَخَّرَ أَجَلَهُ حَتّٰى بَلَغَ سِتّينَ سَنَةً». «بخاری»

خداوند برای آن کس که خودِ او عمرش را به تأخیر انداخته تا به شصت سالگی رسیده، عذری باقی نگذاشته است (کسی که عمرش به شصت سال می‌رسد، دیگر در پیشگاه خدا عذری برای توبه نکردن و گناهکاری و طاعت و عبادت نکردن، ندارد).[1]

۹۵۶. «مٰا مِنَ النّٰاسِ مِنْ مُسْلِمٍ يُتَوَفّٰى لَهُ ثَلاٰثٌ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْثَ، إِلّٰا أَدْخَلَهُ اللّٰهُ الْجَنَّةَ، بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ إِيّٰاهُمْ». «متفق‌علیه»

از میانِ آدمیان، هر فرد مسلمانی که سه فرزند نابالغِ وی فوت شوند [و او بر آن صبر کند]، قطعاً خداوند متعال با فضل و رحمتی که نسبت به آن فرزندان دارد، او را وارد بهشت می‌کند.

۹۵۷. «إِذٰا أَرٰادَ اللّٰهُ بِالْأَميرِ خَيْراً، جَعَلَ لَهُ وَزيرَ صِدْقٍ؛ إِنْ نَسِيَ ذَكَّرَهُ، وَ إِنْ ذَكَرَ أَعٰانَهُ، وَ إِذٰا أَرٰادَ بِهِ غَيْرَ ذٰلِكَ، جَعَلَ لَهُ وَزيرَ سُوءٍ؛ إِنْ نَسِيَ لَمْ يُذَكِّرْهُ، وَ إِنْ ذَكَرَ لَمْ يُعِنْهُ». «ابوداود»

خداوند اگر به حاکم و امیری اراده‌ی خیر کند، برایش وزیری راستگو مقرّر می‌کند که وقتی امیر فراموش کند، او به یادش آورَد و اگر [امیر] به یاد آورد، کمکش کند؛ اما اگر به حاکمی اراده‌ی دیگری غیر از آن داشته باشد، برایش وزیرِ بدی تعیین می‌کند که اگر فراموش کند، وزیر به یادش نمی‌آورد و وقتی هم به یاد آورد، یاریش نمی‌کند.

۹۵۸. «إِذٰا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ أَهْلُ الْكِتٰابِ فَقُولُوا: وَ عَلَيْكُمْ». «متفق‌علیه»

هرگاه اهل کتاب به شما سلام کردند، در جواب بگویید: و علیکم (و بر شما باد).

۹۵۹. «تَدٰاوُوا فَإِنَّ الَّذي خَلَقَ الدّٰاءَ خَلَقَ الدَّوٰاءَ». «ترمذی»

تداوی و درمان کنید و از دوا و طبیب و درمان بهره گیرید، زیرا همان کسی که درد را خلق کرده است، درمان را نیز آفریده است.

---

۱. البته این به معنی عدم پذیرش توبه و برگشت به سوی خدا برای آنان که عمرشان به شصت سال می‌رسد، نیست؛ بلکه تشویقی است بر بیدار شدن و به خود آمدن چنین افرادی ـ مترجم.

۹۶۰. «أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِﷺ كٰانَ إِذَا اشْتَكىٰ، نَفَثَ عَلىٰ نَفْسِهِ بِالْمُعَوِّذٰاتِ، وَ مَسَحَ عَنْهُ بِيَدِهِ؛ فَلَمَّا اشْتَكىٰ وَجَعَهُ الَّذي تُوُفِّيَ فيهِ، طَفِقْتُ أَنْفِثُ عَلىٰ نَفْسِهِ بِالْمُعَوِّذٰاتِ الَّتي كٰانَ يَنْفِثُ، وَ أَمْسَحُ بِيَدِ النَّبِيِّ ﷺ عَنْهُ». «بخاری»

[حضرت عایشه می‌فرماید:] پیامبرﷺ هنگامی که بیمار می‌شد، سوره‌های ناس، فلق و اخلاص را می‌خواند و بر خود می‌دمید و دست خویش را بر بدنش می‌مالید. وقتی که به آن بیماری دچار می‌شد که بر اثر آن رحلت فرمود، من نیز همان سوره‌ها را که او می‌خواند و بر خود می‌دمید، می‌خواندم و بر ایشان می‌دمیدم و دست پیامبرﷺ را بر بدنش می‌کشیدم.

۹۶۱. «قِيلَ لِرَسُولِ اللّٰهِﷺ: أَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَعْمَلُ الْعَمَلَ مِنَ الْخَيْرِ وَ يَحْمَدُهُ النّٰاسُ عَلَيْهِ؟ قٰالَ: «تِلْكَ عٰاجِلُ بُشْرَى الْمُؤْمِنِ»». «مسلم»

به پیامبرﷺ گفته شد: در مورد فردی که کار خوبی انجام می‌دهد و مردم او را به خاطر آن می‌ستایند [و از او تشکّر می‌کنند]، چه می‌فرمایید (، آیا این برایش زیانی ندارد)؟ پیامبرﷺ فرمود: این ستایش، مژده‌ی زودرسِ (پاداش) مؤمن است [که در همین دنیا به او داده می‌شود و دلیل و نشانه‌ی جزا و پاداشی است که او در آخرت در برابر اعمال خود دریافت خواهد کرد و اگر به آن توجّه نکند و منتظر آن نباشد، برایش زیانی نخواهد داشت].

۹۶۲. «اَلْحُمّىٰ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ فَابْرِدُوهٰا بِالْمٰاءِ». «متفق‌علیه»

[گرمای] تَب، از حرارت و گرمای جهنّم است، پس آن را به وسیله‌ی آب سرد کنید.

۹۶۳. «خُلِقَتِ الْمَلاٰئِكَةُ مِنْ نُورٍ وَ خُلِقَ الْجٰانُّ مِنْ مٰارِجٍ مِنْ نٰارٍ وَ خُلِقَ آدَمُ مِمّٰا وُصِفَ لَكُمْ». «مسلم»

فرشتگان، از نور آفریده شده‌اند و جنّیان، از زبانه‌ی شعله‌ورِ آتش و آدم، از آن‌چه برای شما [در قرآن] توصیف شده، آفریده شده است.

۹۶۴. «سَبَقَتْ رَحْمَتي غَضَبي». «مسلم»

[خداوند می‌فرماید:] رحمت و مهربانی و دلسوزی من بر خشم و غضبم پیشی گرفته است.

۹۶۵. «قيلَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: اَلرَّجُلُ يُحِبُّ الْقَوْمَ وَ لَمّا يَلْحَقْ بِهِمْ؟ قالَ: «اَلْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ»». «متفق‌علیه»

به پیامبر ﷺ گفته شد: فردی گروهی را دوست دارد، اما هنوز به آن‌ها نپیوسته است، [حالِ او چگونه خواهد بود]؟ پیامبر ﷺ فرمود: انسان، با کسانی خواهد بود که دوستشان دارد.

۹۶۶. «قالَ أَبُومُوسَى الْأَشْعَري ـ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ ـ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ أَنَا وَ رَجُلانِ مِنْ قَوْمي، فَقالَ أَحَدُ الرَّجُلَيْنِ: يا رَسُولَ اللّٰهِ! أَمِّرْنا وَ قالَ الآخَرُ مِثْلَهُ، فَقالَ: إِنّا لا نُوَلّي هٰذا مَنْ سَأَلَهُ، وَ لا مَنْ حَرَصَ عَلَيْهِ». «متفق‌علیه»

ابوموسی اشعری ـ خداوند از او راضی باد ـ می‌گوید: من و دو نفر از مردانِ طایفه‌ام نزد پیامبر ﷺ رفتیم و یکی از آن دو نفر عرض کرد: ای پیامبر خدا! امارتی به ما بده و دیگری نیز همین را گفت؛ پیامبر ﷺ فرمود: ما امارت را نه به کسی که آن را درخواست کند می‌دهیم و نه به کسی که بر آن حریص باشد.

۹۶۷. «كُلُّ أُمَّتي مُعافىً إِلَّا الْمُجاهِرينَ، وَ إِنَّ مِنَ الْمُجاهَرَةِ: أَنْ يَعْمَلَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ عَمَلاً ثُمَّ يُصْبِحَ وَ قَدْ سَتَرَهُ اللّٰهُ عَلَيْهِ، فَيَقُولَ: يا فُلانُ! عَمِلْتُ الْبارِحَةَ كَذا وَ كَذا، وَ قَدْ باتَ يَسْتُرُهُ رَبُّهُ، وَ يُصْبِحُ يَكْشِفُ سِتْرَ اللّٰهِ عَنْهُ». «متفق‌علیه»

تمامی افرادِ امّت من مورد بخشش و چشم‌پوشی خدا خواهند بود مگر آنان که آشکارا مرتکب گناه شوند و یکی از جمله‌ی ارتکابِ آشکارِ گناه این است که شخص، شب مرتکب گناهی شود و سپس، در حالی شب را صبح کند که خداوند گناهش را از دیگران پوشانده است اما خود او به دیگران بگوید: فلانی! دیشب، فلان کار و فلان کار را انجام دادم؛ در

حالی که خداوند (گناه) او را پنهان کرده و پوشیده است، خودِ او پوشش الهی بر (گناه) خویش را برمی‌دارد.

۹۶۸. «اَلْكَمْأَةُ مِنَ الْمَنِّ وَ مٰاؤُهٰا شِفٰاءٌ لِلْعَيْنِ». «متفق‌علیه»

قارچ از [نوع] مَنّ [ترنجبین یا گزانگبین و از جمله نعمت‌هایِ بی‌رنج و زحمت و آماده‌ی خداوند] است و آب آن شفای چشم است.

۹۶۹. «لَوْ أَنَّ لِابْنِ آدَمَ وٰادِياً مِنْ ذَهَبٍ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ لَهُ وٰادِيٰانِ، وَ لَنْ يَمْلَأَ فٰاهُ إِلَّا التُّرٰابُ، وَ يَتُوبُ اللّٰهُ عَلىٰ مَنْ تٰابَ». «متفق‌علیه»

اگر انسان به اندازه‌ی یک وادی طلا داشته باشد، دوست دارد که دو وادی [دیگر] داشته باشد و دهان (حرصِ نفس) انسان را جز خاک چیز دیگری پر نمی‌کند و خداوند می‌پذیرد توبه هر کس را که بخواهد.

۹۷۰. «لٰا تَبْدَؤُوا الْيَهُودَ وَالنَّصٰارىٰ بِالسَّلٰامِ، فَإِذٰا لَقِيتُمْ أَحَدَهُمْ في طَرِيقٍ، فَاضْطَرُّوهُ إِلىٰ أَضْيَقِهِ». «مسلم»

آغازگرِ سلام بر یهود و نصارا نباشید و هرگاه هم با یکی از آن‌ها برخورد کردید، او را به اختیار کردن راهی تنگ‌تر وادار کنید (هرگز راه را برایشان باز نکنید بلکه آن‌ها را مجبور کنید که خود را کنار بزنند).

۹۷۱. «لٰا يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرٍ وٰاحِدٍ مَرَّتَيْنِ». «متفق‌علیه»

مؤمن، از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود.

۹۷۲. «مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللّٰهَ فَلْيُطِعْهُ، وَ مَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَهُ فَلٰا يَعْصِهِ». «بخاری»

هرکس نذر کرد که از خداوند اطاعت نماید (نذری کرد که شامل کار حلال و شرعی‌ای می‌شد)، پس از او اطاعت کند (نذرش را تحقّق بخشد) و هر که نذر کرد که از خدا نافرمانی کند، پس نافرمانی نکند (به این نذرش وفا نکند).

۹۷۳. «إِنَّ مِنَ الشَّجَرِ شَجَرَةً مَثَلُهٰا كَمَثَلِ الْمُسْلِمِ»؛ فَأَرَدْتُ [أَيْ: عَبْدُاللّٰهِ بْنُ عُمَرَ] أَنْ أَقُولَ: هِيَ النَّخْلَةُ، فَإِذٰا أَنَا أَصْغَرُ الْقَوْمِ فَسَكَتُّ، قٰالَ النَّبِيُّ ﷺ: «هِيَ النَّخْلَةُ». «بخاری»

در میان درختان، درختی [از جهت استواری و ثمربخشی] شبیه فرد مسلمان است. من (ابن عمر) خواستم بگویم آن درخت، درخت خرماست، اما چون دیدم خردسال‌ترین حاضران هستم سکوت کردم و پیامبر ﷺ فرمود: آن درخت، درخت خرماست.

۹۷۴. «نِعْمَتٰانِ مَغْبُونٌ فِيهِمٰا كَثِيرٌ مِنَ النّٰاسِ: اَلصِّحَّةُ وَالْفَرٰاغُ». «بخاری»

دو نعمت هستند که بسیاری از مردم نسبت به آن‌ها دچار ضرر و زیان و فریب می‌شوند (از آن‌ها آن‌گونه که شایسته است برای انجام اعمال خیر و عبادات و اندوختن توشه‌ی آخرت استفاده نمی‌کنند): یکی صحت و دیگری فراغت.

۹۷۵. «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لٰا يَنْجُسُ» بخاری

همانا که مؤمن نجس نمی‌شود؛ (یعنی نجاست و جنابت و مرگ و... درون و حقیقتِ او را نجس نمی‌کند).

۹۷۶. «أُذْكُرُوا مَحٰاسِنَ مَوْتٰاكُمْ وَكُفُّوا عَنْ مَسٰاوِيهِمْ». «بخاری»

نیکی‌های مردگانتان را بازگویید و از [ذکر] بدی‌های آن‌ها چشم‌پوشی کنید.

۹۷۷. «غُفِرَ لِامْرَأَةٍ مُومِسَةٍ مَرَّتْ بِكَلْبٍ عَلىٰ رَأْسِ رَكِيٍّ يَلْهَثُ قَدْ كٰادَ يَقْتُلُهُ الْعَطَشُ، فَنَزَعَتْ خُفَّهٰا فَأَوْثَقَتْهُ بِخِمٰارِهٰا فَنَزَعَتْ لَهُ مِنَ الْمٰاءِ فَغُفِرَ لَهٰا بِذٰلِكَ». «مسلم»

زنی بدکاره به خاطر کاری بخشیده شد؛ او از کنار سگی بر روی چاه آبی گذشت که لَه‌لَه می‌زد و چیزی نمانده بود که از تشنگی بمیرد؛ زن خُفَّش را از پا درآورد و آن را با روسری خود بست و با آن برای سگ آب بالا کشید؛ آن زن، به دلیل این کار بخشیده شد.

۹۷۸. «مَرَّ رَجُلٌ بِغُصْنِ شَجَرَةٍ عَلىٰ ظَهْرِ طَرِيقٍ، فَقٰالَ: وَاللّٰهِ لَأُنَحِّيَنَّ هٰذٰا عَنِ الْمُسْلِمِينَ لِئَلّٰا يُؤْذِيهِمْ، فَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ». «مسلم»

مردی شاخه‌ی درختی را دید که در وسط راه افتاده بود و با خود گفت: به خدا سوگند من این را از سر راهِ مسلمانان (مردم) برمی‌دارم که باعث آزار و اذیت آنان نشود؛ آن مرد به بهشت رفت.

۹۷۹. «مَنْ مَرَّ في شَيْءٍ مِنْ مَساجِدِنا أَوْ أَسْواقِنا بِنَبْلٍ، فَلْيَأْخُذْ عَلىٰ نِصالِها لاٰ يَعْقِرْ بِكَفِّهِ مُسْلِماً». «بخاری»

هرکس از یکی از مساجد یا بازارهای ما در حالی می‌گذرد که نیزه‌ای به دست دارد، نوکِ آن را بگیرد مبادا که مسلمانی را با آن زخمی کند.

۹۸۰. «مَنْ صَلّىٰ صَلاٰتَنا وَاسْتَقْبَلَ قِبْلَتَنا وَ أَكَلَ ذَبِيحَتَنا، فَذٰلِكَ الْمُسْلِمُ الَّذي لَهُ ذِمَّةُ اللّٰهِ وَ ذِمَّةُ رَسُولِهِ؛ فَلاٰ تُخْفِرُوا اللّٰهَ في ذِمَّتِهِ». «بخاری»

هرکس مانند ما نماز بخواند و به قبله‌ی ما رو کند و از حیوانِ ذبح‌شده‌ی ما بخورد، او همان مسلمانی است که ذمه‌ی خدا و پیامبر او را دارد و تحت امان و عهد آن‌هاست؛ پس حیانت نکنید و عهد و پیمان خدا [رسولش] را نشکنید (مسلمان را نیازارید و او را نکشید).

۹۸۱. «وَ لَنْ تَزالَ هٰذِهِ الْأُمَّةُ قٰائِمَةً عَلىٰ أَمْرِ اللّٰهِ لاٰ يَضُرُّهُمْ مَنْ خٰالَفَهُمْ حَتّىٰ يَأْتِيَ أَمْرُ اللّٰهِ». «بخاری»

این امّت، هم‌چنان تا وقتی که امرِ خدا (قیامت) می‌آید، بر حکم و دین او استوار خواهد بود و کسانی که مخالفشان هستند، به آن‌ها ضرری نخواهند رساند.

۹۸۲. «إِنَّ لِصٰاحِبِ الْحَقِّ مَقٰالاً». «بخاری»

آن کس که حق با اوست (طلبکار صاحب حق)، حقّ و اجازه‌ی سخن گفتنِ [تند ولی مؤدبانه و مستدل] را دارد.

۹۸۳. «خَيْرُ مٰا خَلَّفَ الْإِنْسٰانُ بَعْدَهُ ثَلاٰثٌ: وَلَدٌ صٰالِحٌ يَدْعُو لَهُ؛ وَ صَدَقَةٌ تَجْري يَبْلُغُهُ أَجْرُهٰا؛ وَ عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ». «ابن ماجه»

بهترین چیزهایی که انسان از خود به‌جا می‌گذارد، سه چیز است: فرزند صالحی که برای او دعا کند؛ و صدقه‌ای که جاری و دایمی باشد و اجر آن به او برسد؛ و دانشی که پس از وی از آن سود برده شود (مانند کتاب یا آموزش احکام دین و...).

۹۸۴. «اَلْعَيْنُ حَقٌّ». «بخاری»

چشم بد حق و راست است.

۹۸۵. «مَنْ يَسَّرَ عَلىٰ مُعْسِرٍ، يَسَّرَ اللّٰهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ». «مسلم»

هرکس به تنگدستی آسان گیرد، خداوند در دنیا و آخرت بر او آسان خواهد گرفت.

۹۸۶. «إِنَّ اللّٰهَ تَجٰاوَزَ لِأُمَّتي مٰا حَدَثَتْ بِهِ أَنْفُسُهٰا مٰا لَمْ تَفْعَلْ بِهِ أَوْ تَكَلَّمْ». «بخاری»

خداوند امّت من را مورد گذشت و چشم‌پوشی قرار داده است در آن [گناهان و خطاهایی] که بر خیال و دل و درون آن‌ها خطور و گذر می‌کند مادامی که آن را عملی نکنند و بر زبان نیاورند [و در دلشان دایمی نشود].

۹۸۷. «اِحْلِقُوهُ كُلَّهُ أَوِ اتْرُكُوهُ كُلَّهُ». «ابوداود»

موی سر را یا تماماً بتراشید یا همه را بگذارید (نه آن که قسمتی را بگذارید و قسمتی را بتراشید).

۹۸۸. «اِدْرَءُوا الْحُدُودَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنْ كٰانَ لَهُ مَخْرَجٌ فَخَلُّوا سَبِيلَهُ». «ترمذی»

تا آن‌جا که می‌توانید حدود شرعی را از سرِ مسلمانان بردارید و اگر راه نجاتی را برای گناهکار یافتید، او را رها کنید.

۹۸۹. «إِذٰا أَتٰاكُمْ كَرِيمُ الْقَوْمِ فَأَكْرِمُوهُ». «ابن ماجه»

هر وقت بزرگ قوم پیشتان آمد، او را احترام و اکرام کنید.

۹۹۰. «فَصْلُ مٰا بَيْنَ الْحَرٰامِ وَالْحَلٰالِ الدُّفُ وَالصَّوْتُ». «نسائی»

فرق بین حرام (زنا) و حلال (زناشویی شرعی)، مجلس عروسی و دف و آواز خواندن (شرعی) است.

۹۹۱. «مٰا مِنْ رَجُلٍ يُصٰابُ بِشَيْءٍ فِي جَسَدِهِ فَيَتَصَدَّقُ بِهِ، إِلّٰا رَفَعَهُ اللّٰهُ بِهِ دَرَجَةً وَ حَطَّ بِهِ عَنْهُ خَطِيئَةً». «ترمذی»

هرکس به دست دیگری در بدن خود زخمی بردارد و سپس به عنوان صدقه (و کسب رضای خدا) از آن و انجام دهنده‌اش چشم پوشی کند، قطعاً خداوند به خاطر آن، یک درجه به درجات او می‌افزاید و یک گناه از گناهانش پاک می‌کند.

۹۹۲. «إِذٰا كٰانَ الْيَوْمُ الْحٰارُّ، فَأَبْرِدُوا بِالصَّلٰاةِ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ». «مسلم»

در روزهایی که هوا بسیار گرم و داغ است، نماز [ظهر] را به تأخیر، چون که شدت گرما از دمای جهنم است.

۹۹۳. «اِئْتُوا الدَّعْوَةَ إِذٰا دُعِيتُمْ». «مسلم»

هرگاه به مهمانی دعوت شدید، دعوت را قبول کنید و بروید.

۹۹۴. «إِذٰا زٰارَ أَحَدُكُمْ قَوْماً فَلٰا يُصَلِّيَنَّ بِهِمْ». «نسائی»

هر وقت یکی از شما به دیدار خانواده و کسانی رفت، [در آن‌جا، هنگام نماز، او که مهمان است] برایشان امامت نکند.

۹۹۵. «إِذٰا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَخٰاهُ، فَلْيُعْلِمْهُ إِيّٰاهُ». «ترمذی»

اگر برادرِ (دینی یا سببی) خود را دوست دارید، از محبّت خود او را آگاه کنید.

۹۹۶. «إِذا صَلَّيْتُمْ عَلَى الْمَيِّتِ فَأَخْلِصُوا لَهُ الدُّعاءَ». «ابوداود»

هر وقت بر مرده نماز گزاردید، خالصانه برایش دعا کنید.

۹۹۷. «إِنْ تَصْدُقِ اللّٰهَ يَصْدُقْكَ». «نسائی»

تو اگر (در آرزو کردن شهادت و یا هر عمل دینی و نیکوی دیگری) با خداوند راست بگویی، خداوند خواسته‌ات را برآورده خواهد کرد.

۹۹۸. «اَلْأَرْضُ كُلُّها مَسْجِدٌ إِلَّا الْحَمّامَ وَ الْمَقْبَرَةَ». «ابوداود»

زمین، سراسر، مسجد و جایگاه سجده است، جز حمام (اماکن شستشو و نظافت) و قبرستان (مگر که در کنار قبرها یا دور از آن‌ها باشد).

۹۹۹. «قالَ رَجُلٌ: يا رَسُولَ اللّٰهِ! إِنَّ حَمْدي زَيْنٌ وَ إِنَّ ذَمّي شَيْنٌ! فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ: ذاكَ اللّٰهُ!». «ترمذی»

مردی عرض کرد: ای پیامبر خدا! من چنان آدمی هستم که اگر کسی را بستایم، برای او مایه‌ی آبروست و آمد دارد و اگر هم از کسی بد بگویم، برایش مایه‌ی رسوایی است و آمد ندارد! پیامبر ﷺ فرمودند: آن کس که چنین است، خداست.

۱۰۰۰. «نَحْنُ الْآخِرُونَ السّابِقُونَ يَوْمَ الْقِيامَةِ، بَيْدَ أَنَّهُمْ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِنا». «بخاری»

ما [مسلمانان، از لحاظ زمانی و در دنیا] آخر و پس از همه‌ایم و در روز قیامت، پیش از همه؛ فقط این هست که به آنان (اهل کتاب) پیش از ما کتاب آسمانی داده شده است.

منابع و مآخذ

منابع اصلی:

۱. صحیح بخاری، امام بخاری رحمه الله.

۲. صحیح مسلم، امام مسلم رحمه الله.

۳. سنن ابوداود، امام ابوداود رحمه الله.

۴. جامع ترمذی، امام ترمذی رحمه الله.

۵. سنن نسائی، امام نسائی رحمه الله.

۶. سنن ابن ماجه، امام ابن‌ماجه رحمه الله.

برگرفته از موسوعة الحدیث الشریف. الکتب التسعة (نرم‌افزار کامپیوتری).

منابع دیگر:

۱. هزار حدیث، گردآوری و ترجمه: احمد نعمتی.

۲. هزار حدیث، گردآوری و ترجمه: وفا ظاهری.

۳. سلّم السالکین، گردآوری: عبدالکریم محمدی، ترجمه: جهانگیر ولدبیگی.